زن
در دامِ ادیان ابراهیمی

دکتر مسعود انصاری

فهرست گفتارها

خانه اش را نیز خراب نمایند (۵۷)، شائول پادشاه اسرائیل یکصد قلفه (پوست روی آلت تناسلی مرد برای مهریّه دخترش تعیین می کند (۵۹)، قانون اونانیسم (۶۰)، خداوند دستور می دهد، همگان بغیر از قلفه داران کشته شوند (۶۱)، طلاق، حقّی که تنها به مرد واگذار شده است (۶۲)، دست زنی که آلت تناسلی شوهرش را در حال نزاع با شوهرش با او بگیرد، باید با بیرحمی قطع شود (۶۴)، خداوند می گوید، کشته شدن زن به دست مرد ننگ آور است (۶۵)، مردان، پسران خدا و زنان دختران مردها هستند (۶۵)، جنس مادّه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز وابستگی به نرّ دارد (۶۶)، حقوق و ارزش های مرد و زن با یکدیگر تفاوت دارند (۶۷)، خداوند آلت تناسلی دختران مغرور و پُرمنش را برهنه می کند (۶۸)، زن گناهکار باید پاهای مردان مقدّس را با اشگ چشمانش بشوید، آنها را با موهایش خشک کند، سپس ببوسد و آنگاه بر آنها عطر بپاشد (۶۹)، ادیان یهود و مسیح، سقط جنین را مجاز و مشروع می دانند (۷۰)، آیا خدای ادیان ابراهیمی دارای بیماری روانی Bipolar بوده است؟

فصل سوّم - جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمّد و اسلام (۷۵)

عبدالمطّلب پدر بزرگ محمّد و خود او فرآرده فراش نامشروع بوده اند (۸۰)، زنسالاری زنان پیش از اسلام و زن بردگی آنها پس از اسلام (۸۵)، پوشاک تازی ها پیش از اسلام (۸۸) جشن و شادی زنان تازی در نتیجه مرگ محمّد (۸۹)

فصل چهارم - چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام (۹۵)

انواع ازدواج های گوناگون در عربستان پیش از اسلام (۹۶)، ۱- ازدواج مطلق (۹۶)، ۲- نکاح الاستبقاء (۹۸)، ۳- نکاح جمع (۹۸)، ۴- نکاح ذوات الرّایات (۹۹)، ۵- ازدواج چند شوهری (۹۹)، ۶- ازدواج بوسیله ربایش زنها (۱۰۰)، ۷- نکاح المقت (۱۰۱)، ۸- ازدواج متعه (موقّت) (۱۰۳)، زنده به گور کردن کودکان دختر (۱۰۵)

فصل پنجم - پدیده چند زنی در اسلام (۱۰۹)

آیا چند زنی از راکارگی (فاحشگی) زنان خواهد کاست؟ (۱۱۴)، آیا بهره برداری از

پیش گفتار

مـا افراد بشر در خودفریبی و نگهداری از اندیشه ها و باورهائی که فرهنگ خانوادگی و محیطی در ذهنیّت نـاخودآگاه ما جاسازی می کنند بسیار سخت کوش و پابرجا هستیم. Edward Bulwer-Lytton می گـوید، «انسـان هیچکس را آسـان تـر از خـود نمی تـوانـد فریب بدهد.» ناپلئون بناپارت نیز همین مفهوم را به گونه ای دیگر ابراز داشتـه و می گـویـد، «فریب دادن خود بمراتب آسان تر از بیرون آوردن دیگران از فریب است.»

بـازشکـافی نکتـه بـالا ازنگر روانشناسی بسیار ساده است. اندیشه های خرافی و واپسگـرانـه ای کـه دیگـران زمانی که نیروی درایت ما هنوز به رشد کافی نرسیده و از درک واقعیّت هـای زنـدگی بی بهره است، در مغـز ما فرو می کنند، هر اندازه نیز که غیر منطقی بـاشند در ذهنیّت ما جایگیر می شوند و بر ایمان به شکل ایمان در می آیند. از آن پس نگهـداری از آن انـدیشـه هـا و زنـدگی کـردن بـا آنهـا برای ما بمراتب از پذیرش اندیشه های درست، نو و سازنده آسان تر می شوند.

نکتـه جـالب تـوجّه در این بحث آنست که زمانی که ما اندیشه ای را بر پایه درایت و خـرد خـود آگـاهـانـه می پذیریم، آن اندیشه پیوسته زیر کنترل ما بوده و برای تغییر و یا بهسـازی آن اراده آزاد داریم. ولی هنگامی که اندیشه و یا باوری بدون اینکه در گردونه خـرد مـا پالایش شود به مغز مان راه می یابد، ذهنیّت ما را در کنترل خود خواهد گرفت، بـه پوسته شخصیّت ما شکل ویژه خواهد داد و از آن پس ما در بند آن اسیر خواهیم ماند.

«ریچارد دوکینز»[Φ] اندیشمند معاصر بریتانیائی، این مکانیسم روان-مغزی را به خوبی بازگشوده است. او در باره باورهای مذهبی ما در کتاب جدیدش The SelfishGene می نویسد، مذهب در پایه در درون فرهنگ همبودگاه بشر جوانه می زند. اگر از ورود مذهب به فرهنگ بشر جلوگیری شود، تخم مذهب خشک خواهد شد. روان بشر را نیز می توان گهواره رشد دهنده مذهب به شمار آورد. بدین شرح که وظیفه روان انسان درک آن بخش از باورهائی است که از زندگی خودآگاهانه فراتر می رود. «دوکینز» می افزاید، John Teske و سایر دانشمندان و پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که اندیشه ها، باورها و هیجاناتی که در ذهن ما به فعالیّت اشتغال دارند، بیشتر دارای جنبه اجتماعی هستند تا فروزه فردی. به همین دلیل، وجود اندیشه های ما را باید در روابط بین افراد کشف کرد و نه در درون وجود صاحبان آن اندیشه ها. «دوکینز» همچنین به نتیجه پژوهش های علمی Vygotsk و Lauria و سایر دانشمندانی که در این راستا پژوهش کرده اند، استناد می جوید که می گویند، حتّی اندیشه ها و درونمایه های حافظه ما بیشتر با زندگی اجتماعی ما پیوند دارند تا ذهنیّت فردی ما.

دانشمند دیگری به نام Rom Harre ثابت کرده است، تخم هر اندیشه ای که در مغز ما وجود دارد از راه فرهنگ اجتماعی و در هنگام گفتگو بین افرادی که تابع آن فرهنگ هستند، زائیده شده است. بنا به باور این دانشمند، دلیل اینکه در حیوانات ایمان و باورهای مذهبی وجود ندارند آنست که آنها دارای فرهنگ نیستند.

با توجّه به آنچه که گفته شد، فرهنگ بشر را می توان چشمه زاینده باورهای مذهبی به شمار آورد. همانگونه که ژن انسان از راه اسپرم مرد و یا تخمه زن به آسانی از بدنی وارد بدن دیگری می شود، اندیشه ها و باورهای مذهبی ما نیز از کنار خرد ما گذر می کنند و بدون اینکه در گردونه نیروهای خرد و درایت ما پالایش شوند از مغز یک انسان به مغز انسانی دیگر بوسیله عاملی که «تقلید» نامیده می شود راه می یابند و در آنجا ماندگار می شوند. درست است که اندیشه ها و

[Φ] Richard Dawkins, *the Selfish Gene* (Oxford: Oxford University Press, 1999).

باورهای انسان دارای وجود فیزیکی نیستند، ولی مانند عوامل فیزیکی در وجود ما افراد انسان کاربرد پیدا می کنند. هنگامی که اندیشه ای به مغز ما راه می یابد مانند ویروسی که وارد سلّول انسان می شود و در آن اثر می گذارد، ذهنیت ما را زیر تأثیر قرار می دهد. برای مثال، عقیده به وجود خداوند، نخست در مغز یک انسان خانه گرفته و آنگاه از مغز آن فرد به مغز سایر افراد بشر راه یافته و بوسیله عواملی که در روان افراد بشر اثر مثبت و گیرا دارند، مانند موسیقی و سایر عوامل هنری به شکل فراگیر امروزی درآمده است.

دلیل اینکه عقیده به وجود خداوند و سایر عوامل وابسته به آن آنقدر آسان در فرهنگ بشر رشد کرده و تا کنون زنده، پویا و پایدار مانده، آنست که دگّانداران تئوری دین به افراد بشر وانمود کرده اند که پاسخ چیستان های وابسته به عوامل غایت شناسی مانند تئوری آفرینش، هدف زندگی و زندگی پس از مرگ و همانند آنها که پیوسته مغزشان را اشغال کرده، تنها در دین و ایمان به وجود خدا و سایر عوامل متافیزیکی می توان یافت. این هنرورانی که روحانی، شیخ، زاهد و پیامبر نام گرفته، کوشیده اند نارضائی ها و دردهای افراد بشر را در این زندگی بوسیله ایمان به خدا و سایر عوامل متافیزیکی آرام کرده و به آنها مژده دهند که هر گاه به خدا ایمان بیاورند و به آموزش های آنها که میانجی بین خدا و بشر هستند عمل کنند، در این دنیا زندگی پیروزمندانه داشته و در آن دنیا رستگار خواهند شد.

«ریچارد دوکینز» به شرح بالا ثابت کرده است که فرهنگ مهمترین عامل و وسیله سرایت اندیشه ای از یک مغز به مغز دیگر افراد بشر می باشد. دانشمندان یاد شده بالا در شرح چگونگی رواج باورهای مذهبی در بین افراد بشر ثابت کرده اند که فرهنگ اجتماعی جامعه بشر، باور به وجود خدا و معتقدات مذهبی را به گونه خودکار نسل به نسل در مغز افراد بشر جاری و جاودانه می کند. به گفته دیگر، زمانی که فردی پا به پهنه هستی می گذارد، پدیده روان-اجتماعی دین و باورهای متافیزیکی به عنوان حقایقی که پدر و مادر او و سایر افراد اجتماع تجربه کرده اند بدون گذشتن از صافی خرد و درایت او در بستر مغز و روانش جای می گیرند و سنگی می شوند. بدین شرح برای افراد بشر وجود خدا و باورهای مذهبی با حقیقتِ مسلّم و ثابت شده یکی و هم مفهوم می شوند و به شکل غریزه انسان در می آیند.

به همین سبب است که باورهای مذهبی به انسان می آموزانند که انکار ایمان، فرار از حقیقت و وابستگی به دین و ایمان، مغز حقیقت است.

هر گاه تمام اختلافاتی را که ادیان و مذاهب گوناگون با یکدیگر دارند نادیده بگیریم، تنها فروزه ای که به گونه یکسان برای همه آنها باقی خواهد ماند، مخرج مشترکی است که «تقدّس» نامیده می شود. «تقدّس» یک عامل ذهنی و غیر فیزیکی و یک نیروی نادیدنی است که در توهمات غیر منطقی و نابخردانه افراد بشر تولید می شود و تمام مذاهب و ادیان گوناگون جهان از هندوهای چندخدائی تا بودیسم بدون خدابر پایه آن هستی گرفته اند. «تقدّس» در ساختار متافیزیکی ادیان گوناگون، یک عامل ذهنی و به اصطلاح معنوی است که هر عمل زشت و ناانسانی را «غایت نیکی ها» و هر عملی را که بر خلاف اصول آن باشد «شیطانی، اهریمنی و دوزخی» نشان می دهد. عامل «تقدّس» تا آن اندازه در اهمیّت و اعتبار دین و مذهب اثر دارد که اگر این عامل را از مذهب بزدائیم، تنها خرافات برجای خواهد ماند. به گفته دیگر، خرافات به اضافه «تقدّس» عبارتست از مذهب و مذهب منهای «تقدّس» عبارت است از خرافات. امیل دورکهایم می نویسد، در دنیائی که ما بسر می بریم، هیچ عاملی به نام «تقدّس» وجود خارجی ندارد، بلکه «تقدّس» یک برچسب موهومی است که ما افراد بشر به سایر افراد، مکان ها و یا اشیاء نسبت می دهیم.

در بین تمام موجودات روی زمین و بر خلاف تمام حیوانات و جانداران، انسان تنها موجودی است که پس از زائیده شدن بوسیله مادر توان اداره خود را ندارد و باید چندین سال بوسیله دیگران نگهداری شود تا به مرحله ای از رشد برسد تا بتواند روی پاهای خود بایستد. در همین مرحله است که نیروی «تقدّس» در ذهن ناخودآگاه کودک ناتوان ریخته می شود و به شکل یک غریزه روانی ساختار شخصیّتش را شکل ریزی می کند. از آن پس، این فرد آنچه را «مقدّس» است «حقیقت» و آنچه را که «غیر مقدّس» است، نادرست، شیطانی و اهریمنی می پندارد.

نکته بسیار جالب در این بحث آنست که ژن افراد بشر نسل به نسل ناتوان تر می شود، به گونه ای که در نسل های بعدی ممکن است فروزه خود را از دست بدهد. ولی عوامل فرهنگ اجتماعی که از نسلی به نسل دیگر انتقال داده می شوند،

نـه تنهـا تـوان خـود را از دست نخواهند داد، بلکه توانمندتر نیز خواهند شد. در این راستـا، بـا اطمینـان می تـوان گفت کـه ژن هـای نـابغه بزرگی مانند «اینشتین» در نسل های پس از او به نابودی گرائیده اند، ولی اندیشه های او هنوز و برای همیشه در بستر فرهنگ جامعه و از آن راه در ذهنیّت افراد بشر به زندگی ادامه می دهند.

نکتـه دیگـر اینکه، کالاهای متافیزیکی که پیامبران، امامان و روحانیّون به افراد خـردخفتـه ای کـه در دام آنهـا افتاده اند، می فروشند، غیر فیزیکی و غیر قابل لمس است. کـاتـرلیون ها افراد یهودی، مسیحی و مسلمان تا کنون با ایمان به یکی از این ادیـان در این دنیـا بسر برده و با تشریفاتی که هر یک ار این ادیان برای دفن مردگان تعیین کـرده انـد، به گور رفته اند. ولی از بین آنهمه یهودی های برون از شماری که سـالهـا با ایمان به این مذهب در این دنیا بسر برده اند، بر پایه نوشتار عهد عتیق تنها یعقـوب پیـامبر خدا را دیدار کرده و یک شب تمام تا بامداد با او کشتی گرفته است. بین آنهمـه مسیحیـانی که در این دنیا زیست کرده تنها فردی که خداوند او را از نطفه خود به وجود آورده، عیسی مسیح بوده و از بین آنهمه مسلمانان برون از اندازه ای که در این دنیـا زنـدگی کـرده انـد، تنهـا فـرد بشـری کـه خـداوند او را به آسمان هفتم فـراخوانده و با وی شیربرنج خورده است، محمّد بن عبداللّه بوده است. خداوند بغیر از این سـه نفر به هیچیک از کاترلیون ها فردی که آفریده، اجازه نداده است نشانی از او مشاهده کنند.

زمـانی کـه یک دکّـانـدار دینی از وجـود خـدا و سایر عوامل متافیزیکی سخن می رانـد، بـه گـونـه طبیعی بـر پـایـه تئـوری **Anthropomorphism** همه این بـه اصطلاح مقدّسات را با دارا بودن وجود فیزیکی به خورد مشتریان خردخفته اش می دهـد. ولی بـدیهی است، فـردی که از علل و عوامل یک موجود فیزیکی ناآگاه بـاشـد، اثبـات نبـود وجـود آن عـامل بـوسیلـه علل و دلائل غیـر فیـزیکی برایش امکان ناپذیر خواهد بود. به گفته دیگر، چون انسانی که به دام این شعبده بازان دینی می افتـد، تـوان مشـاهـده و لمس آن مقـدّسـات را نـدارد و تنها باید بر پایه سخنان پیشـه وران دینی، وجـود آنهـا را بپذیرد، از اینرو با استناد به دلائل و فرنودهای غیر فیزیکی توان اثبات نبود وجود آن عوامل را نخواهد داشت.

توضیح ساده تر جستار بالا بر پایه تئوری **Anthropomorphism** اینست که

چون خداوند به‌قول ادیان ابراهیمی دارای وجود جسمی و فیزیکی است، از اینرو برای اثبات وجود او که یک موجود فیزیکی و جسمی است باید از دلائل فیزیکی بهره برداری کرد. ولی چون وجود فیزیکی خداوند را تنها سه نفر در تمام درازای تاریخ بشر لمس کرده و سایر افراد بشر بغیر از آن سه نفر هیچ دلیل و یا نشانه فیزیکی از خداوند در اختیار ندارند تا وجود او را به اثبات برسانند ناچارند برای اثبات وجود او از دلائل غیر فیزیکی بهره برداری کنند. از دگر سو، چون خداوند دارای وجود جسمی است، اثبات نبود وجود او بوسیله دلائل غیر فیزیکی امکان ناپذیر خواهد بود. بنابر این کاترلیون ها افراد انسان به بهای خرد جمعی خود و بدون وجود هیچ دلیل و برهان فیزیکی، منطقی و خردپذیری ادّعاهای ترفندگرانه این سه نفر سوداگر دینی را که ادّعا می کنند خدا را دیده و نمایندگی او را بر عهده دارند، پذیرا شده و گیاهوارانه و ناخودآگاهانه عمری را در دام تئوری های خرافی این افراد به‌بیهودگی تلف می‌سازند. دلیل این امر آنست که خدا و نمایندگانش دارای برچسب «تقدّس» هستند و تمامی خرد جمعی بشر نیروی برابری با عاملی را که بر آن برچسب «تقدّس» خورده، ندارد.

مثال ساده‌ای این آذرنگ نیروکُش بشری را به خوبی برای ما روشن می سازد. هر مسلمانی بر پایه آموزش‌های قرآن و حدیث باید پنج مرتبه در روز نماز برگزار کند. اگر فرض کنیم، هر فرد مسلمانی در هر روز دست کم ۳۰ دقیقه از عمرش را صرف برگزاری این آئین خرافی بکند، یک فرد مسلمانی که به گونه متوسّط هفتاد سال در این دنیا زندگی می کند، در حدود مدت ۲ سال از عمرش را در برگزاری این آئین خرافی تلف می سازد. حال اگر ریشه های تاریخی این آئین را بررسی کنیم، براستی که از ساده اندیشی و فریب خوردگی خود در عرق شرم غرق و نابود می شویم. زیرا، محمّدِ شیّاد شبی که در خانه امه هانی، عموزاده اش دعوت داشته، در حدود نیمه شب ناگهان خانه او را ترک می کند و پس از چند ساعت به آنجا باز می گردد و می گوید با حیوانی به نام «بُراق» که کوچکتر از قاطر و بزرگتر از الاغ بوده بوسیله جبرئیل به‌آسمان برده شده و در آسمان هفتم با اللّه دیدار کرده و اللّه به او دستور داده است مسلمانان باید روزی ۵۰ مرتبه نماز برگزار کنند. سپس او با توصیه موسی ۵ بار به آسمان هفتم باز گشت کرده و با اللّه آنقدر چانه زده است تا شمار مرتبه های نماز گزاری مسلمانان را به ۵ مرتبه در روز

کاهش داده است.(۱) این افسانه می گوید، بعد از آنهم موسی باز به محمّد توصیه کرد نزد اللّه باز گردد و بیشتر درباره دفعات نماز مسلمانان با اللّه چانه بزند، ولی در این زمان دیگر پیامبر اللّه خجالتی شده بود و از اجرای توصیه موسی سر باز زد و از اینرو فریضه پنج مرتبه نماز گزاری در شبانه روز برای مسلمانان تثبیت گردید. این افسانه سوررآلیستی که حتّی یک کودک عقب افتاده نیز نمی تواند پذیرای آن باشد، سبب شده است که فرد مسلمان مدّت قابل توجهی از عمر ارزشمندش را در برگزاری این آئین مسخره، خنده آور و خردستیز بیهوده به هدر دهد. آیا در پشت هم اندازی هائی که محمّد در دیدارش با اللّه کرده و پیام آور چنین فریضه مسخره و خنده داری بوده کوچکترین دلیل منطقی و رگه خردپذیری می توان یافت؟ براستی که شاید مسلمانان مؤمن نیز هنگامی که تاریخچه این افسانه را می شنوند زبان خردشان برای دفاع از برگزاری چنین آئین خرافی بند می آید. ولی، نکته آنجاست که یک فرد مسلمان این باورهای خرافی را از پدر و مادرش با بسته بندی ویژه ای که برچسب مقدّس به آن خورده تحویل می گیرد و بدون آنکه در صدد کشف اصالت درونمایه آن بسته برآید، آنرا به همان ترتیب و با همان برچسب به نسل های بعدی تحویل می دهد و به همین دلیل ایمان به این آئین خرافی و خرد ستیز نه در گردونه خرد بلکه بنا به گفته «ریچارد دوکینز» در فرهنگ ملّت ها به عمر شرم آورش ادامه می دهد.

اکنون که به چگونگی مکانیسم روان–بدنی ایجاد باورهای خرافاتی دین و ایمان در مغز انسان و ساختار شخصیّت او آشنا شدیم به آسانی می توانیم بفهمیم که چرا دین اسلام که در قرآن می گوید، زن برای آن آفریده شده که مرد با او جفت گیری کند و محمّد دکّاندار این دین «زن» را همردیف «کالا» و در خطبه حجّة الوداع «حیوان» برشمرده،[I] اینچنین به این ساختار موهوم خرافی دل و ایمان بسته و عمری را در اسارت پدیده ای که ارزش انسانی را از او سلب کرده، تلف می سازند.

---

(۱) *Sahih al-Bukhari*, 9 vols., trans. Dr. Muhammad Muhsin Khan (Lahore: Kazi Publications, 1979).

[I] Tabari, *The history of al-Tabari*, vol. iv, p. 113.

مـدّت یکهـزار و چهار صد سال است که افراد خرد آگاه و اندیشمند در پاسخ به یک پـرسش تـاریخی دربـاره ایـرانی ها درمانده اند. آن پرسش اینست که چگونه است که محمّد بن عبداللّه بر پایه نوشته علاءالدّین المتّقی[Ω] در کتاب *کنزالامم*، ایرانی ها را لعنت کـرده و حسین تازی نوه اش بر پایه نوشته حاج شیخ عبّاس قمی[Σ] گفته است، هر عربی از هر ایرانی بالاتر و بهتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است و توصیه کرده است کـه ایـرانی هـا را بـایـد دستگیـر کرد، زنانشان را به فروش رسانید و مردهایشان را بـه بـردگی اعـراب گمـاشت، ولی این ایـرانی نیک انـدیش آنچنـان بـوسیله مردان بـه اصطـلاح مقـدّس شستشوی مغزی شده که محمّد تازی را می پرستد و در سوگ حسین تـازی، بـدنش را زنجیرکوب می کند و مغزش را با قمه می شکافد. در تمام رویـدادهـای وابستـه بـه تاریخ سیاسی و جامعه شناسی، ملّتی را نمی توان یافت که بـه دشمن خـود ایمـان بیـازد و جـان و هستی اش را در راه دشمن نابکاری که او را بـه روز سیـاه نشانده قربانی کند. ولی بانوی ایرانی فراموش کرده است که تازی ها هنگام حمله و هجوم به سرزمین ما چگونه بر پایه متن شرم آور آیه ۲۴ سوره نساء که بـه تـازی ها می گوید: «زنهائی که در نبردها دستگیر می کنید ولو آنکه شوهر داشته بـاشنـد، دارائی بـدون چـون و چـرای شمـا بـه شمـار می رونـد،» حتّی زنـان شـوهـردارایـرانی را نیـز بـه عنوان کالا مالک شدند و آنچنان جنایات وحشیانه ای نسبت به آنها مرتکب شدند که ساده ترینشان فروش آنها و فرزندانشان در بازارهای بـرده فروشی بود. چقدر دردآور و جانگداز است که مشاهده می کنیم بانوی ایرانی یـا نمی دانـد و یـا فراموش کرده است که علی بن ابیطالب به اصطلاح رهبر شیعیان جهـان، بـرای سرکوب شورش مردم استخر و نیشابور چه خونهائی در این شهرها بر زمین ریخت.[Φ] همچنین بـانـوان ایـرانی گـویـا آگاهی ندارند، حسین تازی که برای برادرش، ابوالفضل سفره پهن می کنند و نوحه سر در می دهند، همراه برادرش حسن

[Ω] عـلاءالـدّین علیّ بن حسـام الـدّین المتّقی، *کنـزالامم*، ۸ بخش (حیـدرآبـاد: دائرةالمعـارف)، ۱۳۱۲/۱۸۹۴-۹۵.

[Σ] حاج شیخ عباس قمی، *سفینة البحار و مدینةالاحکام والآثار*، برگ ۱۶۴.

[Φ] ابن بلخی، *فـارسنـامه*، برگ ۱۳۶ و عبدالحسین زرّین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام* (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۲۵۳۵)، برگ ۴۱۱.

تازی برای سرکوب شورش مردم طبرستان به این سرزمین آمد و بنا به نوشته حسن ابراهیم حسن^θ در کتاب *تاریخ سیاسی اسلام*، چه خون هائی از مردم بیگناه این شهر بر زمین ریخت. نویسندگان و پژوهشگران ما در درازنای اینهمه سالها به‌علت فرهنگ اختناق مذهبی و یا هر سبب دیگری که‌بوده، هم میهنان ما را از این حقایق آگاه نکردند و سبب شدند که بانوان فرهیخته ایرانی که همجنسانشان در تاریخ ایران پیش از تهاجم اسلام به‌کشورمان در جایگاه های پادشاهی، وزارت، قضاوت و حتی فرماندهی ارتش افتخار می آفریدند، امروز آگاهی هایشان را در باره واقعیّت های تاریخچه و آئین دینی شرم آورشان از ملّاهای مردمفریب و نابکاری که زیر دستکشهای مخملینشان دستهای آلوده به خون و زیر عبایشان شمشیر پنهان کرده اند، بیاموزند و اینچنین در ژرفای محرومیّت و ستمزدگی روزگار بگذرانند.

به هر روی، نویسنده این کتاب بنا به دلائل و فرنودهای بالا به نگارش این کتاب دست می زنم تا بانوان ایرانی را از هویّتی که از آنها سلب شده آگاه کنم تا بلکه پنجاه در صد نیروهای انسانی از کارافتاده ما از خواب سنگینی که یک دین و ایمان خردستیز و نا انسانی بر آنها تحمیل کرده بیدار شوند. هدف نویسنده از نگارش این کتاب آنست که نیروهای ویژه سازنده بانوان کشورمان دوباره کارآئی یابند و بانوان کشورمان با مبارزه در برابر ستمدینی و خودکامگی در کنار برادران فرهیخته‌شان، خود را از محرومیّت حقوق و ارزش های انسانی و کشورمان را از زنگار آئین خرافی و واپسگرای اسلام آزاد کنند. باشد که سرزمین سپنتای ایران به افتخارات تاریخی پیشین خود و فرد ایرانی به شناسه راستین و شایسته اش در همبودگاه جهانی دوباره دست یابد.

دکتر مسعود انصاری
واشینگتن دی، سی، ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۶ خورشیدی)

θ دکتر حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، جلد اوّل، ترجمه ابوالقاسم پاینده، برگ ۲۸۸.

فصل یکم

زن در ایران باستان

«اسلام، فرآورده اندیشه های یک عرب فاسد و تهی از اخلاق بوده و امروز به شکل یک تئوری مرده در آمده است.»

کمال آتاتورک، بنیانگزار ترکیه جدید

Kemal Ataturk, Gray Wolf. Life of Kemal Ataturk (New York: Capricon Books, 1937), p.200.

زمانی که ما جایگاه زن در ایران باستان را بررسی می کنیم و آنرا با دوره پس از تازش فرهنگ بیابانی تازی ها به سرزمین ایران مورد برابری قرار می دهیم، تفاوت های آزادی ها و حقوق زن در ایران باستان و پس از ورود اسلام به ایران، ما را در ژرفای شگفتی ژولیده می کند.

از هنگامی که بشر به زندگی پای نهاد، هر کجا مردها بوده اند، زنها هم در همه امور زندگی همیارشان بوده و در کوشش های آنها برای ایجاد زندگی بهتر و

آسـوده‌تـر شـرکت داشتـه اند. هر کجا نیز زنها بوده اند، مردان هم همراه آنها زیست می‌کرده اند. جدا کردن زن از مرد و یا برتری یکی از این دو جنس بر دیگری همان آذرنگ هـای واپسگـرائی را بـه وجود می آورد که امروز نماد آنهارا در کشورهای واپس مانده اسلامی به چشم می بینیم.

در معتبـرتـرین سنـدهـای تاریخی که از دوره ایران ایران باستان برجای مانده، یعنی در گاتها و اوستا می خوانیم که زن در سراسر زندگی فردی و اجتماعی پیوسته همیـار و همـرتبـه مـرد بـوده است. زنهای ایرانی حتّی در بازی های ورزشی مانند چـوگـان بـازی، اسب سواری، تیراندازی، رزم آزمائی بر ضدّ راهزنان و همانند آنها پیـوستـه همـراه و همـدوش مردها بوده اند.[1] سعید نفیسی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران،* می نویسد:

«تفـاوت بسیار فاحشی که میان تمدّن آریائی و سامی وجود دارد اینست که در تمدّن سامی همواره مرد بر زن غلبه داشته و فرمانروای مطلق خانواده و عنصر اصلی تمدّن بـوده، ولی در تمـدّن آریـائی بـر عکس در مراحل اوّل، زن فرمانده مطلق خانواده و عنصـر اصلی تمـدّن بـوده است. سپس همینکه آریائی ها یا سامی ها همسـایه شدند کم کم زن را دست نشـانـده و فـرمـانبردار مرد کردند و به همین جهت در دوره های تاریخی، آن برتری که زن در دوره پیش از تاریخ نسبت به مرد در تمدّن آریائی داشته دیگر از میان رفته و این تقلید از تمدن سامی است.»[2]

بـدیهی است، زمـانی که بشر هنوز با فرهنگ و تمدّن آشنا نشده بود با توجّه به اینکه مردها از نگر نیروی بدنی از زنها برتر بودند و زندگی در جنگل ها، رویاروئی با جانوران درّنده و کوشش برای دستیابی به خوراک و همچنین زورآزمائی در جنگ های قبیله ای

---

[1] دکتـر پـروین شکیبـا، *از رابعـه تا پروین، زنان پارسی زبان و شاعره های پارسی*، دکتر پروین شکیبا، *زنان سراینده معاصر، ایران زمین،* پوشیه ۳ شماره ۱، مهر ماه ۳۷۴۰، برگ ۸.

[2] سعید نفیسی، *کتاب اجتماعی ایران،* نقل از: دکتر پروین شکیبا، *چند گفتار و نوشتار، ایران زمین،* پوشینه ۳ شماره ۱، مهر ماه ۳۷۴۰، برگ ۴.

با کاربُرد نیروهای بدنی مرد انجام می گرفت، از اینرو مردها بر زنها که از نیروی بدنی کمتری بهره می بردند، جایگاهی برتر داشتند. ولی همینکه بشر با فرهنگ و تمدّن آشنا شد، حقوق و ارزش های مرد و زن در بین ملّت های با فرهنگ و فرهیخته یکسان و برابر گردید.

پیشینه های تاریخی آشکار انشان می دهند که در دوره های پیشین و در میان ملل باستانی جز در ایران و مصر با زنان مانند بردگان رفتار می شده است. آشوریان، کلدانیان، سومریان و چینی ها برای زن ارزش و اعتباری قائل نبودند. در هندوستان نیز تا زمانی که اندیشه و تمدّن آریائی در آن سرزمین نفوذ داشت، حقوق زنها و مردها برابر بود و دخترها در گزیدن همسر آزاد بودند. ولی از زمانی که اندیشه و فرهنگ آریائی در آن سرزمین به سستی گرائید، زن حقوق و آزادی های خود را از دست داد. در یونان باستان نیز که مهد تمدّن و آزادی بشر و زاینده بزرگترین فلاسفه جهانی بود و نیز در رم نیز زن از حقوق بایسته مانند ایران و مصر برخوردار نبود. به همین دلیل است که ملکه هائی مانند «نیتوکریس»[۳] و «هتشپسوت»[۴] در مصر و «پوراندخت» و «آزرمیدخت» در ایران به جایگاه فرمانداری دست یافته اند.[۵]

---

[۳] Nitocris ملکه مصر و آخرین فرمانروای دودمان ششمی است که بر مصر حکومت راندما ند. بر پنایه نوشتار Manetho تاریخنویس سده سوّم پیش از میلاد، ملکه «نیکوتریس» سازنده سوّمین اهرام مصر است. هرودوت می نویسد، چون مردم برادر «نیکوتریس» را کشته بودند، او گروه زیادی از آنها را به مهمانی فرا خواند و در آن هنگام دستور داد، آنها را به گودالی که در زیر زمین ساخته بودند، بردند و در آن گودال آب انداختند و همه آنها در آن آب غرق شدند و جان دادند.

[۴] Hatshepsut ملکه مصر (۱۴۵۸-۱۴۷۲ پیش از میلاد) دختر Thutmose I پادشاه مصر و همسر Thutmose II نخست به نیابت فرزند ناتنی اش Thutmose III به فرنروائی مصر تکیه زد، ولی بزودی فرزند ناتنی اش را از قدرت برکنار کرد و تنها فرماندهی ارتش را به او واگذار کرد و خود به نام فرعون مصر فرمانروای مطلق آن کشور شد. «هتشپسوت» پس از اینکه خود را فرعون مصر خواند، تمام مزایای فراعنه را به خود ویژگی داد و حتّی مانند آنها ریش مصنوعی گذاشت. او به آنچنان قدرتی دست یافت که فرمانروایان مرد نیز کمتر موفّق به دستیابی به چنین قدرتی شده اند. در زمان او مصر در رفاه و آسایش کامل بسر می برد. «هتشپسوت» بناهای بسیاری به وجود آورد و تاریخ او را از توانمندترین فراعنه مصر به شمار آورده است.

[۵] دکتر پروین شکیبا، «زن در ایران باستان و در کشورهای باستانی دیگر» *ایران زمین*، پوشینه ۳، شماره ۱، مهر ماه ۳۷۴۰، برگ های ۶ و ۷.

رو بهمرفته، جایگاه زن چه در دوره زرتشت و چه پیش از آن پیوسته والا و ارزشمند بوده است. ولی بدیهی است کـه زرتشت، بزرگ فیلسوف و آموزش دهنده ایرانی، در تثبیت جـایگاه ویژه زن و احترام او در اجتماع به اصلاحات و اقدامات تازه و سازنده ای دست زد. این اصلاح پوینده را زرتشت در زمانی انجام داد که در سایر همبودگاه های انسـانی، زن از آزادی محـروم بـود و پـدر برای او پیوسته تصمیم می گرفت. روشی که زرتشت در شوهر دادن جوان ترین دخترش «پوروچیستا»[۶] به کار برده، نماد آزادی و ارزش زن در ایران باستان بوده است.

هـات پنجاه و سوم در یسنا به ازدواج دختر زرتشت «پوروچیستا» ویژگی داده شده است. در مـراسمی کـه برای زناشوئی «پوروچیستا» و نامزدش برپا شده بود، زرتشت بـرای آنهـائی کـه در آن مراسم شرکت کرده بودند و نیز دختران و پسران، سخنانی بیان می کند که کوتاه شده آنها به شرح زیر است:

«سپنتـاترین و پـاکیـزه تـرین روش زنـدگی درست اندیشی، درست گفتاری و درست کـرداری است. من چون از فروزه های مزدا پیروی کردم، خداوند به من زنـدگی و نـام جاودان بخشید و به همه کسانی که پندار نیک، گفتار نیک و منش نیک داشته باشند، این موهبت را ارزانی خواهد داشت.»

پس از مقـدّمه بالا، زرتشت دختر خود «پوروچیستا» را مخاطب قرار می دهد و می گـویـد، بـرای او شوهری گزینش کرده که در رفتار و منش الگوی نیکان است، ولی بـا این وجود میل ندارد، دخترش بدون اندیشه و بررسی های بایسته، رأی او را درباره شریک زندگی آینده اش بپذیرد و آن جوان را که «جاماسب» نامیده می شد، بـه همسری برگزیند. بلکه میل دارد او از هر جهت در این باره اندیشه گری کند و هر گـاه «جـامـاسب» را شـایستـه همسـری خـود تشخیص داد بـا رأی آزادی خویش بـه همسـری بـا وی تن در دهـد. سخنانی که زرتشت در این راستا به «پوروچیستا» اظهار داشته، چنین است:

---

[۶] «پـور وچیست» معنی «پـر دانش» می دهـد. گزینش این نام از سوی زرتشت برای دخترش به خوبی نشان می دهد که او تا چه اندازه برای دانش ارزش و اهمیّت قائل بوده است.

«اینک تو ای پوروچیستا که از دودمان سپنتمان و جوان ترین دختر زرتشت هستی، من از روی پاکدلی و نیک منشی، جاماسب را که از جوانان برجسته، نیک اندیش و والامنش است برای همسری تو پیشنهاد می کنم و او را برای همسری تو شایسته می دانم. از تو درخواست دارم، در این باره اندیشه و خرد خود را به‌کار ببری و هر گاه به‌درستی تشخیص دادی که او شایستگی همسری ات را دارد، آنگاه او را شریک زندگی ات گردان.»

«پوروچیستا» در پاسخ پدر می گوید:

«...بدون تردید من کسی را که به نیکی و پاکدلی مورد پذیرش همگان هست بر خواهم گزید و او را دوست خواهم داشت. باشد که روشنائی اندیشه نیک به من برسد و زنی پارسا و پاکدامن در پاکان باشم و مزدااهورا برای همیشه دین بهی را به من ارزانی دارد....» (گاتها، هات ۵۳ بندهای ۳ و ۴)

زرتشت از شنیدن سخنان خردآگاهانه «پوروچیستا» بسیار شادمان و خشنود شده و می گوید:

«...ای نوعروسان و نوداما‌دان، پندم را با اندیشه گوش کنید و به یاد بسپارید و با وجدان خود به کار بندید. پیوسته با اندیشه نیک زندگی کنید و هر یک از شما در درستی و وراستی از دیگری پیشی جوئید تا در زندگی پیروز باشید... ای مردان و ای زنان، بدانید که در این جهان دروغ ناروا بوده و فرآیند آن فسادآور است، از آن دوری کنید. آن گمراهانی که از راستی خودداری می کنند، زندگی معنوی خود را نابود می سازند....» (گاتها، هات ۵۳ بند ۵)

پس از بیانات بالا، بین و «جاماسب» پیمان زناشوئی بسته می شود.
روش سپنتای همسر گزینی آزاد از سوی دختر، بخشی از فرهنگ زرتشتی به‌شمار می رفت و دختران و زنان در گزینش همسر از آزادی کامل بهره می بردند. در ایران

باستان و دوره اوستا، زن در همبودگاه بشر، دارای اراده آزاد بود و خواست هایش مورد احترام قرار می گرفت. دختران در خانه پدر و مادر از آزادی ها و حقوق بایسته بهره مند بودند و فرهنگ والای آریائی به پدر و مادر اجازه نمی داد، رأی خود را به دختر انشان تحمیل کنند.

در اوستا پائین ترین سنّ ازدواج برای دختر و پسر یکسان و برابر و برای هر دو ۱۵ سال تعیین شده است. (اوستا، یشت ۱۴: ۱۷، وندیداد ۱۴: ۱۵). در حالیکه در دین بهی پائین ترین سنّ ازدواج برای دختر و پسر ۱۵ سال تعیین شده، ولی می دانیم که محمّد بن عبدالله با عایشه ۶ ساله ازدواج کرد و در ۹ سالگی او را به زفاف برد و هنگامی که در سن ۶۳ سالگی مرد، عایشه تنها ۱۸ سال داشت.

زرتشت، این پیام آور خرد آگاهی و انسانگرائی، می گوید: «ما می ستائیم زنان این سرزمین را که هستی ما از آنهاست. ای اهورمزدا، زنانی که از آن تو هستند از آئین راست بهره دارند.»[۷]

در همان زمان که زن اینچنین در سرزمین ایران آزاد، والا و با ارزش به شمار می رفت، در یونان، رم و هند باستان، چون هر پدری میل داشت، همسرش فرزند پسر برایش زایش کند، زنانی که چند بار دختر می زائیدند، ارزش خود را از دست می دادند و به شکل موجودی که سربار خانواده بود در می آمدند و همسرانشان برای رها کردن آنها از هیچ کوششی باز نمی ایستادند. در رم باستان نیز که گهواره تمدّن جهان بود، زن های جوان وسیله عیّاشی مردان بودند و زنهای سالخورده خدمتگزاری می کردند. بر پایه پیشینه های تاریخی در تمام دوره های امپراتوری رم هیچگاه زنی به مقام مهمّی دست نیافت،[۸] در حالیکه در پایان این نوشتار مافهرست تنها برخی از زنان نامور ایرانی را که به جایگاه های پادشاهی، فرمانداری و حتّی مقام های والای نظامی دست یافتند به خامه در خواهیم آورد.

سخن از جایگاه پست و خوار زنها در رم باستان به میان آمد. در این راستا باید بویژه توجّه داشته باشیم، بر خلاف آنچه که برخی از نویسندگان اروپائی، از جمله فیلسوف

---

[۷] وندیدا د گلشنی، «حقوق زن در ایران و جهان،» ایران زمین، پوشینه ۳، شماره ۱، مهر ماه ۳۷۴۰، برگ های ۴۹-۳۸.

[۸] *همان بنمایه*، برگ های ۴۲ و ۴۳.

شهیر انگلیسی بر تراند راسل نوشته اند، در حالیکه در ایران باستان زن از چنین جایگاه والای فردی و اجتماعی برخوردار بود، ولی در اروپای پیشرفته حتّی در سده بیستم نیز زن از حقوق بایسته انسانی برخوردار نبود. برای مثال، در کشور فرانسه، جایگاه زنها به اندازه‌ای پست بود که در سال ۱۷۸۶ در پاریس «ماری آنتوانت» فرمان داد، کمیسیونی تشکیل شود و بررسی کند که آیا زنها هم انسان هستند و در اینصورت تا چه اندازه می توانند از حقوق انسانی برخوردار باشند. کمیسیون یاد شده که در یکی از کوچه‌های شهر پاریس تشکیل شد در این باره به بررسی پرداخت و گزارش داد: «زن هم انسان است، ولی نه اینکه بتواند در ردیف مرد قرار بگیرد، بلکه زن برای خدمت به مرد آفریده شده است.»[۹]

هنری هفتم پادشاه پنج زنه بریتانیا، خواندن کتاب مقدّس را برای زنها ممنوع کرد. در سده نوزدهم زنها تا آن اندازه بی اعتبار بودند که دو زن نویسنده کتابهائی را که با اندیشه های خود به رشته نگارش درآورده بودند، برای موفقیّت با نام های مردها چاپ و منتشر کردند.[۱۰]

حتّی در میانه سده بیستم، در جنگ دوّم جهانی، در کشور بریتانیا که از پیشرفته ترین کشورهای قارّه اروپا به شمار می رفت، زن از حقوق کامل انسانی برخوردار نبود. هر گاه دو نفر زخمی می شدند که یکی از آنها مرد و دیگری زن بود، درمان مرد را بر زن برتری می دادند. بدین شرح که هرگاه تختخواب بیمارستان برای هر دوی آنها وجود نداشت، تختخواب موجود را به مرد می دادند و زن به بهای جانش از درمان محروم می ماند و می مُرد.[۱۱]

در حالیکه قرآن بکرّات از بردگی سخن می گوید و بردگی و برده داری یکی از مباحث مهم فقه اسلامی را تشکیل می دهد، در زمان زرتشت و در آموزش های او سخن از برده و بردگی وجود ندارد. بر خلاف اصول اسلام واپسگرا که زن نصف مرد ارث می برد و گواهی دو زن برابر یک مرد است، در فرهنگ زرتشتیسم زن و مرد به گونه

---

۹ *همان بنمایه*، برگ ۴۳.

۱۰ *همان بنمایه*، همان برگ.

۱۱ گفتگوی تلویزیونی نظامیان سالخورده جنگ دوّم جهانی، نقل از *بنمایه بالا*، برگ ۴۷.

یکسان و برابر ارث می برند و زن مانند مرد می تواند در دادگاه گواهی بدهد. همچنین بر خلاف تازی ها که دارای سنّت چند زنی و چند شوهری بودند و قرآن فرهنگ چند زنی را به رسمیّت می شناسد، آیه ۳ سوره نساء، در فرهنگ زرتشت، سخنی از چند زنی و چند شوهری به میان نیامده و ماده ۱۶ آئین زرتشتیان می گوید: «... برای هر مرد زرتشتی بیش از یک زن و برای هر زن زرتشتی بیش از یک شوهر جایز نیست. البتّه پس از درگذشت و یا جدائی، همسر می تواند به زناشوئی تازه ای مبادرت کند....»[۱۲]

در دوره هخامنشیان نیز زنها از حقوق و آزادی های بایسته برخوردار بوند. در این دوره مادرها آموزش و پرورش فرزندان را بر دوش داشتند و در نبود مادر، فرزند در کنار خواهر مادر یا خواهر پدر و یا دختر بزرگ خانواده رشد و پرورش می یافت. کوتاه اینکه فرزندان خانواده در دامان زن پرورش می یافتند.[۱۳] بر پایه نوشتارهای پژوهشگران برجسته ای چون، پرفسور گیل اشتاین، دکتر دیوید استروناخ، پرفسور ریچارد فرای و پرفسور علیرضا شاپور شهبازی، داریوش بزرگ برای بنا کردن کاخ های پارسه از نیروی کاری زنها بهره برداری کرده است. در این راستا، کتیبه ای به دست آمده که حاکی است، در هنگام بنا کردن کاخ های پارسه زنی سرپرست یکصد نفر کارگر مرد بوده و یا زنی بر پایه مهارت حرفه ای اش، حقوقی برابر سه مرد دریافت می کرده است. همچنین در کتیبه دیگری آمده است که زنهای کارگر باردار در ساختن پارسه از حقوق شاهنشاهی برای دوره استراحت و بارداری بهره می بردند.[۱۴]

در کتاب دینکرد آمده است، زنانی را که دارای تحصیلات و آموزش های قضائی هستند و در کار دادگستری مهارت دارند باید بر مردان برتری داد و جایگاه های دادگستری را در اختیار آنها گذاشت. (دینکرد، جلد ۱۵، کتاب ۸، بخش ۲۱) هرودوت نیز می نویسد: «در زمان پادشاهی کورش بزرگ، دادگاهی وجود داشت که دارای هفت قاضی با تجربه و کارآزموده بود و از جمله آن قضات زنهائی بودند که دارای

---

[۱۲] دکتر خانک عشقی صنعتی، *«زن و زندگی در جهان آفرینش و آفرینندگی»* ایران زمین، پوشینه ۲، شماره ۱، مهر ماه ۲۷۴۰، برگ های ۳۷ - ۳۰.

[۱۳] *همان بنمایه*، برگ ۳۳.

[14] www.ariarman.com

تحصیلات و آموزش های حقوق و امور قضائی بودند.

در دوره اشکانیان شاه انتخابی بود و شورای خانواده که زنهای خانواده ها نیز در آن شرکت داشتند می توانستند با همکاری بزرگان و سالخوردگان (مجلس سنا) اختیارات شاه را محدود سازند. ساسانیان نیز از همین شیوه پیروی کردند.

ارزش و احترام زن در دین بهی تا آنجاست که از شش امشاسپندان و یا فرشتگان جاودان در دستگاه آفرینش اهورائی به گونه برابر سه مرد و سه زن بوده‌اند. سه مرد این فرشتگان عبارت بودند از: بهمن، اردی بهشت و شهریور و نام سه ایزد زن عبارت بوده است از:

۱- هاورتات یا خرداد: نمودار رسائی، شادی و خرّمی.

۲- امرتات یا امرداد: جاودانگی و فناناپذیری.

۳- اسپندارمز دا آرمایتی: مهر و مهرورزی، بردباری و فروتنی اهورمزدا.

از جایگاه والای زن در ایران باستان که بگذریم، بر پایه پیشینه های تاریخی مشاهده می کنیم که حتّی در سرزمین عربستان پیش از پیدایش اسلام، زنان در فرهنگ چادرنشینی در کنار شوهرانشان با آزادی و حقوق برابر کار می کردند و از آزادی گفتار و کردار و رفت و آمدها بهره می گرفتند. زنها در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، نه تنها نگهدار و نگهبان گلّه ها و رمه و آتش خانواده بودند، دوشادوش مردان و چه بسا بیش از آنها برای گذران زندگی کوشش و تکاپو به کار می بردند. در عربستان پیش از اسلام هیچ نشانه ای وجود ندارد که نشان دهد زنها در این دوره خانه نشین و بیکاره و خوار و زبون بودند.[۱۵]

بر پایه نوشتار زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی، بسیاری از روانکاوان و پژوهشگران اسلامی باور دارند، دشمنی و زن ستیزی محمّد با زنها بدین سبب بود که آنها پیوسته در برابر لاف زنی ها و شیّادی های او ایستادگی و پایداری می کردند. زنهای چکامه سرای تازی پیوسته کوشش می کردند، در چکامه های خود، فریبگری های محمّد را فاش کنند. به همین سبب محمّد دستور داد، عصما بنت مروان، بانوی

---

[۱۵] دکتر خانک عشقی صنعتی، *زن و جایگاه والای زن در شاهنامه*، دو جلد، (اونتاوا، کانادا: ۱۳۸۰ خورشیدی)، جلد دوّم، برگ یازده.

چکامه سرائی را که بر ضدّ او چکامه می سرود، در یک شب هنگام در زمانی که در رختخواب آرمیده و کودکان شیرخوارش در کنار او خفته بودند، به قتل برساتند. سایر زنها پیوسته محمّد و ادّعاهای پوچ و دروغین او را مسخره می کردند و از پشت بام ها و رهگذرها خاکروبه و آبهای آلوده به سر و روی او می ریختند.[۱۶] این عوامل سبب شد، هر زمانی که محمّد درباره زنها سخن می گفت، آنها را خوار و زبون بر شمارد. (به مطالب فصول سوّم و ششم همین کتاب نگاه کنید.) در آنجا خواهید خواند که بر پایه نوشتارهای مشهورترین و معتبرترین تاریخنویسان عرب، پس از مرگ محمّد، زنهای تازی مکّه و مدینه دست های خود را حنا بستند و با زدن تنبور در مرگ او به شادی و پایکوبی پرداختند.

فرآیند جُستار اینکه در ایران باستان و زمان وجود آئین زرتشت و دین بهی در ایران زمین که پیشینه تاریخی آن بدون تردید به ۱۷۶۷ سال پیش از میلاد مسیح می رسد، زن دارای آنچنان جایگاه باارزش فردی و اجتماعی بوده که همانند آن در بین هیچیک از ملّت های پیشرفته، حتّی پس از دوره رنسانس و روشنگری نیز دیده نشده است. این واقعیّت تاریخی که مستند به صدها کتاب و نوشتار معتبر است، می تواند بهآسانی ثابت کند، هنگامی که تازی های چادرنشین و سوسمارخوار بهاین سرزمین تازش کردند، ضمن اینکه فرهنگ والا و پیشرفته ما را نابود نمودند، چگونه جایگاه زن را بر پایه نوشتارهای قرآن و حدیث که در جستارهای بعدی این کتاب به گونه گسترده از آن سخن خواهیم گفت، به روز سیاه خواری و پستی نشانیدند و وجود او را برابر با کالای بیجان دگردیس کردند. تازی ها در جنایت ها، وحشی گری ها و آدمخواری هائی که در ایران کردند از فرمان بزرگ شیّادشان، محمّد بن عبدالله کاروانزن پیروی می کردند که گفته بود: «اَلنِّساءُ حَبالَةُ الشَّیْطانِ» (زن دام شطان است).

به هر روی، در پایان این فصل فهرستی از نام برخی از زنهای نامدار ایرانی در ایران باستان و جایگاه های والای آنها بهآگاهی خوانندگان فروهیده این کتاب خواهیم رساند.

---

۱۶ همان نمایه، برگ بیست و هشت.



برگرفته از مجلّه ایران زمین، پوشینه ۳ شماره ۱

آزرمیدخت از پادشاهان دودمان ساسانی

زنهای نامدار ایران باستان

فهرست نام برخی از زنهای نامدار تاریخ ایران باستان و شرح حال کوتاه آنها را در زیر به ترتیب حروف الفبا ذکر خواهیم کرد:

آتوسا– این بانوی نامدار ایرانی ملکه ۲۸ کشور آسیائی در زمان امپراتوری داریوش بزرگ بوده است. هرودوت از «آتوسا» به نام شهبانوی داریوش بزرگ یاد کرده و می نویسد، او برای داریوش بزرگ همیار و هم اندیشه و پشتوانه روانی مهمّی بوده و چند لشگر کشی مهمّ به فرمان او انجام گرفته است.

آذر آناهید– این بانوی ایرانی در زمان شاپور اوّل، بنیانگزار دودمان امپراتوری ساسانی، سر ملکه ملکه های امپراتوری ایران در زمان امپراتوری شاپور اوّل بوده است. نام این ملکه و ارزش خدمات مهمّ دولتی او بارها در کتیبه های به دست آمده از استان فارس ذکر شده است.

آرتادخت– این بانوی ایرانی در زمان پادشاهی اردوان چهارم اشکانی، وزیر خزانه داری و امور مالی کشور ایران بوده است. «دیاکوف» نویسنده خاور شناس برجسته روسی می نویسد، آرتا دخت بانوی با کفایت و کاردانی بود که سیستم مالیّاتی دوره پادشاهی اردوان چهارم اشکانی را اصلاح کرد و سبب رونق اقتصادی زمان پادشاهی او شد.

آرتمیس– این بانوی نامدار ایرانی دختر لیک رامیس، نخستین و یگانه دریاسالار و رهبر نیروی دریائی کشوری تا به امروز در جهان بوده است. این بانوی دلاور در سال ۴۸۰ پیش از میلاد با فرماندهی ۵ کشتی خشایارشاه، پادشاه ایران را در نبرد سالامین یاری کرد. او همچنین ملکه هالیکارناس در سرزمین لیدی از ساتراپ های امپراتوری هخامنشیان بود.[17]

بطلمیوس می نویسد، آرتمیس در لشگرکسی به یونان دلباخته «داردانوس» شد و چون مورد بی مهری او قرار گرفت، فرمان داد چشم های او را در آورند. پس از

---

[17] www.ariarman.com



بر گرفته از مجلّه ایران زمین، پوشینه ۳ شماره ۱

پوراندخت از پادشاهان دودمان ساسانی

انجام این عمل علاقه اش به آن جوان نابینا بیشتر شد و سرانجام خود را از صخره ای به پائین انداخت و خود کشی کرد. تاریخنویسان یونان بانو «آرتمیس» را در زیبائی، متانت و کاردانی سرآمد همه زنان آن روزگار نامیده اند.

آریاتس— یکی از سرداران نامدار و دلاور هخامنشی در سال های پیش از میلاد بوده است. تاریخنویسان یونانی در چند مورد از این بانوی برجسته ایرانی در نوشتارهای خود نام برده اند.

آزرمیدخت— او دختر خسرو پرویز و سی و دومیّن پادشاه ساسانی بود که در سال ۶۳۱ بر تخت پادشاهی ایران تکیه زد و بر چنین کشور آسیائی فرمانروائی می کرد.

پرین— این بانوی ایرانی، دختر کیقباد و از دانشمندان به نام زمان خود بود. بانو پرین در سال ۹۲۴ یزدگردی، هزاران برگ از اوستا را به زبان پهلوی برگردانید. او کتاب های دیگری نیز به رشته نگارش درآورده که نویسندگان باور دارند در تهاجم تازی ها به سرزمین ایران و کتاب سوزی های وحشیانه آنها از میان رفته است.[18]

پوراندخت— او دختر خسرو پرویز بود و پس از شیرویه به عنوان بیست و پنجمین پادشاه ساسانی بر کرسی پادشاهی ایران تکیه زد و بر بیش از ۱۰ کشور آسیائی فرمانروائی می کرد.

پوران دخت، پس از دستیابی به جایگاه پادشاهی ایران، افراد تهیدست را مورد خطاب قرار داد و گفت: «اکنون که من بر تخت پادشاهی ایران نشسته ام سوگند یاد می کنم که در رفاه و آسایش همگانی سخت بکوشم و بین گروه های گوناگون یکانگی و همبستگی به وجود بیاورم. من افرادی را که دستشان از ثروت و مال دنیا تهی است یاری خواهم داد و کوشش خواهم کرد هر فرد ایرانی به سهم شایسته خود دست یابد. برای من بزرگترین اندوه آنست که در سرزمین های این کشور فردی نیازمند و تهیدست باقی بماند.

زربانو— این بانوی رزم آزما و دلیر دختر رستم و خواهر بانو گشسب بوده است. او سوارکاری بسیار ماهر و کارآزموده بود و در نبردها دلاوری های بسیاری از خود نشان داده است. بر پایه نوشتارهای تاریخنویسان این بانوی رزم آور، زال، آذربرزین و

---

[18] *فرزانگان ایران*، برگ ۱۱.

تخوار را از زندان نجات داده است.

کاساندان– این بانوی ایرانی، همسر کورش بزرگ بوده که در کنار شوهر بر ۲۸ کشور آسیائی فرمان می رانده است. گزنفون، تاریخنویس مشهور یونانی، از او به‌عنوان بانوئی بزرگمنش و نکوکار یاد کرده است. پس از درگذشت او، کورش بزرگ همسری اختیار نکرد و تا هنگام مرگ بدون همسر زندگی گذرانید.[۱۹]

در حالیکه کورش، این بزرگ پادشاه ایران یک همسر بیشتر اختیار نکرد و پس از درگذشت او تا پایان زندگی با بی همسری بسر برد و نیز زمانی که لشگریانش زیباترین زن آسیا به نام «پانتهآ» رابه او هدیّه کردند، حاضر نشد حتّی به او نگاه کند و دستور داد از او مواظبت نمایند تا به شوهرش تحویل داده شود، محمّد تازی زنان افرادی را که در یورش ها می کشت، بر خلاف دستوراتی که از اللّه قلابی اش در قرآن آورده بود، همان شب کشتن شوهرانشان آنها را به رختخواب می برد. تاریخنویس مشهور و معتبر، طبری در جلد اوّل تاریخ خود در برگ های ۱۷۷۰ تا ۱۷۸۰، تاریخ ابن سعد، جلد هشتم، برگ ۵۰ تا ۷۰ و نیز سایر تاریخنویسان، فهرست ۳۷ نفر زنانی را که محمّد با آنها به شکلی روابط جنسی داشته است ذکر کرده اند. بر پایه نوشتارهای تاریخنویسان یاد شده، از مجموع ۳۷ نفر زن، محمّد ۱۱ زن رسمی در حرمسرایش نگهداری می کرده، ۱۸ نفر زن صیغه ای و کنیز داشته و یا ۸ نفر برای ازدواج وارد گفتگو شده، ولی این کار انجام نگرفته است. این زنها بغیر از زنهائی بوده اند که بر پایه مفهوم نابخردانه آیه ۵۰ سوره احزاب، خود را بدون مهریّه و شرط در اختیار او می گذاشته اند.

گردآفرید– از بانوان سلحشور ایرانی است که فردوسی از او به عنوان بانوئی دلیر و رزم آزما از سرزمین پاکان یاد میکند. او لباس مردانه پوشید و با سهراب زورآزمائی کرد.

گردیه– این بانوی دلاور خواهر بهرام چوبینه و زنی سلحشور و جنگ‌آور بوده است. فردوسی، او را یکی از همسران خسروپرویز می داند که در چندین نبرد در

---

[۱۹] برای آگاهی از شرح گسترده این موضوع، به مطالب فصل سوّم کتاب کورش بزرگ و محمّد بن عبداللّه، نوشته همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری)، برگ های ۱۲۸ تا ۱۴۶ نگاه کنید.

کنار همسر رزم آزمائی کرده و از خود دلاوری های بسیار نشان داده است.

بانوگشنسب– این بانوی نامدار ایرانی، خواهر زربانو و دختر رستم و از زنان سلحشور تاریخ ایران بوده که نام او در برزو نامه و بهمن نامه بسیار آمده است. از این بانو مجموعه چکامه هائی به یادگار مانده که اکنون نسخه‌هائی از آن در کتابخانه ملّی پاریس و کتابخانه ملّی بریتانیا موجود است.

هلاله– بنا بر نوشته کتاب دینی و تاریخی بندهش، هلاله که نام او را «همای چهرآزاد) نیز گفته اند، هفتمین پادشاه دودمان کیانیان بوده است. او پادشاهی کاردان و دادگستر بوده و مدّت سی سال با دادگری و مردمدوستی بر سرزمین ایران پادشاهی کرده است.

یوتاب– این بانوی ایرانی از سرداران دلیر و خواهر آریو برزن، فرمانده نامدار ارتش داریوش سوّم بوده است. بانو یوتاب در نبرد با اسکندر مقدونی همراه برادرش فرماندهی بخشی از ارتش ایران را بر عهده داشته است. او در کوههای بختیاری راه را بر اسکندر مقدونی بست، ولی یک ایرانی خائن، راه را به اسکندر نشان داد و او توانست از مسیر دیگری به ایران تازش کند. تاریخنویسان نوشته اند که بانو یوتاب از سال ۲۰ پیش از میلاد تا ۲۰ پس از میلاد فرمانروای آتروپاتان (آذربایجان) بوده است. این خواهر و برادر (یوتاب و آریو برزن) هر دو در راه میهن جان باختند و نام نیکی در تاریخ از خود به یادگار گذاشتند.

افزون بر بانوان نامداری که از آنها نام برده شد، کتاب های تاریخی از زنان بسیار دیگری که در ایران باستان در جایگاه های بسیار مهم و باارزش اجتماعی و دولتی قرار داشته اند، نام برده اند. برای مثال، سازمان میراث فرهنگی ایران گزارش داده است که در شهر سوخته از شهر های سیستان، چندین سال، زنها فرمانروائی داشته اند.[۲۰]

حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ چکامه سرای ایران نام بسیاری از بانوان ایرانی را که در ایران باستان دارای جایگاه های مهمّ اجتماعی و دولتی بودند نام برده و زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی حقّ کامل این موضوع را در دو جلد کتاب خود زیر فرنام *زن و جایگاه والای او در شاهنامه* بخوبی ادا کرده است.

[20] www.ariarman.com

فصل دوّم

جایگاه زن در ادیان یهودی و مسیحی

«انسان تمام سازمان های مذهبی، خواه یهودی، خواه مسیحی و خواه اسلامی را برای آن اختراع کرده است تا همنوعان خود را به ترس و وحشت بیندازد، آنها را به بردگی بکشاند و بدینوسیله بر آنها فرمانروائی کند.»

Thomas Paine

کره خاکی ما افراد بشر دارای در حدود چهار هزار سال تاریخ نوشته شده است، دو هزار سال پیش از میلاد مسیح و دو هزار سال پس از آن. ولی در این تاریخ چهار هزار ساله کره زمین، هیچ دین، مذهب، مسلک و فرقه ای بیش از ادیان ابراهیمی و یا سامی (موسویّت، مسیحیّت و اسلام) و در بین دین های ابراهیمی هیچ دینی بیش از اسلام زن را خوار و خفیف نکرده است. ادیان موسوّیت و مسیحیّت زن را بشر، ولی موجود بشری فرومایه تر از مرد می دانند که باید در تمام امور زندگی از مرد فرمانبرداری نماید. ولی، قرآن زن را موجودی می داند که الله بدان سبب

بـه آفـرینش او دست زده کـه جفت جنسی مـرد بـوده و مـرد در امـور جنسی برای جفت گیری از او بهره برداری کند و احادیث اسلام او را «کالا» برشمرده اند.

بـه گـونـه کلّی می تـوان گفت، در نـوشتارهای مقدّس ادیان ابراهیمی، خداوند همـانند مـوجـود ضـدّ زنی است که چون بزرگترین ضربه ها را از وجود او متحمّل شـده، از اینـرو بـه آفـرینش مـرد دست زده تا مرد انتقام او را از زن بگیرد. به همین دلیل، خـداونـد در آیه ۱۶ باب سوّم کتاب پیدایش، در این راستا زن را مخاطب قرار داده و می گوید:

«درد و زجـر زایمـان را بـرایت چنـد برابر خواهم کرد و تو در بحران درد و رنج فـرزنـدت را خواهی زائید. همچنین باید بدانی با وجود اینکه به تو قدرت زایش فـرزند داده ام، ولی باید همچنان وفاداری و علاقه و محبّت را نسبت به شوهرت نگهداری کنی و بدانی که او باید بر تو فرمانروائی کند.»

این چگونگی اندیشه گری خدا نسبت به زن که نوشتارهای تمام ادیان ابراهیمی از آن سخن گفتـه انـد، زیـربنـای رفتار غیر منصفانه و ستمگرانه مرد نسبت به زن را بـه گـونـه شـرعی تجـویز و تأیید می کند و دست کم در فرهنگ سه دین ابراهیمی نهادینه شده است.

افـزون بـر آن، در نوشتارهای کتاب های مقدّس ابراهیمی از زن و مرد به عنوان دو مـوجود برابر بشر با جنس های متفاوت نام برده نشده، بلکه متون باب دوّم کتاب پیـدایش تورات آشکارا می گویند، پس از آفرینش آدم، خدا با خود اندیشید که این درست نیست کـه آدم در این دنیـا تنها باشد و تصمیم گرفت برای او کمک و مونسی بیـافـرینـد و بـرای این منظور، حوّا (زن) را از یکی از دنده های آدم به وجود آورد. بنـابـر این استـدلال، می تـوان گفت که اگر آفرینش آدم برای خدا دلیلی داشته، ولی آفـرینش حـوّا بـر پایه دلیلی انجام نگرفته، بلکه خداوند، او را به منظور وجود آدم و تنها نبودن او آفریده است.

از درونمـایـه نـوشتـارهـای مقدّس ابراهیمی چنین برمی آید که دلیل خواری و فـروجـاهی زن نسبت به مرد آنست که پس از اینکه حوّا از میوه ممنوع شده درختان

بهشت خورد و آدم را نیز بـه خـوردن آن وادار کرد، خداوند گناه او را به تمام زنان جهـان در تمـام ادوار عمـر کـره زمین تا روز قیامت کلیّت داد. به همین دلیل، چون حوّا، برای ارضای حس کنجکاوی خود و آگاه شدن از آنچه که برایش نادانسته بود، فـریب شیطـان را خـورد و بـه آدم تکلیف کـرد از میوه ممنوع شده درختان بهشت بخـورد، خـداونـد نسبت به او خشمناک شد و به دنبال خشم خدا نسبت به حوّا، تمام ادیـان ابـراهیمی زن را از خـدمـات دینی، آمـوزش در آموزشگاه ها، آزادی بیان و دانستن حقوق برابر با مردان منع کرده اند.

متـون کتـاب هـای تـورات و انجیل نشـان می دهند که ده درصد درونمایه آنها بـه شـرح فـروزه هـای زن و جـزئیّات اعمالی که او در زندگی انجام می دهد، مانند شـوهـرداری، وظـائف خـانه داری، برجستگی سینه ها، شکل موها، تخلیه روده ها، عـادت ماهیانه، وضع حمل و غیره ویژگی داده شده و در تمام این موارد به زن با دید تحقیر، کوچک شماری، دونمایگی و برتری مرد نسبت به او نگرش شده است.

کسی که اصول و احکامی را که نوشتارهای مقدّس موسویّت و مسیحیّت درباره زن مقرّر کرده اند، می خواند، نمی تواند تردید کند که خدا و یا نویسندگانی که چنین انـدیشـه هـائی را نسبت بـه زن ارائـه داده ، ضدّ زن نبوده اند. بدیهی است، اصول و موازین زن‌ستیزانه ای که در تورات و انجیل ذکر شده، پیوسته برای افراد بنیادگرائی کـه در صـدد خنثی کـردن کوشش های هواخواهان آزادی زنان بوده اند، مؤثّرترین وسیله به شمار رفته است.

نـوشتـارهای مقدّس تورات و انجیل، زن را موجودی می دانند که پیوسته سبب گمـراهی و فساد مرد می شود و باید بنا به فرمان خدا جزئیّات اعمال و رفتار و حتّی انـدیشـه هـای آنهـا بـوسیلـه شـوهرانشان کنترل شود. کتاب های تورات و انجیل، ملّت هـائی را کـه در بـرابر خدا نافرمانی می کنند، همانند زنان هرزه ای می داند که پیـرو نیـروهـای نفسانی و شهوانی خود بوده و باید به بدترین شکل ممکن مجازات شـونـد. کتاب های یاد شده، چگونگی تمایلات جنسی زن، بارداری و فروزه های فیزیولوژیکی او را دلیل و برهان پستی او نسبت به مرد می دانند. مهمترین فرنود این فـراخواست آنست که کتاب های مقدّس موسویّت و مسیحیّت می گویند، اگر شوهر کوچکترین نارضائی نسبت به زنش احساس کرد، حقّ دارد بیدرنگ طلاقنامه ای که

حاکی از قطع پیوند زناشوئی آنها خواهد بود به دست همسرش بدهد. در اینصورت، آن زن بـایـد بـه مجـرّد گـرفتن طلاقنامه خانه شوهر را ترک گوید. بدیهی است که درونمـایه کتاب های یاد شده نه برای زن در برابر شوهر حقّ برابری در نظر گرفته و نـه اینکـه حتّی حقّ دفاع برای او قائل شده اند. اصول و احکام کتاب های یاد شده، زنـانی را نیکـومنش و پارسا به شمار می آورند که وظیفه خود را فرمانبرداری کامل از شوهر بدانند.

متـون آیـه هـائی که در زیر از نوشتارهای مقدّس موسویّت و مسیحیّت (تورات و انجیل) شـرح داده می شود، نماد پالیده ای از نگر ستمگرانه و غیر منصفانه ادیان یاد شده نسبت به زن می باشند.

در زندگی زناشوئی، مرد باید بر زن فرمانروائی کند

می دانیم کـه در علـوم اجتمـاعی مـرکـز اخلاق، حقوق و قانون یکی بوده، ولی دامنه کـارکِـرد آنهـا بـا یکـدیگـر تفاوت دارند. به گونه کلّی، حقوق از اخلاق سرچشمه می گیـرد و قانون ضمانت اجرای هردوی آنها در همبودگاه بشری به شمار می رود. بـه‌همین جهت می تـوان گفت کـه دامنه کارکِرد قانون بمراتب محدودتر از اخلاق و حقوق است، زیرا هیچ همبودگاه بشری تا کنون نتوانسته است، برای همه ارزش های اخـلاقی و اصـول حقوقی قانون و یا ضمانت اجرا به وجود بیاورد. بدیهی است، هر انـدازه کـه همبـودگـاهی از نگر ارزش های اخلاقی و انسانی پیشرفته تر و کامل تر بـاشد، نیاز او به‌قانون و یا یک سیستم اجرائی برای وادار کردن شهروندان همبودگاه بشـری بـه قـواعـدی کـه قانونگزاران وضع کرده اند، کمتر خواهد بود. از دگر سو، اصول اخلاقی و موازین حقوقی بخشی از علوم اجتماعی بوده و از پدیده های علمی نـاشی می شـونـد و بـایـد پیوسته با آنها هم آهنگی و همسوئی داشته باشند. ولی با کمـال شگفتی می بینیم، در حـالیکـه اصـول و احکـام مـذهبی با پدیده های علمی هیچگـونـه سازگاری ندارند و کارگزاران آنها نادیدنی هستند، با این وجود، ضمانت اجـرای آنهـا بـرای افـراد دینـدار بمـراتب از اصول و موادّ قانونی توانمندترند. این شگفتی، یعنی تـوانمنـدتـر بـودن ضمـانت اجـرای اصـول و احکـام مذهبی نسبت

به‌موازین قانونی، زمانی به کمال می رسد که ما آفرینندگان و کارگزاران اصول مذهبی را هیچگاه به چشم نمی بینیم، ولی روزی از عمر ما سپری نمی شود که با مأموران اجرای قانون برخوردی نداشته باشیم. براستی، دلیل این گره ناهنجار ذهنی چیست؟ چرا ما از اصولی که فرمانگزارانش را نه می بینیم و نه نشانه ای از آنها در تمام درازنای زندگی تجربه می کنیم، اینچنین سرفرودانه فرمانبرداری می کنیم، ولی از انجام وظائفی که قانونگزاران برای بهزیستی خود ما ایجاد کرده و هر روز مأموران اجرایش را مشاهده می کنیم، سر باز می زنیم؟

این پرسش را به گونه های مختلف می توان پاسخ گفت. ولی، ساده ترین راه پاسخگوئی به این پرسش آنست که زمانی که یک سوداگر امور دینی به‌پدیده ای برچسب نادیدنی و ناآزمودنی آسمانی و الهی و یا «تقدّس» می زند، ما وجود علم، صنعت، رستگاری، برکت، سعادت و خوشزیستی را ولو اینکه خلافش را تجربه کنیم، بدون چون و چرا و شکّ و تردید، در آن موجود فرض می کنیم و دیگر خود را گرفتار اندیشه هائی مبنی بر اینکه آیا آن پدیده با علم، اخلاق، حقوق و خرد همسوئی دارد و یا نه نخواهیم کرد. به گفته دیگر، هر آنچه که با داده های حسّی ما نتواند درک شود، در غربال خردمان نیز برای پالایش راه نخواهد یافت و هرگاه ذهن ما پذیرنده چنین باوری شد، یکراست و بدون کوچکترین تردیدی به ایمان ما وارد خواهد شد. بنابراین، می توان گفت، ایمان ما گورستان عقاید و باورهائی است که چون دارای برچسب «تقدّس» هستند به آسانی از کنار خردمان گذر کرده و وارد ایمانمان شده اند. آنچه که بدین شکل با برچسب «تقدّس» وارد ایمان ما می شود، در سرشت، دارای ضمانت اجرای کامل بوده و ما در همه درازنای عمر بدون تردید و چون و چرا کورکورانه به مورد اجرا می گذاریم.

اکنون باید توجّه داشته باشیم، تمام خرافات و یاوه هائی که در کتاب های مقدّس ابراهیمی آمده، همه از تبار مکانیسمی که در بالا بازشکافی شد، بهره داشته اند. سوداگران دینی به‌سادگی سوار موتور «تقدّس» می شوند و با میان بر زدن از خرد پیروانشان به‌حوزه ایمان آنها وارد شده و خرافات خردستیزی را که به سودشان خود می بینند، به آسانی در ایمان آنها می ریزند. اصول و موازینی که در نوشتارهای ادیان ابراهیمی، حقوق و ارزش های زن را نادیده گرفته و ستمگری و

آزاررسانی بـه او را بـه عنـوان فرامین «مقدّس» آسمانی در فرهنگ ادیان یاد شده نهـادینـه کـرده، نمـاد گـویـا و آشکـاری از تبـار مکانیسم شیّادی های یاد شده در بـالاست. بـدون تـردیـد می تـوان گفت که وجدان کمتر فرد خردآگاهی می تواند، پـذیـرای ستمگـری هـائی باشد که اصول و احکام ادیان ابراهیمی نسبت به زن روا داشتـه انـد، ولی چون آنها دارای برچسب «تقدّس» هستند، به آسانی در فرهنگ آن ادیان کاربُرد یافته اند. و ما شرح این ستمگری های خردستیز نسبت به زن در ادیان ابـراهیمی را با اصول و موازینی که آنها برای زندگی زناشوئی زن برشمرده اند، آغاز می کنیم.

در هنگـام ازدواج، شخصیّت زن از وجـود حقـوقی او جـدا می شود و با وجود حقـوقی شـوهـر پیـوند می خورد و با آن یکی می شود. از آن پس زن تابعیّت خانه شـوهـر را پیدا می کند و در برابر وظیفه نگهداری حقوقی زن بر دوش شوهر هموار می گـردد. نـوشتارهای مقدّس یهودی و مسیحی برای زن در خانه شوهر سه وظیفه بـرشمـرده انـد کـه عبـارتنـد از: اداره امور خانه، برآوردن نیازهای جنسی شوهر و فـرزندآوری و فرزندداری. در برابر انجام این وظائف از سوی زن، شوهر مسئولیّت نگهـداری همـه جـانبـه از زن را بـر دوش می گیرد. ادیان ابراهیمی جزئیّات روابط حقوقی زن و شوهر را تعیین کرده و آیه های ۲۳ و ۲۴ باب دوّم کتاب پیدایش در این راستا می گویند، حوّا از استخوان دنده آدم آفریده شده و بنابراین، بخشی از وجود او به شمار می رود.

آیـه هـای ۲۴ تـا ۲۸ بـاب پنجم کتـاب افسسیـان و آیه ۱۸ رساله پولس رسول بـه کـولسیّـان در عهد جدید رابطه زن و شوهر را به رابطه بین بشر و خداوند تشبیه کرده و می گویند:

> «ای زنـان از شـوهـرانتـان فرمانبرداری کنید، همچنانکه از خداوند فرمانبرداری می کنیـد.... همچنـانکـه کلیسـا از مسیح فـرمـانبرداری می کند، زنان نیز باید از شوهرانشان فرمانبرداری نمایند.»

رسـاله اول پطرس رسول می گوید، زنها نه تنها باید از شوهرانشان فرمانبرداری

کننـد، بلکـه بـایـد از گفتگو کردن با آنها نیز ترس و بیم داشته باشند. آیه های ۱ تا ۳ رساله اول پطرس در باب سوم عهد جدید مردان را خطاب قرار داده و می گوید:

«زنـانتان باید از شما فرمانبرداری کنند. هر گاه آنها چنین نکنند و زیر تأثیر سخن شما قرار نگیرند، ترس از هیبت شما شوهران آنها را وادار به فرمانبرداری خواهد کرد.»

آیـه ۳ بـاب یـازدهم رسـالـه اوّل پولس به قرنتیان می گوید، سر مرد مانند سر مسیح، سر زن مانند سر مرد و سر مسیح مانند سر خداست.

آیـه هـای ۳۴ و ۳۵ بـاب چهـاردهم همـان کتاب (رساله اوّل پولس به قرنتیان) می گوید، زنان در کلیسا باید خاموش بوده و از سخن گفتن خودداری کنند. هر آینه اگر بخواهند چیزی بیاموزند باید در خانه از شوهران خود پرسش کنند.

آیه های ۲۲ تا ۲۶ باب پنجم کتاب رساله پولس رسول به افسسیان و آیه ۱۸ باب سـوّم رسـاله پولس به کولسّیان می گوید، زنها باید همچنانکه از خدا فرمانبرداری می کنند از شوهرانشان نیز فرمانبرداری نمایند و به او محبّت کنند، زیرا که شوهر سر زن است، همچنانکه عیسی مسیح سر کلیسا به شمار می رود.

آیه های ۱۱ تا ۱۴ باب دوّم رساله پولس رسول به تیماتاؤس می گوید، زن ها باید نسبت بـه شـوهران خود با سکوت کامل فرمانبرداری کنند و هیچ حقّ آموزش دادن بـه شوهران خود را ندارند، زیرا که ابتدا آدم به وجود آمد و پس از آن حوّا و این حوّا بود که فریب شیطان را خورد و نه آدم.

کتـاب هـای مقدّس اینچنین به زنان فرمان می دهند از شوهرانشان فرمانبرداری کننـد و وجـود خود را وسیله برآوردن هوس های نفسانی آنها قرار دهند، ولی کمتر موردی می توان یافت که در خرافاتنامه های یاد شده، سخنی از حقوق و ارزش های

زنان به میان آمده باشد، چه رسد به رعایت آنها. بنابراین می توان گفت، هرگاه متون این کتاب ها وحی خدا باشد، در بالای ادیان ابراهیمی یک خدای وحشی و زن ستیز قـرار داشتـه است، ولی بدون تردید می دانیم که این یاوه گوئی‌های نابخردانه و غیر منصفـانـه فـرآورده های مغزهای بیمار گروهی پیشه ور دینی مردپرست، سودجو و زن ستیز که در فرهنگ غرب Machismo نامیده می شود، بوده است.

عبادت زن در زجر کشیدن است

نـویسنـدگان نوشتارهای به اصطلاح «مقدّس،» شادی و دلخوشی برای افراد بشر را نـاروا می داننـد و آشکـارا می گـوینـد، هر اندازه که فرد بشر از شادی بیشتر دوری گـزیند، فاصله اش به خداوند نزدیکتر خواهد شد. در این راستا کتاب قرآن در آیه ۶ سوره قصص می گوید: «اِنَّ اللّهَ لاٰ یُحِبُّ الْفَرِحِین» یعنی (خداوند شادی کنندگان را دوست نـدارد.) در آیـه ۱۶ باب سوم کتاب پیدایش نیز به گونه ای که در پیش گفته شـد، خـداونـد دانا و توانا، «زن» این بنده ناتوان خود را تهدید می کند که در هنگام زایمان، درد و رنجش را چند برابر خواهد کرد و در پی این تهدید به او فرمان می‌دهد تا از شوهرش فرمانبرداری کند.

در سال های سده نوزدهم، کشیش ها بر پایه آیه بالا، استعمال داروهای بیهوشی بـرای زن را منع کرده بودند. در سال ۱۸۴۲ که هنوز داروهای شیمیائی بیهوشی آور مانند کلوفورم، اتر و نیتروس اوکسیدکشف نشده بود، یک پزشک اسکاتلندی به نام دکتـر «جیمـز اسـدل» کـه ریاست بیمارستانی را در شهر کلکته هندوستان بر دوش داشت، بـر آن شـد تا در هنگام عمل جرّاحی روی بیماران از هیپنوتیسم بهره برداری کنـد و بـدینـوسیلـه درد و رنج بیمـاران را در هنگام عمل جرّاحی از بین ببرد. دکتر اسـدل بـا کـاربُرد این روش موفّق شد، ۱۰۰۰ نفر بیمار را بدون احساس درد جرّاحی کنـد. از مجمـوع این افراد، ۳۰۰ نفر آنها زیر جرّاحی های سخت قرار گرفتند و حتّی بـرخی از اعضـای بدن ۱۹ نفر از آنها در هنگام جرّاحی بریده شد. دکتر اسدل با این روش شگفت انگیـز مـوفّق شـد، مـرگ و میر بیمارانی را که زیر عمل جرّاحی قرار گرفتند، از ۵۰ در صد به ۵ در صد کاهش دهد.

هنگامی که دکتر اسدل پس از انجام این شاهکار پزشکی به انگلستان بازگشت نمود، به جای اینکه سازمان پزشکی کشور انگلستان بمناسبت این اقدام بزرگِ انسانی او را ستایش کرده و به او جایزه ای دهش کند، انجمن پزشکی انگلستان پروانه پزشکی او را لغو کرد و حتّی او را بمناسبت کاربُرد روش یاد شده مورد دادرسی قرار داد. نکته بسیار جالب اینست که در هنگام دادرسی دکتر اسدل در دادگاه، یکی از پزشکان اظها داشت: «از بین بردن درد برای افراد بشر نوعی کفر است، زیرا زجر و درد کشیدن بشر مشیّت الهی بوده و بر پایه شریعت مسیحیّت باید بوسیله افراد بشر تحمّل گردد.»[۲۱]

تورات باور دارد که زایش زن را نجس می کند. در آیه های ۱ تا ۵ باب دوازدهم کتاب لاویان، خداوند به موسی فرمان می دهد به یهودیان بگوید، اگر زنی پسر زائید تا ۷ روز و هرگاه دختر زائید تا ۱۴ روز نجس خواهد بود و نباید به چیزی دست بزند و یا به اماکن مقدس برود. همچنین زنی که پسر می زاید ۳۳ روز و زنی که دختر می زاید ۶۶ روز نجس خواهد بود تا از خون ناشی از وضع حمل پاک شود. نکته بسیار جالب در این بحث آنست که بنا به باور خداوند، وجود زن تا آنجا با نجاست آلوده است که خود او (خداوند) نیز نمی تواند از وجود او موجود پاکی به وجود آورد. (آیه ۴ باب چهاردهم کتاب ایوب) به گونه ای که ملاحظه می شود، ناپاکی زن در نتیجه زایش فرزند دختر دو برابر پسر خواهد بود. نکته مهمّ دیگر در این بحث آنست که بر پایه آیه ۲۲ باب دوم کتاب لوقا، حتّی مریم مقدّس نیز از قاعده بالا مستثنی نشده و با نجاست آلوده بوده است.

مهمتر از همه اینکه در کتاب های مقدّس ابراهیمی، این خداوند است که خود زنانی را که اراده کند، دیدار می نماید و آنها را باردار می کند و فرشته هایش نطفه بارداری را در زهدان آنها می کارند و در تمام این دیدارها، زن ها را با نطفه مذکّر (پسر) باردار می کند. (نگاه کنید به: آیه های ۱ و ۲ باب بیست و یکم و آیه ۲۱ باب

---

[۲۱] به کتا ب های زیر نگاه کنید:

Dr. Masud Ansari, *Modern Hypnosis: Theory and Practice* (Washington, D.C.: Mas-Press, 2006; David B. Cheek and Leslie M. LeCron, *Clinical Hypnotherapy* (New York: Grune & Stratton, 1968), p. 17.

بیست و پنجم کتاب پیدایش، آیه ۲۱ باب دوم کتاب اوّل سموئل نبی، آیه ۳ کتاب سیزدهم داوران و آیه های ۲ تا ۴ باب ششم کتاب پیدایش)

وجود مرد و افزوده شدن به جمعیّت مرد در دنیا تا آنجا برای نویسندگان کتاب های مقدّس تورات و انجیل مهمّ بوده که آیه ۱۷ باب سی و پنجم کتاب پیدایش می گوید، هر گاه زنی در هنگام زایمان بدرود زندگی گوید و فرزندی که از او زایش یافته پسر باشد، باید از مرگ خود شاد باشد، زیرا فرزند پسر زائیده است. همچنین آیه ۲۱ باب شانزدهم کتاب یوحنّا می گوید، زنی که در هنگام زایمان در ژرفای غم و درد و رنج دست و پا می زند، به مجرّد اینکه آگاهی می یابد که فرزند پسری به دنیا آورده، تمام اندوه او به شادمانی تبدیل می شود. آیه ۲۱ باب شانزدهم کتاب لوقا نیز می گوید: «هر فرزند ذکوری که از زهدان مادر پا به پهنه هستی بگذارد، فرد مقدّس خدا خواهد بود.» **آیا مفهوم مخالف این آیه آن نخواهد بود که هر فرزند مؤنثی که از زهدان مادر پا به پهنه هستی بگذارد، مورد نفرت قرار خواهد گرفت؟**

تورات چند زنی را به رسمیت می شناسد

در تورات سه آیه وجود دارد که بر پایه آنها می توان گفت، موسویّت اصل چند زنی را به رسمیت می شناسد. آیه ۱۵ باب بیست و یکم کتاب تثنیه می گوید:

«به مردها توصیه می شود که هر گاه آنها دو زن دارند که یکی از آن دو زن را دوست داشته و از زن دیگر نفرت دارند و از هر دوی آن دو زن دارای فرزند پسر هستند و نخستین پسرشان از زنی که از او تنفّر دارند زائیده شده، روزی که آنها اموال خود را بین پسرانشان بخش می نمایند، نمی توانند پسری را که از زنی که دوستش دارند، زائیده شده، حق نخست زادگی بدهند، بلکه باید دو برابر مجموع اموالشان را به پسر همسر مورد تنفر که نخست زائیده شده، واگذار کنند، زیرا اوست که در آغاز برایشان سبب ایجاد قدرت شده و باید نخست زاده به شمار رود.»

آیه های ۹ و ۱۰ باب بیست و یکم کتاب خروج می گویند:

«هرگاه کسی زن زرخرید خود را به ازدواج فرزندش درآورد، باید با او مانند دختر خود رفتار کند و هرگاه فرزندش بخواهد زن دیگری اختیار کند، از حقوق زن نخست زرخرید کاسته نخواهد شد.»

آیه ۱ تا ۳ باب هفتم کتاب رساله پولس به رومیان می گوید:

«تا زمانی که شوهر زنی زنده است، زن به او وابسته بوده و هرگاه با مرد دیگری ازدواج کند، زناکار شمرده خواهد شد.» ولی چنین حکمی در باره مرد وجود ندارد.

باب بیست و پنجم کتاب متی از عهد جدید (انجیل) نیز چند زنی را به رسمیّت می‌شناسد، زیرا متن این کتاب از رویدادی سخن می گوید که ده دختر باکره انتظار ازدواج با یک مرد را می کشند.

زن با نیروی شهوت و قدرت جاذبه جنسی اش، مرد را جادو می کند

زن جادوگر را باید کشت

نوشتارهای مقدّس یهودی ها و مسیحی هازن را موجود پلیدی می دانند که با منش خود مرد را جادو کرده و او را به دام فساد می کشاند. به همین دلیل، داوری یهوه در نوشتارهای یاد شده آنست که کم و بیش در هر عمل جنسی نامشروعی که بین زن و مرد انجام می گیرد، این زن است که با نیروی شهوت و قدرت جاذبه جنسی اش مرد را افسون می کند و او را بـه فساد عمل نامشروع جنسی می کشاند. به‌همین سبب، گناه هر رابطه نامشروع جنسی را باید در زن جستجو کرد و نه مرد. برای مثال، متون



Courtesy of Annie Laurie Gaylor

«زن جادوگر را اعدام کنید.» (آیه ۱۸ باب دوم، کتاب خروج.)

«زن زانیه را سنگسار کنید.» از گفته های نغز محمّد بن عبداللّه (مشاغل: بزچرانی، کاروانچیگری، کاروانزنی، خود پیامبر ساختگی.)

«اگر خواستید می توانید زنتان را رها کرده و به جای او زن دیگری اختیار کنید» (قرآن: آیه ۲۰ سوره نساء.)

باب هفتم کتاب امثال سلیمان نبی می گویند:

«... در پایان یک روز، جوان کم خردی در کوچه ای به سوی خانه خود راه می‌رفت. در سیاهی شب و در تاریکی گسترده، زن خبیثی که یاوه گو و سرکش بود و پاهایش در خانه قرار نمی گرفت، در لباس راکارگی به سوی او آمد و ویرا گرفت و بوسید ... و به او گفت، < به بستر زیبای من که از دیپاهای مصری ساخته شده و با عطر خوشبو گردیده، بیا تا هنگام بامداد با یکدیگر همخوابگی کرده و همدیگر را از عشق سیرآب کنیم ...> بدین ترتیب، آن زن با تملّق آن جوان را اغوا و وادارش کرد مانند گاوی که به سلّاخ خانه می رود به دنبال او روانه شود و مانند گنجشگی که به سوی دام می شتابد و نمی داند که برای به خطر انداختن جان خود پیش می‌تازد، او را دنبال کند ... پس ای پسران سخنان مرا بشنوید، بوسیله زن که بسیاری را به دام انداخته و سبب کشتارشان شده، افسون نشوید.»

متن بالا کوشش می کند بگوید، در رابطه نامشروع بین یک زن راکاره و یکمرد، گناه متوجّه زن است و نه مرد. زیرا، این زن است که مرد را فریب می دهد و او را وادار به ارتکاب گناه می کند. بنابراین، مردی که مشتری آن زن بوده باید از مجازات در امان بماند، ولی زنی که با جاذبه جنسی و شهوتش او را افسون کرده، باید مجازات شود.

این پدیده مذهبی آنچنان در فرهنگ مسیحیان جهان ریشه دارد که بر پایه قوانین جزائی بسیاری از ایالت های کشور پیشرفته ای مانند ایالات متّحده امریکا و برای مثال، ایالت کنتوکی، اشتغال زن به راکارگی را جرم از درجه جنایت شناخته است. ولی بر پایه قوانین جزائی همین ایالت، زمانی که مردی زن راکاره ای را اجیر می کند، عمل او جرم به شمار نمی رود. به گفته دیگر، قوانین و مقرّرات چنین ایالتی باور دارد که گناه عمل شهوترانی و هوسبازی مرد در نیروی شیطانی زن نهفته است و نه اندیشه نفس پرستانه و منش هرزه مرد.

همین عقیده غیر منطقی به شیطانی بودن جاذبه جنسی زن و سرشت دیوخوئی اوست که سبب فرمان خداوند در آیه ۱۸ باب دوّم کتاب خروج شده که می گوید:

«تو باید زن جادوگر را بکشی.» به گفته دیگر، نوشتارهای مقدّس موسویّت و مسیحیّت، عمل گناه جنسی و زن بودن را با یکدیگر برابر می دانند و باور دارند، همانگونه که ارتکاب عمل جنسی گناه آور است، به همان نسبت هم سرشت زن بودن سبب ایجاد گناه می شود. چنین اندیشه خردستیزی سبب شد که از سده چهاردهم تا هیجدهم و بویژه در سده های پانزدهم و شانزدهم، اروپائیان دست به کشتار زنان جادوگر بزنند. در سال ۱۴۸۶ کتابی منتشر شد زیر فرنام Malleus Maleficarum که درونمایه آن مورد تأیید پاپ اینوسان هفتم قرار گرفت و کشتن زنان جادوگر را یک وظیفه دینی برشمرد. این کتاب که بوسیله دانشگاه کلن نیز مورد تأیید قرار گرفت، چگونگی شناسائی زن جادوگر، دستگیری او و سپس کشتن او را مورد بحث و بررسی قرار داد و سبب کشتار هزاران نفر زن بیگناه گردید. نویسندگان این کتاب دو نفر از بازرسان عقاید مذهبی کاتولیک رومی بودند به نام های Heinrich Kramer و Jacob Sprenger. در این کتاب تأکید شده بود: «جادوگری از شهوتی برخاسته می شود که در زنان غیرقابل کنترل و سیری ناپذیر است.» نویسندگان کتاب یاد شده در آن کتاب نوشته بودند، زنان جادوگر به هفت جرم دست می زنند، به شرح زیر:

۱- انگیزش شهوت و هوای نفسانی در مرد.
۲- ایجاد ناتوانی جنسی در مرد.
۳- اخته کردن مردها.
۴- تبدیل مردان به جانوران.
۵- توزیع داروهای ضدّ بارداری.
۶- انجام سقط جنین.
۷- اقدام به بچه کشی.

نویسندگان کتاب یاد شده، تمام جرائم بالا را ناشی از تمایلات جنسی زن برشمرده بودند. آنها در کتاب خود به شرح دیوخوئی فرزه های زن پرداخته و برای تشخیص زنان عادی از زنان جادوگر، مرزی قائل نشده بودند. بنابر باور آنها، زن

بودن فاصله بسیار ناچیزی با جادوگری می توانست داشته باشد. بدیهی است که آنها این بـاور را از چگـونگی داوری نوشتارهای مقدس یهودی ها و مسیحی ها برداشت کرده بودند.

زنـان راکـاره را باید کشت، ولی مردان متجاوز به آنها را باید آزاد گذاشت

آیـه هـای ۱ تـا ۳۴ باب بیست و سوم کتاب حزقیال نبی می گویند، زنان راکاره باید قطعه قطعه شوند، ولی مردان تجاوز کننده به آنها از هر مجازاتی مصون هستند. شرح متن آیـه هـای یـاد شـده آنست کـه دو خـواهر راکاره در مصر متّهم بودند که اجازه می دادند، مردان سینه هایشان را مالش داده و عضو حسّاس آلت تناسلی آنها را فشار دهنـد. نـام خواهر بزرگتر اُهوله و نام خواهر کوچکتر اُهولیبَه بود. خداوند، اُهوله را بـه دست بنی آشور که از عاشقان او بودند، گرفتار کرد. آنها آلت تناسلی او را برهنه کـردنـد، پسـران و دختـرانش را گـرفتنـد و او را بـا شمشیـر کشتند تا دیگر زنها از سرنوشت او پند و عبرت بگیرند.

اُهولیبَه خواهر کوچکتر اُهولَه بر بنی آشور عاشق شد و در عشق بازی های خود از خواهرش نیز فاسدتر گردید و بیش از او زناکاری نمود. خداوند این زن راکاره را خطاب قرار می دهد و می گوید:

> «چـون به این کار دست زدی من بر ضدّ تو برخواهم خاست ... و عاشقانت را نیز بـر ضدّ تو برخواهم انگیخت تا با تو به غضب رفتار کنند. آنها بینی و گوشهایت را خـواهنـد برید و دختران و پسرانت را از تو خواهند گرفت ... و لخت و برهنه ات خـواهنـد کرد و با شمشیر به جانت خواهند افتاد و ترا به آتش خواهند سوزانید ... کار تو به جائی خواهد رسید که خود پستان هایت را خواهی کند.»

خداوند در پایان این باب تکرار می کند:

> «من گـروهی را بـر ضـدّ آنهـا بـرخـواهم انگیخت تا با سنگ آنها را سنگسار و با

شمشیر پاره پاره شان کنند و پسران و دخترانشان را بکشند و خانه های آنها را به‌آتش بکشند **تا آنها بفهمند که من یهوه هستم.»**

در آیه های ۶ تا ۸ باب سوم کتاب ناحوم نبی در انجیل، خداوند (شاید بمناسبت اینکه برای امّت فرزندش فرمان صادر می کند،) کمی آرام می شود و این بار به جای صدور فرمان برای ریختن خون زنان زناکاره به گونه وحشیانه، آنها را تهدید کرده و می گوید:

«... من بر ضدّ شما زنان زناکاره هستم، دامن های شما را روی چهره تان می اندازم، ملّت ها را وادار خواهم کرد به آلت تناسلی شما نگاه کنند و کشورها رسوائی شما را تماشا نمایند.»

در آیه ۴۸ همان باب (بیست و سوم) خداوند می گوید، زن زناکاره باید کشته شود تا سایر زنان از سرنوشت او پند بگیرند و از مجازات هرزگی آگاه شوند. ولی، جای شگفت است که این خداوند همه چیزدان به اندازه روانشناسان امروزی فهم و خرد نداشته که بداند و بفهمد که ترس و تهدید در پالایش اخلاق و اصلاح بندگان او هیچ اثری نداشته و برای اصلاح اندیشه و منش افراد انسان باید به آموزش آنها پرداخت.

بازنمود نویسنده

در حالیکه کتاب های تورات و انجیل سرشار از مواردی است که فرمان می دهد، زنان زناکاره باید یا سنگسار و یا به زشت ترین وضع کشته شوند، ولی کمتر موردی می توان در این کتاب ها یافت که همین سرنوشت درباره مردان زناکار آمده باشد. فردی که چنین فرمان هائی را از خداوند در نوشتارهای مقدّس می خواند، نمی تواند از این داوری خودداری کند که براستی اگر چنین خدائی در دنیای ما وجود داشته باشد و چنین فرمان های نابخردانه و انسان ستیزی صادر کند، موجود بیمارگونه ای

است که تمام شرائین وجودش از نفرت نسبت به زن لبریز شده است.

پرده بکارت، شیشه عمر و زندگی زن

زنی که در شب زفاف غیر باکره یافت شود باید سنگسار گردد

در هر دوی ادیان یهودی و مسیحی، پرده بکارت دختر شیشه و شناسه عمر و زندگی او به شمار می رود و هرگاه دختری این پرده را از دست بدهد، دیگر نباید به زندگی آینده اش امیدی داشته باشد. آیه های ۱۳ تا ۲۰ باب بیست و دوم کتاب تثنیه در این باره می گویند، اگر مردی با دختری ازدواج کرد و او را غیر باکره یافت و در این باره لب به سخن گشود، پدر و مادر دختر باید پارچه آلوده ای را که برهان بکارت دختر است نزد مشایخ شهر ببرند تا بیگناهی دختر به اثبات برسد. حال، هرگاه مشایخ شهر اتهامی را که شوهر به دختر زده است بدون مورد یافتند، او را به پرداخت یکصد مثقال نقره به پدر دختر جریمه می کنند و او حقّ ترک کردن آن زن را تا پایان عمر ندارد. ولی، اگر غیر باکره بودن دختر به اثبات رسید، اهالی شهر باید او را سنگسار کنند تا بمیرد.

قانون غیرت — در آیه های ۱۳ تا ۳۱ باب پنجم کتاب اعداد، خداوند به موسی فرمان می دهد به فرزندان اسرائیل بگوید، اگر زنی با غیر شوهرش همخوابگی کند و شوهر او نتواند این موضوع را به اثبات برساند، ولی حسّ غیرت و حسادتش در این باره تحریک شود، باید آن زن را با یک دهم ایفه[۲۲] آرد جو که روی آن روغن نریخته شده باشد، ولی کندر روی آن باشد به عنوان هدیّه غیرت نزد کاهن ببرد. سپس کاهن، کمی آب مقدّس در یک ظرف سفالین ریخته و مقداری از خاک زمین را برداشته و در آن آب می ریزد و آنگاه آن زن را در برابر خداوند قرار داده، موهای سرش را باز می کند و هدیّه غیرت را در دست های زن می گذارد و خود کوزه

---

[۲۲] ایفه یکی از معیارهای وزن در فرهنگ باستانی اسرائیلی ها بوده که در حدود ۱۱/۷۵ لیتر می باشد.

سفالین آب تلخ را در دست می گیرد و به زن می گوید:

«هر گاه تو با غیر از شوهرت با مرد دیگری همخوابگی نکرده ای، هنگامی که این آب تلخ را می آشامی در تو اثری نخواهد کرد، ولی اگر نسبت به شوهرت بیوفائی کرده و با مرد دیگری خوابیده باشی، خداوند ترا لعنت خواهد کرد و این آب تلخ رانت را فلج و شکمت را بادداز خواهد نمود و تمام مردم ترا ملعون خواهند خواند. و آن زن با شنیدن سخنان کاهن باید بگوید، آمن، آمن.»

آنگاه کاهن مطالب بالا را روی تومناری نوشته و آنرا با آن آب تلخ ترکیب می کند و به زن می دهد. پس از آن، کاهن هدیّه غیرت را از دست زن گرفته و آنرا در حضور خداوند در محراب تکان می دهد و مشتی از آنرا در محراب می سوزاند. در این هنگام زن باید آن آب را بیاشامد. اگر زن با مردی بغیر از شوهرش خوابیده باشد، آن آب تلخ سبب نفخ شکم و فلج رانش خواهد شد، ولی اگر بیگناه بوده و با مردی بغیر از شوهرش معاشرت جنسی نکرده باشد، از گناه پاک خواهد شد و از شوهرش کودک خواهد زائید.

در پایان باب بالا (باب پنجم از کتاب اعداد، آیه های ۱۳ تا ۳۱)، گفته شده است: «اینست قانون غیرت و یا حسادت که کاهن باید تمامی آنرا در برابر خداوند اجرا کند تا روشن شود که آیا زن گناهکار است یا نه؟»

نکته بسیار جالب آنست که در تمامی متون باب یاد شده، از اینکه اگر بیگناهی زن در اتّهامی که شوهرش به او وارد کرده ثابت شد، نسبت به شوهر که از روی حسادت و غیرت چنین اتّهام بزرگی را به همسرش وارد کرده، چه بازتابی باید نشان داده شود، هیچ سخنی به میان نیامده است.

همچنین این اللّه دادگستر و توانمند برای مردی که با اختیار کردن زن های بعدی، حسّ حسادت همسر نخست و یا همسرهای دیگرش را بر می انگیزد و سبب رنج وآزار روانی آنها می شود، هیچ فرمانی صادر نکرده و گویا چنین پنداری هیچگاه در مغزش وجود پیدا نکرده است. اینست چگونگی عدل الهی نسبت به بندگانش!

از همه مطالب بالا که بگذریم، می دانیم که شبی عایشه سوگلی حرم محمّد بن

عبداللّه با صفوان بن معطّل سهمی در بیابان تنها ماند و تردید ساکنان شهر مدینه را از بیگناهی خود در آن شب برانگیخت. شدّت این رسوائی به اندازه ای بود که حتّی خشم محمّد بر ضدّ عایشه نیز برانگیخته شد و عایشه ناچار گردید، خود را به بیماری بزند و به خانه پدر و مادرش برود. حال نکته اینست که آیا محمّد بن عبداللّه نمی توانست برای اثبات بیگناهی عایشه از این روش آسمانی که بوسیله خداوند توصیه شده بود، بهره بگیرد و خود و سوگلی حرمش را از رنج این رسوائی گزنده و آنهمه سخنانی که اهالی مدینه و حتّی نزدیکان و پیروان محمّد بر ضدّ عایشه بر زبان می آوردند، نجات بخشد؟

زن از ارث بردن محروم است

خداوند در آیه های ۱ تا ۱۱ باب بیست و هفتم کتاب اعداد می گوید:

> «اگر مردی بدرود زندگی گوید و فرزند پسری از او برجای نماند، دارائی او بهدخترش منتقل می شود. هر گاه شخص درگذشته دختری نداشته باشد، دارائی اش به برادران او می رسد و هر گاه برادری نیز نداشته باشد، دارائی او بهنزدیکترین منسوبین برجای مانده از او منتقل می شود.»

نکته جالب در این قاعده الهی آنست که اگر فرد درگذشته دارای فرزند پسر باشد، بهدختران او هیچ ارثی نمی رسد. همچنین از همسر، خواهران، خاله ها و عمه های او هیچ سخنی نرفته و چون آنها زن هستند، مشمول عدل الهی نشده و بهفراموشی سپرده شده اند.

زن بدون پروانه شوهر و یا پدر حقّ نذر کردن ندارد

نذر یک عمل دینی است که افراد دیندار با خدا عهد می کنند تا در صورت برآورده شدن نیازشان، به اجرای آن عهد عمل کنند، ولی تورات می گوید، زن حقّ ندارد این

فـریضـه دینی و همچنین عمل سـوگند را - که به خود او و خدایش وابسته است - بدون اجازه شوهر و یا پدر انجام دهد و هر گاه پدر و یا شوهر زن با این کار مخالفت ورزنـد، زن بـایـد از انجـام این عمل خـودداری کند. متن آیه های یاد شده تورات می گـویـد، اگـر شـوهـر و یـا پـدر زن با اجرای نذر و یا سوگند او موافقت کردند، مسئـولیّت انجـام این اعمال از دوش او برداشته می شود و خداوند بمناسبت سوگند شکنی و یـا خـودداری از انجـام نـذر، آن زن را مجـازات نخـواهد کرد و ویرا مورد بخشش و آمـرزش قـرار خـواهـد داد. متن یـاد شـده کتـاب مقدّس تورات، سپس آزاداندیشی سخاوتمندانه ای شامل حال «زن» می کند و می افزاید، «زنان بیوه و یا مطلقه از شمول این حکم آزاد خواهند بود.»

بازنمود نویسنده

هـر گـاه انسـانِ ژرف نگـری، متن آیه بالا را از نگر فلسفی مورد بُنکاوی قرار دهد، بـه این نتیجـه خـواهد رسید که برخی اوقات مرد (چه پدر و چه شوهر) می تواند در جـایگـاه خـداوند قرار بگیرد و از سوی او فرمان براند، ولی این کار برای زن امکان پنـداری هم نـدارد. نکتـه جـالب تـر اینکه، چون مرد (پدر و یا شوهر) می توانند از سـوی خـدا فـرمـان بـراننـد، بـدیهی است که یا از چگونگی اندیشه گری و مشیّت آسمانی او آگاه بوده و یا حتی حقّ تغییر اراده و مشیت او را در باره زن دارا هستند.

تـورات تجـاوز جنسی بـه یک دختـر بـاکـره را جـرم بر ضد شوهر آینده او می داند و نه خود او

آیـه های ۲۳ و ۲۴ باب بیست و دوّم کتاب تثنیه مقرّر می دارد که اگر مردی به دختر بـاکره ای تجاوز جنسی کرد، باید هردوی آنها را به دروازه شهر آورده، سنگسارشان کننـد. دختـر بـایـد سنگسار شود، زیرا در هنگامی که مورد تجاوز قرار گرفت، فریاد نکرد و کسی را به کمک نطلبید، ولی مرد باید سنگسار شود، زیرا با تجاوز جنسی به آن دختر که نامزد دیگری بود، به شخصیّت شوهر آینده آن دختر اهانت کرد.

بازنمود نویسنده

فلسفه مجازات مرد در آیه بالا از نگبر حقوقی و دادگری خداوند براستی باورناکردنی است. زیرا، هنگامی که خداوند دستور سنگسار مرد تجاوزکننده به دختر باکره را صادر می کند، سببش آن نیست که آن مرد بکارت دختر باکره ای را دریده و شرف و ارزش های انسانی او را نابود ساخته، بلکه به این سبب است که با تجاوز جنسی به آن دختر، به شخصیّت شوهر آینده او اهانت کرده است. **این فرمان نشان می دهد که زن بینوا در نگر خداوند، دارای هیچ ارزشی نبوده و حتی زمانی که مرد تجاوزکننده به ناموس او مجازات می شود، به سبب ارزش انسانی و اجتماعی شوهر اینده اوست و نه خودش. به گفته دیگر، در کتاب مقدّس تورات و فلسفه حقوقی خداوند، تجاوز جنسی جرمی است بر ضدّ شرف مرد و نه زن تجاوز شده و قربانی جرم جنسی!**

تورات و انجیل، زن را مناسب ترین وسیله قربانی می دانند

متون تورات و انجیل، سرشار از شرح مواردی است که زن برای دستیابی به هدف های گوناگون قربانی شده است.

افسانه ابراهیم و اسماعیل به روایت قرآن و اسلام از یک سو و ابراهیم و اسحق بنابر روایت تورات و موسویّت از دگر سو بر همه روشن است. خداوند در رؤیا به ابراهیم دستور می دهد، سر (اسماعیل - اسحق) را از بدن جدا کند و او را قربانی نماید. ابراهیم برای اجرای فرمان خدا آماده می شود و کارد را بر گلوی (اسماعیل - اسحق) می مالد، ولی کارد او نمی برد. آنگاه جبرئیل از آسمان فرو می آید و به ابراهیم می گوید، به فرمان خداوند به جای فرزندش، باید گوسفند سیاهی را قربانی بکند. ولی، تورات بکرّات به شرح مواردی پرداخته که زنان در عمل قربانی شده اند.

آیه های ۳۰ تا ۴۰ باب یازدهم کتاب داوران می گویند، یَفتاح در برابر خداوند نذر کرد که هر گاه او را در برابر بنی عمون پیروز گرداند، زمانی که به خانه می رود،

هر کسی که ابتدا در را به روی او باز کرد، او را در راه خدا قربانی کند. نذر یَفتاح در برابر خداوند پذیرفته می شود و او به خانه بازگشت می کند. نخستین کسی که به‌پیشباز او می آید، یگانه دختر دلبندش بوده که او را در راه خدا قربانی می کند (و این خدای دادگر و مهربان، در برابر جنایت وحشیانه او سکوت می کند و هیچ فرمانی برای نجات دختر بینوایش صادر نمی‌نماید. مطلب داخل پرانتز از نویسنده است.)

افسانه لوت در تورات نیز از دگر مواردی است که زن های بینوا برای رفع شرّ از مردان قربانی می شوند. آیه های ۱ تا ۸ باب نوزدهم کتاب پیدایش در شرح داستان لوت می گویند، دو نفر فرشته زیبارو به شکل دو مرد جوان، مهمان لوت پیامبر می‌شوند. قوم لوت که دارای گرایش های همجنس بازی بوده اند از موضوع آگاه می شوند و خانه لوت را محاصره می کنند و از او می خواهند تا آن دو فرشته (مرد) زیبا را در اختیارشان بگذارد. لوت به ساکنان شهر پیشنهاد می کند، دو دختر او را به‌جای آن دو بگیرند و از سر مهمانانش دست بردارند. ساکنان شهر پیشنهاد لوت را می پذیرند و دختران او را تحویل می گیرند. درست است که سپس فرشته هائی از آسمان نازل می شوند وچشمان مردم را نابینا می سازند، ولی این رویداد نمی تواند لوت را از اینکه دخترانش را به جای آن دو مهمان مرد در اختیار مردم شهر قرار می‌دهد، تبرئه کند.

بدیهی است که در این رویداد نیز لوت پیامبر که از سیرت خدایش بدون نشان نیست، بر آن می شود تا دختران خود را برای رفع شرّ اهالی شهر قربانی کند. از این حکم تورات نسبت به زنان چنین برداشت می شود که هر گاه لوت پیامبر به جای دختر از فرزند پسر بهره می‌برد، دست به چنین کاری نمی زد.

در رویداد دیگری شبیه به افسانه مذهبی بالا، آیه های ۲۰ تا ۲۸ باب نوزدهم کتاب داوران، از مرد سالخورده ای سخن می گویند که بیگانه ای را در خیابان دیدار می‌کند که از آن شهر گذر می کرده و مکانی برای گذراندن شب هنگام را نداشته است. مرد سالخورده او را به خانه خود دعوت می کند. هنگامی که مردم شهر از این جریان آگاه می شوند، به خانه مرد سالخورده هجوم می آورند و از او می‌خواهند تا مهمانش را در اختیار آنها قرار دهد. مرد سالخورده به آنها می گوید، دختر

باکره‌اش و کنیز آن مرد را به‌جای خودش با خود ببرند و آنچه را که میل دارند با آنها انجام بدهند. ساکنان شهر، کنیز آن مرد را با خود می برند و تا سپیده دم، او را مورد تجاوز جنسی قرار می دهند و بامدادان، بدن شهلیده آن کنیز را به در خانه مرد سالخورده می آورند و در آنجا رها می کنند. اربابش او را با خود می برد و با کارد بدنش را به ۱۲ پاره تقسیم می کند و آنها را به نقاط گوناگون اسرائیل می فرستد.

بازنمود نویسنده

این رویدادهای دهشتناک و شرم آور آنهم در کتاب های مقدّس، نشان می دهند که ادیان سه گانه ابراهیمی در ارتکاب جنایت های وحشیانه نسبت به زن، گوئی با یکدیگر به مسابقه برخاسته و از نگر دینی حقّ خود می دانند، برای نجات مردان از مشکلاتی که در سر راهشان قرار می گیرد، از ارتکاب هیچ جنایتی نسبت به زنان رویگردان نشوند. تورات مقدّس در باره مجازات آن مرد برای قطعه قطعه کردن بدن کنیزش، هیچ اشاه ای نکرده است.

خداوند زن راکاره ای را در برابر چشمان عاشقانش برهنه می کند و فرمان می دهد، او را سنگسار و با شمشیر پاره پاره‌اش کنند و خانه اش را نیز خراب نمایند

در باب شانزدهم کتاب حزقیال نبی، یهوه نسبت به زنی که به او مهر ورزیده و همه چیز دهش کرده، ولی او از زیبائی و نعمت های خداداد بهره برداری منفی کرده، خشمگین می شود و می گوید:

«... من همه عاشقانت را که تو از آنها لذّت می بری و همه آنهائی را که تو دوستشان داری و نیز کسانی را که از آنها نفرت داری، همه را یکجا جمع خواهم کرد و ترا نزد آنها برهنه می کنم تا همه آنها برهنگی ترا ببینند و بر تو فتوای

زناکاری خواهم داد. همچنین بر تو خون خشم و غیرت وارد خواهم کرد، آنگاه ترا تسلیم آنها خواهم کرد تا آنها زیورهای زیبایت را از تو بگیرند، لباس هایت را از تنت خارج و ترا برهنه رها کنند. پس از آن، ترا سنگسار خواهند کرد، بدنت را با شمشیر پاره پاره خواهند نمود و خانه ات را با آتش خواهند سوزانید....»

بازنمود نویسنده

نکته بسیار جالب و شگفت آفرین در این فرمان الهی آنست که پس از اینکه خداوند دادگر مهربان، چنین بلاهائی را بر سر آن زن نگون بخت می آورد، به دنبال آن در آیه ۴۲ همان باب (شانزدهم از کتاب حزقیال نبی) می فرماید: «پس از آن خشم و غضب من نسبت بـه تـو آرامش خـواهـد گرفت و حسادتم نسبت به تو فرو خواهد نشست و سکوت خواهم کرد و دیگر خشمناک نخواهم بود.»

همچنین نـویسنده این یاوه گوئی ها هر کس که بوده - یا یک خدای فرضی و یا گـروهی دگـانـدار دینی از خـود بی بهـره - در رویـاروئی با این زن راکاره، انگیزه حسـادت خـود را نیـز به کار گرفته و افزوده است، در نتیجه کاربُرد این شاهکارهای وحشیـانه، احساس حسادتش نسبت به او فرو خواهد نشست. **آیا براستی خداوند از تن فروشی یک زن راکاره احساس حسادت می کند؟**

بـراستی کـه همه باورمندان به این کیش یکتاپرست باید به باورهای خود افتخار کننـد! چـه خداوند بخشنده و دادگری سرنوشت ما افراد بشر را در دست دارد که ما آنگـونـه که باید و شاید ارزش او را نمی دانیم! این خداوند دادگری که با زن بینوائی کـه راکـارگی در پیش گـرفته اینچنین رفتار می کند و بر ضدّ او چنین فرمان های فرا وحشیـانه‌ای صادر می‌نماید، ولی در تمامی نوشتارهای مقدّس در باره جنس مرد و لغـزش کاری های او قفل خاموشی بر لب زده و هیچ سخنی در فرمان های مقدّسش بـر لب نیـاورده است. آیـا تا کنون کسی از این پروردگار دادگر و توانا پرسش کرده است: « در حـالیکـه اگـر تـار مـوی زنی از زیر روسری او بیرون افتد، نماینده های دولتمـرد تـو در حکومت ملّائی ایران او را به تازیانه می بندند، پس چگونه است که تـو بـدن زنی را در بـرابـر چشم مردان نه یکبار، بلکه دوبار برهنه می کنی؟ وانگهی،

زمانی که تو فرمان می دهی آن زن نگون بخت را سنگسار کنند، چرا پس از آن دستور می دهی بدنش را با شمشیر پاره پاره کنند؟ بالاتر از همه، هنگامی که بدن این زن بینوا ابتدا سنگسار و سپس با شمشیر پاره پاره شد، آیا فلسفه عدل و داد تو، در صدور فرمان برای ویران کردن خانه او چیست؟ ولی، به هر روی، جای بسیار خوشوقتی است که این خداوند دانا و توانا، پس از اینکه اینهمه شاهکارهای جنایتکارانه را مرتکب می شود، خود اعتراف می کند که خشمش فرو می نشیند و سکوت می کند. وگرنه معلوم نیست، هر گاه خشم او پس از آنهمه خونریزی ها ادامه می یافت، چه می کرد!

اگر ما افراد بشر این پرسش ها را نه از آفریدگاری که به او دستیابی نداریم، بلکه از خود می کردیم، براستی که از چه زندگی بهتر و چه دنیای آرامش بخش تری بهره می بردیم؟

شائول پادشاه اسرائیل یکصد قلفه (پوست روی آلت تناسلی مرد برای مهریه دخترش تعیین می کند.)

در بیمارگونه بودن آفرینندگان نوشتارهای مقدّس از نگر روانشناسی، صدها برهان در کتاب های دینی ادیان ابراهیمی می توان یافت. برای مثال، به ذکر پالیده یکی از آنها از باب هیجدهم کتاب اوّل سموئل بسنده می کنیم. در این کتاب می خوانیم که شائول پادشاه اسرائیل با فلسطینی ها[۲۳] نبرد می کرد. داود، یکی از جنگ آوران شائول بود که برای او و بر ضدّ فلسطینی ها نبرد می کرد. ولی، چون داود بین اسرائیلی ها بسیار محبوب بود، شائول بر او رشک می برد و حتّی از او می ترسید.

---

[۲۳] در زبان انگلیسی دو واژه "Phillistine" و "Palestine" دارای دو مفهوم متفاوت هستند و باید از یکدیگر تمیز داده شوند. بدین شرح که واژه "Phillistine" به افرادی گفته می شود که در حدود سده دوازدهم پیش از میلاد و نزدیک به زمانی که اسرائیلی ها وارد سرزمین فلسطین شدند از حوالی دریای اژه به ساحل جنوبی سرزمین فلسطین وارد شدند و در آنجا سکونت اختیار کردند. تاریخ این افراد را مردمی می شناسد که از فرهنگ، تمدّن و دانش بی بهره بوده اند. واژه "Palestine" به سرزمینی که اسرائیلی ها و افراد یاد شده در آن سکونت گزیدند، یعنی «فلسطین» گفته می شود.

به همین دلیل، شائول میل داشت، داود در جنگ بر ضدّ فلسطینی ها کشته شود، ولی این کار عملی نشد. از دگر سو، میکال دختر شائول دلباخته داود بود و موافقت کرد، دخترش میکال را به ازدواج داود درآورد تا بلکه با این رویداد، داود در دام دخترش گرفتار آید و شائول از خطر او در امان بماند.

بـه هر روی، پس از اینکه شائول با ازدواج دخترش میکال با داود موافقت کرد، به وی اظهار داشت، انتظار ندارد او در هنگام ازدواج با دخترش به او مهریّه بپردازد، بلکـه به جای مهریّه او باید یکصد قُلفه از دشمنان او، فلسطینیان را بریده و در اختیار او قرار دهد. داود نیز در اجرای فرمان شائول و برای ایجاد امکان ازدواج با میکال با مردانش به نبرد فلسطینیان رفت و دویست نفر از آنها را کشت و قُلفه هایشان را بریده و برای پادشاه آورد. شائول با مشاهده قُلفه های بریده شده دشمنانش و بویژه اینکه داود بـه جـای یکصـد قُلفـه، شمار دویست قُلفه برای او ارمغان آورده بود، دخترش میکال را به داود به زنی داد.

قـانـون اونانیسم — دخـالت این خداوند همه چیزدان و توانا در امور خصوصی و محرمانه بندگانش به آنچه که در بالا گفته شد، پایان نمی پذیرد. در متون باب سی و هشتم کتـاب پیـدایش تـورات می خوانیم، پس از اینکه برادر «اونان» بدرود زندگی می گـوید، «یهودا» به او توصیه می کند با زن برادرش دربیامیزد تا نسل برادرش در دنیـا پـایان نگیرد. «اونان» توصیه «یهودا» را می پذیرد و با زن برادرش همخوابگی می کنـد، ولی چـون میل نداشته است، زن برادرش از او باردار شود، در هنگام تخلیه عصبی، خـود را از زن بـرادر جـدا می کنـد و عمل تخلیـه عصبی را روی زمین انجام می‌دهد. تورات می گوید، چون این عمل« اونان» برای خداوند ناخوش آیند بوده، از اینرو او جان اونان را می گیرد و ویرا می کشد.

خـواندن این فلسفه الهی در کتاب مقدّس تورات دست کم از دو نگر، انسان را در مغـاک شگفتی از خـود بیگانه می سازد. نخست، منش دادگرانه خداوند با بندگانش کـه چـون مشـاهـده یک عمل عـادی در بنـده اش بـرای او خوش آیند نیست، ویرا می‌کشد. (آیه های ۷ تا ۱۰ باب سی و هشتم کتاب پیدایش) و دیگر اینکه این خدای همه چیزدان تا آنجا بندگانش را موجوداتی غیر آزاد و برده سرشت به شمار می آورد

که حتّی میل دارد، چگونگی سیستم عصبی اعضای بدن آنها نیز در اختیار او بوده و بر پایه میلش کار کنند.

رویداد بالا بعدها در تورات به شکل قانون درآمد و خداوند به دنبال رنجش از عمل «اونان» فرمان داد، هر گاه برادری بدون داشتن فرزند، بدرود زندگی گفت، برادرش برجای مانده اش باید با همسر برادر مرده ازدواج کند تا نسل وی قطع نگردد. در این مورد نیز باید توجّه داشته باشیم که اراده الهی از اندیشه مردسالاری جدا نیست. زیرا خداوند این فرمان را بدانمناسبت صادر می کند تا از پیوند زن برادر درگذشته با برادر زنده، فرزند پسر به وجود آید. حال اگر برادر زنده از ازدواج با همسر برادر مرده خودداری کند، زن برادر درگذشته نزد مشایخ یهود آمده و از برادر شوهر درگذشته اش که حاضر نیست با او ازدواج کند، شکایت می نماید. شیوخ یهود، برادر را فرا خوانده و کوشش می کنند، او را راضی نمایند با زن برادر درگذشته اش ازدواج نماید. اگر برادر باز هم به این کار راضی نشد، آن زمان زن برادرش نزد مشایخ آمده، کفش برادر شوهرش را که حاضر نیست با او ازدواج کند از پایش درآورده و به چهره او تف می اندازد. (آیه های ۵ تا ۱۰ باب بیست و پنجم کتاب تثنیه)

خداوند دستور می دهد، همگان بغیر از قلفه داران کشته شوند

قلفه مرد به اندازه ای ذهن خدای تورات و قرآن را اشغال کرده که او در موردی فرمان می دهد، تمام مردم شهر را بکشند، ولی به آنهائی که ختنه شده اند، نزدیک نشوند. پالیده متون باب نهم کتاب حزقیال نبی، مبنی بر فرمان الهی در این باره به‌این شرح بیان شده است، موسی می گوید، خداوند با آهنگ بلند به من فرمان داد، به مجریان قانون شهر بگو، سلاح های خود را در دست بگیرید و انتظار شش مردی را داشته باشید که از سوی شمال وارد شهر می شوند. یکی از آنها لباس کتانی پوشیده و وسائل نوشتن به کمر خود بسته است. آنها به سوی محراب برنجین می روند و در آنجا می ایستند. در این هنگام، جلال و جبروت الهی به آن مردی که وسائل نوشتن به کمر خود بسته است، فرمان می دهد، از میان شهر اورشلیم گذر کند

و روی پیشانی افرادی که از مشاهده گناهان دیگران آه و ناله می کنند، نشان بگذارد. سپس، خداوند بـه من فرمان داد، به دیگران بگویم، در پشت آن مرد حرکت کنند و بـدون اینکـه چشمانشان دچار ترحّم شود و یا اینکه به خود هیچ دل نازکی راه دهند، مـردان سـالخـورده، جـوانان، دختران، کودکان و زن ها را به قتل برسند و شهر را از کشتـه پـر کننـد، ولی نـزدیک افـراد ختنه شده نروند. خداوند در پایان متون بالا در تـورات می گـویـد، چشمـان من به کسی رحم نخواهد کرد و من با همه با ستمگری رفتار خواهم نمود.

اینست دادگری خداوند تورات، پدرخوانده قرآن و اینست منطق او در بنده کشی و نیـز توجّه سینتاگونه اش به آلت تناسلی ختنه شده! نویسنده اندیشمندی می گوید: «بشر موجود شگفت انگیزی است، زیرا او توان آفرینش یک حشره را هم ندارد، ولی خـدایـان بسیاری را آفریده است.»[۲۴] تردید نیست، خدائی که چنین در قضّایی کردن بنـدگـانش یـاوه سرائی می کند، از تبار خدایانی است که این فیلسوف از آن نام برده است.

طلاق، حقی که تنها به مرد واگذار شده است

تـورات، کتاب مقدّس یهودیان، طلاق را تنها حقّ مرد می داند. آیه اوّل باب بیست و چهارم کتاب تثنیه به مرد می گوید، هر زمانی که به سببی از همسرش خوشش نیامد، طـلاقنـامه ای نوشته به دست او بدهد و ویرا از خانه اش بیرون کند. باید دانست که طـلاق تنهـا حقّ مـرد است و کتـاب مقدّس چنین حقّی را برای زن قائل نشده است. کتـاب یاد شده هنگامی که چنین حقّی را برای مرد برمی شمارد، از هزینه نگهداری فرزند و یا نفقه سخنی به میان نمی آورد.

عیسی مسیح در کتـاب انجیل هم طـلاق را مجـاز شمرده و هم آنرا ممنوع کرده است. آیـه های ۲ تا ۹ باب دهم انجیل مرقس، طلاق را ممنوع می شمارند، ولی آیه ۳۲ بـاب پنجم انجیل متی، طـلاق را در زمـانی کـه زن مـرتکب زنـا شـود، جـایـز

[24] *Essays* (1580 -1588), Trans. Charles Cotton and W. C. Hazlith.



«تو دیگر زن من نیستی، این طلاقنامه را بگیر و زود گورت را از خانه من گم کن.»

«هنگامی که مردی با زنی ازدواج می کند و فروزه نامطلوبی در او می یابد که مورد پسندش نیست، طلاقنامه ای نوشته به دست آن زن می دهد و او را از خانه اش بیرون می کند.» (آیه ۱ باب ۲۴ کتاب تثنیه تورات)
«اگر خواستید می توانید زنتان را رها کرده و به جای او زن دیگری اختیار کنید.» (قرآن: آیه ۲۰ سوره نساء)

می‌شمـارد. ولی البتّـه، کتـاب هـای مقدّس تورات و انجیل هیچ اشاره ای به پاکیزه بـودن مـرد از نگـر جنسی نمی کنند و با این سکوت او را در داشتن روابط جنسی با دیگـران مجـاز می‌شمـارنـد. هر دو کتاب انجیل متی و مرقس در باره ممنوع بودن طـلاق می گـوینـد: «مرد حقّ ندارد پیوندی را که خداوند بین زن و مرد ایجاد کرده قطع نماید.» (آیه ۶ باب نوزدهم انجیل متی و آیه ۹ باب دهم کتاب مرقس)

آیه ۳۲ باب پنجم متی می گوید:

«اگـر مـردی بغیر از زمانی که زنش مرتکب زنا می شود، او را طلاق دهد، زمانی کـه آن زن بـا مـرد دیگـری ازدواج کند، در واقع می توان گفت که شوهر نخست سبب زناکاری با شوهر جدیدش شده و شوهر جدید نیز با او در جایگاه زناکاری قرار خواهد گرفت.»

از مفهـوم آیـه یـاد شده بالا چنین بر می آید که شوهر نخست زن در این مورد پس از طـلاق زن مـرتکب زنـا نخـواهـد شد، ولی آیه های ۱۱ و ۱۲ باب دهم انجیل مرقس، می گـوینـد، هـر گـاه مردی، زنش را طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند و زن طلاق داده شده او نیز با مرد دیگری ازدواج کند، هر دوی آنهامرتکب زنا شده اند.»

دست زنی کـه آلت تنـاسلی دشمن شـوهرش را در حال نزاع شوهرش با او بگیرد، باید با بیرحمی قطع شود

آیه های ۱۱ و ۱۲ باب بیست و پنجم کتاب تثنیه می گوید:

«اگر دو نفر مرد با یکدیگر نزاع کنند و همسر یکی از آنها برای نجات شوهرش که بـوسیلـه دیگـری مـورد کتک خـوردن قرار گرفته، پادرمیانی کند و آلت تناسلی مـردی را کـه بـا همسرش در حال نزاع است، بگیرد، دست او بیدرنگ باید قطع شود. در اجرای این حکم، چشم های قطع کننده دست آن زن نباید هیچ ترحّمی به وی بکند.»

آیـا دلیل و بـرهـان خـداونـد همـه چیزدان از صدور فرمان بالا چه بوده است؟ تنها پـاسخی کـه شـایـد بتـوان بـه این پرسش داد، آنست که «آلت تناسلی مرد» در نگر خـداونـد بـه انـدازه ای مقـدس است کـه هـر گاه دست بیگانه ای به آن بخورد باید بیدرنگ قطع شود، آنهم بنا به سفارش خداوند «با بیرحمی!»

خداوند می گوید، کشته شدن مرد به دست زن ننگ آور است

آیـه های ۵۳ و ۵۴ باب نهم کتاب تثنیه می گویند، زنی سنگ آسیائی را بر سر مردی کـه نـامش «ابیملک» بود، وارد آورد و کاسه سرش را شکست. «ابیملک» جوانی را کـه سـلاحدارش بود فرا خواند و به او گفت: «شمشیرت را بکش و مرا بکش تا مبادا مردم بگویند، مرا زنی کشته است. و سلاحدار «ابیملک» او را بدین ترتیب کشت.

نکتـه جـالب در این آیـه اینست کـه این آیـه بوسیله خدا گفته می شود و نه فرد بشری که بر آنست تا غرور خود را در هنگام کشته شدن نگهداری کند. همچنین باید توجّه داشت که ارزش زن در نگر خداوند به اندازه ای ناچیز و ارزش مرد به‌اندازه ای والاست کـه بـزرگترین اهانت برای مرد آنست که به دست زنی کشته شود. از همه مهمتر اینکه به گونه ای که در جستارهای پیشین دیدیم، در سراسر کتاب های مقدّس پیوسته به مردان فرمان کشت و کشتار زنان داده می شود، ولی خداوند دوست ندارد حتّی یکی از بنده های مردش به دست زنی از پای درآید.

مردان، پسران خدا و زنان دختران مردها هستند

آیـه دوّم از بـاب ششم کتـاب پیـدایش در تـورات، مـردان را پسـران خدا و زنان را دختـران مردان نام می‌برد. به گفته دیگر، آیه بالا بین زنان و مردان تفاوتی از خدا تا بشر قرار می دهد.

گـذشتـه از چنین تفاوت و تبعیضی که این آیه بین زن و مرد قائل می شود، متن این آیـه تـورات بـا آیـه هـای ۳ و ۴ سـوره اخـلاص قـرآن به گونه کامل تفاوت و ناهمگونی دارد. بدین شرح که آیه های بالا در قرآن می گویند «... لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یولَدْ

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ» «نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است و نه هیچکس مثل و مانند و همتای اوست.» ولی، به گونه ای که دیدیم، آیه دوّم باب ششم کتاب پیدایش، مردان را پسران خدا نام می برد.

نکته جالب آنکه در قرآن الهی قمشه ای در سبب نزول آیه بالا آمده است که «جمعی از علماء یهود با بعضی از بزرگان مشرکین خدمت پیغمبر آمدند که خدائی را که ما را به سوی او می خوانی، اوصافش را بر ما بیان کن. در پاسخ آنها این سوره مبارکه نازل شد.»[۲۵]

جنس ماده نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز وابستگی به نر دارد

آیه دوّم باب هفتم کتاب پیدایش در باره افسانه کشتی نوح می گوید، خداوند به‌نوح دستور می دهد از هر یک از جانوران پاک هفت نر و مادّه و از جانوران ناپاک دو نر و مادّه و از پرندگان نیز دو نر و مادّه با خود به کشتی ببرد. ولی، نکته مهمّ آنست که خداوند هنگام سخن گفتن از حیوانات، نر و مادّه آنها را نیز یکسان نمی‌شمارد، بلکه بین حیوانات نر و مادّه نیز تبعیض و تفاوت به کار می برد و حیوانات مادّه را به‌حیوانات نر وابسته می داند و به جای اینکه بگوید از «حیوانات نر و مادّه» می گوید، «نرها و مادّه های آنها.»

نکته جالب دیگر در فرمان خدا اینست که به گونه ای که در بالا گفته شد، در کتاب تورات خداوند به نوح دستور می دهد، از حیوانات پاک هفت نر و مادّه و از حیوانات ناپاک، دو نر و مادّه به کشتی ببرد. ولی، گویا در قرآن خداوند دچار فراموشی می شود و در آیه ۴۰ سوره هود و نیز در آیه ۲۷ سوره مؤمنون، شمار حیواناتی که نوح باید به کشتی ببرد، از هر نوع دو جفت ذکر شده است. افزون بر آن قرآن می گوید، خداوند به نوح دستور داد، از بردن یکی از فرزندانش که حکم هلاک او داده شده بوده، به کشتی خودداری کند، در حالیکه در کتاب تورات

---

۲۵ مهدی الهی قمشه ای، *قرآن کریم* (قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰)، برگ ۶۰۴.

به چنین موضوعی هیچ اشاره ای نشده است. **به راستی که چه خدای با نمکی!**

حقوق و ارزش های مرد و زن با یکدیگر تفاوت دارند

در آیـه هـای ۳ تا ۷ باب دوازدهم کتاب لاویان، خداوند به موسی فرمان می دهد، به امّت یهـودی بگـویـد، ارزش مرد بالاتر از ارزش زن است و بنابراین بهائی که زن در بـرابـر نـذر بـایـد بپردازد کمتر از بهائی است که مرد برای نذری که کرده پرداخت خواهد کرد.

جدول زیر در تورات تفاوت بین زن و مرد را نشان می دهد.

سن	ارزش مرد	ارزش زن
یک ماهه تا ۵ ساله	۵ مثقال نقره	۳ مثقال نقره
۵ تا ۲۰ ساله	۲۰ مثقال نقره	۱۰ مثقال نقره
۲۰ تا ۶۰ ساله	۵۰ مثقال نقره	۳۰ مثقال نقره
۶۰ ساله به بالا	۱۵ مثقال نقره	۱۰ مثقال نقره

تـردیـد نیست که هرگاه ارزش مردان و زنان آزاد با یکدیگر تفاوت داشته باشد، ارزش مردان و زنان برده نیز به گونه یقین با یکدیگر تفاوت دارند.

بـه دلیل بـالا، آیـه هـای ۲ تا ۶ باب بیست و یکم کتاب خروج می گوید، یک غـلام مـرد پس از شش سـال آزاد می شود، ولی همسر او حقّ آزاد شدن ندارد و در اختیـار اربـاب باقی می ماند. آیه های ۷ تا ۱۱ همان کتاب می گویند، درحالیکه یک غـلام مرد می تواند، پس از ۶ سال از مالکّیت ارباب آزاد شود، ولی برده زن این حقّ را ندارد و ارباب می تواند از او بهره برداری جنسی بکند.

همچنین آیه های ۱۹ تا ۲۰ همان کتاب می گویند، اگر زن برده ای که نامزد مردی است بـا مـرد دیگری بغیر از نامزد خود همخوابگی کند باید تازیانه بخورد، ولی مرد زانی باید یک قوچ قربانی بکند.

بـه نظـر می رسـد که ذهن و خرد ما افراد بشر توانائی درک فلسفه و فرنود چنین فرامینی را که از سوی خداوند و پیشه وران دینی او صادر می شود نداشته باشد، ولی

شاید بتوان گمان برد که در فلسفه الهی چون بدن مرد بمراتب از بدن زن لطیف تر و حسّاس تر است، از اینرو مرد باید در صورت ارتکاب گناه یاد شده، یک حیوان قربانی کند، ولی زن باید تازیانه بخورد.

در آیه ۲ کتاب اوّل اعداد نیز می خوانیم که خداوند دستور می دهد، در هنگام سرشماری تنها مردان باید مورد توجّه و شمارش قرار بگیرند و نه زنان.

خداوند آلت تناسلی دختران مغرور و پر منش را برهنه می کند

آیه ۱۲ کتاب اشعیاء نبی، حکمرانی زنان را بر قوم اسرائیل نکوهش می کند و آیه های ۱۶ و ۱۷ همان کتاب می گویند:

«چون دختران صهیون متکبّر و مغرورند و سر و گردن خود را برمی افرازند و با غمزه و کرشمه راه می روند و در هنگام راه رفتن خلخال هائی را که بر پای دارند بـه صدا در می آورند، از اینرو یهوه فرق سر آنها را کَل خواهد کرد و عورت آنها را برهنه خواهد نمود.»

بازنمود نویسنده

آیا بنا به باور تفسیرکنندگان نوشتارهای مقدّس، شأن نزول آیه بالا چیست؟ نویسنده این کتاب بدون تردید باور دارد، یک پیشه ور دینی سالخورده که تمایلات واپس زده و امیال کوفته شده روان او را پر کرده و نیز از کاستی های روانی و جسمی رنج می برده، میل داشته است، دختر جوان و زیبائی که با او در تماس بوده، در برابرش کرنش کند، ولی چون بر خلاف انتظارش دختر یاد شده، با غرور و پرمنشی با او برخورد نموده و اعتنائی به وی نکرده است، ازاینرو، آن مرد سالخورده به ایجاد چنین حکمی دست زده است.

حال اگر دختر جوان و زیبای یادشده، خود را داوطلبانه در دامان زشت و نکبت بار او می گذاشت، آیه بالا به شکل زیر وارد کتاب مقدّس می شد:

«چـون دختران صهیون به خداروی می آورند و با فروتنی از مردان خداپرست و دینـدار پیـروی می کنند و دستورات آنها را به مورد اجرا می گذارند، از اینرو یهوه زیبـائی آنها را پایدار، زندگی آنها را در این دنیا شکوفا و موفّق و در دنیای آخرت رستگارشان می‌سازد.»

زن گنـاهکـار بـاید پاهای مردان مقدس را با اشک چشمانش بشـوید، آنها را با موهایش خشک کند، سپس ببوسد و آنگاه بر آنها عطر بپاشد

کتـاب انجیل لـوقـا در بـاب هفتم آیـه هـای ۳۷ تـا ۴۸ می گوید، زن گناهکاری از سـاکنان شهر متوجّه شد، سر میزی که مشغول غذا خوردن است، یک فریسی[۲۶] هم بر

---

۲۶ فریسی ها عضو یک حزب یهودی بودند که در زمان پادشاهی ملکه Alexandra (۶۷- ۷۶ پیش از میلاد) در سیاست سرزمین فلسطین نقش مهمّی بـر دوش داشتنـد. اهمیّت سیاسی این حـزب در زمـان فـرمـانروائی هرود بزرگ (۳۴- ۳۷ پیش از میلاد) پایان گرفت. فریسی ها هم به اراده آزاد و هم به تقدیر و سرنـوشت و اراده الهی در رفتـار و کـردار انسـان باور داشتند. این افراد همچنین به فناپذیری روان نیز باور داشتند و معتقد بودندروان انسان پس از مرگ ممکن است آمرزیده و یا مجازات شود.

فـریسی‌هـا حـزب خـود را در برابر صدّوقی‌ها و برای مخالفت با باورهای آنها به‌وجود آوردند و باور داشتنـد کـه اعتبار احادیث شفاهی مذهب یهود برابر با متون و مفاهیم تورات بوده و باید به آنها عمل شود. افراد این حزب برای دموکراتیزه کردن اصول دین یهود سخت کوشش می کردند و باور داشتند که پرستش خـداونـد نبـاید تنها به معبد اورشلیم و کنیسه ها محدود باشد. افراد این حزب مخالف دخالت در سیاست و اقتصاد بودند. عهد جدید افراد این حزب را از مخالفان عیسی مسیح بر شمرده و گفته شده است که این افراد حتّی در کشتن عیسی مسیح دست داشته‌اند. خاخام گری در یهودیّت از این گروه به وجود آمده است.

صدّوقی ها عضو یک حزب دیگر یهودی بودند که در یهودیهّ در فلسطین تا سال ۷۰ میلادی بسیار فعّال بـودنـد. صـدوقی هـا از فـریسی هـا بمـراتب ثروتمندتر بودند و در سیاست نقش مهمتری بر عهده داشتند. اعضـای این حـزب بـاور داشتند که متون و مفاهیم تورات باید مو به مو اجرا شود. افراد این حزب پس از اینکـه یهـودیّـه در سـال ۶۳ میـلادی بـوسیله رومی ها تسخیر شد، اهمیّت یافتند و چون با رومی‌ها بست و بنـدهائی برقرار کرده بودند،به همین سبب مورد اعتماد مردم نبودند. افراد این حزب معتقد به فناپذیری روان و اراده آزاد انسان بوده و باور داشتند فرد بشر مسئول کردار و رفتار خوب و بد خود می باشد.

سر آن میز غذا می خورد. هنگامی که آن زن متوجّه این موضوع شد، برای رهائی از گناهانش پاهای آن مرد فریسی را با اشگ چشمانش شستشو داد و سپس آنها را با موهایش خشک کرد و آنگاه شروع به بوسیدن پاهای او کرد و آنها را بوسیله شیشه عطری که با خود داشت، خوشبو نمود.

ادیان یهود و مسیح، سقط جنین را مجاز و مشروع می دانند

مخالفان سقط جنین هر زمانی که برای مخالفت با سقط جنین لب به سخن باز می کنند، به متون نوشتارهای مقدّس یهودی و مسیحی اشاره کرده و ادّعا می‌کنند نوشتارهای یاد شده، سقط جنین را ممنوع اعلام کرده اند، در حالیکه این فراخواست درست نیست و در هیچیک از متون آیه های تورات و انجیل نمی توان نکته ای یافت که سقط جنین را منع کرده و یا حتی به گونه غیر مستقیم به منع آن اشاره ای کرده باشد.

در کتاب تورات درباره سقط جنین مطلبی وجود دارد که به گونه کامل با باور مخالفان سقط جنین، مبنی براینکه جنین در شکم مادر برابر با ارزش انسان است، تفاوت دارد. این حکم که در آیه ۲۲ باب بیست و یکم کتاب خروج ذکر شده، می گوید: «اگر دو مرد با یکدیگر در حال نزاع باشند و در نتیجه زد و خورد با یکدیگر به جنین زن بارداری آسیب برسانند و سبب سقط جنین او شوند، ولی آزار دیگری به او وارد نشود، آن مرد بر پایه مجازاتی که داوران برایش تعیین می کنند، مجازات خواهد شد. ولی مجازات مرگ مانند کسی که مرتکب کشتن دیگری شده درباه او اجرا نخواهد شد.»

با این وجود جای شگفت است که هر زمانی که مخالفان سقط جنین در کوشش های حقوقی خود برای جلوگیری از سقط جنین به فعالیّت دست می زنند، پیوسته به متون کتاب مقدّس استناد می کنندو هدف خود را بر پایه آن توجیه می نمایند. در حالیکه کتاب های تورات و انجیل سرشار از مواردی است که جان انسان را به هیچ گرفته و برای جنین زن باردار ارزشی بر نمی شمارد. برخی از این موارد به شرح زیرند:

«... سر و کنار آنها با شمشیر خواهد بود. فرزندانشان پاره پاره شده و شکم زنهای حامله آنها دریده خواهد گردید.» (آیه ۱۶ باب سیزدهم کتاب اشعیاء نبی)

«... و کمان هـای آنها را جوانان خورد خواهند کرد و بر میوه زهدان آنها رحم نخـواهند کرد و چشمانشان بر کودکان شفقت نخواهند نمود.» (آیه ۱۸ باب سیزدهم کتاب اشعیاء نبی)

در یکی از آیـه های سهمگین و دهشتناک تورات، خداوند اسرائیلی ها را تهدید کرده و می گوید« ... رحم زنهای سقط کننده و پستانهایشان خشک خواهد شد.»

کتـاب عهـد جـدیـد (انجیل) نیـز در این بـاره دست کمی از تورات ندارد و در آیـه هـای ۲۸ و ۲۹ بـاب بیست و سـوّم کتـاب لـوقا، عیسی مسیح می گوید «... ای دختـران اورشلیم بـرای من گـریـه مکنیـد، بلکه برای خود و فرزندانتان سوگواری نمـائیـد. زیـرا روزهـائی خـواهد آمد که در آن روزها خواهند گفت، خوشا به حال نوزادان و زهدان هائی که باردار نشدند و پستان‌هائی که شیر ندادند ....»

آیـه ۲۷ باب چهارم رساله دوّم پولس رسول به غلاطیان می گوید، «ای زنی که تـا کنـون فـرزنـد نـزائیده ای، از این موهبت شادی کن و فریاد برآور که زهدان تو فرزندی به دنیا نیاورده است.»

آیا خدای ادیان ابراهیمی دارای بیماری روانی Bipolar بوده‌است؟

در دانش روانشناسی حالت بیمارگونه‌ای وجود دارد که Bipolar نامیده می شود. بـه گـونـه پـالیده می توان گفت، شخصی که به‌این بیماری روانی مبتلا باشد، نسبت بـه‌اندیشه، احساس و منش خود اختیار کامل ندارد و باید در پی درمان باشد. چنین فـردی دارای اندیشه، احساس و بازتاب مغزی و بیولوژیکی ثابت و یکنواختی نبوده و چگـونگی حـالت های رفتاری او بین شادی بدون جهت (Mania) و افسردگی بدون دلیل (Depression) تغییر می یابد و پیوسته یا شاد و پر نیرو بوده و یا در حالت افسردگی و ناتوانی بسر می برد.

هر گاه فرض کنیم که درونمایه کتاب های تورات، انجیل و قرآن بوسیله یک نفر

و آنهم چنـانکـه دکّانداران دینی گفته اند، خدای یکتائی نوشته و یا الهام شده، چنین خـدائی بـدون تردید، دست کم از بیماری Bipolar و یا دوگانگی شخصیّتی رنج می بـرده است. هـر گـاه یک پـژوهشگـر به اصطلاح علوم الهی بخواهد، تضادّها و نـاهمگونی های اصول و احکام سه کتاب تورات، انجیل و قرآن را به شرح درآورد، بـراستی کـه بـرای انجـام این کـار بـاید دست به نوشتن یک فرنود سار بزند. ولی، بی مناسبت نیست، در اینجا نویسنده این کتاب تنها به دو مورد از مواردی که تورات و قـرآن آنهـا را بـا متـون و احکام ناهمگون و مخالف یکدیگر شرح داده‌اند و دلیل بر آن می تواند باشد که اگر گوینده و یا آورنده متون این دو کتاب، فرد یکتائی بوده، چنین فـردی به بیماری Bipolar ابتلا داشته، می پردازد. نخست اینکه، در آیه ۱۲ باب بیستم کتاب لاویان تورات می خوانیم:

«و اگر کسی با عروس خود بخوابد، هر دوی آنها فاحشگی کرده و البتّه باید کشته شـونـد و خـون آنها گردن خودشان است.» (از خواننده درخواست دارد، اهمیّت کاربُرد واژه «البتّه» را که دلیل بر تأکید حکم آیه دارد، در متن بالا نادیده نگیرد.)

و در آیه ۳۷ سوره احزاب قرآن می خوانیم:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَىٰهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِيٓ أَزْوَٰجِ أَدْعِيَآئِهِمْ إِذَا قَضَوْا۟ مِنْهُنَّ وَطَرًا ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا

«و تـو با آنکس که خدایش به او نعمت داد نیکی کرده و گفتی زنت را نگهدار و از خدا بترس. و آنچه در دل پنهان داشتی خدا آشکار کرد و تو از مخالفت و سرزنش خلق تـرسیـدی و سزاوارتر بود از خدا بترسی. پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گـرفت، او را بـه نکـاح تـو درآوردیم تـا بعد از این مؤمنان در نکاح زنان پسر خـوانده خـود کـه بـا تشریفات شرعی از شوهرانشان طلاق می گیرند، اشکالی نداشته باشند و فرمان خدا باید انجام پذیرد.»

متن آیـه بالا محمّد را خطاب قرار داده و می گوید، چون تو با آن زن (زینب بنت جحش، همسر پسر خوانده محمد به نام زید بن ثابت) در دل علاقه یافتی ما هم آنرا به نکاح تو درآوردیم تا بعد از این حرام بودن ازدواج با پسر خوانده برای مؤمنان از بین برداشته شود و اشکال شرعی این عمل رفع گردد.

بـه گـونـه ای کـه مـلاحظـه می شود، خدائی که آیه ۱۲ باب بیستم کتاب لاویـان را بـه‌مـوسی وحی کـرده، خـدائی است، سختگیـر، پـایبنـد به اصول اخـلاقی و بـدون گذشت که آمرانه فرمان می دهد، کسی که با عروس خود بخـوابد، هم او و هم آن زن باید کشته شوند. ولی، در آیه ۳۷ سوره احزاب، ارزش ها، باورها و نیز شخصیّت همان خدا تغییر می کند و خدائی می شود، آزاداندیش، لاابالی، هرزه نگر و دُژمنش که رسم و قاعده نیکی را که برای هـزاران سـال بین ملّتی سنّت بـوده، یکمـرتبـه بـاطل می سـازد و نـه تنهـا مجازات آن عمل را که در پیش برای هر دو طرف مرگ بوده از بین می برد، بلکـه بـا لغـو آن رسم هم بـه پیـامبـر عـزیـزش پـروانه همخوابگی با زن پسر خـوانـده اش می دهد و هم اینکه مؤمنان را در آینده به‌چنین عملی تشویق نیز می کند. آیا براستی، فرمان دهنده این دو فریضه مقدّس، خدائی یکتا بـوده و یـا مـوجـودی خـرد نـارس که دست کم از بیماری روانی Bipolar رنج می بـرده است؟ پـاسخ این پـرسش را بـایـد در لابـلای خـرد گم شده، افـرادی کـه عمـر گـرانبهـایشـان را بـا ایمـان بـه این یـاوه گـوئی هـا به هدر می دهند، جستجو کرد!

دوّم اینکـه در بـاب هفتم رسـاله اوّل پولس به قرنتیان می‌خوانیم، خداوند افراد مجـرّد را بیشتـر از افـراد ازدواج کـرده دوست دارد. زنانی که از ازدواج خودداری کنند، نزد خداوند مقدّس تر از زنان ازدواج کرده هستند.

ولی، بـه نگـر می رسـد کـه در فقـه شیعه گری، کشتیبان را سیاستی دیگر آمده است. زیـرا، در کتـاب وصی الشّیعه، حدیثی از زبان امام جعفر صادق، بنیانگزار فقه شیعـه گـری، ذکـر شـده کـه می گـویـد: «خوشا به حال پدری که دخترش عادت ماهیانه اش را در خانه او آغاز نمی کند.»

مفهـوم حـدیث بالا آنست که هر پدری باید کوشش کند، پیش از اینکه دخترش عـادت مـاهیـانـه اش را آغـاز کنـد، او را به خانه شوهر بفرستد. پدری که به چنین

موفقیّتی دست یابد، مردی پارسا، سعادتمند و پرهیزکار است.

اکنـون آنچـه که در باره تضادّهای فرامین الهی در باره موضوع مورد بحث ما را به‌خود می آورد، آنست که آیا عیسی مسیح (پسر خداوند) درست می گوید و یا نوه محمدبن عبداللّه که لاف می زد، پیامبر آخر زمانی است؟

بـدیهی است کـه اگر ما کمی خردگرایانه اندیشه گری کنیم، خواهیم دید که گناه این بیهـوده گـوئی‌ها را نمی توان یکجا به‌گردن سوداگران خرافه فروش نهاد. زیرا، بنا به باور تأیید شده عموم فلاسفه، بشر در طبع موجودی قدرت طلب و تجاوزگر است. آنهـائی کـه بـه فکـر گشـودن دکّـان دینی می افتند، به درستی دریافته اند که آسان ترین وسیله کسب قدرت و برتری جوئی نسبت به‌همنوعانشان گشودن دکّان دینفروشی است. مـا افـراد بشر هیچ کالائی را بدون آزمایش و تجربه و اطمینان از اصـالت آن نمی خـریم، ولی هنگامی که سخن از کالاهای دینی به میان می آید، آنها را چشم بستـه بـه بهـای خـرد و جـان خـود خـریدار می شویم. زیرا، نه خود کالا دیـدنی است و نـه تـولیـد کننـده آن. ما تنها دلاّل آن کالا ها را که پیشه وران دینی هستنـد، می بینیم و بـه آسانی بوسیله آنها افسون می شویم. نکته دیگر آنست که هر کـالائی بـرای خـود عمـری دارد و پس از مـدّت زمـانی فرسوده می شود و از بین می‌رود. ولی، کـالاهـای دینی چنین نیستنـد، آنهـا دست نخورده به نسل های بعدی تحـویل داده می شوند و هر نسلی کوشش می کند، در نگهداری و توانمند کردن آن بیش از نسل های پیشین بکوشد. حال، هرگاه نسل اوّل قربانی ترفندهای پیشه وران دینی نمی شـد، دکّـان دینفـروشی پیش از گشـوده شـدن در نطفـه نابود می‌گردید. بنـابـر این، بـاید توجّه داشته باشیم، همانگونه که اگر ما از درونمایه جیب های خود بـه خـوبی نگهداری کنیم و به‌جانیانی که در صدد ربودن درونمایه جیب ما هستند، فـرصت جیب بـری ندهیم، جرم جیب بری هیچگاه به وجود نخواهد آمد، به همان تـرتیب نیـز هـرگـاه از نیـونـد، شـرف و خـرد انسانی خود به گونه شایسته در برابر دکّانداران دینی نگهداری کنیم، هیچگاه به‌شیّادان، کلاّش ها و ترفندگرانی که به‌پیشه دینی و دینفــروشی و فسـون و نیـرنگ همنـوعـان خـود دست می زننـد، فـرصت خردربائی از دیگران و ابراز وجود نخواهیم داد.

فصل سوّم

جایگاه زن

در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمّد و اسلام

«دین زائیده ترس انسان از نادانسته ها و ناآگاهی ها و ترس پدر ستمگری است. به همین سبب دین و ستمگری از دشمنان سوگند خورده یکدیگرند.»

برتراند راسل، فیلسوفی که فیلسوف سده بیستم فرنام گرفت

تاریخنویسان شهیر اسلامی که در سده های نخست اسلام می زیسته و رویدادهای آن زمان را به رشته نگارش درآورده اند، مانند بخاری (نویسنده صحیح البخاری،) ابن حبیب البغدادی (نویسنده کتاب المُحَبّر) و ابن سعد (نویسنده کتاب الطّبقات،) همه نوشته اند که ظهور محمّد و اسلام، چگونگی زندگی خانوادگی تازی ها را دگرگون

نمود. آنها همه تأکید کرده اند که پیش از ظهور محمّد و اسلام، زن دارای حقوق و اختیارات ویژه ای بود و حتّی می توانست با چند شوهر ازدواج کند و هرگاه تمایل خود را به ادامه زندگی با شوهر از دست می داد، با اجرای یک رسم بسیار ساده شوهرش را از زندگی خود اخراج می کرد. برای مثال، هرگاه زنی اراده می کرد، پیوند زناشوئی اش را با شوهرش پایان دهد، اگر درِ ورودی خیمه اش در سمت مشرق قرار داشت، آنرا به سمت مغرب و اگر به سمت مشرق باز می شد، آنرا به سمت مغرب تغییر می داد و با انجام این عمل به شوهرش آگاهی می داد که پیوندش با او پایان یافته و وی دیگر حقّ ورود به خیمه او را ندارد. ولی اسلام حقوق زنان را باطل کرد و آنها را از هر جهت تابع شوهرانشان نمود، به گونه ای که می توان گفت از زمان ظهور اسلام تا امروز زن تابعیّت خانه شوهر را دارد و حقوق او در زندگی خانوادگی برابر سایر کالاهائی است که در اختیار شوهرش قرار دارد. اسلام، برتری مرد نسبت به زن در زندگی خانوادگی را به فرمان الهی پیوند داد و آنرا در اصول و احکام اسلام نهادینه کرد.

پیش از اسلام زنها از نگر حقوقی با مردها برابر بودند، هیچ خانواده ای دخترش را بغیر از حقوق برابر با مردان شوهر نمی داد و جایگاه آنها با وضع اسف باری که اسلام برای زنها به وجود آورد و آنها را در ردیف برده و کالا قرار داد، قابل مقایسه نبود. از جمله اینکه در بین زنهای عربستان پیش از اسلام، زنانی وجود داشتند که به چکامه سرائی، قضاوت و سایر امور مهّم اجتماعی اشتغال داشتند. خدیجه همسر نخست محمّد که از بازرگان های مهمّ مکّه به شمار می رفت، خود یکی از این زنها بود. محمّد نخستین ازدواجش را در سال ۵۹۵ میلادی، در زمانی که هنوز فرهنگ زنسالاری در شبه جزیره عربستان معمول بود و زن از حقوق برابر با مرد بهره می برد، انجام داد. در این سال خدیجه در سنّ ۴۰ سالگی از محمّد که جوانی ۲۵ ساله بود، درخواست ازدواج کرد و تا سال ۶۲۰ میلادی که خدیجه درگذشت، یعنی برای مدّت ۲۵ سال محمّد تنها با خدیجه بسر برد. ولی پس از مرگ خدیجه بر پایه نوشتارهای ابن سعد و طبری، در ۱۳ سال باقیمانده عمرش با ۲۹ زن ازدواج کرد. ۱۱ نفر از این زنها به عنوان همسران رسمی در حرمسرایش بسر می بردند، ۱۸ نفر آنها کنیزها و زن های صیغه ای او بودند و با ۸ نفر نیز برای ازدواج وارد گفتگو شده بود که با



زن بادیه نشینی از تبار زنهای آزاد پیش از اسلام عربستان که هنوز حجاب اسلامی او را در پوشش سیاهی زندانی نکرده است.

موفقیّت روبرو نشد. باید توجّه داشت که این ۳۷ نفر بغیر از زنانی بودند که بر پایه آیه ۵۱ سوره احزاب خود را بدون مهریّه و قید و شرط به‌محمّد هبه می کردند.

نکته جالب آنجاست که چون در این زمان هنوز آثار و نشانه های فرهنگ پیش از اسلام، یعنی زنسالاری در شبه جزیره عربستان وجود داشت، برخی از زنهائی که محمّد به آنها پیشنهاد ازدواج کرد، با ذکر سه بار «تو دیگر شوهر من نیستی،» محمّد را ترک کردند. این همان روشی بود که پیش از اسلام زنهای عربستان از آن بهره می بردند، ولی محمّد پس از ادّعای پیامبری این امتیاز را از آنها گرفت و به مردان واگذار کرد. سه نفر زنی که با ذکر جمله «تو دیگر شوهر من نیستی،» محمّد را ترک کردند، عبارت بودند از: اسما دختر نعمان، ملکه دختر کعب و فاطمه دختر ضحاک. ابن سعد، گفتگوی بین محمّد و اسما بنت نعمان را به شرح زیر نقل کرده است»

«هنگامی که اسما وارد اتاق شد، محمّد در اتاق را بست و پرده آنرا کشید و زمانی که می خواست به بدن او دست بزند، اسما به او گفت، < من از شرّ تو به خدا پناه می برم. > با شنیدن این جمله محمّد از اسما دست برداشت و او را روانه قبیله اش شد.»[۲۷]

به هر روی، پیش از ظهور اسلام، زنهای عربستان با داشتن حقوق و مزایای برابر با مردها در اختلافات قبیله ای شرکت می جستند و در جنگ ها شانه به‌شانه مردان فعالیّت می کردند و با خواندن چکامه های رزمی و غنائی و زدن تنبور، شوهران، برادران و فرزندان خود را برای نبرد با دشمن تشویق می‌نمودند. حتّی در روزهای نخست ظهور اسلام هرگاه بین ساکنان مکّه و پیروان محمّد درگیری رخ می داد، زنها در پهنه نبرد دیده می شدند. برای مثال، در جنگ اُحُدْ که در سال سوّم هجری قمری بین محمّد و قریشی ها درگرفت، همسر ابوسفیان رهبر قریشی ها به نام «هند» نیز در آن نبرد شرکت کرده بود. چون در آن جنگ حمزه جوان ترین عموی محمّد پدر «هند» را کشته بود، او به غلام حبشی تبار خود به نام وحشی که از نیزه پران های بسیار ماهر بود و کمتر نیزه های او به خطا

---

[27]Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, (Beirut: 1958), p. 145.

می‌رفت، قول داد که هر گاه حمزه (عموی محمّد) کشنده پدرش را از پای درآورد، او را آزاد خواهد کرد. وحشی نیز با نیزه‌ای که به سوی حمزه پرتاب کرد، او را هلاک نمود و هند نیز به قول خود وفا نمود و او را آزاد کرد.

کشفیّات باستانشناسی نیز نشان می دهند که پیش از ظهور اسلام، زن دارای حقوق و ارزش هائی بوده که اسلام آنها را ازمیان برداشته است. «زومر» در این باره می نویسد: «بر پایه نوشتارهای نولدوکه و گیریم، سکّه ها و کتیبه های کشف شده از عربستان جنوبی و نیز مناطق محلّ سکونت نبطی ها ثابت می کند که زنها پیش از ظهور محمّد و اسلام دارای آزادی‌ها و حقوق و ارزش های بسیاری بودند که با جایگاه آنها در اسلام قابل مقایسه نیست.»[28] اسلام شناس دیگری به نام اسمیت می نویسد: «بر پایه احکامی که محمّد برای زنها وضع کرد، جایگاه آنها را در خانواده و اجتماع بسیار پست و ناچیز نمود.»[29]

ابن سعد در جلد هشتم کتاب الطبقات که به بحث درباره حقوق زنان ویژگی داده شده، حقوق زنان تازی و چگونگی زندگی زناشوئی و اجتماعی آنها را در پیش از اسلام به تفصیل بنکاوی کرده است. ابن سعد بخش اوّل جلد هشتم کتاب خود را به شرح حال زنانی که با محمّد بن عبداللّه پیوندهای نسبی و یا سببی داشتند ویژگی داده و در بخش دوّم کتابش به چگونگی شرح حال ۵۷۴ نفر زنانی که برای نخستین بار به‌اسلام گرویده اند، پرداخته است.[30]

یک نویسنده انگلیسی به نام «گرترود اشترن»[31] که کتاب ابن سعد را درباره حقوق انسانی و اجتماعی زنان پیش از ظهور محمّد و اسلام مورد پژوهش قرار داده، می نویسد، هیچ موردی نیافته که نشان دهنده محدودیّت حقوق زنان از ارث شوهر، طلاق دلخواه و فوری زن بوسیله شوهر و یا نگهداری عدّه از سوی زن پس از طلاق و یا مرگ شوهر بوده باشد. همچنین از آنچه که ابن سعد در باره حقوق و شرح

---

[28] Samuel M. Zwemer, *Islam: Challenge to* Faith (London: Darf Publisjhers, 1985), p. 6.

[29] W. Robertson Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia* (New York: 1903), pp. 100-104.

[30] Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, (Beirut: 1958).

[31] Gertrude Stern, *Marriage in Early Islam* (London: The Royal Asiatic Society), 1939.

زندگی زنان پیش از اسلام نوشته، معلوم می شود که پیش از ظهور محمّد و اسلام در مکّـه کـه مرکز تجارتی شبه جزیره عربستان بوده و در مدینه که یک شهر کشاورزی بوده، هیچ نشانی از چند زنی وجود نداشته است.

«گرترود اشترن» نیز در این باره می نویسد:

«در نتیجـه پژوهش های ژرف و گسترده ای که من درباره چند زنی در شهر مدینه پیش از ظهور محمّد و اسلام به عمل آورده به این نتیجه رسیده ام که هیچ نشانه ای وجـود نـدارد نشـان دهـد کـه پیش از ظهـور محمّـد و اسلام در این شهر سیستم چنـدزنی وجـود داشتـه و مردان می توانسته اند با بیش از یک زن ازدواج کرده و آنها را در یک و یا چند خانه نگهداری کنند.»

همین نویسنده در همان کتاب و همان برگ درباره شهر مکّه می نویسد:

«اسنـاد ومدارک موجود نشان می دهند که پیش از ظهور اسلام، مردان شهر مکّه بـا زنـان بـادیـه نشین به گونه موقّت و غیر دائمی ازدواج می کردند و زن در بین خـانواده چادرنشین خود باقی می ماند، ولی هیچ نشانه ای وجود ندارد که در این شهـر رسم در آن زمـان چنـد زنی وجـود داشتـه و مردان بیش از یک زن اختیار می کرده اند.»[۳۲]

عبـدالمطلب پـدر بـزرگ محمّـد و خـود او فـرآورده فراش نامشروع بوده اند

«گـرتـرود اشتـرن،» در شـرح چگـونگی حقـوق زن پیش از ظهـور محمّد و اسلام به نکته ای دست یافته که بسیار در خور توجّه بوده و بوسیله سایر پژوهشگران نادیده

[32] *Ibid.*, p. 68.

گرفته شده است. او می نویسد، هر گاه ما به پدیده چندزنی در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، برخورد بکنیم، وجود این پدیده بیشتر در راستای سود و فایده زن بوده و نه بهره برداری از وجود او به سود مرد. زیرا، پدیده چندزنی در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، در کنار پدیده چند شوهری مورد عمل قرار می گرفته است. بدین شرح که بر پایه یکی از آداب و رسوم شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، یکی از انواع ازدواج، همخوابگی زن با چندین مرد بوده که عبدالمطلّب، پدربزرگ محمّد بن عبداللّه، پیامبر اسلام خود فرآورده چنین ازدواجی بوده و بوسیله یک زن چند شوهری به وجود آمده است.[۳۳]

شرح موضوع بدینقرار است که هاشم پدر عبدالمطلّب و پدر پدر بزرگ محمّد بن عبداللّه اهل شهر مکّه بود و در این شهر بسر می برد. زمانی او به شهر مدینه مسافرت کرد و در آن شهر از زنی به نام «سلامه بنت امر» درخواست همخوابگی کرد. «سلامه بنت امر» با درخواست هاشم موافقت کرد و از او باردار شد که در نتیجه عبدالمطلّب پدر بزرگ محمد بن عبداللّه از او زائیده شد. هاشم پس از همخوابگی با «سلامه بنت امر» مدینه را ترک کرد و عبدالمطلّب بوسیله مادر خود پرورش یافت. پس از مرگ هاشم، برادرش برای تحویل گرفتن عبدالمطلّب که در آن زمان به سن بلوغ رسیده بود به‌مدینه رفت و در این باره با «سلامه بنت امر» به گفتگو پرداخت. گفتگوی بین برادر هاشم و سلامه مدّت سه روز به درازا انجامید. هنگامی که عمو و مادر عبدالمطلّب از تمایل خود او برای زندگی با خانواده پدر و یا مادرش پرسش کردند، وی پاسخ داد، تنها به شرطی حاضر است مادرش را ترک کند و همراه عمویش به‌مکّه برود که خود مادر با این عمل موافقت نماید.[۳۴]

ابن هشام، در باره «سلامه بنت امر» مادر عبدالمطلّب می نویسد:

---

[33] *Ibn Hisham, ed., Sirat an-Nabi,* written by Ibn Ishaq, vol. 1 (Cairo: Matba' at al-Madani, 1963), p. 89. Also Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 1, p. 79, quoted by Fatima Mernissi, *Beyond the Veil, Male-Female Dynamics in Modern Muslim Society* (Indiana: Indiana University Press, 1985), p. 68.

[34] Mernissi, *Beyond the Veil,* p. 69.

«... سلامه بنت امر از خانواده های اشرافی مدینه بود و با خود شرط کرده بود تنها با مردی ازدواج کند که وی موافقت نماید، در همخوابگی بر پایه میل او رفتار کند و هرگاه وی از شوهرش راضی نبود، او را ترک گوید.»[۳۵]

تاریخنویسان اسلام می نویسند، اختیار زن در همخوابگی با مرد و ترک او بستگی به جایگاه و ارزش خانوادگی و اجتماعی زن داشت و هر اندازه که زن از نگر ارزش های خانوادگی و اجتماعی برتر بود، اختیار او در شرایطی که برای ازدواج تعیین می کرد، بیشتر می بود. البغدادی در کتاب المُحَبَّر، فصلی را زیر فرنام «زنانی که پس از ازدواج دارای آزادی کامل بودند و به سبب ارزش های اجتماعی (قَدْرَهُنَّ) و یا انسانی (شَرَفُهُنَّ) اگر میل داشتند می توانستند با شوهر خود زندگی کرده و یا او را ترک گویند،» ویژگی داده است.

کتاب یاد شده به شرح فهرستی از این زنان پرداخته که در بالای آن نام «سلامه بنت امر» مادر عبدالمطلّب، نیای محمّد بن عبدالله قرار دارد.[۳۶] فاطمه مرنیسی نوشته است:

«ابن هشام، تاریخنویس عرب که شرح حال محمّد را زیر فرنام (سیرت پیامبر اسلام) به رشته نگارش درآورده، کوشش کرده است، پیوند جنسی هاشم پدر پدر بزرگ محمّد بن عبداللّه با سلامه بنت امر را در جایگاهی بغیر از شرایط زندگی زنان اشرافی عرب و امور جنسی آنها با مردان به رشته نگارش درآورد، زیرا، هنگامی که ابن هشام کتاب سیرت پیامبر اسلام را به رشته نگارش درآورد، در شبه جزیره عربستان اصول و احکام اسلام معمول شده بود و چنین پیوندی بین زن و مرد زناکارگی (فاحشگی) بهشمار می رفت و هرگاه قرار می بود، رابطه جنسی بین هاشم و سلامه بر پایه اصول و احکام اسلام ارزشیابی شود، آن رابطه نامشروع (زنا) و فرآورده آن، یعنی عبدالمطلّب، پدر بزرگ محمّد، حرامزاده

---

[35] Ibn Hisham, *Sirat*, p. 89, quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, p.69.
[36] Abi Jafar Muhammad ibn Habib al-Baghdadi, *Kitab al-Muhabbar* (Haydarabad, 1942), p.389.

به‌شمار می رفت.»

فاطمه مرنیسی به نقل از ابن سعد در کتاب الطّبقات، می نویسد:

«محمّد بن عبداللّه، پیامبر اسلام نیز خود فرآورده ازدواجی بود که پس از ظهور اسلام راکارگی (فاحشگی) به شمار می رفت. زیرا، هنگامی که عبداللّه بن عبدالمطّلب با آمنه بنت وهب ازدواج کرد، تنها سه روز با آمنه مادر محمّد بسر برد و پس از آن آمنه در خانواده خود باقی ماند و به زندگی عادی اش در میان خانواده خود ادامه داد.»[۳۷]

با توجّه به اینکه ذکر واژه «حرامزاده بودن» محمّد بن عبداللّه، فردی که ادّعای پیامبری اسلام را داشت، ممکن است برای خواننده این نوشتار سنگین به نگر آید، نوشته فاطمه مرسینی را که خود یک بانوی مسلمان بوده و این مطلب را از ابن سعد، نخستین، مشهورترین ومعتبرترین تاریخنویس اسلام که از همه تاریخنویسان زمان زندگی او به‌محمّد نزدیکتر بوده، نقل کرده، واژه به واژه به شرح زیر به زبان انگلیسی بازنویسی می شود:

"The Prophet's own father, Abdallah, contracted a matrilineal marriage with Amina Bint Wahb. When Abdallah Ibn Abd al-Muttalib married Amina bint Wahb, he stayed with her for three days. Such was the prevailing custom when the man decided to marry a woman who stayed among her own tribe."[38]

فاطمه مرنیسی ادامه می دهد:

Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 69.

[38] Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, p. 95, quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 69.

«هنگـامی کـه عبداللّه در راه مسافرت به مکّه درگذشت، آمنه که هفت ماهه از او بـاردار بـود و محمّـد بن عبـداللّه، پیامبر اسلام را در زِهدان داشت، در میان قبیله خود باقی ماند و تا زمان مرگ، محمّد را در اختیار خود داشت. آمنه، مادر محمّد، در زمـانی کـه او ۶ ساله بود، درگذشت و قیمومت محمّد را خانواده پدری اش بر دوش گرفتند.»[۳۹]

توضیح این نکته نیز لازم است که تا زمانی که ابوطالب عموی محمّد زنده بود، او را در برابر مخالفانی که ادّعای پیامبری‌اش را مسخره می کردند و او را آزار می دادند، پشتیبانی می کرد. ولی، سه سال پیش از اینکه محمّد از مکّه به مدینه فرار کند، نخست همســرش و سپس عمویش ابوطالب بدرود زندگی گفتند. مرگ ایندو نفرمحمّد را در انـدوهی جـانکـاه فرو برد و از اینرو اگرچه یکی از عموهایش به نام ابولهب با ادّعای پیـامبـری وی سخت‌مخـالفت می کرد، ولی هنگامی که برادرزاده اش به سبب مرگ همسـر و عمـویش در بحـران افسـردگی فـرو رفت، نزد او آمد و به وی اظهار داشت بـه‌ادّعـای پیـامبـری اش ادامـه دهد و او مانند ابوطالب با تمام وجود از وی پشتیبانی خواهد کرد.

پس از مـدّتی یک روز ابـولهب با گروهی از بزرگان قریش نزد محمّد آمد و از او پـرسش کـرد، بـا تـوجّـه به اینکه پدربزرگ او عبدالمطلّب غیر مسلمان مرده است، جـایگـاه او در آن دنیـا کجا خواهد بود؟ محمّد پاسخ داد، چون او غیر مسلمان مرده، جـایگـاهش در دوزخ خـواهد بود. ابو لهب، هنگامی که این سخن را از محمّد شنید، سخت آزرده شـد و پشتیبـانی خـود را از محمّـد باز پس گرفت و تا پایان عمر با تمام وجـود بـا او مخـالفت می ورزید، به گونه ای که اللّه در تمام ۵ آیه سوره المسد به او و همسرش نفرین و ناسزا گفته است.

حال اگر فهم حقوقی محمّد آن بوده که قاعده «ماسبق نشدن قانون» شامل آنهائی که پیش از ظهور او و پدید آمدن اسلام درگذشته اند نخواهد شد و اگرچه عبدالمطلّب پـدربزرگ او در زمانی که از اسلام آثاری وجود نداشته درگذشته است، با این وجود بـه دوزخ خـواهـد رفت، بنـابراین قواعد و شرایط مذهبی نیز که او درباره چگونگی

---

39 Mernissi, *Beyond the Veil,* pp. 69- 70.

ازدواج و طلاق به وجود آورده عطف به ما سبق خواهند شد و چون هم خود او و هم پدربزرگش عبدالمطّلب با شرایط ازدواج غیر اسلامی زایش یافته اند، از اینرو، هر دوی آنها حرامزاده به شمار خواهند رفت.

زنسالاری زنان پیش از اسلام و زن بردگی آنها پس از اسلام

آزادی و استقلال زن در زندگی زناشوئی و اجتماعی در برابر شوهر و بویژه برتری اراده و منش زن در روابط جنسی با شوهر، پیش از ظهور اسلام، مورد پشتیبانی کامل طوایف و قبایل عرب وجود داشت و در رسوم و آداب آنها نهادینه شده بود. رسم زنسالاری در زندگی خانوادگی طوایف عرب در شبه جزیره عربستان، پیش از ظهور اسلام آنچنان در فرهنگ عرب ریشه گرفته بود که حتّی در زمان محمّد که روابط زن و مرد از «زنسالاری» به «مرد سالاری» تبدیل شد و مالکیّت زنان بوسیله مردان از راه زنربائی و یا خرید زن معمول گردید، با این وجود هنوز آثار فرهنگ «زنسالاری» در همبودگاه اعراب شبه جزیره عربستان ادامه یافت. البغدادی در کتاب المُحَبّر در باره روش سکینه فرزند حسین بن علی، امام سوّم شیعیان و نوه محمّد بن عبداللّه در شوهرگزینی، به شرح نکته ای پرداخته که به گونه کامل نشانگر آثار باقیمانده زنسالاری در شبه جزیره عربستان، پس از ظهور اسلام می باشد. بدین شرح که البغدادی می نویسد، سکینه فرزند امام حسین دم به دم شوهر اختیار می کرد و به محض اینکه از شوهرش احساس نارضائی به او دست می داد، او را ترک می کرد و شوهر جدیدی اختیار می نمود.[40]

یکی دیگر از فرنودهای وجود زنسالاری در همبودگاه شبه جزیره عربستان، حتیّ پس از ظهور محمّد و اسلام و رواج سیستم مردسالاری بوسیله زنربائی و مالکیّت زن از راه خرید، رفتار خود محمّد بن عبداللّه در زمانی است که علیّ بن ابیطالب، پسر عمو و داماد او قصد داشت افزون بر فاطمه دختر دلبند محمّد که زن نازیبائی بود، با زن دیگری ازدواج کند. در این زمان، در حالیکه خود محمّد

---

[40] al-Baghdadi, *Kitab al-Muhabbar*, p.438.

حرمسرایش را از سیزده زن پر کرده بود، سرسختانه اظهار داشت: «من بهیچوجه به‌علیّ بن ابیطالب اجازه نخواهم داد با وجود دخترم، فاطمه با زن دیگری ازدواج کند، مگر اینکه او پیش از ازدواج با زن دیگری، دخترم فاطمه را طلاق گوید. فاطمه پاره ای از وجود من است و هرگاه ازدواج علی با زن دیگری سبب آزار خاطر فاطمه شود، چنین آزاری نخست وجود مرا هدف قرار خواهد داد.»[۴۱]

نکته بسیار جالب آنست که محمّد بن عبداللّه خود می‌دانست، زمانی که مردی با زن دیگری پیوند زناشوئی می بندد به زن پیشین خود آزار می رساند، ولی با این وجود حرمسرای خود را پر از زنانی کرده بود که با اصول و احکامی که خود از قول اللّه در قرآن آورده بود، مباینت داشت. برای مثال، محمّد در آیه ۴ سوره طلاق از قول اللّه حکمی آورده بود که زن پس از طلاق باید سه طُهر عدّه نگهدارد و در آیه ۲۳۴ سوره بقره حکم دیگری آورده بود که زن پس از مرگ شوهر باید چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، ولی خودش هنگامی که شوهران زنان زیبای یهودی ها مانند جویریّه، ریحانه و صفیّه را کشت، بیدرنگ زنان شوهر کشته شده را به رختخواب برد. دلیل دیگر آثار باقیمانده برابری حقوق زن و مرد و نیز برتری حقوق زن نسبت به مرد، حتّی در زمان محمّد و اجرای اصول و احکام زن ستیز اسلامی، آن بود که زمانی محمّد قصد داشت با یکی از زنان انصار، به نام «لیلا بنت خالد» زناشوئی کند، ولی چون آنها چندزنی مرد را برای زن اهانت‌آور می دانستند، اجازه ندادند، او با محمّد پیوند زناشوئی ببندد و اظهار داشتند، هرگاه محمّد با او ازدواج کند، چون زن یاد شده دارای غرور انسانی است، حسادت او نسبت به زنان دیگر محمّد، سبب ایجاد اختلاف بین محمّد و پیروان او خواهد شد.[۴۲]

سوّمین دلیل آثار برجای مانده از برتری حقوق زنان تازی در زمان ظهور محمّد، خودداری ریحانه، زن زیبای شوهر کشته‌اش بوسیله محمّد از ازدواج با او و پذیرش اسلام بود. ریحانه زن زیبائی بود که محمّد پس از کشتار هفتصد نفر مردان یهودی طایفه بنی قریظه و از جمله شوهر ریحانه و تمام منسوبین مرد او، قصد داشت این زن

---

[41] Al-Bukhari, *al-Jami' as-Sahih*, p. 435, K:67, B: 109.
[42] Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 1, p. 337.

زیبائی را کـه در حدود ۱۹ سال بیشتر نداشت به زنان حرمسرای خود بیفزاید. ولی، چـون ریحـانـه از زنـان بـا غـرور و اشـرافی یهـودی بود و نمی توانست سایر زنان حرمسرای محمّد را تحمّل بکند، از اینرو از ازدواج با محمّد سر باز زد و اظهار داشت، بـرتـری می دهد در حالت خارج از ازدواج با او بسر برد. سر انجام محمّد موفق شد، او را بـه عقـد ازدواج خـود در آورد.[۴۳] بـرخی از تـاریخنـوسان نوشته اند، ریحانه نه مسلمـان شـد و نه اینکه هیچگاه حاضر شد با محمّد ازدواج کند. این زن نگون بخت یک سـال پیش از مـرگ محمّـد در سـال دهم هجـرت (۶۳۲ میـلادی) در سنّ ۲۵ سالگی بدرود زندگی گفت.[۴۴]

مهمتـرین دلیل نفـرت زنـان تـازی از چنـد زنی مردان، شرح حال آمنه، یکی از نتیجـه هـای دختـری خود محمّد بن عبداللّه بوده است. زیرا، هر زمانی که آمنه قصد ازدواج بـا مـردی را داشت، در پیمـان زنـاشـوئی خود قید می کرد که او در زندگی زنـاشـوئی بـرتری تصمیماتش را نسبت به شوهرش نگهداری خواهد کرد. به همین دلیل، زمـانی کـه آمنـه بـا «زیـد بن عمـر» پیمان زناشوئی می بست، شرط نمود که شـوهـرش حقّ نـدارد به زن دیگری دست بزند و حقّ دخالت در امور مالی او را نیز نخـواهـد داشت و هـر تصمیمی کـه او بـرای زندگی خود بگیرد، شوهرش باید با او مـوافقت نمـاید. همچنین در پیمان نامه ازدواج بین آمنه و «زیدبن عمر» قید شده بود کـه هرگاه «زید بن عمر» شرایط یاد شده را رعایت نکرد، آمنه حقّ داشته باشد، او را ترک گوید.[۴۵]

زمانی از آمنه پرسش شد، چرا او زنی بسیار خوش مشرب، نیک برخورد و شاد، ولی خـواهـرش فـاطمـه، زنی خشک، خشن و بدمنش می باشد؟ آمنه که از جایگاه

---

[43] *Ibid.*, p. 130.

[44] Martin Lings, *Muhammad: His Life based on the Earlier Sources* (London: George Allen & Unwin, 1983), p. 233; Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, pp. 92-94; at-Tabari, p. 1775; Caetani, vol. 1, p. 634, vol. II, p. 369.

[45] Abu al-Faraj al-Isfahani, *Kitab al-Aghani* (Beirut: Dar al-Taqafa, 1909), vol. xvi., p. 102.

مطلـوب زنـان پیش از ظهور محمّد و اسلام به خوبی آگاهی داشت، پاسخ داد: «دلیل این امـر آنست کـه نـام خـواهـرم فـاطمـه از نام مادر بزرگمان (فاطمه دختر پیامبر) بـرداشت شـده، ولی نـام من از نـام مـادر مادر بزرگم (آمنه، مادر محمّد که یک زن مشرک بوده و پیش از ظهور محمّد و اسلام درگذشته)، گرفته شده است.»[۴۶]

پوشاک تازی ها پیش از اسلام

یکی از فـرنـودهـای بسیار گویای آزادگی تازیان شبه جزیره عربستان در چگونگی لبـاس پوشیدن، پیش از ظهور محمد و اسلام، مطلبی است که ابن اسحق در یک فصل کامل زیر فرنام «حَمْصْ» به شرح آن پرداخته است. او در این باره می نویسد:

«افـراد طـایفـه قریش خود را از سایر طوایف عرب برتر می دانستند و می گفتند، چـون مـا فرزندان ابراهیم، ساکنان شهر زیارتی مکّه و نگهبانان پرستشگاه مقدّس کعبـه هستیم نسبت به سایر اعراب شبه جزیره عربستان برتری داریم و آنها نیز این مـزیّت و برتری را برای ما به‌رسمیّت می شناسند. افراد قریش در راستای برتری خـود نسبت بـه سـایر زیارت کنندگان عرب داخل و خارج شبه جزیره عربستان باور داشتند که چگونگی برگزاری مراسم زیارت خانه کعبه بوسیله آنها نیز باید با اعـراب غیـر قـریشی تفـاوت داشتـه و از اینرو، در حالیکه توقف در عرفات در هنگـام بـرگـزاری مراسم زیارت خانه کعبه برای افراد غیر قریشی الزام آور بود، قـریشی‌ها خود را از انجام این رسم آزاد می دانستند. بهمین مناسبت، افراد طایفه قـریش خـود را «حَمْصْ» Hums می نامیدند و برای خود لباس ویژه ای ابتکار کـرده بودند که هنگام زیارت خانه کعبه آنرا بر تن می کردند. حال اگر افراد طایفه قـریش در هنگام زیارت خانه کعبه چنین لباس ویژه ای بر تن نداشتند، می بایستی لبـاس هـای ویژه خود را از تن خارج می کردند و به گونه لخت مادرزاد به طواف خـانـه کعبـه می پرداختند. حال هرگاه به‌انجام این کار حاضر نبودند، می بایستی با

[46] *Ibid.*, p. 93.

لباس عادی خود به طواف خانهٔ کعبه بپردازند، ولی پس از پایان برگزاری مراسم موظّف بودند، آن لباس را دور انداختنه و دیگر نه آنها و نه هیچکس دیگری نمی توانست از آن لباس استفاده کند.»[۴۷]

باید توجّه داشت، در حالیکه مردان موظّف بودند به گونه لخت مادرزاد به گرد خانه کعبه طواف کنند، ولی زنان تمام لباس های خود را از تن خارج می کردند و تنها پارچه‌ای را روی دوش خود می انداختند که از جلو و عقب هر دو باز بود. بنا به‌نوشته ابن هشام، یکی از زنان تازی که در این حالت به طواف خانه کعبه رفته گفته است:

«امروز تمام یا بخشی از (شرمگاه من) می تواند بوسیله همگان دیده شود،
ولی من نخواهم گذاشت، آن بخش ویژه از بدنم در اختیار آنها قرار بگیرد.»[۴۸]

در پایان این بحث، ابن اسحق در باره طواف خانه کعبه چه بوسیله مردان و چه زنان عرب غیر قریشی به گونه لخت مادرزاد، از قول دو نفر به نام های «ابن امیر بن صعصعه» و «آک» که در میان گروهی از اعراب غیر قریشی، خانه کعبه را طواف کرده‌اند، می نویسد، هنگامی که زنی قصد داشت به طواف خانه کعبه بپردازد، خود را به شکل لخت مادرزاد درمی آورد و با یکی از دست هایش آلت پیش و با دست دیگر آلت پسینش را می پوشانید.[۴۹]

جشن و شادی زنان تازی در نتیجه مرگ محمد

رویدادهای تاریخی زمان محمّد و نیز پس از درگذشت او، آشکارا نشان می دهند که

---

[47] A. Guillume, *The Life of Muhammad*, A Translation of Ishq's *Sirat Rasul* Allah (Oxford: Oxford University Press, 2004), pp. 87-88.
[48] *Ibid*., p. 88.
[49] *Ibid*., p. 89.

تازی های شبه جزیره عربستان برای پذیرش اسلام از خود تمایلی نشان نمی دادند و آن گروه از تازیانی نیز که زیر پرچم محمّد جای گرفتند، سیستم محمّد را با غارت و چپاول اموال دیگران و ربایش زن های آنها برابر می دانستند. مخالفت تازی ها با اسلام پس از مرگ محمّد و درگیر شدن آنها در جنگ های ردّه در مخالفت با اسلام، فرنود بدون چون و چرای این فراخواست می باشد. بدین شرح که پس از مرگ محمّد در ماه ژوئن سال ۶۳۲، قبایل و طوایف گوناگون تازی در سراسر شبه جزیره عربستان بویژه زنانی که تمامی حقوق خود را در نتیجه اصول و احکام اسلام و قرآن از دست داده بودند، از اسلام برگشتند و از پرداخت زکات به ابوبکر نخستین جانشین محمّد خودداری کردند.[50] ابوبکر نیز ناچار شد، خالد بن ولید را به‌سرکوبی تازی هائی که از اسلام برگشته و در تاریخ «اهل ردّه» نامیده شده اند، بگمارد و یک سال به درازا کشید تا خالد بن ولید توانست شورش ضدّ اسلامی تازی های از اسلام برگشته را در غایت ستمگری در سیل خون خفه کند.

یکی از رویدادهائی که در راستای براندازی اسلام پس از مرگ محمّد رخ داد، جنبش زنان تازی بود. زمانی که خبر مرگ محمّد در شبه جزیره عربستان منتشر شد، زنان تازی به شادمانی نشستند و برای ابراز شادمانی خود از رویداد مرگ محمّد دست های خود را حنا بستند و به‌شادی و پایکوبی پرداختند. ابن حبیب البغدادی در کتاب خود زیر فرنام کتاب *المُحَبّر* که در پیش از آن نام برده شد، در باره جنبش زنان تازی برای براندازی اسلام پس از مرگ محمّد باره می نویسد:

«شش نفر از زنان ساکن حضرموت شامل طوایف حضرت موت و کنده با شنیدن خبر درگذشت محمّد شادمان شدند و دست هایشان را با حنا رنگ کردند و برای ابراز شادی از مرگ محمّد با زدن تنبور به برگزاری جشن و شادی پرداختند. زمانی که زنان طوایف یاد شده به شرحی که گفته شد، در مرگ محمّد به جشن و شادی پرداختند، یک گروه بیست نفری از زنان راکاره حضرت موت نیز به آنها

---

[50] Sir John Glubb, *A Short History of the Arab Peoples*, p. 43.

پیوستند و رویداد مرگ محمّد را جشن گرفتند.»[51]

به دنبال برگزاری جشن و شادمانی زنان یاد شده، دو نفر از مردان تازی به‌ابوبکر که جانشین محمّد شده بود، نامه ای نوشتند و از او درخواست کردند، در مجازات زنانی که از دین اسلام برگشته بودند، اقدام کند. ابوبکر، در پاسخ آنها به‌فرماندار کنده که «المغیرة بن ابی امیّه» نام داشت، نامه ای نوشت و به او دستور داد، شورش زنان از دین برگشته را با شدّت سرکوب و آنها را به سختی مجازات کند. متن نامه ای که ابوبکر در این باره به‌فرماندار کنده نوشت، به شرح زیر است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. از ابوبکر به المغیرة بن ابی امیّه. دو نفر از بنده های پرهیزکار (اللّه) که خداوند آنها را پاداش نیک دهد و مخالفان اسلام را به درک بفرستد، به من نامه ای نوشته و اظهار داشته اند، گروهی از زنان یمن خواستار مرگ محمّد بن عبداللّه، پیامبر خدا بوده، همراه دختران آوازه خوان کنده و زنان راکازه حضرت موت دست های خود را با حنا رنگین کرده و در مرگ پیامبر خدا به جشن و شادی و پایکوبی پرداخته اند. به مجرّد اینکه این نامه به تو رسید، بیدرنگ با سربازان و اسبان خود در سرکوبی و مجازات این افراد اقدام کرده و دست های آنها را قطع کن. هر آینه اگر فردی به دفاع از این افراد برخاست، نخست زشتی برگشتگی گناه از دین را به آنها گوشزد کن، اگر توبه کردند از گناهانشان درگذر و هرگاه به ارتکاب گناه خود ادامه دادند، در سرکوب کردن آنها از هیچ عملی فروگزار مکن – اللّه ترا در مجازات خیانتکاران یاد شده یاری خواهد داد. من تردید ندارم، کسی رفتار این زنان از دین برگشته را تحمّل نخواهد کرد و تو نیز در قطع دست های آنها، مانند کسی که قصد نابودی پشه ای

---

[51] The translation is by A. F. L. Beeston, from his article, "The so-called Harlots of Hadramaut," *Oriens* v, 1952, p. 16, quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 23.

را دارد، از کاربُرد هیچ اقدامی کوتاهی مکن.»[۵۲]

درست است کـه ابوبکر و ساختار خلافت او بانوانی را که پس از مرگ محمّد بر ضدّ اسـلام بر پا خاسته بودند، «راکاره» و «فاحشه» نامیدند، ولی تمام نویسندگان و تـاریخنـویسـان عـرب از آنها به عنوان بانوانی که دارای ارزش های والای انسانی و اجتمـاعی بـوده، نـام بـرده انـد. بـرای مثال، ابن حبیب البغدادی، نویسنده مسلمان، جـزئیّـات شناسه دوازده نفر از زنان یاد شده را ذکر کرده است. او می نویسد، دو نفر از بـانـوان مـورد بحث، مـادر بزرگ، یکی از آنها مادر و هفت نفر آنها دختران جوان بـوده انـد. سـه نفر از آن دوازده مادر بزرگ، از اشراف طایفه اشرف و چهار نفرشان متعلّق بـه طـایفـه اشـرافی کنـده، از خانواده پادشاهی یمن بوده‌اند.[۵۳] بدیهی است که نسبت دادن فروزه «راکارگی» و یا «فاحشگی» به گروهی مادر بزرگی که از خانواده اشـرافی و پـادشـاهی بوده و یا تنبورین نواختن یک گروه ۲۶ نفری زن نمی توانسته بـرای ارتش بزرگ اسلام که خود را برای رویاروئی با بزرگترین امپراتوری های آن زمان آماده می کرده، تهدیدآور باشد و چنین اتّهامی به زنان یاد شده شبیه به جنایات وحشیـانـه و دهشتنـاکی است کـه ملّایان از روز دستیابی به قدرت در ایران مرتکب شـده و بـه آزادیخـواهـان قربانی جنایاتشان نسبت اراذل و اوباش می دهند. یکی از نویسندگان به نام «بیتسون» برخورد بین زنان و اسلام را پس از درگذشت محمد، در واقع برخورد بین دین گذشته و دین نوبنیاد اسلام می دانسته است.[۵۴]

بنا به باور فاطمه مرنیسی، تردید نیست که مخالفت بانوان یاد شده با اسلام، دست کم از دو فـرنـود سـرچشمـه می گرفته است: یکی اینکه اسلام و اصول و احکام آن، حقـوق و جایگاه پیشین آنها را که بمراتب برایشان سودمندتر از اسلام بوده، لغو کرده و دیگـر اینکـه مخـالفت بانوان شورنده بر ضدّ اسلام جنبهٔ جنسی داشته است. زیرا، اتّهـام فـاحشگی خلیفـه اسـلام بـه بانوان مخالف اسلام، نشانگر این واقعیّت است که

---

[52] *Ibid.*, p. 18, quoted in Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 72.
[53] *Ibid.*, p. 20, quoted in Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 73.
[54] *Ibid.*, p. 18, quoted in Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 73.

اسـلام مخـالف حقـوق و آزادی های زنان و روش های جنسی شایع در زمان پیش از ظهـور محمّـد واسلام بوده و از اینرو ساختار خلافت اسلامی شورش زنان را در برابر از دست دادن حقوق و آزادی هایشان راکارگی نامیده است.[۵۵]

[55]Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 73.

فصل چهارم

چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام (زمان جاهلیّت)

«در تمام مذاهب، اخلاق بر پایه فرمانبرداری از اصولی که انسان از درک آنها ناتوان است و یا به گفته دیگر، بردگی داوطلبانه نهاد گرفته است. به همین سبب مذاهب پیوسته از قدرت های سیاسی و حکومتی برای افراد بشر خطرناک تر بوده اند. زیرا، قدرت های سیاسی و حکومتی بر پایه زور و اکراه، انسان را وادار به فرمانبرداری از خود می کنند، ولی مذهب انسان را با میل و اراده و به گونه داوطلبانه فرمانبردار خود می سازد.»

الکساندر هرتز (۱۸۷۰ـ ۱۸۱۲)

انواع ازدواج های گوناگون در عربستان پیش از اسلام

در باره چگونگی روابط جنسی بین زنان و مردان تازی در زمان جاهلیّت، یعنی پیش از ظهور محمّد و اسلام و اَشکال گوناگون ازدواج بین تازی های شبه جزیره عربستان ، نوشتارهای زیادی از تاریخنویسان و پژوهشگران در دست است که از جمله آنها شرحی است که صحیح البخاری از قول عایشه، سوگلی حرمسرای محمّد، در مجموعه کتاب احادیث خود به نگارش درآورده است. او در این باره می نویسد:

«ابن شهاب» از قول «عسروه بن الزّبیر» روایت کرده است که عایشه به او گفته است، در زمان جاهلیّت در شبه جزیره عربستان چهار نوع ازدواج به شرح زیر معمول بوده است:[۵۶]

۱- نکاح مطلق

بر پایه این نوع ازدواج و آنچه که نویسندگان در باره این نوع ازدواج که همچنین «ازدواج بوسیله پیمان زناشوئی» و یا «ازدواج دوست مآبانه» نام گرفته به رشته نگارش درآورده اند، مردی که قصد ازدواج با دختری را داشت با پدر و مادر او وارد گفتگو می شد و دختر آنها را برای خود خریداری می کرد. مبلغی که برای انجام این معامله از سوی داماد به پدر و مادر دختر پرداخت می شد، «صِداق» نام داشت. پس از اینکه داماد این مبلغ را به پدر و مادر دختر می پرداخت، دختر آنها را تحویل می گرفت و همسر خود می دانست. با توجّه به اینکه « صِداق» سبب افزونی درآمد خانواده دختر می شد، هنگامی که در خانوادههای تازی، دختری پا به پهنه هستی می گذاشت، مردم به او شادباش می گفتند.[۵۷] «صِداق» بعدها تبدیل به «مَهْریّه» شد که

---

[56]Al-Buchari, *al-Jami' al-Sahih*, p. 428, K: 67, B:36, quoted in Montgomery Watt, *Mohammad at Medina* (Oxford: University of Oxford Press, 1956), pp. 378-379.

[57]David S. Margoliouth, *Mohammed and the Rise of Islam* (London: 1905), p. 29.

در صفحه های بعد زیر همین فرنام از آن سخن خواهیم گفت.

اگرچه در این نوع ازدواج حقوق زن و مرد برابر بود، ولی یکی از شرائط این نوع ازدواج آن بود که فرزندی که از نتیجه چنین ازدواجی به‌وجود می آمد به‌طایفه ای که مادر کودک به آن وابستگی داشت، تعلّق می گرفت. این قاعده در زمان پیش از ظهور محمّد و اسلام پیوسته مورد مخالفت شوهر قرار می گرفت، زیرا، او باور داشت، چون همسرش را خریداری کرده، فرزندش نیز باید به او و طایفه او تعلّق داشته باشد و نه طایفه مادر.[۵۸] به دنبال این اختلاف عقیده ای که پیوسته بین زن و شوهر وجود داشت، سرانجام تازی ها قاعده ای به وجود آوردند که «اَلْوَلَدُ لِلفَراشْ» نامیده می شد. این قاعده در اسلام نیز نفوذ کرد و محمّد با اصلاحاتی که در آن به‌وجودآورد، آنرا پذیرش نمود. مفهوم این قاعده آن بود که فرزندی که از زنی زائیده می شود که دارای شوهر است، به شوهر او تعلّق دارد، اگرچه ممکن است فرزند بیولوژیکی پدر نباشد. محمّد نیز مانند بسیاری از سایر اصول و احکام اسلامی روی این قاعده برچسب الهی زد و آنرا در شمار اصول و احکام الهام شده از سوی اللّه درآورد. در بحث «عدّه زنها» در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

اهمیّت این قانون برای تازی ها پیش از ظهور محمّد این بود که هنگامی که تازیها به‌قبایل و طوایف دیگر حمله می کردند و زنان آنها را می ربودند، اگر بین زنان ربوده شده، زن بارداری وجود می داشت، آن زن به عقد ازدواج ربایندهٔ اش در می آمد و زمانی که وضع حمل می کرد، فرزندش به مردی که او را ربوده بود و یا طایفه او تعلّق می گرفت. به گفته دیگر، تازی ها بر پایه این اصل باور داشتند، فرزند متعلّق به‌رختخوابی است که در آن به وجود آمده است.[۵۹]

از این قاعده روش زشت و یا نوع ازدواج تازه ای به وجود آمد که آنرا «نکاح الاستبداع»[۶۰] نامیدند. واژه «استبداع» در لغت، معنی ابدع و نوآوری کردن

---

[58] Robertson smith, Kinship and Marriage in Early Arabia (New York: 1903), pp. 79, 128, 184ff.
[59] *Ibid.*, p. 133.
[60] *Ibid.*, p. 132.

می دهند. «نکاح استبداع» نوعی ازدواج بود که بر پایه آن شوهر بدون احساس شرم و رسوائی، همسرش را به همخوابگی مرد دیگری می فرستاد تا از او باردار شود و برایش فرزند توانائی به وجود آورد.[۶۱] شکل دیگر این روش ازدواج آن بود که مرد همسرش را یا به مهمان خود وام می داد و یا زمانی که به‌مسافرت می رفت، همسرش را در اختیار دوستش می گذاشت و یا حتّی زمانی که خود او را در اختیار داشت، اجازه می داد، مرد دیگری از حقوق شوهر بودن او بهره برداری کند و به اشتراک با همسرش همخوابگی نماید.[۶۲]

۲- نکاح الاستبقاء

هنگامی که زنی از عادت ماهیانه پاک می شد، شوهرش به او دستور می داد با مرد دیگری همخوابگی کند و تا زمانی که او از آن مرد باردار می شد با وی بسر می برد. پس از آنکه شوهر آن مرد یقین می‌یافت که زنش از آن مرد باردار شده است، هرگاه میل پیدا می کرد با وی همخوابگی می نمود. این نوع ازدواج در فرهنگ تازی ها «نکاح الاستبقاء» و یا «ازدواج برای همخوابگی» نامیده می شد.

۳- نکاح جمع

در این نوع ازدواج، گروهی مرد که شمارشان زیر ده نفر بود با یکدیگر جمع می‌شدند و همه آنها با یک زن همخوابگی می کردند. هرگاه آن زن باردار می شد و فرزندی می آورد، پس از گذشت چند شب از زایش کودک نوزاد، آن زن به آن گروه آگاهی می داد تا همه در زمان معیّنی در خانه او گرد آیند و همه آن مردها مجبور به حضور در محلّ و زمان تعیین شده بوسیله مادر نوزاد می بودند. زمانی که آن مردها همه در مکان و زمان معیّن شده گرد می آمدند، آن زن همه آنها را خطاب قرار

---

[61] Violet Rhoda Jones and Lewis Bevan Jones, *Women in Islam: A Manuel with Special Reference to Conditions in India* (Westport, Connecticut: 1981), p. 18.

[62] John Lewis Burchhardt, *Travels in Arabia* (London: Cass, 1968), p. 378.

می داد و می گفت: «شما همه می دانید با من چه عملی انجام داده اید و باید پذیرای نتیجه آن باشید. من در نتیجه عمل شما این کودک را زائیده ام (و در حالیکه به یکی از آنها اشاره می کرد، می افزود)، این کودک فرزند تو می باشد و آن مرد بدون چون و چرا مجبور به پذیرش کودک به عنوان فرزند خود می شد.

۴- نکاح ذوات الرّایات

در این نوع ازدواج، زنی بر سر در خانه اش پرچمی برمی افراشت که نشانه آن بود که مردان گوناگون می توانند هر زمانی که اراده کنند به خانه او درآیند و آزادانه با او همخوابگی کنند. هرگاه آن زن در نتیجه همخوابگی با مردانی که با آنها درآمیخته بود، باردار می شد و کودکی می زائید، همه مردانی که با او همخوابگی کرده بودند در مکان معیّنی گرد می آمدند و چهره شناسانی که برای تشخیص وابستگی کودک به یکی از آن مردها فراخوانده شده بودند، مردی را که از بین آن گروه شباهتش به کودک نوزاد آن زن بیشتر از دیگران بود، پدر کودک تشخیص می دادند و آن مرد مجبور بود در برابر داوری افراد چهره شناس سر تسلیم فرود آورد و آن کودک را فرزند خود بداند.

۵- ازدواج چند شوهری

نویسندگان از نوع دیگری ازدواج پیش از ظهور اسلام سخن گفته اند که نکاح جمع و نکاح ذوات الرّایات را نیز شامل می شود و ازدواج چند شوهری در تاریخ نام گرفته است. در این نوع ازدواج که پیش از ظهور اسلام بین تازی ها معمول بوده، گروهی از مردانی که با یکدیگر خویشاوندی داشتند مانند چند برادر با همدیگر متّحد می شدند و زنی را از طایفه دیگر می ربودند و یا او را از طایفه دیگر خریداری می کردند و به خانه خود می آوردند تا همسر مشترک همه آنها باشد؛[۶۳] چون گاهی اوقات تازی ها در انجام این روش، یعنی حمله به سایر قبایل و طوایف برای زنربائی با کمبود زن روبرو می شدند، از اینرو آنها قانون تقسیم اموال، دارائی ها و زنهای

---

[63] Smith, *Kinship in Early Arabia*, p. 149f.

ربایش شده را وارد فرهنگ خود کردند و محمّد همین قاعده را در زمانی که متون قرآن را در جایگاه سخنان الهی و آسمانی به خورد تازی ها می داد، آنرا در آیه های چندی در قرآن از جمله ۱ و ۴۲ سوره انفال و سوره ۶ سوره حشر جای داد.

بدیهی است که روش چنین ازدواجی هم برای مردان تازی اهانت بار بود و هم برای زنهای آنها. بنابر این، برای اینکه تازی ها به روش ازدواج چند شوهری ارزش و اعتبار ببخشند بر آن شدند که بین شوهرهای یک زن، یکی از آنها در جایگاه رهبری خانواده قرار بگیرد. به دنبال ایجاد این روش، مردان تازی به این فکر کردند که هر یک برای خود زنی را ویژگی دهند که رابطه جنسی اش تنها محدود به او باشد. اجرای این روش بتدریج به سوی روش تک شوهری و ویژگی یافتن یک زن برای مرد و وفاداری او در برابر شوهر راه تکامل پیمود.[۶۴] تازیها این شکل تکامل یافته ازدواج چند شوهری را که به تک شوهری و وفاداری یک زن در برابر شوهر منتهی شده بود، «ازدواج متعه» نامیدند که شرح آن خواهد آمد.

۶- ازدواج بوسیله ربایش زنها

ازدواج دیگری که تا زمان ادّعای پیامبری محمّد در شبه جزیره عربستان معمول بود، ازدواج بوسیله ربایش زنها بود و به همین دلیل زنها پیوسته در عربستان در معرض خطر ربوده شدن بوسیله سایر قبایل و طوایف بودند.[۶۵] از دگر سو، بر خلاف آنچه که مدافعان اسلام می گویند، زن در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، برای خانواده های تازی ارزش زیادی داشت و سرمایه بزرگی به شمار می رفت. زیرا، او می توانست هم مادر رزمنده و شمشیرزن شایسته ای برای آینده خانواده باشد، هم امور خانواده و از جمله آشپزی را بر عهده بگیرد و هم اینکه یار جدائی ناپذیر مرد در همه امور زندگی فردی و اجتماعی باشد. اهمیّت زن در خانواده عرب به اندازه ای بود که تازی ها تنها برای افزودن هر چه بیشتر به شماره زنهایشان به سایر قبایل و

[64] *Ibid.*, p. 166.

[65] Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia;* Abu al-Faraj al-Isfahani, *Kitab al-Aghani* (Beirut: Dar al-Taqafa, 1909), vol. xvi., p. 63.

[66] *Kitab al-Aghani*, xiii, p. 13.

طوایف حمله و هجوم می بردند و زنهایشان را می ربودند.[67] محمّد خود پیوسته با حمله به سایر قبایل و طوایف عرب، زنها و فرزندانشان را می ربود و آنها را بین پیروانش تقسیم می کرد.[68]

ازدواج بوسیله ربایش، ارزش زنها را در فراز حیوانات پائین آورد و به همین سبب هنگامی که زنی بوسیله قبیله و یا طایفه دیگری دستگیر می شد، افراد خانواده و منسوبین زن ربوده شده غایت کوشش را به کار می بردند تا به هر وسیله ای که شده است او را آزاد سازند. ابن هشام از ابن اسحق موردی را نقل می کند که نشانگر این فراخواست می باشد. بدین شرح که بر پایه نوشته تاریخنویسان شهیر یاد شده، زمانی که محمّد طایفه هوازین را شکست داد و تصمیم به آزادسازی زنان ربایش شده گرفت، به پیروانش که زنهای ربوده شده را در اختیار داشتند قول داد که هر گاه آنها زنهائی را که ربوده بودند، آزاد سازند، در هنگام تقسیم غنائمی که در حمله های آینده انجام خواهد گرفت، در برابر هر زنی که آنها آزاد کنند، شش رأس شتر به آنها داده خواهد شد.[69]

نوشتارهای تاریخی آشکارا نشان می دهند، زمانی که محمّد از مکّه به مدینه فرار کرد، خود و همراهانش از فقر و تنگدستی رنج می بردند. ولی پس از اینکه محمّد در مدینه به قدرت فرمانداری دست یافت با حمله و هجوم به قبایل و طوایف تازی و تاراج اموال و دارائی های آنها به عنوان غنائم جنگی، خود و یارانش ثروت کلانی گردآوری کردند.

تازی ها به چهار دلیل زیر به ربایش زنهای سایر قبایل و طوایف دست می زدند:

۱- گرفتن پول های کلان در برابر آزاد کردن زنان ربایش شده و سر و صورت دادن به وضع مالی خانواده خود.

۲- نرخ زن در شبه جزیره عربستان بسیار گران بود و از اینرو ربایش زنهای قبایل

---

[67] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manuel with Special Reference to Conditions in Arabia*, p. 12.

[68] Anwar Hekmat, *Women and the Koran: The Status of Women in Islam* (Amherst, New York: Prometheus Books, 1977), p. 100.

[69] Jones and Jones, *Women in Islam*, p. 16.

و طوایف دشمن برای تازی ها ارزان تر از خریداری آنها با پول های زیاد بود. دست کم محمّد سه نفر از زنهای حرمسرایش را به نامهای (صفیّه، جویریّه و ریحانه) از این راه به دست آورد.

دلیل بالا نشانگر آنست که آنهائی که ادّعا می کنند تازی ها دختران خود را به‌سبب اینکه آنها برای خانواده بدشگون بودند نابود می کردند، فرنود بیهوده ای بیش نیست.

۳- هر قبیله و یا طایفه تازی کوشش می کرد، هر اندازه که ممکن است زنهای بیشتری در اختیار داشته باشد تا بتواند از وجود آنها رزمندگان و شمشیرزنان بیشتری به وجود بیاورد. تازی ها گفته ای داشتند مبنی براینکه: «توانمندترین رزمندگان آنهائی هستند که از مادرانی زایش یافته اند که میل به باردار شدن نداشته اند.» بسیاری از شمشیرزنان نسل سوّم مسلمانان پس از مرگ محمّد از زادمان های زنانی که محمّد دستگیر کرده بود، زائیده شده بودند.

۴- قبایل و طوایفی که بویژه به سبب کشتن فرزندان دخترشان دارای کمبود زن بودند، کوشش می کردند با حمله و هجوم به سایر قبایل و طوائف، زنها و دخترهایشان را بربایند و از این راه کاستی شماره زنهایشان را جبران کنند. در زمانی که محمّد از مکّه به مدینه فرار کرد، شماره مردهائی که در اردوی او گرد آمده بودند بمراتب بیشتر از زنها بود و بنابر این او برای جبران کمبود شمار زنها در بین پیروانش در حمله هائی که به سایر قبایل و طوایف تازی می کرد، از روش زنربائی که زنهای شوهردار را نیز شامل می شد و در آیه ۲۴ سوره نساء قرآنش مشروع و الهی توجیه کرده بود، بهره برداری می نمود.

۷- نکاح المقت

تاریخنویسان تازی و مسلمان از نوع دیگری ازدواج در پیش از اسلام سخن گفته اند که «نکاح المَقْت» نامیده می شد. بر پایه این رسم، هرگاه مردی در می گذشت، بزرگترین فرزند پسر او از زن دیگر، می توانست پس از مرگ پدر، پیراهنش را روی زن پدر بیندازد و بدینوسیله زن پدر را از آن خود بداند. محمّد با آوردن آیه ۲۲ سوره

نساء این نوع ازدواج را ممنوع کرد.

۸ – ازدواج متعه (موقت)

«متعـه» در زبـان تـازی از مصدر «متاع» گرفته می شود و معنی «جنس» و یا «کالا» می دهـد. ویـژگی دادن واژه «متعـه» در فـرهنگ اسـلام برای این نوع ازدواج زیاد شگفت بـه نظـر نمی رسـد، زیـرا در اسـلام و قـانون اساسی آن قرآن (آیه ۱۱ سوره شـوری)، زن وسیلـه ارضـای شهـوت مرد و تولید مثل به شمار رفته است. از اینرو، وجـود زن برای مرد، در واقع مانند وجود یک متاع و یا کالاست. بهمین جهت برای ازدواج مـوقّت مرد با زن که ممکن است تنها برای یک نوبت همخوابگی انجام شود، واژه «متعـه» بـه معنی «متـاع کـوچک و مـؤنّث» گـزینش یـافته است. در این نوع ازدواج، بنـا بـه شیـوه ای که در زمان جاهلیّت (پیش از ظهور محمّد و اسلام) معمول بـود، زن و مـردی بـا یکـدیگربرای همخوابگی وارد گفتگو می شوند و زن موافقت می‌کند در برابر دریافت مبلغ معیّنی از مرد خود را برای مدّتی که هر دو با آن موافقت می کننـد، در اختیـار مـرد بگـذارد و پس از پایان آن مدّت از مرد جدا شود. بدیهی است که پیمان یاد شده می تواند بین آن دو با موافقت هر دو ادامه یابد.

شاید بتوان گفت، دلیل اینکه عمربن الخطّاب ازدواج موقّت را منع کرد آن بود که این نوع ازدواج به زن آزادی می دهد تا با مردان گوناگون پیوند جنسی برقرار کند و این امـر دست زن را بـرای ایجـاد پیوند جنسی با مرد تا حدودی آزاد می گذارد و از تـوان مـردسـالاری مـردان در اجتمـاع خـواهـد کـاست. «رابـرتسون اسمیت» از اسلامشناسان شهیر در این باره می‌نویسد:

> «بـه گـونـه کـوتـاه می توان گفت که ازدواج متعه، آخرین نشانه باقیمانده از وضع مادرسالاری در عربستان پیش از ظهور محمّد و اسلام می باشد. دلیل اینکه اسلام این رسم را منع کـرده و آنرا خواهر زناکارگی دانسته آنست که از توان مردسالاری در اجتمـاع خـواهـد کـاست و بـویـژه اینکـه هرگاه فرزندی از نتیجه این ازدواج به وجود آید در اختیار زن قرار خواهد گرفت و نه مرد.»[70]

---

[70] Smith, *Kinship in Early Arabia*, p. 85.

ازدواج متعه کـه مـوقّت، صیغـه و یـا منقطع نیز نامیده می شود، همین امروز بین شیعیـان جهـان وجـود دارد و بویژه ملایان حاکم بر ایران در رواج آن کوشش بسیار به‌کار می برند. ازدواج موقّت شکل تکامل یافته ازدواج چند شوهری است که پیش از ظهـور محمّد و اسلام در شبه جزیره عربستان معمول بوده و صحیح البخاری نیز در مجموعه احادیث خود به‌شرح آن پرداخته است.[۷۱] در این نوع ازدواج، زن و مردی با یکـدیگـربـرای همخـوابگی وارد گفتگـو می شـونـد و زن موافقت می کند در برابر دریافت مبلغ معیّنی از مـرد خـود را برای مدّتی که هر دو با آن موافقت می کنند، در اختیـار مرد بگذارد. پس از پایان مدّتی که بین آن زن و مرد توافق شده، آندو دوباره نسبت بـه یکـدیگر بیگانه می شوند و از یکدیگر جدا می گردند. بدیهی است که آن زن و مـرد می توانند با پیمان تازه ای که با یکدیگر می بندند، معاشرت و همخوابگی با یکدیگر را با مدّت زمان و پولی که مورد موافقت هر دو قرار می گیرد، ادامه دهند.

ترمیزی، در باره ازدواج موقّت می نویسد:

«در آغـاز ظهـور محمّد و اسلام، هنگامی که مردی وارد شهر ناآشنائی می شد و با کسی در آن شهـر آشنـائی نداشت با زنی در برابر پرداخت مبلغ معیّنی پول ازدواج می‌کـرد و آن زن مـوافقت می کرد، در برابر دریافت آن پول اشیاء متعلّق به آن مرد رانگهـداری کند و برای مدّتی که آن مرد در آن شهر بسر می برد و در موافقت نامه آنها شرط شده بود، از آن مرد پذیرائی کند.»[۷۲]

امام مسلم در باره هدف جنسی ازدواج متعه در حدیثی می نویسد:

«متعه ... یک نوع ازدواج موقّت به شمار می رفت. برای ایجاد چنین رابطه ای، مرد بـه‌زن می گفت: <من در بـرابـر پـول معیّنی کـه به تو می پردازم برای مدّت محـدود و معلـومی از بـدن تـو لذّت خواهم برد.> هدف چنین ازدواجی تنها

[71]al-Bukhari, *al-Jami as-Sahih*, vol. xii, pp. 36-37.
[72]Abu Issa, al-Tarmidi, Sunan al-Tarmidi, p. 395, B: 27, H:1130.

بهره برداری جنسی از زن و رفع نیاز نفسانی مرد بود. به گفته دیگر، در این نوع ازدواج هیچیک از هدف هائی که در سایر ازدواج ها مورد نظر قرار می گیرد، مانند تولید نسل و غیره در میان نبود و هدف تنها بهره گیری از لذّت جنسی بود. ازدواج متعه بعدها در اسلام منع گردید.»[۷۳]

این رسم از زمان پیش از ظهور محمد و در زمان خود او تا زمانی که عمربن الخطّاب، خلیفه دوم آنرا منع کرد، پا بر جا بود. ولی مذهب شیعه گری مانند پیش به اجرای این روش نابخردانه، فسادآور و زن ستیزانه ادامه داد. نویسنده در فصل هفتم زیر فرنام ازدواج موقّت (متعه) و شیعه گری بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت.

زنده به گور کردن کودکان دختر

با توجّه به اینکه ازدواج بوسیله ربایش در تاریخ عرب با زنده به گور کردن نوزادان دختر پیوند دارد و مدافعان اسلام، به‌منع این عمل ستمگرانه و وحشیانه به عنوان یکی از اصلاحات بزرگ انسانی محمّد افتخار می کنند، بایسته است پیش از پایان مطالب این فصل در این باره توضیحی به پیشگاه خوانندگان فروهنده این کتاب فراداشت کنیم و ببینیم داوری نویسندگان مدافع اسلام در باره ادّعای این موضوع چگونه است.

با وجود اینکه تمام اسناد و مدارک تاریخی نشان می دهند که زنهای شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمّد و اسلام دارای آزادی هائی بودند که اسلام آن آزادی ها را از آنها گرفت، ولی مدافعان اسلام با بالایشی هر چه بیشتر ادّعا می کنند که محمّد برای زنهای عرب آزادی ها، حقوق و مزایائی به ارمغان آورد که زنها پیش از اسلام از آنها بهره ای نداشتند. مثالی که مدافعان اسلام در این باره ارائه می دهند، منع زنده به گور کردن دختران نوزاد بود که محمد نهی این عمل را در آیه ۱۲ سوره

[73] Abu al-Hasan Muslim, *al-Jami' al-Sahih* (Beirut: undated), vol. iii, Book of Marriage, pp. 130-131.

متحنه وارد اصول قرآن کرد.

ولی اسناد، مدارک و نوشتارهای موجود تاریخی نشان می دهند آنگونه که مدافعان اسلام لافزنی کرده اند، زنده به گور کردن نوزادان دختر در شبه جزیره عربستان وجود نداشته است. دلایل اثبات این فراخواست به شرح زیر است:

۱- هر گاه عمل زنده به گور کردن دختران نوزاد در شبه جزیره عربستان رواج همگانی می داشت، می بایستی آمار زنها بمراتب کمتر از آمار مردها می بود، ولی نه تنها نشانه ای از کاستی های شمار زنان نسبت به مردها در آن زمان در عربستان وجود ندارد، بلکه بر عکس شمار زنها بر مردها نیز افزونی داشته به گونه ای که این امر خود یکی از دلائل چند زنی در این منطقه بوده است.[۷۴]

۲- چون پیش از اسلام، زنربائی یکی از مهمترین نشانه های دلاوری و فعالیّت های قهرمانی مردان عرب بود، معلوم می شود که در آن زمان زن در اجتماع شبه جزیره عربستان ارزش داشته و عقیده به اینکه زنده به گور کردن دختران نوزاد بین تازی ها رواج همگانی داشته با واقعیّات تاریخی همخوانی ندارد. از دگرسو، به گونه ای که در پیش گفتیم، دخترها برای تازی ها یک منبع مهمّ سرمایه به شمار می رفتند، زیرا در هنگام ازدواج پول و یا مهریّه کلانی در برابر شوهر دادن دختران خود از داماد دریافت می کردند. برخی از تاریخنویسان گفته اند، گروهی از تازی ها هنگامی که مورد حمله طوایف و قبایل توانمندتر از خود قرار می گرفتند، دختران جوان خود را می کشتند تا مبادا به دست حمله کنندگان بیفتند. البتّه باید توجّه داشت که اگر هم چنین اقدامی بندرت بوسیله برخی تازی ها بر ضدّ دختران جوان انجام می گرفته، جنبه همگانی نداشته است.[۷۵]

۳- به گونه ای که از چکامه های چکامه سرایان عرب پیش از ظهور اسلام بر می آید، تازی ها زایش نوزادان دختر خود را با شراب و شتر جشن می گرفتند و آنرا برای خود وسیله افتخار می دانستند.[۷۶] این دلیل نشانه آنست که آنگونه که مدافعان اسلام می گویند، کشتار نوزادان دختر در عربستان پیش از ظهور اسلام افسانه ای بیش

---

[74] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 203.

[75] Henry Harris Jessup, *Women of the Arabs*, eds. C. S. Robinson and Isaac Riley (New York: Dodd & Mead, 1873), pp. 1-2.

[76] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 204.

نیست.[۷۷]

گذشته از فرنودهائی که در بالا ذکر شد و همه دلالت بر ردّ کشتار دختران نوزاد تازی ها بوسیله پدر و مادر آنها دارد، در هر اجتماعی خانواده هائی یافت می شوند که از نگر مالی توان اداره فرزندان زیادی را ندارند و اگر چنین خانواده هائی با رویدادهای سهمگین و غیر قابل تحمّلی مانند خشکسالی و یا قحطی روبرو شوند به ناچار به فرزند کشی دست می زنند تا خود را از فشار تنگدستی نجات دهند. ولی این دلیل هر گاه نیز درست بوده باشد، بندرت روی می دهد و نمی تواند دلیل قاطعی برای رواج فرزند کشی به شمار رود.

محمّد در زمان تسخیر مکّه از اهالی آن شهر خواست از زنده به گور کردن نوزادان دختر انشان خودداری کنند و ساکنان مکّه به او قول دادند تا خواست او را بر آورند. مدافعان و دکّانداران دینی اسلام می گویند، تازی ها وجود نوزاد دختر را شوم و بدشگون می دانستند و او را نشانه خواری خانواده خود به شمار می آوردند، ولی بدون تردید سبب این کار تنگدستی پدر و مادر کودک بوده است، به گونه ای که آیه ۱۵۱ سوره انعام، دلیل فرزندکشی تازی ها را فقر و تنگدستی برشمرده و می گوید: وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ «فرزندان خود را از بیم فقر مکشید.»

تازی ها درباره علّت و معلول فقر و تهیدستی پدر و مادر و فرزندکشی آنها گفته ای داشتند که حاکی بود: «دفن یک دختر، نه تنها کاری شایسته بلکه بزرگمنشانه است، زیرا سبب کاهش دهانی که برای غذا باز است خواهد شد.»[۷۸]

گروهی از نویسندگان و تاریخنویسان نیز تاریخچه زنده به گور کردن دختران نوزاد در عربستان را به عمل رئیس طایفه تمیم به نام «قیس بن عاصم» نسبت می دهند. بدین شرح که طایفه این فرد در جنگی شکست خورد و دختر او بوسیله «نعمان» امیر حیره دستگیر شد. اگر چه «قیس بن عاصم» کوشش کرد آزادی دخترش را با پول بخرد، ولی او دلباخته دستگیر کننده خود شد و از بازگشت نزد خانواده اش خودداری کرد. «قیس بن عاصم» به اندازه ای از این عمل دخترش

---

[77] *Ibid.*

[78] Freytag, Arabium, 1, 229, Sepelive filiag est quaedon action generosa; cap. Ekbal Ali Shah, Md., p. 32, quoted by Jones and Jones, *Women in Islam: A Mmanuel with Special Reference to Conditions in India* p. 14.

رنجیده خاطر شد که سوگند خورد از آن پس تمام نوزادان دخترش را زنده به گور کند و به پیروی از این سوگند ده نفر از نوزادان دخترش را زنده به گور کرد.[۷۹] «زومِرٌ» از اسلام شناسان برجسته غربی نیز رویداد بالا را تأیید و تکرار می کند، مادری بر آن بود تا دختر زیبایش را از چنگال پدرش که قصد زنده به گور کردن او را داشت نجات دهد، ولی پدر سرانجام او را در گور زنده دفن کرد و اشک هائی که در هنگام دفن از چشمان کودک سرازیر بود با خاک های گور پاک شدند.[۸۰]

ابن کثیر[۸۱] نویسنده کتاب *تاریخ کامل*، سبب زنده به گور کردن نوزادان دختر در عربستان پیش از ظهور اسلام را هفت سال خشکسالی و قحطی که در سال های پیش در آن سرزمین رخ داده و آثارش تا زمان ظهور محمّد بن عبداللّه ادامه پیدا کرده بود، می داند. همچنین تاریخنویسان نوشته اند، فردی به نام «صَعْصَعِةٌ» به پدران و مادرانی کـه بـه‌سبب تنگدستی و فقر قصد نابود کردن دختران نوزادشان را داشته اند، مبلغی پول پرداخت کرده و بدینوسیله ۱۸۰ کودک نوزاد دختر را از مرگ نجات داده است.

فرآیند این بحث بر پایه نوشتارهای معتبر تاریخی و آنچه که گفته شد اینست که زنده به گور کردن دختران نوزاد در فرهنگ تازیان پیش از ظهور اسلام در عربستان هیچ پیوندی با وجود یک عقیده خرافی مبنی بر بد شگون دانستن زایش دختر و خوار کردن خانواده نداشته و سبب این عمل وحشیانه را باید در ناتوانی های مالی بادیه نشینان آن سرزمین حتّی برای تهیّه خوراک روزانه شان جستجو کرد. بنابر این، اقدام محمّد در این راستا از بین بردن یک روش غیر انسانی و وحشیانه‌ای که ندرت داشته، بیش نبوده است.[۸۲]

---

[79] Jessup, *Women of the Arabia*, p. 3.

[80] Zwemer, *Islam: A Challenge to Faith*, p. 6.

[81] Ibnu'l Athir, *Tarikhu'l Kamil*, Quoted by Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, p. 292.

[82] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 205.

فصل پنجم

پدیده چند زنی در اسلام

«اگر تمام افراد بشر آزاد آفریده شده‌اند، پس چگونه است که زن برده آفریده شده و باید پیرو و دنباله روی اندیشه های مردان باشد.»

Mary Astell

آیه ۳ سوره نساء، پدیده زن ستیز و واپسگرای چند زنی را مشروع می شمارد و می گوید:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

«اگـر بتـر سید که مبادادر باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آنکس از زنان را بـه‌نکاح خود درآورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است؛ دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدّد بگیرید راه عدالت نپیموده و به آنها ستم کنید پس تنهـا یک زن اختیـار کـرده و یـا چنـانچـه کنیـزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستمکاری است.»

تـردیـد نیست کـه در اختیـار گـرفتن چنـد زن بـه عنوان همسر بوسیله یک مرد از نشـانـه هـای دوره بـردگی بـوده و بـرای اقتصاد و رشد اجتماعی همبودگاه بشر بسیار زیان‌آور است. در زمانی که مرد برای خود چند همسر بر می گزیند بین زن و شوهر مهر و عشق واقعی و یگانگی روانی نمی تواند به‌وجود بیاید. چند زنی به گونه طبیعی زنان را از اجتمـاع جدا می کند و آنها را در چهار دیواری خانه های شوهرانشان محدود و زندانی می نماید. بدیهی است، زمانی که چند زن در خانه ای و یا حتّی در خانه های جـداگـانه به عنوان همسر مردی با یکدیگر بسر می برند، بین آنها حسادت، دشمنی، کینـه، فتنـه و فسـاد و در پـاره ای موارد کتک کاری، بچّه کشی و قتل رواج خواهد یـافت. از دگر سو، هنگامی که زن مشاهده کرد، شوهرش برای او رقیب و یا رقبائی بـرای او برگزیده دچار حسّ خود کم بینی و ناراحتی های روانی خواهد شد. افزون بـر همـه این آذرنگ هـا، فـرزنـدان این زنـان در راستـای پشتیبـانی از مادر نسبت به یکدیگر بدبین می شوند و با یکدیگر به ستیز می پردازند.

بـرخی از پـدافندگران اسلام در پدافند از تئوری چند زنی می گویند، اگرچه اسلام چنـد زنی را بـر پـایه آیه سوره ۳ نساء برای مرد مشروع شناخته، ولی چون متن این آیه شـرط انجـام چنـد زنی را برای مرد رعایت دادگری، بیطرفی و برابری نسبت به زنانش تعیین کـرده و مرد نمی تواند شرایط یادشده را در باره زنانش به کار بگیرد، از اینرو کمتر مـردی است کـه بتـوانـد بـا رعایت اصول شرع اسلام دست به این کار بزند. بنابراین، احتمـال انجـام این کـار در عمل بسیـار ناچیز خواهد بود، مگر اینکه مرد دارای توانائی مالی قابل توجّهی بوده، بتواند برای همسرانش خانه های جداگانه تهیّه کند و از نگر مالی آنها را به گونه کامل در رفاه و آسایش نگهداری نماید.

بـدیهی است کـه نکتـه بـالا سخن بیهوده ای بیش نیست، زیرا بهترین مثالِ نادرست

بودن پیدافند بالا از چند زنی، وضع زندگی زناشوئی خود محمّد بن عبداللّه است. این فردی که نوآور پدیده چند زنی بود و برابری و دادگری مرد بین زنانش را در آیه یاد شده قید کرد، خود نتوانست به آن شرایط جامه عمل بپوشاند. تمامی شرح حال نویسان او نوشته اند، او پیوسته عایشه، همسر کودک سالش را به سایر همسرانش برتری می داد و بیشتر اوقات خود را با او می گذرانید. زمانی که وی بدینمناسبت مورد انتقاد قرار گرفت با سرافکندگی اظهار داشت: «خدا می داند، بیش از این توانائی کنترل خود را ندارم و ناچار از پیروی از روش خود هستم.»[۸۳]

یکی از زنان محمّد، سوده نام داشت که چند روز پس از درگذشت نخستین همسرش خدیجه او را به ازدواج خود درآورده بود. سوده تا حدودی سالخورده و نازیبا بود و به همین دلیل محمّد به او توجّهی نداشت. این موضوع سبب شده بود سوده پیش بینی کند که سرانجام محمّد ممکن است او را طلاق دهد و از اینرو موافقت کرد، به شرط اینکه محمّد ویرا طلاق ندهد. نوبت شب هائی را که قرار بود با او بسر ببرد با عایشه بگذراند. محمّد نیز شرط او را پذیرا شد و از طلاق دادن او خودداری کرد و شب هائی را که قرار بود با او بگذراند به عایشه سوگلی حرمش که او را از دیگر زنانش بیشتر دوست می داشت ویژگی داد.

بعد از عایشه، محمّد به زینب (زنی که همسر پسر خوانده اش زید بود و پس از اینکه بدن نیمه لختش را دید، عاشق وی شد و سرانجام او را از دست پسر خوانده اش خارج کرد و به ازدواج خود درآورد) عشق می ورزید. بعد از زینب، محمّد به حفصه (دختر عمر) و پس از او به یکی از زنان زیبای صیغه اش، ماریّه قبطیّه که پیشکشی مقوقس پادشاه مصر به او بود، ابراز علاقه می کرد. آیا با این تفاوت گزاری های آشکار و بیدادگرانه، محمّد خود می توانست ادّعا کند که نسبت به همسرانش با دادگری، بیطرفی و برابری رفتار می کند که سایر مسلمانان چند زنه بتوانند چنین ادّعائی بکنند؟

ابوبکر، جانشین محمّد، عمر بن الخطّاب خلیفه دوم و علیّ بن ابیطالب که به ترتیب

---

[83] R. P. De Lacy Johnston, *Muhammad and his Power* (New York: Scribner's Sons, 1901), p. 96.

خلیفه های دوّم و چهارم بودند، هر یک زنان بسیاری را در حرمسرای خود نگهداری می کردند. علیّ بن ابیطالب، خلیفه چهارم و رهبر شیعیان جهان، زنان و کنیزان بسیاری داشت که یا آنها را از غنائم جنگی به دست آورده و یا آنها را خریداری کرده بود. شمار این زنان به اندازه ای زیاد بود که از همخوابگی علی با آنها دیر زمانی می گذشت و از اینرو علی بیشتر آنها را نمی شناخت. نتیجه این وضع آن شد که مادران سه تن از فرزندان او به نام های عثمان الاصغر، عبّاس الاصغر و جعفر الاصغر، هرگز شناخته نشده اند و روشن نیست، چه کسی، در چه محلّی و چگونه با مادران آنها آمیزش داشته است.[۸۴] حسن بن علی، امام دوّم شیعیان دوازده امامی نیز از زنباره های مشهور زمان خود بود. معاویه، خلیفه اول اموی با حسن بن علی پیمانی بسته بود که حسن بن علی خلافت او را با سکوت پذیرا شود و در برابر ماهیانه رشوه ای از او دریافت کند. حسن بن علی با رشوه ای که بدین ترتیب از معاویه دریافت می کرد، زندگی اش را با زنبارگی می گذرانید و بین زن ها شایع کرده بود که چون پیامبر پیوسته ناف او را می بوسیده، ناف هر زنی که به ناف او برسد از آتش دوزخ مصون خواهد بود. بر پایه نوشتارهای تاریخی، حسن بن علی با این ترفند امامانه با ۹۰ نفر زن ازدواج کرد و هر یک از آنها را مدّت کوتاهی نگهداری می نمود و سپس او را طلاق می داد. به گونه ای که می دانیم سرانجام نیز به دست یکی از زنانش با زهر به هلاکت رسید.

خلفای اموی، عبّاسی و فاطمی نیز هر یک به پیروی از اصول دینی که به نام آن فرمانروائی می کردند و نیز بر پایه سنّت و روش پیامبر شان، زنان بسیاری را در حرمسرای خود نگهداری می کردند. در زمان امپراتوری عثمانی که مدت ۴۲۳ سال از سال ۱۴۹۵ تا پایان جنگ اول جهانی (۱۹۱۸) به دراز اانجامید و سرزمین های بسیاری را در آسیا، اروپا و شمال افریقا تسخیر کرد، چند زنی در بین مسلمانان رواج کامل داشت و بویژه مردان توانمند مسلمان، همسران چندی در حرمسرای خود نگهداری می کردند. ترک های امپراتوری عثمانی تنها به زنهای منطقه خود قانع نبودند و صدها هزار دختران جوانی را که ارتش عثمانی از کشورهای یونان، بلغارستان، رومانی، یوگوسلاوی،

---

[۸۴] *معصوم دوم*، برگ ۲۹۲، *منتهی الآمال*، جلد نخست، برگ ۲۴۶.

سوریّه، بین النّهرین، عربستان، مصر، قبرس و حتّی اتریش و روسیّه جنوبی دستگیر می کرد، در حرمسراهای خود نگهداری می کردند. حتّی در همین سال هائی که آغاز ین هزاره سوم میلادی به شمار می رود بین رهبران عربستان سعودی، چند زنی و حرمسراداری رواج کامل دارد.[۸۵]

آیا هیچکس می تواند ادّعا کند، اینهمه مردان مسلمانی که در درازنای این همه سالها حرمسرائی از زنان گوناگون برای خود ترتیب داده بودند با آن زنان با دادگری، بیطرفی و برابری رفتار می کردند. آیا اینهمه مردانی که همین امروز در کشورهای پاکستان، هندوستان، سودان، مصر، سوریّه و عراق دارای چند زن هستند با آنها با بیطرفی، برابری و دادگری رفتار می کنند؟

بدیهی است که ادّعای پدافندگران اسلام درباره اینکه رعایت بیطرفی، برابری و دادگری درباره زنان مرد چند زنه کار آسانی نیست را نمی توان نادرست خواند. ولی نکته آنجاست که هر گاه کسی فکر کند که این اصل سبب خودداری مردان از گزینش بیش از یک زن خواهد شد، اندیشه ای بسیار ساده نگرانه و تهی از ارزش به خود راه داده است. مردان مسلمان چه با سواد و چه بیسواد، خواه ثروتمند و خواه تهیدست و حتّی آنهائی که تفاوت دادگری و بیدادگری را نمی فهمند، همه بر پایه متن آیه ۳ سوره نساء، از اصل مشروع چند زنی در اسلام پیروی می کنند و زنهای بینوا را بر ده، آلت و قربانی هوس های نفسانی خود می کنند. مردان بیسواد و ناآگاه مسلمان با پیروی از یک گفته خرافاتی که می گوید، «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» و نیز متن آیه ۲۶ سوره آل عمران قرآن که می گوید، اللّه هر کسی را بخواهد توانا و شاد و هر کرا اراده کند، بینوا و خوار خواهد کرد، هیچگاه را امور مالی بر پایه اقتصاد خانواده خود برنامه ریزی نمی کنند و در راه ارضای هوس های نفسانی خود زن های نگون بخت را آلت ناآگاهی های دین زده خود می نمایند. متن آیه ۲۶ سوره آل عمران در این باره می گوید:

قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِي ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ

---

[85] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 132.

مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

«بگو ای پیامبر، بار خدایا، ای پادشاه مِلک هستی تو هر کرا خواهی مُلک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و به هر که خواهی عزّت و اقتدار بخشی و هر کس را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکوئی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانائی.»

بر پایه متن یاوه و بیهوده بالا، فرد خرد خفته مسلمان باور دارد که سرنوشت هر انسانی در این دنیا و نیز پس از مرگ در دست اللّه است. او به هر کس که بخواهد پول، ثروت و جاه و جلال خواهد داد و هر کرا اراده کند به روز سیاه و نگون بختی خواهد نشانید. اگر مردی با چهار زن ازدواج کند، سرنوشتی است که اللّه برایش رقم زده و هر گاه فرزندانش از نبود خوراک و گرسنگی تلف شوند نیز خواست و اراده اللّه بوده است. هر گاه مردی با خشونت و وحشیگری با همسرش رفتار کند، خواست اللّه بوده و به گونه کلّی هر رخدادی که برای فردی روی می دهد، سرنوشتی است که اللّه از پیش برایش تعیین کرده است. بنابر آنچه که گفته شده، مسلمان پیرو خرافات اسلامی فکر می کند، مردی که چند زن می گیرد، به سرنوشتی دست زده که اللّه برایش تعیین کرده و هر چه خواه خوب و خواه بد در این رهگذر برایش رخ دهد نیز خواست و اراده اللّه است. بدیهی است که با پذیرش چنین یاوه هائی، جائی برای اینکه مسلمانی فکر کند که آیا با گزینش چند زن می تواند با آنها با کاربُرد داد، بیطرفی و برابری رفتار کند، دیگر برایش بر جای نمی ماند.

آیا چندزنی از راکارگی (فاحشگی) زنان خواهد کاست؟

گروهی از مدافعان اسلام می گویند، چند زنی هم سبب خواهد شد، مردی که توانائی مالی دارد زنی را زیر پوشش مالی خود قرار دهد و از دگر سو، سبب کاهش راکارگی بوسیله زنان غیر جذّاب خواهد شد. این تئوری بنا به فرنودهای زیر از اعتبار و درستی تهی به نگر می رسد:

۱- درست است که در برخی کشورها شمار زنان ممکن است بیشتر از مردان باشد، ولی زنها توان زندگی خود را داشته و نیازی ندارند زیر چتر پشتیبانی مردی قرار بگیرند. همچنین باید توجّه داشت که ساکنان این کشورها همه مسلمان نیستند و بنابراین، چند زنی نمی تواند درباره زنان این کشورها کاربرد داشته باشد.

۲- حتّی اگر در برخی از کشورها شمار زنان بیشتر از مردها باشد، این موضوع استثنا بوده و برای چند مورد استثنائی نمی توان یک رسم جهانی برای زنان به وجود آورد.

۳- اگر چه از زمان محمّد به بعد، چند زنی در جهان اسلام مورد عمل واقع می شود، ولی بجز در چند کشوری که راکارگی را جرم دانسته و برای مرتکبین آن مجازات شدید قائل شده اند، این عمل در کشورهائی که دارای سیستم چند زنی هستند بهیچوجه کاهش نیافته است.

به گونه ای که «زومر» گفته، نه تنها چند زنی سبب کاهش هرزگی در کشورهای اسلامی نشده، بلکه سبب ازدیاد آن نیز شده است.[۸۶]

امروز ما آشکارا مشاهده می کنیم که در سراسر کشورهای اسلامی از کازابلانکا تا مصر و اندونزی همه جا راکارگی رواج داشته و زنها برای دریافت پول خود را در اختیار مردها می گذارند و کاباره های استانبول، بیروت، قاهره، دمشق و بغداد یعنی شهرهائی که مرکز فرمانروائی خلفای اسلامی بوده، پر از رقّاصه های نیمه لخت است. این وضع نشانگر آنست که پدیده چند زنی در کاهش راکارگی زنان هیچ اثری به بار نیاورده است. براستی می توان گفت که دو پدیده اسلامی که یکی چند زنی و دیگری طلاق آسان است، دو مزیّتی است که اسلام تنها به مردها داده و از مهمترین فرنودهای ایجاد راکارگی در دنیای اسلام به شمار می آورد. پژوهشگران و اسلام شناسان شرقی و غربی در این باره نوشته اند:

«با وجود اینکه اسلام، راکارگی را گناه و غیر قانونی به شمار آورده و آنهائی که امکان راکارگی را به وجود می آورند مجرم شناخته شده اند، عمل راکارگی در

---

[86] Zwemer, *Islam: A Challenge to Faith*, p. 264.

سراسر جهان اسلام، شیوع و رواج کامل دارد.»[۸۷]

آیا بهره برداری از چندزنی در آفرینش مردها نهادینه شده است؟

برخی از مدافعان اسلام می نویسند، مرد آنچنان آفریده شده که بهره برداری از چند زنی در طبیعت وجودی او نهادینه شده و هر گاه مرد از بهره برداری از چند زنی محروم گردد، به رواج فحشاء و راکارگی در همبودگاه خواهد انجامید. یکی از نویسندگان در این راستا می نویسد:

«مرد در نهاد و بر پایه غریزه طبیعی اش با نیاز به چند زنی آفریده شده است ... دست کم ۲۰ در صد زنها به سبب عادت ماهیانه مایل به ارضای نیاز جنسی شوهرانشان نیستند ... همچنین باید دانست که زیبائی زن در سنّ ۲۵ سالگی کاهش می یابد و از اینرو نیاز مرد را به بهره برداری از زنان دیگر تأیید می کند.»[۸۸]

فرنود گرائی نویسنده بالا آنچنان بدون پایه و ایمانوارانه است که براستی نیازی به بحث ندارد، ولی در پاسخ او باید گفت، هر گاه به فرض محال، پندار کنیم که آمار تماخره آوری که او در این باره ذکر کرده، درست بوده و ۲۰ در صد زنها چند روز در ماه توان ارضای جنسی شوهران خود را نداشته باشند، آیا درست است که چون ۲۰ در صد از زنها چند روز در ماه به سبب عادت ماهیانه نمی توانند از نگر جنسی شوهران خود را ارضاء کنند ما برای تمامی افراد اجتماع تئوری چند زنی را تجویز کنیم؟
از دگر سو، می دانیم که ۲۰ در صد از مردان نیز به سبب زیادکاری، انجام کارهای

---

[87] Reuben Levy, *The Social Structure of Islam* (Cambridge: 1957), p. 120; Ibn Battuta, *Voyages d' Ibn Batata*, trans. C. Defremony and B. R. Sanguinetti, 4 vols.)Paris: 1858), vol. 2, p. 227.

[88] A. F. K. Chowdhury in the *Light*, October 24, 1983 quote by Kekmat, *Women and the Koran*, p. 138.

سخت، خدمت در نیروهای ارتشی و دور بودن از خانواده، بیماری، نبود میل همخوابگی با همسر، ناتوانی جنسی و غیره ممکن است برای همخوابگی با زن خود آمادگی نداشته باشند، بنابراین هر گاه فرنود گرائی نویسنده یاد شده درست باشد، آیا دلیل بر آن نخواهد بود که زنها نیز باید حق گزینش چند شوهری داشته باشند؟

دلیل دیگر نویسنده بالا درباره کاستی زیبائی زن پس از سنّ ۲۵ سالگی نیز به همان اندازه دلیل دیگرش بدون پایه و غیر منطقی است، زیرا به گونه ای که می دانیم بسیاری از زنها پس از سنّ ۲۵ سالگی به جذبه زیبائی دست می یابند و افزون بر آن در این سنّ پا به رشد عقلی می گذارند. شاید دلیل نویسنده بالا در راستای کاهش زیبائی آنها در سنّ ۲۵ سالگی درباره زنهائی که در کودکسالی و سنین ۹ و یا ۱۰ سالگی شوهر داده می شوند، درست باشد. ولی کاش این نویسنده می دانست که در کشورهای متمدّن ازدواج با دختران کودک سال ۹ و یا ۱۰ ساله جرم بوده و قوانین این کشورها برای افرادی که به این عمل دست می زنند، مجازات تعیین کرده اند.

آیا ایجاد چندزنی در اسلام به سود زنان شبه جزیره عربستان بوده است؟

پدافندگران اسلام همچنین در پدافند از چند زنی می گویند، چون در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، مردان به گونه غیر محدود می توانستند زن در اختیار داشته باشند، پدیده چند زنی با محدود کردن زنهای هر مرد به حدّ اکثر چهار زن به شرط اینکه مرد می توانست با آنها با دادگری و برابری رفتار کند، به سود زنان شبه جزیره عربستان بود. نویسنده ای در این باره می نویسد:[۸۹]

> «چند زنی نامحدود، پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان رواج داشت، ولی چون منع کامل آن سبب ایجاد شورش در آن منطقه می شد، از اینرو محمّد شمار آنها را به چهار زن محدود کرد.»

---

[89] Parvin Shaukat Ali, *Status of Women in the Muslim World* (Lahore, Pakistan: Aziz Publishers, 1906), p. 22.

این دلیل نیز با نوشتارهای تاریخی همخوانی ندارد، زیرا پیش از ظهور محمّد در اسلام چند زنی در شهرهای مهمّ شبه جزیره عربستان بر خلاف گفته نویسنده بالا شایع نبود. در شهر مکّه ابو سفیان رئیس طایفه قریش (که محمّد خود وابسته به آن طایفه بود) یک زن داشت. ابو لهب، عموی محمّد نیز که از ثروتمندان آن شهر به شمار می رفت و توان بیش از چند زن را داشت، تنها دارای یک زن بود. خود محمّد نیز پیش از ادّعای شیّادگرانه پیامبری تنها دارای یک زن (خدیجه) بود.

نوشتارهای تاریخی به گونه قطعی نشان می دهند که در شهر مدینه نیز چند زنی رواج نداشته و ساکنان آن شهر با این پدیده مخالف بوده اند. «گرترود اشترن» در این باره می نویسد:

«هیچ مدرک معتبری وجود ندارد نشان دهد که پیش از ظهور محمّد و اسلام مردان شهر مدینه با چند زن ازدواج می کرده و آنها را در یک و یا چند خانه نگهداری می کرده اند... افزون بر آن در مدارک بر جای مانده از نژادشناسی که من به آنها دسترسی یافته ام، نشانه ای از وجود چند زنی در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمّد و اسلام به چشم نمی خورد.»[90]

«فاطمه مرنیسی» نیز در پژوهش های خود به همان نتیجه رسیده و می نویسد:

«انصار مدینه، یعنی ان گروه از مردم ان شهر که از محمّد پشتیبانی می کردند آنچنان مخالف چند زنی بودند که به سبب زنانی که محمّد در آن زمان در حرمسرای خود گرد آورده بود، اجازه نداند وی (لیلا بنت الخاتم) را به ازدواج خود درآورد.»[91]

حتّی اگر ما باور کنیم که پدیده چند زنی پیش از ظهور محمّد و اسلام در عربستان

---

[90] Gertrude Stern, *Marriage in Early Islam* (London: The Royal Asiatic Societ, 1039), p. 62.

[91] Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 112; Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, p. 337.

رواج داشته، پـذیرش این باور که محمّد خود مخالف چند زنی بوده، ولی به سبب بیم از شـورش مـردم از لغو این پدیده خودداری کرده، امکان پذیر نیست. دلیل این امر آنست که مردم عربستان به آشامیدن مشروبات الکلی و بویژه شراب آلوده بودند، ولی هنگامی که محمّد آشامیدن مشروبات الکلی را برای تازی‌ها منع کرد، اگر چه مردم مکّه و مدینه و سـایـر شهـرهـای عربستان از کنار گذاشتن این عادت ناراضی بودند، ولی به هر حال دست از آشـامیدن مشروبات الکلی برداشتند و هیچ شورشی نیز در نتیجه محروم کردن مردم عربستان از آشامیدن مشروبات الکلی در آن سرزمین به وجود نیامد.

آشـامیـدن الکل آنچنان در فرهنگ مردم عربستان نهادینه شده بود که پس از مرگ محمّـد، مردم شبه جزیره عربستان، عادت یادشده را از سر گرفتند و بویژه خلفای اموی و عبّـاسی بـه شـدّت غرق در این عادت بودند. مروان بن حکم، چهارمین خلیفه اموی، روزی آنچنـان مست بـرای بـرگـزاری نمـاز به مسجد آمد که در محراب استفراغ کرد.[۹۲] ولیـد بن یـزیـد، یـازدهمین خلیفه عبّاسی دستور داده بود حوض شرابی برایش ساخته بـودنـد و در آن غـوطه می خورد.[۹۳] او یک شب هنگام اذان بامداد از خواب برخاست و پس از آشـامیـدن شـراب بـا یکی از کنیزهایش که او را هم مست کرده بود در آمیخت و سپس لبـاس خـود را بـه او پـوشانید و به وی دستور داد به مسجد برود و برای مردم نماز بگذارد.[۹۴]

کـوتـاه اینکـه اگـر چه مردم عربستان به شدّت با عادت آشامیدن مشروبات الکلی آلـوده بـودنـد و بـرای تـرک این عـادت آمادگی نداشتند، محمّد بدون توجّه به شدّت نهـادینگی این عـادت در فـرهنگ مـردم عربستان آنرا منع کرد و هر گاه تمایل داشت، می تـوانست پدیده چند زنی را نیز تحریم کند، ولی چون خود میل به بهره برداری از آین روش را داشت، از لغـو آن خـودداری کـرد و به گونه ای که در پیش گفته شد بر پایه متن آیـه ۵۰ سوره احزاب، حتّی خود را از محدودیّت دارا بودن حدّ اکثر چهار زن نیز رها کرد

---

[۹۲] حسین عمـادزاده اصفهـانی، *تـاریخ مفصّل اسـلام و تـاریخ ایران بعد از اسلام* (تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۰، برگ ۳۰۲.

[۹۳] *همان بنمایه*، برگ ۳۰۲.

[۹۴] *همان بنمایه*، برگ ۳۰۳.

و از قول اللّه ساختگی اش، خود را به داشتن زنان غیر محدود آنهم بدون مهر و شرط مجاز نمود.

همچنین در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمّد و اسلام، راکارگی رواج فراوان داشت و هر زن راکاره ای پرچم سفیدی بر بالای سر در خانه اش بر می افراشت تا بدانوسیله مردان را در برابر پول برای همخوابگی فرا بخواند، ولی زمانی که محمّد راکارگی را منع کرد، شورش و مخالفتی از سوی مردم شبه جزیره عربستان بر ضدّ فرمان او مشاهده نشد.

از دگر مثال هائی که در این باره می توان به دست داد، منع قمار است که مردم شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمّد و اسلام با آن آلوده بودند، ولی زمانی که محمّد این عمل را تحریم کرد، باز تاب مخالفت گونه ای از سوی مردم به عمل نیامد.

آیا شرط برابر دانستن زنهای یک مرد و رفتار دادگرانه با آنها می تواند از چندزنی جلوگیری کند؟

پاسخ پرسش بالا آنست که آیا چه کسی باید در باره اینکه روش و رفتار مردی با زن و یا زنانش دادگرانه و بیطرفانه است و یانه، داوری کند؟ آیا مگر نه اینست که در قرآن و اسلام و نیز جامعه اسلامی مرد بر زن برتر شمرده شده و از اینرو رفتار و کردارش نباید و نمی تواند بوسیله زن مورد انتقاد قرار بگیرد؟ بنابر این، چه کسی باید در باره اینکه آیا مردی با زن و یا زنانش با دادگری و برابری رفتار می کند و یا نه داوری کند؟ آیا حتّی یک مورد نیز در تاریخ می توان یافت که یک دادگاه شرعی مردی را به مناسبت رفتار نابرابرانه و یا بیدادگرانه با همسر و یا همسرانش محکوم و یا مجازات کرده باشد؟ و هر گاه نیز به فرض محال پندار کنیم که یک قاضی شرع برای رفتار بیدادگرانه مرد نسبت به همسرش، او را محکوم کند، آیا مجازات او چه خواهد بود؟ بنابر این، آن بخش از آیه ۲۴ سوره نساء که می گوید، به شرط اینکه مرد بتواند با زنانش دادگرانه و برابرانه رفتار کند باید به این کار دست بزند، یک مفهوم بیهوده و غیر قابل انجامی بیش نیست. «جلیت مینسس» در این باره می نویسد:

«درست است که قرآن فریبگرانه می گوید، هرگاه مرد یقین نداشته باشد، در صورت داشتن بیش از یک همسر می تواند با آنها با دادگری و برابری رفتار کند باید از گزینش بیش از یک همسر خودداری کند، ولی بدیهی است که چون داوری در باره این موضوع بر عهده وجدان خود مرد واگذار شده، حقوق زن در برابر مرد هیچگاه تأمین نخواهد شد و از اینرو متن آیه بالا یک ترفند شرعی فریبنده ای بیش نیست.»[۹۵]

مفهوم این اصل مسلم اسلامی که مرد حقّ دارد هر زمانی که اراده کرد، یکی و یا همه زنانش را با ذکر یک واژه طلاق دهد، در واقع آنست که مرد هر اندازه که میل داشته باشد می تواند زن اختیار کند و رفتار او در برابر آنها هر چه که باشد مشروع بوده و هر گاه مردی از روی هوی و هوس و یا رنگارنگ بودن مزاجش تصمیم به طلاق یک و یا همه زنانش بگیرد، عمل او از نگر مذهبی مشروع به شمار خواهد رفت.

پرفسور مویر نیز می نویسد:

«اگر چه شماره مجاز زن در اسلام برای مرد حدّ اکثر چهار نفر قید شده، ولی مرد مسلمان دمدمی مزاج و خودخواه می تواند هر لحظه که اراده کند، همسر و یا همسرانش را طلاق دهد و جای آنها را با زنهای جدیدی پر کند.»[۹۶]

محمّد، نوآور اصول و احکام زن ستیزانه اسلام تا آن اندازه نسبت به حقوق زنان بی اعتنا بود که گفته است: «این حقّ شما مردان است تا با زنهای باکره ازدواج کنید، زیرا دهان آنها خوشبو، شکمهایشان استعداد باروری فراوان داشته و آنها را با حدّ اقلّ داده ها می توان راضی نگهداشت.»[۹۷] زمانی از محمّد پرسش شد، زن چه

---

[95] Juliet Minses, *The House of Obedience: Women in Arab Society* (London: 1982) p. 16.

[96] William Muir, *The Life of Mohammad* (Edinburgh: 1923), p. 334.

[97] Ibn Majeh, *al-Sahih*, p. 73.

فـروزه هائی باید داشته باشد تا دلخواه مردان واقع شود؟ محمّد پاسخ داد: «من زنی را دلخواه خود می دانم که پیوسته فرمانبردار خواست هایم بوده و با هر عقیده ای که در باره خود و یا او داشته باشم با من مخالفتی ابراز نکند.»[۹۸]

بـرده داری و بهـره برداری از زنان در جایگاه برده را محمّد در قرآن و اسلام نهادینه کـرد، بـه آن بـرچسب الهی و آسمـانی زد و بخش مهمّی از ثروت او از فروش زنان برده به‌وجود آمد. تازی ها برای ربودن زنان جوان طوایف دیگر و بهره برداری جنسی از آنها و یا فروششان برای کسب درآمد به سایر طوایف و قبایل تازی حمله می کردند و آنها را می ربودند و محـمّد این رسم تبهـکارانه، زشت و شرم آور را خود پیوسته انجام می داد و آنرا در قرآن نیز نهادینه کرد. آن بخش از عبارت آیه ۲۴ سوره نساء که می گوید، «إلّا ما مَلَکَتْ أَیْمـانُکُمْ» یعنی «زنـانی کـه دست راست شمـا مـالکیّت آنهـا را بر عهده دارد،» هـدفش زنـانی هستنـد کـه ولـو اینکـه شـوهـر داشته باشند، مسلمانان حقّ دارند در حمله های مذهبی و اسلامی به‌سایر طوایف و قبایل دستگیرشان سازند و هر عملی که میل داشتـه بـاشنـد، خـواه بهره برداری جنسی و خواه فروختن آنها انجام دهند. درباره شمـاره این زنهـای نگون بخت در قرآن و اسلام اندازه محدودی ذکر نشده و انجام عمل جنسی بـا این زنهـا نیـازی بـه هیچ رسـوم و آداب و یـا تشـریفاتی ندارد. پرفسور مویر می‌نویسد: «یک مرد مسلمان می تواند افزون بر چهار زن، هر اندازه که بتواند برده زن در اختیار داشته و بدون هیچگونه تشریفاتی با آنها عمل جنسی انجام دهد.»[۹۹]

مسلمـانی کـه چنین زنانی را در اختیار داشته باشد، بر پایه متون قرآن می تواند «مـانند یک کالا آنها را به فروش رسانیده و یا به عنوان هدیه به دیگران ببخشد و یا هر عملی که مایل باشد نسبت به آنها انجام دهد.»[۱۰۰]

یک مـرد برده می تواند تنها دو زن بگیرد. به گفته دیگر، حقّ مشروع او در چند زنی نیم حقّ مـرد آزاد است. مـرد بـرده همچنین می تواند یک دختر برده و یا یک زن آزاد را به شرط اینکه آنها راضی باشند به عقد ازدواج خود درآورد. در هنگام چنین ازدواجی،

---

[98] Wiebke Walter, *Women in Islam* (Princeton: 1933).
[99] Muir, *The Life of Mohammad*, p. 334.
[100] *Encyclopedia of Islam*, s. v. "Abd."

مرد برده باید به همسر خود مهریّه بپردازد، ولی مبلغ مهریّه به مالک زن برده باید پرداخت شـود و نـه خود او. مردان و زنان برده تنها با رضایت ارباب خود می توانند ازدواج کنند. محمد، نویسنده قرآن که لاف زده است، پیامبر پایانی بوده و قرآن او برای تمام ادوار و زمـان هـا و تمام ملّت های روی زمین نازل شد، به اندازه ای کوته اندیش بوده که در آیه ۷۱ سوره نحل از قول اللّهش گفته است، ثروتمندان نباید، با افزونی اموال خود به‌زیردستان و برده ها و تهیدستان کمک کنند. متن چنین آیه‌ای هر گاه بتواند بوسیله خوانندگان فروهنده به باور برسد، به شرح زیر است:

وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ

«اللّـه رزق و روزی بـر خی از شمـا را بـر بعضی دیگـر فـزونی داده است. آنهائی که رزقشـان بـر دیگـران افـزون تـر شـده، به زیردستان و برده هایشان افزونی خود را نخواهند داد تا با آنها برابر شوند. پس آیا موهبت ایمان به خدا را باید انکار کنند.»

ابوبکر، خلیفه اوّل، زنان برده بسیاری در اختیار داشت. عمر بن الخطّاب، خلیفه دوّم ۳۰ بـرده زن و عثمـان، خلیفـه سـوّم ۴۰ بـرده زن مالک بودند. مسلمانان در حمله های وحشیـانه خود به سایر ملل صدها هزار زن را دستگیر کردند و آنها را برده خود ساختند. معتصم، هشتمین خلیفه عبّاسی، ۸/۰۰۰ نفر زن برده در اختیار داشت.[۱۰۱]

مسلمـانـان هـر سال هزاران نفر زنهای سیاهپوست و سفید پوست را به عنوان برده وارد سرزمین هائی که در اختیار امپراتوری اسلام بود می کردند. شهر مکّه، مرکز زایش محمّـد حتّی در سال های اخیر مرکز خرید و فروش برده ها بود. همچنانکه شمار برده ها در سـرزمین هـای اسـلامی رو به فزونی می گذاشت بر قدرت آنها افزوده شد و برده ها مـوفّق شـدنـد دودمان مستقلّ فرمانروایان مملوک را که در مصر و سایر سرزمین های عـرب فـرمـانـروائی می کـردند به وجود بیاورند. نکته جالب توجّه آنجاست که حتّی شورش برده ها در سرزمین های اسلامی نتوانست خرید و فروش برده را از بین ببرد و یا

---

[۱۰۱] حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، برگ ۳۱۶.

در حقوق و ارزش هـای انسـانی آنهـا تغییـر و یـا اصـلاحی به وجود آورد، زیرا محمّد چگونگی وضع و رفتار با آنها را از قول اللّه در قرآن و اصول و احکام اسلام نهادینه کرده بـود. عمـر بن الخطّـاب، فـرمـانی صادر کرد که هیچ عربی ولو آنکه خریده شده باشد، نمی تـوانـد بـرده به شمار رود. بنا به این فرمان تنها افراد بیگانه و غیر عرب می توانستند بـرده شـونـد.[۱۰۲] آیـه ۴ سوره محمّد در جهت برده گیری و برده سازی غیر مسلمانان می گوید:

فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَاْ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ ۗ وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَٰلَهُمْ

«شمـا مـؤمنـان هنگـامی کـه بـا کافران روبرو می شوید باید گردن آنها را بزنید و با خونریزی بسیار دشمنان را از پای درآورید و پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند کشید تا بعد یا آنها را آزاد کنید و یا به فروش برسانید تا جنگ پایان پذیرد و همه ایمان آورند...»

«استانلی لین پول» اسلام شناس نامدار جهانی می نویسد:

«تـاریخ نمی تـوانـد، وحشیگری های جنایتکارانه ای را که مسلمانان در برده گیری ملّت هـای مغلـوب مرتکب شدند به فراموشی بسپارد. به سربازان اسلام اجازه داده شـده بـود، نسبت به زنان غیر مسلمانی که در نبردها دستگیر می کردند هر عملی که میل داشتنـد انجـام دهنـد. هنگـامی کـه یک فرد انسان درباره چگونگی دستگیری هزاران نفر زنان، مادران و دخترانی که به اسارت مسلمانان در می آمدند و اعمالی که دستگیـر کننـدگـان نسبت بـه آنها انجام می دادند بیاندیشد، براستی از انسانیّت خود شرمسار می شود.»[۱۰۳]

---

[102] Alfred von Kremer, *Kulturgeschichte de Orient unter den Chalefen* (Aalen: 1966), p. 104.

[103] Stanley Lane-Poole, *Studies in a Mosque* (Beirut: 1966), p. 103.

بدون تردید می توان گفت، قوانین و مقرراتی که بوسیله فرمانروایان ستمگر و خودکامه کشورهای مصر، بابل و آشور باستانی درباره زنان وضع شده بود، در بسیاری از موارد از اصول و مقرّراتی که قرآن برای زنها به وجود آورد، انسانی تر، دادگرانه تر و منصفانه تر بود. برای مثال، هدف ازدواج در بابل، تولید نسل بود و هر گاه زن به زایش فرزند موفّق می شد، شوهرش حقّ گزینش همسر دیگری نداشت. قانون شماره ۱۴۴ حمورابی در این باره می گوید:

«اگر مردی با زن آزادی ازدواج کند و او نتواند برایش فرزند زایش کند، شوهر زن حقّ دارد به ازدواج با زن دیگری تن در دهد، ولی هر گاه زن موفّق به زایش فرزند شود، شوهرش حقّ گزینش همسر دیگری را نخواهد داشت.»[۱۰۴]

همچنین قانون شماره ۱۴۵ حمورابی می گوید:

«هر گاه مردی با زنی ازدواج کند و او نتواند برای همسرش فرزند زایش نماید، شوهر می تواند با زن دیگری ازدواج کند و او را به خانه خود بیاورد. ولی، در اینصورت زن دوم نمی تواند با زن نخست مرد در یک ردیف قرار بگیرد.»[۱۰۵]

مفهوم قوانین بالا آنست که تنها زمانی مردی حقّ گزینش زنی بغیر از همسر موجودش را خواهد داشت که وی نازا باشد. در اینصورت نیز مرد حقّ طلاق زن نخستش را به سبب نازائی نخواهد داشت و اینکه احترام زن نخست نسبت به زن دوّم مرد بیشتر خواهد بود. همچنین، یک مرد نمی تواند بیش از یکبار از حقّ و امتیاز گزینش زن دوّم بهره بگیرد. به گونه ای که ملاحظه می شود، این قانون که در حدود ۲۴۰۰ سال پیش از ظهور محمّد و اسلام بوسیله یک فرمانروای خودکامه وضع شده از قانونی که اسلام و محمّدی که ادّعا می کرد پیامبر همه دوره ها و زمان هاست و اللّهِ او برای بشریّت به ارمغان آوردند، بمراتب انسانی تر و پیشرفته تر است!

---

[104] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 153.
[105] *Ibid.*

فصل ششم

جایگاه زن در قرآن و حدیث

«سبب راستین وجود خدا را باید ترس از نیروهای سرکش طبیعت دانست. هنگامی که بشر اوّلیه خود را در برابر نیروهای ویرانگر طبیعی ناتوان دید، برای رهائی از چنگ آنها، نطفه یک موجود توانای فرا انسان را در زهدان اجتماع بارور نمود و فرآورده آن خدایان و آنگاه خدای یکتا شد.»

مسعود انصاری

جایگاه زن در قرآن

بسیاری از بانوان ایرانی و بویژه دانش آموختگان آنها که پس از خلالوش ۱۳۵۷ شاهد جنایات آخوندها نسبت به زنان بوده اند بر این باورند که قدرت حکومت،

آخوندهای حاکم بر ایران را فاسد کرده و سبب شده است که آنها از اجرای اصول و موازین قرآن و اسلام و فرامین راستین الهی دست بکشند و برای نگهداری قدرت، به انجام اعمال و رفتار و روش های ستمگرانه ای دست بزنند که با اسلام راستین و فرامین خداوند هیچگونه همخوانی ندارد. به این بانوان فرهیخته باید دست کم دو مورد را یادآور شد. یکی اینکه هر گاه آنها قرآن یعنی قانون اساسی کیش اسلام را می خواندند و از متون آن آگاهی می داشتند، در اینگونه داوری دوباره نگری می کردند و برایشان ثابت می شد که آخوندهای ایرانی با اینهمه اعمال وحشیانه ای که در درازای این سال ها مرتکب شده اند، هنوز بهاجرای بخش بسیار اندکی از اصول و احکام راستین اسلام نیز موفّق نشده اند. زیرا، هرگاه براستی کسی می توانست موازین اسلام را آنگونه که قرآن مقرّر داشته به مورد اجرا بگذارد، بدون مبالغه باید گفت اجتماعی به وجود می آمد که هیچ انسانی یارای زندگی در آنرا نمی توانست داشته باشد.[۱۰۶] دوّم اینکه زمانی که آنها سخن از فرامین خداوند به میان می آورند، آیا هدفشان چگونه خداوندی است؟ خداوندی که در فرهنگ ملل گوناگون وجود دارد و یا اللّه، خداوند قرآن! هر گاه نگر این فرهیختگان به خداوند فرض شده در فرهنگ سایر ملّت ها باشد، نویسنده فرتودگرائی در باره چنین خداوندی را در این جُستار مناسب نمی داند و علاقمندان به آگاهی از چنین موجودی را بهبررسی یکی از کتاب های خود زیر فرنام الّله اکبر رجوع می دهد. و هر گاه نگر بانوان یاد شده به سوی اللّه و یا خداوند قرآن باشد، توجّه آنها را به جایگاهی که اللّه و قرآن برای زنان تعیین کرده اند، به شرح زیر جلب می کند:

آیه ۷۲ سوره نحل و آیه ۱۱ سوره شوری، زن راموجودی که برابر با مرد باشد نمی دانند و می گویند، همانگونه که اللّه برای حیوانات نر حیوانات مادّه ای آفریده تا حیوانات نر با آنها جفت گیری کنند به همانگونه نیز برای مردان موجودات مادّه ای از نوع خودشان آفریده تا مردها با آنها جفت گیری کنند. متن آیه ۱۱ سوره شوری به شرح زیر است:

---

[۱۰۶] همچنین به کتاب *بازشناسی قرآن*، نوشته همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری)، مطالب فصل نهم مراجعه فرمائید.

فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَمِنَ ٱلْأَنْعَٰمِ أَزْوَٰجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ

«اللّهی که آفریننده زمین و آسمان هاست برای شما از نوع خودتان و برای چهارپایان نیـز جفت هائی آفرید تا بدینوسیله نوع شما زیاد شود. خداوند را هیچ مثل و مانندی نیست و او بر همه چیز شنوا و بیناست.»

آیه ۲۲۸ سوره بقره آشکارا می گوید، مردان را بر زنان برتری خواهد بود:

وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

«...و زنـان را بـر شـوهـران حقوق مشروعی است چنانکه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان برتری خواهد بود و الله بر همه چیز توانا و به همه امور داناست.»

آیـه ۳۴ سـوره نسـاء نیز می گوید، ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ، یعنی چـون اللّـه برخی از مردم را بر بعضی دیگر برتری داده، از اینرو مردان بر زنان حق تسلّط و نگهبانی دارند و زنان باید فرمانبردار مردان باشند. بیضاوی از مفسّران برجسته سده سیزدهم درباره تفسیر آیه بالا می نویسد:

«متن این آیـه بـه سـرمایه ها و توانمندی های مغزی مردان در راه اجرای فرمان های الهی تـوجّـه داشتـه و در این راستـا اللّـه اعمـالی مـانتـد پیامبری، رهبری مذهبی، روحـانیّت، انجام فرایض حجّ، گواهی در دادگاهها، وظایف وابسته به جهاد، نماز روز جمعـه و همانند آنهارا تنها به مردان واگذار کرده است. مردان همچنین نسبت به زنان دارای مزیّت انتخاب رهبران مذهبی جامعه اسلامی بوده، بیش از زنان ارث می برند و در طلاق دادن زنان خود حقّ بدون چون و چرا دارند.»[۱۰۷]

---

[107] Levy, *Social Structure of Islam*, p. 99.

آیه ۲۸۲ سوره بقره گواهی یک مرد را برابر گواهی دو زن دانسته و می گوید:

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ

«... و دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو تن زن ....»

باید توجّه داشت که «گواهی دو زن در برابر یک مرد» یک حکم مطلق نبوده و در مورد دیدن هلال ماه و طلاق گواهی زن بهیچوجه پذیرفته نمی شود. در باره مجازات حدود (مجازات شرعی گناهکاران و مجرمین) گواهی زنها در صورتی پذیرفته می شود که همراه با شهادت مردها باشد.

آیه ۱۱ سوره نساء به شرح زیر، ارث مردان را دو برابر دختران بر می شمارد:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ

«حکم خدا در حقّ فرزندان شما آنست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند....»

آیه ۳۰ سوره معارج و آیه ۶ سوره مؤمنون هر دو، زنهای برده را به گونه نامحدود برای مالکانشان مجاز بر شمرده و آیه ۶ سوره مؤمنون در این باره می گوید:

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

«... و یا کنیزان ملکی متصرّفی آنها که هیچ نوع ملامتی در مباشرت این زنان برای مردان وجود ندارد.»

بر خلاف لاف زنی های گروهی از دکّانداران دینی مبنی بر اینکه دین اسلام دین تساوی و برابری است، افزون بر آیه هائی که در پیش در باره تفاوت گزاری های اللّه در باره مرد و زن نگارش شد، آیه های زیر به گونه روشن می گویند، اللّه در باره افراد بشر تبعیض و تفاوت به کار می برد و رزق و روزی برخی را بر بعضی دیگر افزونی بخشیده است. متون آیه های زیر از جمله آن آیه ها هستند که نگارش آنها را از آیه ۷۱ سوره نحل آغاز می کنیم که می گوید:

وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ

«و خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده آنکه رزقش افزون شده به زیردستان و غلامان زیاده را نمی دهد تا با او برابر شوند. آیا نعمت ایمان به خدا را باید انکار کنند.»

آیه ۷۵ همان سوره (نحل) می گوید:

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوۡلَىٰهُ أَيۡنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأۡتِ بِخَيۡرٍ هَلۡ يَسۡتَوِي هُوَ وَمَن يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ

«اللّه مثالی زده که آیا برده زرخریدی که دارای هیچ چیز نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو و مال حلال بسیار دهش کردیم که پنهان و آشکار هر چه می خواهد انفاق می کند، یکسانند؟ هرگز چنین نیست. ستایش ویژه اللّه است، ولی بیشتر مردم از آن آگاه نیستند.»

آیه ۲۸ سوره الرّوم نیز در جهت نبود تساوی و برابری بین افراد بشر می گوید:

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلٗا مِّنۡ أَنفُسِكُمۡۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ فَأَنتُمۡ فِيهِ سَوَآءٞ تَخَافُونَهُمۡ كَخِيفَتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ

«اللّه برای شما مثالی از فرهنگ خود شما می زند. آیا هیچیک از غلامان و کنیزان ملکی شما در آنچه که ما روزی شما کردیم با شما شریک هستند تا شما و آنها با یکدیگر برابر باشید؟ ....»

درحالیکه آیه های بالا بدون هیچ تردید و ابهامی آشکارا می گویند، اللّه بین افراد

بشر تبعیض و تفاوت قائل می شود و موضوع تساوی و برابری در اسلام افسانه بدون مفهومی بیش نیست، در اسلام حدیث بسیار مشهوری از قول محمّد روایت شده که می گوید:

«تمام افراد بشر مانند دنده های شانه با یکدیگر مساوی و برابر هستند. هیچ فرد عربی بر انسان غیر عرب، سفید پوستی بر سیاهپوست و یا مردی بر زنی برتری ندارد. تنها عامل و فروزه ای که سبب برتری افراد نسبت به یکدیگر می شود، درجه پرهیزکاری آنهاست.»[۱۰۸]

تضادّی که بین حدیث بالا و آیه های بسیاری که درباره تساوی و برابری افراد بشر و زن و مرد شرح داده شد، ممکن است سبب شگفتی برخی افرادی که با متون قران آشنائی ندارند بشود، ولی این موضوع برای آنهائی که با متون قرآن آشنائی دارند، بگونه کامل طبیعی و بدیهی به نگر می آید. زیرا تفاوت های شگفت برانگیز یادشده، نماد بارزی از ناهمگونی های زیادی است که سراسر «دائرةُ ألاَرجاف اسلام» را پر کرده اند.

گذشته از آنچه که درباره تفاوت های آشکار حقوق مرد و زن و ستمگری های قرآن و اسلام نسبت به زن در قرآن شرح داده شد با توجّه به اینکه اسلام سیستم بردگی را پذیرفته و اصول و احکام برده داری در سراسر قران پراکنده است، تردید نیست، دیدمانی که سیستم برده داری را به رسمیّت می شناسد، هیچگاه نمی تواند دم از تساوی و برابری بزند.

در قرآن دهها آیه وجود دارد که به مردان مؤمن مسلمان (مردان در واقع خردباخته) مژده می دهد که در عشرتکده بهشت حوریان همیشه باکره ای که دست هیچ مردی به آنها نرسیده در اختیارشان قرار خواهد گرفت. بنابه نوشته امام حامد غزالی «این مسلمان مؤمن در بهشت با پانصد دختر بهشتی (حوری)، چهارصد دختر باکره و

---

[108] Quoted by Hekmat, *Women and the Koran*, p. 190.

هشتهزار زن بیوه ازدواج خواهد کرد.»[109] این عیّاشی ها به قول قرآن در عشر تکده الهی و یا در بهشتی که عرضش به اندازه پهنای زمین و آسمان بوده و در قصر های پر شکوهی که نهر های آب از زیر آنها جاری است و مؤمنان بر تخت های مرصّع تکیه زده و مشغول باده گساری از شراب زنجبیلی هستند که جوانان زیبارو بر ایشان ساقی گری می کنند، انجام خواهد گرفت. ولی تمام این عیّاشی های رؤیائی برای مردان مقرّر شده و در تمام قرآن حتّی یک واژه نیز نمی توان یافت که در بهشت برای زنان مؤمن پاداش و یا مزیّتی در نگر گرفته شده باشد.

به هر روی، آیه هائی که درباره تفاوت های بین حقوق مرد و زن و ستمدینی های اسلام نسبت به زنان در قرآن وجود دارد بمراتب بیش از آنست که نویسنده در این بحث به شرح آنها پرداختم، ولی ذکر همان مطالب را برای شرح موضوع بسنده می دانم.

زن در احادیث اسلامی

از امام جعفر صادق سئوال شد، هنگامی که زن مردی حائض شد، آیا او می تواند با زنش همخوابگی کند؟ حضرت فرمودند: «هر چیزی غیر از فرج اشکال ندارد.» و سپس حضرت افزودند، «به درستی که زن وسیله خوشی و بازیچه مرد است.»

فروع کافی نقل از: رهنمودهای چهارده معصوم، قوه باه، آداب زناشوئی، برگ ۹۹

به گونه ای که می دانیم، هر گاه مسلمانی نتواند پاسخ موضوعی را در اسلام بیابد باید به حدیث مراجعه کند. به گفته دیگر در اسلام حدیث از نگر ارزش و اعتبار احکام دینی در مرحله بعد از قرآن قرار دارد. بدیهی است، گروهی از مسلمانان ارزش مذهبی حدیث را حتّی از قرآن نیز برتر به شمار می آورند، زیرا باور دارند قرآن می تواند دارای تفاسیر گوناگون باشد، ولی چون حدیث سخن از گفتار محمّد و روش زندگی و اعمال او به میان

---

[109] al-Ghazali, *Revivification of Religious sciences*, 4 vols. vol. iv, chapter on Marriage and Mizan al-Amal, Criteria for Action (Cairo: 1964), p. 338.

می آورد و نیازی به تفسیر ندارد، از اینرو ارزش و اعتبار دینی آن از قرآن نیز بالاتر است. بـه هـر روی، در بخش پیشین، اصـول و احکـام قرآن را به گونه پالیده در باره زنان بیان کـردیم و در این جستـار به شرح اصول و احکام مهمّی که در احادیث اسلام در باره زن وضع شده می پردازیم.[۱۱۰]

احادیث نقل شده از سوی محمد در باره زنها

بـر پایه نوشته تمامی حدیث نویسان اسلامی، محمّد زن را موجودی فروتر از انسان و در بیشتـر موارد درحدّ یک کالای بیجان به شمار آورده، ولی در حدیث زیر که در تاریخ طبری ذکر شده، محمّد در خطبه ای که در خطابه حجّةالوداع که آنرا برای ۱۰/۰۰۰نفر از تـازی هـای پیـروان خود که در آن مراسم شرکت کرده بودند، بیان نموده، زن را برابر حیوان خانگی دانسته و در این باره گفته است:

«اللّـه بـه شمـا اجـازه داده است، زنهای خود را در اتاق های جداگانه زندانی کنید و آنهـا را کتک بزنید، ولی نه تا آن اندازه شدید که کتک خوردن به مرگ آنها بیانجامد. هـر گاه آنها از کاری که سبب شده است شما به آنها کتک بزنید دست بر داشتند، حقّ دارنـد از شما درخواست غذا و پوشاک بکنند. با زنهای خود با مدارا رفتار کنید، زیرا آنهـا در حکم حیـوانات خانگی شما بوده و از خود هیچ چیز ندارند. اللّه بهره برداری از بدن آنها را برای شما مشروع و مجاز برشمرده است.»[۱۱۱]

محمّد در سایر موارد در باره زنها گفته است:

عمّـامـه بن زیـد روایت کـرده است کـه محمّد گفت: «من بعد از خود هیچ مصیبتی، فاجعه آورتر از زن برای مرد بر جای نگذاشته ام.»[۱۱۲]

---

[۱۱۰] همچنین بـه کتـاب *بـازشناسی قـرآن*، نـوشته همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری)، مطالب فصل نهم مراجعه فرمائید.

[111] Tabari, *The History of al-Tabari*, vol. ix, p. 113.

[112] al- Bukhari, *al-Jami' al-Sahih*.

اسامه بن زید، فرزند پسر خوانده محمّد نیز روایت کرده است که او گفت: «من پس از خودم هیچ عاملی که بیش از زن مایه نفاق باشد باقی نگذاشته ام.»[۱۱۳]

ابوهریره روایت کرده است که محمّد گفت: «اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، به گونه یقین دستور می دادم که زن به شوهرش سجده کند.»[۱۱۴]

عبداللّه بن عمر (فرزند عمر بن الخطّاب، خلیفه دوم) از قول محمّد روایت کرده است: «دنیا و متعلّقات آن حکم یک کالا را دارد و بهترین کالا یک زن عفیف است.»[۱۱۵]

همچنین عبداللّه بن عمر از قول محمّد روایت کرده است که او گفت: «سه چیز سبب نحوست خواهند بود: زن، اسب و خانه.»[۱۱۶]

ابوهریره از قول محمّد روایت کرده است: «زن را به سبب چهار فروزه می توان به همسری گرفت: پول او، اصل و نسب او، زیبائی او و دین او. مرد باید کوشش کند یک زن مذهبی بگیرد و گرنه دست هایش را در گل فرو خواهد برد.»[۱۱۷]

محمّد تا آن اندازه نسبت به زنان حسّ دوبینی داشت که حتّی در زندگی مذهبی و انجام فرائض مذهبی نیز به زنان با نگر حقارت می نگریست و برای آنها تبعیض به کار می برد. دلیل این امر آنست که او در یکی از روزهای عید فطر زمانی که از کنار گروهی از زنان گذر می کرد، اظهار داشت:

«شما گروه زنها باید صدقه بدهید، زیرا من می بینم که بیشتر شما ساکنان دوزخ

---

[113] Sameuel M. Zwemer, *Across the World of Islam* (New York: Fleming H. Revell Co.,undate), p. 104.

[114] al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*.

[115] Zwemer, *Across the world of Islam*, p. 103.

[116] *Ibid.*, p. 104.

[117] *Ibid.*, p. 103.

خواهید بود.» آنها پرسش کردند: «به چه دلیل؟» محمّد پاسخ داد: «زیرا شما وظائف خود را در برابر شوهرهایتان انجام نمی دهید و نسبت به آنها قدردان نیستند.»[۱۱۸]

«زن پارسا مانند کلاغ اعصم نایاب است.» (کلاغ اعصم، کلاغی است که یک پای آن سفید است. نویسنده)[۱۱۹]

از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید. شیطان در کمین شماست و زنهای مورد اعتماد دام های او هستند.» (اَلنِّساءُ حَبّالَةُ الشَّیْطان)[۱۲۰]

«مهمترین سلاح شیطان، وجود زنها می باشد.»[۱۲۱]

«ای مردان مسلمان، زنها را بدون لباس بگذارید تا در خانه بمانند.» (اَعْرُو وَالنِّساءُ یَلْـزُمِنَ الْحِجال) «زیرا هنگامی که زن دارای لباس فراوان و زینت کامل باشد، میل به بیرون رفتن از خانه پیدا می کند.»[۱۲۲]

«هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، مورد خشم خدا خواهد بود تا به خانه باز گردد و یا اینکه شوهرش را راضی کند.»[۱۲۳]

«زمانی که زن زینت و آرایش می کند، عطر می زند و لباس های فاخر بر تن می نماید

---

[118] *Ibid.*, p. 104.

[۱۱۹] محمد بن عبدالله، *نهج الفصاحه*، ابوالقاسم پاینده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، مشگینی، *ازدواج در اسلام*، برگ ۱۵۳.

[۱۲۰] *همان بنمایه*، شماره ۵۰، برگ ۱۶۴ و شماره ۱۷۹۲، برگ ۵۳۴.

[۱۲۱] *همان بنمایه*، شماره ۹۷۰ برگ ۳۵۰ .

[۱۲۲] *همان بنمایه*، شماره ۳۴۳ برگ ۲۲۰.

[۱۲۳] *همان بنمایه*، شماره ۱۰۲۰، برگ ۳۵۹.

برای شوهرش بدترین فتنه ها را ایجاد خواهد کرد. فتنه سخت را دیدید و شکیبا بودید و من از فتنه ای سهمگین تر برای شما بیم دارم و آن زمانی به وجود می آید که زنهایتان النگوی طلا به دست می کنند و لباس های فاخر می پوشند.»[۱۲۴]

«زنهائی که آرایش می کنند: عطر می زنند و به معابر همگانی پای می گذارند، حکم زنهای زناکار را دارند.»[۱۲۵]

«هر گاه زنی به خود عطر بزند و از کنار افرادی بگذرد که بوی عطر او را احساس کنند، چنین زنی زناکار خواهد بود.»[۱۲۶]

«زنی که برای افرادی بجز شوهرش بوی خوش برای خود ایجاد کند، مایه ننگ و شرم است و جایگاهش در آتش خواهد بود.»[۱۲۷]

«بهترین عطر برای مردها آنست که بویش عیان و رنگش نهان باشد و بهترین عطر برای زنها آنست که رنگش عیان و بویش پنهان باشد.»[۱۲۸]

«بهترین زنها آنهائی هستند که چهره آنها زیباتر و مهرشان کمتر باشد.»[۱۲۹]

«از جمله بهترین زنها آنهائی هستند که با تن و مال خود از شوهرانشان فرمان ببرند و بر خلاف رضایت او دست به کاری نزنند.»[۱۳۰]

---

۱۲۴ *همان بنمایه*، شماره ۲۶۱۱، برگ ۶۹۴.
۱۲۵ *همان بنمایه*، شماره ۱۷۷ برگ ۱۸۸.
۱۲۶ *همان بنمایه*، شماره ۱۰۱۹ برگ ۳۵۹.
۱۲۷ *همان بنمایه*، شماره ۱۸۸، برگ ۱۹۰.
۱۲۸ *همان بنمایه*، شماره ۱۵۱۶، برگ ۴۷۱.
۱۲۹ *همان بنمایه*، شماره ۳۵۶، برگ ۲۲۲.
۱۳۰ *همان بنمایه*، شماره ۱۵۰۴، برگ ۴۶۹.

«زن باید بداند که هر گاه از شوهرش به او نیکی نرسد، مهمّ نیست و هر گاه در چنین موردی به شوهر اعتراض کند تمام اعمال نیکش باطل می شود.» [۱۳۱]

«هنگامی که کار مسلمانان به دست زنهائی که از اشرار باشند بیفتد، شکم زمین (گور) برای مسلمانان بهتر از روی زمین است.» [۱۳۲]

«گروهی که زن زمامدارشان باشد، روی رستگاری نخواهند دید.» [۱۳۳]

«نماز و روزه دو کس از سرشان بالاتر نمی رود، زنی که در برابر شوهرش نافرمانی کرده باشد و برده ای که از ارباب خود گریخته باشد مگر اینکه نزد ارباب بازگردد.» [۱۳۴]

«نماز سه کس پذیرفته نمی شود: بنده فراری مگر اینکه نزد اربابش بازگردد، زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و ....» [۱۳۵]

«از سه کس سخن مگوی: کنیز یا برده ای که از اربابش فرار کرده و در حال گریز مرده باشد، زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و وی در غیبت شوهر آرایش کند و ....» [۱۳۶]

«دعای سه کس مستجاب نخواهد شد، یکی از آنها مردی است که زنی بد اخلاق

---

۱۳۱ *همان نمایه*، شماره ۲۲۶، برگ ۱۹۸.
۱۳۲ *همان نمایه*، شماره ۲۳۲، برگهای ۱۹۹–۱۹۸.
۱۳۳ *همان نمایه*، شماره ۲۲۹۴، برگ ۶۳۹ و شماره ۲۵۵۱ برگ ۶۸۳.
۱۳۴ *همان نمایه*، شماره ۵۴، برگ ۱۶۵.
۱۳۵ *همان نمایه*، شماره ۱۲۲۲، برگهای ۴۰۳– ۴۰۲.
۱۳۶ *همان نمایه*، شماره ۱۲۲۴، برگ ۴۰۳ و شماره ۱۲۳۳ برگ ۴۰۵.

دارد و او را طلاق نمی دهد.»[۱۳۷]

«وای بر زنان از دو چیز: استفاده از طلا و جامه زیبا.»[۱۳۸]

«از جمله ثواب هائی که خداوند برای زنان در نگر گرفته و آنرا برابر با حجّ به شمار آورده، شکیبائی در رنج هووداری است. هر زنی که از روی ایمان و در انتظار پاداش گیری از خدا رنج هووداری را تحمّل کند، ثواب شهید را خواهد داشت.»[۱۳۹]

«بهترین مسجد زنها، کنج خانه آنهاست.»[۱۴۰]

پیامبر فرمود: «مردی که زیر فرمان زنش باشد، خدا او را به رو در آتش افکند.»[۱۴۱]

پیامبر فرماید: «زن را برای فرا گرفتن نیکی ها بزنید.»[۱۴۲]

«اگر زنی به درخواست شوهرش برای همخوابگی پاسخ مثبت ندهد در این دنیا و آن دنیا مجازات خواهد دید. بر پایه حدیثی که امام بخاری از قول محمّد روایت کرده، او گفته است: <زنی که در خواست شوهرش را برای همخوابگی نپذیرد تا زمانی که از خواب بیدار شود، فرشتگان او را لعنت خواهند کرد.>»[۱۴۳]

خواننده فرهیخته این مطالب باید توجّه داشته باشد که بر پایه نوشتارهای فقه اسلامی، تفاوت حدیث با قرآن آنست که آیه های قرآن سخنان مستقیم اللّه است که

---

[۱۳۷] همان بنمایه، شماره ۱۲۵۳، برگ ۴۱۳.
[۱۳۸] همان بنمایه، شماره ۳۱۹۰، برگ ۷۹۶.
[۱۳۹] همان بنمایه، شماره ۷۱۰، برگ ۲۹۸.
[۱۴۰] همان بنمایه، شماره ۱۵۳۲، برگ ۴۷۴.
[۱۴۱] *وسائل ابواب مقدّمات النّکاح*، باب ۵۹، خبر ۲–۱.
[۱۴۲] *نکاح المستدرک*، باب ۶۷، خبر ۴.

[143] al-Bukhari, *al-Jami' al-Sahih*, p. 445.

بوسیله جبرئیل فرشته به محمّد دیکته شده، ولی حدیث عبارت از اصول و احکامی است کـه اللّـه بـه پیـامبـر وحی و یـا الهـام کـرده است. هـر گـاه چنین بـاشـد این یـاوه گوئی های هرزه و خارج از نزاکت انسانی که وابسته به زندگی خصوصی افراد است، بـه خـوبی نشـانگر درونمایه مغزی و فرهنگ اندیشه گری اللّه و پیامبر او می باشند.

احادیث نقل شده از سوی علیّ بن ابیطالب درباره زنها

آنچـه در بـالا خواندید، گلچینی بود از مروارید های اندیشه های پیامبر اکرم آخر الزّمانِ اسلام حضرت محمّد بن عبد اللّه، صَلَّی اللّهُ وعَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ و اکنون بخوانید از اندیشه های به قول شیعیان، جانشین، پسر عمّ و دامـاد او، حضـرت علیّ بن ابیطـالب علیـه السّلام. در کتاب نهج البلاغه شمار ۳۲۲۷ پند و اندرز به اصطلاح اخلاقی و مذهبی وجود دارد که در آنهـا شمـار ۱۵۷ بار از زنها سخن رفته است. ما تنها به نقل چهار مورد از آنها به شرح زیر می پردازیم. باشد که مشت وظیفه خروار را به فرجام برساند:

علیّ بن ابیطـالب در وصیّت بـه فرزند بزرگترش حسن می گوید: «زنهار، در هیچ کـاری بـا زنهـا مشـورت مکن، چه رأی آنها نادرست و عزم و اراده آنها سست و ضعیف است. یـا پـوشیده داشتن ایشان رخسارشان را از چشم نامحرم دور نگهدار ... چـه بهتـر اگـر بتـوانی کاری کنی که آنها جز تو کس دیگری را نشناسند ... در عزیز داشتن زن افراط مکن.»[۱۴۴]

علیّ بن ابیطـالب پس از پـایـان جنگ جمل خطبـه ای ایـراد کـرد و ضمن آن اظهار داشت: «ای مـردم بـدانیـد، زنهـا نـاقص ایمان، ناقص بخت و ناقص خرد هستند.

---

۱۴۴ علیّ بن ابیطـالب، *نهج البلاغـه*، بـرگـردان محسن فارسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱)، برگ‌های ۳۵۶ و ۳۵۸.

نقصــان ایمان آنها باز نشستگی ایشان از نماز و روزه در روزهای حیضشان می باشد. امـا نقصــان خـردشـان گواهی دو زن که برابر گواهی یک مرد است، می باشد. ولی نقصان بختشان در اینست که میراثشان نصف میراث مردان است. بنابراین بکوشید از زنهـا بپرهیزید و از خوبان آنها بر حذر باشید و اگر شما را به کار نیکی فرابخوانند، از آنها اطاعت مکنید تا مبادا طمع ورزند و به کارهای زشت وادارتان کنند.»[۱۴۵]

«شهـوت بشـر را ده جـزء کـرده انـد کـه نه جزء آنرا به زنها و یک جزء آنرا به مردها داده اند.»[۱۴۶]

«زن کـژدمی است آزار رسـاننـده بـا این وجـود همنشینی بـا او شیرین و دلچسب است.»[۱۴۷]

«زن شرّ است و شرّترین عاملی که در وجود او نهادینه شده اینست که چاره ای بجز با او بودن وجود ندارد.»[۱۴۸]

مردی از اصحاب علی از زنهایش شکایت کرد. علی از جای خود برخاست و خطبه زیر را خواند:

«ای گـروه مـردم از زنهـای خـود اطـاعت نکنیـد، آنها را امین کار خود قرار ندهید، معیشت خود را به آنها مسپارید، ما آنها را بدون تقوا یافتیم، در هنگام حاجت به افراط و تفـریط می گـرایند، در شهوت صبر ندارند، هنگامی که به پیری می رسند خودبین می شـوند، به کم قناعت ندارند، بدی را در نظر دارند، خوبی را فراموش می کنند، در

---

۱۴۵ همان بنمایه، برگ های ۴۵۴ و ۴۵۵.

۱۴۶ حسین عمادزاده اصفهانی، *زنان پیغمبر*.

۱۴۷ علیّ بن ابیطالب، *نهج البلاغه*، برگردان محسن فارسی.

۱۴۸ *همان بنمایه*.

تهمت زنی بی باکند، دائم در طغیان و سرکشی هستند، آنها عامل شیطان هستند.»[۱۴۹]

علی فرماید: «هر مردی که اختیارش را به دست زن بسپارد، ملعون است.»[۱۵۰]

حدیث زیر که در *حلیة المتقین* ذکر شده به زنها مربوط نمی شود، ولی آگاهی از آن برای علی دوستان بسیار الزام آور و بلکه ثوابمند است:

«یکی از فرشته ها که عرش روی شانه های او نهاده شده به شکل گاو است و به همین دلیل گاو سید حیوانات است.»[۱۵۱]

اگر برای نقشی که سیّد حیوانات (گاو) در ساختار الهی انجام می دهد، اللّه چنین فرنامی را به او ویژگی داده، تردید نیست که سر دودمان سادات انسان ها نیز باید در دستگاه اللّه نقش برجسته ای را بر عهده داشته باشد تا به این فرنام موهبت افزا شده باشد!

احادیث نقل شده از سوی سایر امامهای شیعه گری درباره زنها

برخی از مرواریدهای اندیشه های امامهای شیعه گری نیز در باره زنان در جایگاه خود بسیار شیرین و در خور بررسی است:

امام محمد باقر، امام پنجم شیعیان گفته است:

«خداوند برای زنها غیرت جائز ندانسته و برای مردان غیرت قرار داده است. دلیل

---

[۱۴۹] ملا محمّد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، جلد ۱۰۳، برگ ۲۲۸.

[۱۵۰] مـلّا محمّد باقر مجلسی، *حلیةالمتقین*، (تهران: چاپ طاهری، ۱۳۶۲)، باب دوازدهم، فصل های هشتم و نهم.

[۱۵۱] *همان بنمایه*، جلد ۱۰۳، برگ ۲۲۸.

این امر آنست که برای مردها چهار زن و از متعه و کنیز آنچه که خواهند حلال کرده، ولی برای زنها بیش از یک شوهر حلال نکرده است. حال هر گاه زن همسر دیگری طلب کند یا اراده نماید نزد خداوند زناکار به شمار می رود... زنی خدمت حضرت رسول (ص) آمد و گفت: «یا رسول الله چیست حق زن بر شوهر؟ حضرت فرمود: <لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه بدون رخصت او بیرون نرود و اگر بدون رخصت شوهر از خانه بیرون برود، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه باز گردد.> زن گفت: <یا رسول الله حق چه کسی بر من از همه زیادتر است؟> فرمود، <حقّ شوهر.> پرسید، < من بر شوهر آنقدر حقّ ندارم که او بر من دارد؟> فرمود، <از صد تا یکی نه.> آن زن گفت، <سوگند می خورم به خدائی که ترا به حقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم.>»[۱۵۲]

امام جعفر صادق، بنیانگزار فقه شیعه گری گفته است:

«حضرت رسول فرمود که عیال های مرد اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که به اسیران خود بیشتر احسان بکند. و در حدیث معتبر دیگری از قول حضرت رسول آمده است که زنها را در غرفه و بالاخانه جای ندهید و نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف را به آنها آموزش ندهید... و حضرت امیر فرمود، مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنهای خود مشورت می کردند و آنچه آنها می گفتند، خلاف آن رفتار می نمودند و حضرت رسول فرمود، هر کسی که از زن خود اطاعت بکند، خداوند او را سرنگون در دوزخ اندازد.»[۱۵۳]

حضرت صادق فرماید:« در زمان پیغمبر مردی از خانواده انصار مسافرت

---

۱۵۲ *همان بنمایه*، برگ ۷۲ به بعد.
۱۵۳ *همان بنمایه*، همان برگ.

کرد و به همسرش سفارش نمود، از خانه بیرون نرود تا او برگردد. طولی نکشید پدر آن زن بیمار شد. زن قاصدی نزد پیغمبر فرستاد و از او اجازه خواست به عیادت پدر برود. پیامبر به او فرمود، از آنچه شوهرش به او گفته اطاعت کند و از خانه بیرون نرود. حال پدر زن وخیم تر شد. دوباره برای پیامبر پیغام فرستاد و اجازه خواست به عیادت پدر برود، ولی همان پاسخ پیشین را از پیامبر شنید. پدر درگذشت و زن از پیامبر اجازه خواست در نماز بر جنازه پدر حاضر شود. پیامبر همان پاسخ های پیشین را تکرار کرد و به زن توصیه نمود، سفارش شوهر را اطاعت کند و از خانه بیرون نرود. پدر را به خاک سپردند و آن زن از خانه گام بیرون ننهاد. آنگاه پیامبر برای او پیامی فرستاد و گفت، خداوند به پاس این فرمانبرداری از شوهر، تو و پدرت هر دو را آمرزید.»[۱۵۴]

اندیشه های فقها و نویسندگان اسلامی درباره زن

«ابن مقفّع» از بزرگترین نویسندگان زمان خود که در ضمن از روشنگران برجسته نیز به شمار می رفته با این وجود هنگامی که از «دوستی» سخن می راند، می نویسد: «دوستان مانند زنها نیستند که ما هر زمانی که اراده کنیم بتوانیم آنها را طلاق دهیم.» او در جای دیگر می نویسد: «هیچ چیز برای مذهب، برای بدن، برای خیر و رفاه و برای هوش و بصیرت فاجعه انگیزتر از زن و هیچ عاملی بیش از عشق به زن برای مغز زیان آور نخواهد بود.»[۱۵۵]

تفسیر جلالین، علّت برتری مرد را نسبت به زن، عقل و علم و ولایت مرد بر زن دانسته است. ولی، زمخشری وبیضاوی به شرح مطالب گویاتری درباره شأن فردی و اجتماعی زن مبادرت کرده و می نویسند:

---

[۱۵۴] *وسائل ابواب مقدّمات النّکاح*، باب ۹۱، خبر ۱.

[155] Mansour Fahmi, *La Femme*, p. 154.

«تسلّط و استیلای مرد در ابر زن می توان با قدرت سلطه و لات و حکّام بر رعایا قابل مقایسه دانست. چون مردها دارای نیروی خرد و تدبیر هستند، از این ونبوّت، و لایت و امامت بـه آنهـا ویـژگی یافته، دو برابر زنها ارث می برند و شهادت آنها در محکمه شرع دارای اعتبار بیشتر و دو برابر زن است. به همین ترتیب، جهاد و نماز روز جمعه بـه زنـان تعلّق نمی گیـرد. حقّ طـلاق، اذان، خطبـه امـامت جماعت، سوارکاری و تیراندازی همه ویژه مردها است.»[۱۵۶]

«زن می تواند به شوهر اصرار ورزد که سالی دو مرتبه برایش لباس نو بخرد، یعنی در ابتدای زمستان و آغاز تابستان. اگر زن به گونه اتفاقی لباس هایش را از دست بدهد، شوهر مجبور به تهیّه دوباره لباس برای او نخواهد بود.»[۱۵۷]

انـدیشـه هـا و گفتـارهـای امام ابوحامد غزالی از مشهورترین متصوّفان اسلام که «سنت اگـوستن» اسـلام فـرنـام گـرفته و نخستین کسی است کـه بـه او فـرنـام حجّت الاسلام داده شده، نیز درباره زنها به شرح زیربسی در خور آموختن است:

«زن بـایـد متدیّن به مذهب باشد، از خلق نیکو برخوردار باشد، زیبائی داشته باشد، جهیـزیّـه کـوچکی دارا بـاشد، باکره باشد، قابلیّت مادر شدن داشته باشد، منسوب به اصل و نسب و خانواده خوب باشد و با شوهر قرابت خانوادگی نداشته باشد.»[۱۵۸]

«زنـدگی آنقـدر مشکل است که مرد نباید با گرفتن زن و تحمّل مخارج و هزینه های

---

[۱۵۶] جـلال الـدّین عبـدالرّحمن سیوطی، *تفسیر جلالین*، الزّمخشری، *الکشّاف الحقیقة التّنزیل* (قاهره: ۱۹۶۶)، عبداللّه بن عمر البیضاوی، *انوارالتّنزیل و اسرارالتّأویل* (قاهره: ۱۳۴۴ هجری قمری).

[157] *The Law of Apostasy in Islam*, chapter ii, p. 358.

[158] Abu Hamid Muhammad al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, 4 vols. (Cairo: 1348 A.D.).

آن، بـار زنـدگی خـود را سنگین تـر کند.»[۱۵۹] پس از اظهار عقیده بالا در باره زن، امام غزالی توصیه می کند که منش زن بر پایه باورهای دانشمندان علوم اخلاقی باستانی باید به شرح زیر باشد:

«زن بـایـد خـود را در محیط خانواده محدود و از ترک خانه خودداری کند. او نباید بیش از اندازه لازم به بام خانه اش برود و همچنین نباید بوسیله دیگران دیده شود. او نبـایـد بیش از اندازه عادی با همسایگانش سخن بگوید و یا به دیدن آنها برود، خواه اینکه شوهرش در خانه و یا خارج از خانه باشد. زن باید پیوسته از شوهرش مراقبت نمـایـد و هـر عملی کـه انجـام می دهـد بـاید در جهت تأمین رضایت و خوشنودی شـوهـرش بـاشد. او نباید نسبت به شوهر و یا دارائی او ریاکاری کند. او نباید بدون اجـازه شوهر خانه را ترک کند و هنگامی که در خارج از خانه می باشد باید به نحوی خـود را بپـوشاند که هر گاه کسی به گونه ناگهانی به وی نگاه کرد، امکان دیده شدن چهـره اش میسّـر نبـاشد. همچنین هنگامی که زن در خارج از خانه راه می رود باید راههـائی را برگزیند که کمتر امکان رفت و آمد در آنها وجود داشته باشد و از عبور از خیـابـان هائی که پیوسته شلوغ است باید خودداری کند و نهایت دقت را به کار ببرد که کسی او را نشناسد.»[۱۶۰]

«زن کمـال مطلـوب بـرای مرد باید خوش اخلاق بوده و دارای چشم های درشت و مشکی، مـوهـای بلند و پوست سفید بوده و عاشق شوهرش باشد و بغیر از او به کس دیگری نگاه نکند.»[۱۶۱]

این فیلسـوف، حجّت الاسـلام، فقیـه و صوفی والا مرتبه اسلام در سده پنج هجری (سده یازدهم میلادی) در اندیشه گری های گهربار خود می افزاید، خداوند زنها را به ۱۸

---

[159] *Ibid.*, vol. 2, p. 22.
[160] *Ibid.*
[161] *Ibid.*, p. 39.

سبب زیر مجازات کرده است:[۱۶۲]

۱- عادت ماهیانه.
۲- زایش فرزند.
۳- جدائی از پدر و مادر و ازدواج با یک مرد بیگانه.
۴- بارداری.
۵- نبود کنترل روی خود.
۶- نیم ارث بردن در برابر مرد.
۷- نبود توانائی برای طلاق دادن شوهر و طلاق داده شدن بوسیله شوهر، در هر لحظه ای که او اراده کند.
۸- نبود توانائی برای گزینش بیش از یک همسر و توانائی مرد برای گزینش چهار زن عقدی و بدون نهایت زن غیر عقدی.
۹- زن باید تنها در خانه باقی بماند.
۱۰- اینکه زن حتّی در خانه باید خود را بپوشاند.
۱۱- شهادت دو زن برابر یک مرد است.
۱۲- اینکه زن بدون یکی از بستگانش حقّ خروج از منزل را ندارد.
۱۳- زن از شرکت در نماز روز جمعه و شرکت در مراسم تشییع جنازه محروم است.
۱۴- زن حقّ قضاوت و شرکت در امور دولتی را ندارد.
۱۵- شایستگی دارای ۱۰۰۰ شرط است که زنها تنها یکی از آن شرایط را دارند، ولی مردها دارای ۹۹۹ شرط برای شایسته بودن دارا هستند.
۱۶- هر گاه زن دارای فساد اخلاق باشد، عذابش در روز قیامت نصف مرد است.
۱۷- زن باید در هنگام مرگ شوهر، مدّت ۴ ماه و ۱۰ روز عدّه نگهدارد و پس از پایان این مدّت ازدواج کند.
۱۸- زن در هنگام جدائی از شوهر باید مدّت سه طُهْرْ (سه ماه و سه روز) عدّه نگهداری کند و از ازدواج تازه خودداری نماید.

---

[162] *Ibid.*

یاوه گوئی های یکی از مدرّسین حوزه علمیّه قم به نام «حجت الاسلام محسن سعید زاده»

به تازگی یکی از آخوندهای حوزه علمیّه قم نوشتاری به قول خودش به منظور «انطباق امور اداری و فنّی مؤسّسات پزشگی با موازین شرع اسلام» و زیر فرنام «راه طالبان مبتنی بر سنّت و متون است» به چاپ و انتشار رسانیده و با کمال بیشرمی بر جنایاتی که طالبان در افغانستان در راه اجرای اصول و احکام اسلام مرتکب شدند، صحّه گذاشته است. اصول و احکامی که این آخوند درباره تبعیضات وحشیانه اسلامی نسبت به بانوان نوشته شامل ۲۶ مورد است که شرح برخی از آنها را با رویدادهای زمان محمّد و رفتار او در این موارد ترکیب کرده و در بسیاری از موارد با اصولی که امام غزالی ذکر کرده و در بالا شرح داده مشترک است. موارد زیر از جمله اصولی هستند که در فهرست غزالی نیامده و برای اینکه خوانندگان گران ارج این کتاب به چگونگی اندیشه گری، پوچ مغزی و خرافه پرستی آخوندها بیشتر آگاهی پیدا کنند به شرح آنها خواهیم پرداخت:

۱- زنها حقّ حضور و رفت و آمد در جامعه را ندارند.

۲- اگر خروج زنها از خانه ضرورت پیدا کند باید از کنار دیوارها و کنار پیاده روها با شتاب بگذرند.

۳- کسی نباید صدای زنها را بشنود.

۴- زنها اجازه رفتن به حمّام ندارند.

۵- هر گاه لازم باشد زنها سخن بگویند باید حدّ اکثر پنج کلمه بیان کنند.

۶- مردها نباید به زنها نگاه کنند و هر گاه به گونه ناگهانی چشم مردی بر زنی افتاد برای بار دوّم باید سر به زیر افکند.

۷- مردان حقّ ندارند با زنها سخن بگویند و یا حتّی به آنها سلام بکنند و یا آنها را به خوردنی و یا آشامیدنی فرابخوانند.

۸- مسافرت کردن برای زنها جائز نیست.

۹- مرکب سواری برای زنها مشروع نیست.

۱۰- زنها موجوداتی در ردیف اسب و خانه هستند.
۱۱- زنها را باید کتک زد.
۱۲- اگر زنها زیر مشت و لگد شوهر بمیرند، قصاص نمی شوند.
۱۳- بیشتر زنها اهل دوزخ هستند.
۱۴- زن عورت است و باید پوشیده بماند. هر گاه زن از خانه خارج شود شیطان به سراغش می آید. زنها هنگامی که در قعر خانه باشند به خدا نزدیکترند.
۱۵- از زنان دوری و پرهیز کنید که نخستین فتنه در بنی اسرائیل از زنها بود.
۱۶- امام صادق فرمود، زنها از مردها آفریده شده اند و از اینرو تمام فکر زنها متوجّه مردان است، بنابر این زنها را در خانه زندانی کنید.

بازنمود نویسنده

هنگامی که انسان این اراجیف خردآزار و یاوه گوئی های شرم آور و بدتر از آنها دلائل، فرنودها و منطق هائی را که برای کارگزاری آنها در ذهن مصرف کنندگان به کار رفته می خواند ناگزیر به این باور می رسد که گوئی درونمایه مغز حشرات در مغز این خرافه پرستان اسلامی از پیامبر و امام گرفته تا فقیه، صوفی و نویسنده کاربرد یافته است. زیرا، این افراد نخست شرایطی را که می تواند سبب ایجاد تبعیضی ستمگرانه بشود به سود خود به وجود می آورند و آنگاه همان شرایطی را که خود به وجود آورده اند دلیل بر تحمیل ستمگری نسبت به زنها توجیه می کنند. این عمل درست همانند آنست که فردی برای ویران کردن خانه های منطقه‌ای سدّی را که از سرازیر شدن آب به آن منطقه و خانه های موجود در آن ساخته شده خراب کند و پس از اینکه آب خانه های آن منطقه را ویران کرد، آن فرد بگوید، چون خانه های آن منطقه میل به ویران شدن داشتند و یا می بایستی ویران می شدند، از اینرو آن سدّ خراب شد و خانه ها را ویران کرد. و سپس از این رویداد این قاعده را به وجود بیاورد که از این پس برای اینکه سدهائی که در برابر آب ساخته شده اند سالم بمانند، خانه های نزدیک سدّ نباید اجازه دهند میل خراب شدن در آنها به وجود بیاید. به گفته دیگر این مذهبیّون حشره مغز همیشه برای فریب افراد مردم نه تنها

جای علّت و معلول را با یکدیگر تعویض می کنند، بلکه گاه اتّفاق می افتد که علّت و معلـولی کـه آنهـا برای اثبات تئوری‌های تماخره آور خود به کار می برند، بهیچوجه پیـونـد منطقی با یکدیگر ندارند و با این عمل غیر منطقی و نابخردانه به افسون کردن مردم می پردازند و به هدف های خود جامه عمل می پوشانند.

بـرای مثال، آیه ۶ سوره صف می گوید، عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت، پس از من پیـامبـری برای شما خواهد آمد که نامش «احمد» خواهد بود و در انجیل من از او نام بـرده شـده است. بـه گفتـه دیگـر، محمّد شرط اثبات رسالت خود را خبری می داند که کتاب انجیل به شرح پیشگوئی آن پرداخته است. ولی، هنگامی که خواننده هیچ اثری از این شـرطی کـه محمّـد بـرای اثبـات پیـامبری اش در انجیل ذکر کرده نمی یابد و منکر یـاوه گـوئی هـای او می شـود، آنگـاه مجـازات چنین فـردی «قُتِّلـوُا تَقْتیلاً» (کشتن بیسرحمـانه» خواهد بود. و یا از همه خنده دارتر اینکه در حدیث (تاریخ طبری، جلد اول، برگ ۲۳۳) می خوانیم که محمّد گفته است سبب کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (مـاه گـرفتگی) آنست کـه در نتیجـه گناهائی که افراد بشر در دنیا مرتکب می‌شوند، اللّه به ماه و خورشید فرمان می دهد، خود را از عرّابه هائی که آنها را دربر گـرفتـه و حـرکت می دهنـد بیـرون بیانـدازند و از اینرو خسوف و کسوف به‌وجود می‌آیـد. خنده دارتر اینکه هنگامی خسوف و کسوف برطرف می شود که فرشته ها بـه‌فـرمـان اللّـه دوبـاره خـورشیـد و یا ماه را روی عرّابه‌های ویژه خود قرار دهند. **بـراستی کـه چشم هـای تمـام دانشمندان فضائی جهان از این پیشگوئی فرا خنده دار آسمانی روشن باد!**

بـه همـان تـرتیبی کـه در بالا گفته شد، این پیشه وران نابخرد دینی، نخست خود قـاعـده ای به وجود می آورند که زن بینوا باید نصف مرد ارث ببرد، شهادت او نصف مـرد است، حقّ طـلاق شـوهـر را نـدارد و یا حقّ خروج از خانه را ندارد و آنگاه بر پـایـه همین قـواعدی که خود برای محروم کردن او از حقوق و مزایای انسانی وضع کرده اند، با کمال بیشرمی مجازات هائی بر می شمرند که اللّه ساختگی آنها برای زنها مقرّر کرده است. **زهی شرم وننگ بر این نابخردان دینفروش!**

فصل هفتم

اصول و احکام ازدواج در اسلام

«ازدواج برای زن نوعی بردگی به شمار میرود.»

امام ابو حامد غزالی، *احیاء علوم الدّین*، برگ ۵۶

«زن موجودی ضد اجتماعی و فتنه جو می باشد. عشق واقعی بین زن و شوهر، خطری است که باید از آن دوری کرد.»

امام ابو حامد غزالی نقل از:

Fatima Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 113.

اسلام نیز مانند سایر ادیان ابراهیمی ازدواج را یک پدیده مذهبی می داند و نه اجتماعی. ازدواج را بدون وجود پیمان زناشوئی (خواه کتبی و یا شفاهی) به رسمیّت نمی شناسد. بدیهی است که محمّد با ایجاد این قاعده برای ازدواج به نوآوری پدیده بدون پیشینه ای دست نزده است، زیرا هزاران سال پیش از ادّعای او به پیامبری، در

آن منطقـه از جهـان ایجـاد پیمان زناشوئی برای ازدواج الزام آور بود. حمورابی (در گذشته در سال ۱۷۵۰ پیش از میلاد)، لزوم پیمان زناشوئی برای ازدواج بین زن و مرد را در قـانـونی لازم شمـرده بـود. متن آن قـانون چنین بود: «اگر مردی بدون پیمان زنـاشـوئی بـا زنی ازدواج کند، آن زن همسر وی به شمار نخواهد رفت.»[۱۶۳] در حدود دویست سـال پیش از حمـورابی نیـز در سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد، قانون اشنونا اعلام داشتـه بـود: «اگر مردی با دختر مرد دیگری بدون رضایت پدر و مادر دختر ازدواج کنـد و حتّی آن زن و مـرد یک سـال نیـز بـا یکـدیگـر زندگی کنند با این وجود آن زن‌همسر قانونی و رسمی مرد به شمار نخواهد رفت.»[۱۶۴] سومری ها نیز در سال ۲۲۰۰ پیش از محمّـد، قـانونی به وجود آورده بودند که پیمان زناشوئی را برای ازدواج بین زن و مرد الزام آور می دانست.

قـانـون اشنـونـا که هزاران سال پیش از ظهور محمّد و اسلام به وجود آمده بود، دست کم از دو نظر زیر از قانونی که محمّد برای ازدواج به وجود آورد، پیشرفته تر و منطقی تر بود:[۱۶۵]

۱– قـانون اشنونا پیش بینی کرده بود که برای ازدواج بین زن و مرد، رضایت پدر و مـادر دختـر الـزام آور است، در صـورتیکه در اسلام، تنها رضایت پدر قید شده و بدیهی است که این نکته نشانگر فروزه مردسالاری در اسلام است.

۲– بـر پـایـه قـانـون اشنـونـا، اگـر زن و مـردی بـدون پیمان زناشوئی ازدواج می کردند، پیوند زناشوئی آنها قانونی و رسمی به شمار نمی رفت، ولی آن زن و مرد هـر گـاه مـایل بـودند می توانستند با یکدیگر بسر ببرند. در حالیکه بر پایه اصول و احکـام اسـلام، هـر گاه زن و مردی بدون پیمان زناشوئی با یکدیگر آمیزش جنسی داشته باشند، به یکصد ضربه تازیانه مجازات خواهند شد.

---

[163] Code of Hamurabi # 128. See G. R. Driver and J. C. Miles, *Laws from Mesopotania and Asia Minor* (1952).

[164] Law of Eshnua. See Driver and Miles, *Laws from Mesopotania and Asia Minor*.

[165] Hekmat, *Women and the Koran*, 107.

نقش مذهب در ازدواج اسلامی

در اسلام زن نمی تواند به ازدواج هر مردی که میل داشته باشد در آید، زیرا آیه ۲۲۱ سوره بقره می گوید:

وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ ۚ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

«با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر اینکه آنها ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است، هر چند از حسن و جمال او به شگفت آئید و زن به مشرکان ندهید مگر اینکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است هر چند از مال و جمالش به شگفت آئید، مشرکان شما را از راه جهل و ضلالت به آتش دوزخ خوانند و الله از راه لطف و مرحمت به بهشت و مغفرت دعوت کند و الله برای مردم آیات خویش بیان فرماید باشد که هشیار ومتذکر گردند.»

واژه «مشرک» در آیه بالا به کسی گفته می شود که به اسلام باور نداشته باشد. چنین فردی حتّی اگر یهودی، مسیحی، زرتشتی و یا بودا پرست باشد باز هم «مشرک» نامیده می شود. بنابراین، در اسلام هیچ دختری نمی تواند با مردی که مسلمان نباشد ازدواج کند. ولی، این قاعده درباره مردان به کار نمی رود، زیرا بر پایه آیه ۵ سوره مائده یک مرد مسلمان می تواند با یک زن یهودی، مسیحی و یا زرتشتی ازدواج کند.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۖ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ ۖ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

«امروز هر چه پاکیزه است شما را حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتیکه شما اجرت و مهر آنها را بدهید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرید و هر کس به دین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده و در عالم آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

عبارت «اهل کتاب» در آیه بالا درباره یهودی ها و مسیحی ها به کار برده می‌شود. این قاعده در ازدواج نیز یکی از موارد تبعیض و یا تفاوت گزاری بین زن و مرد در قرآن و اسلام است. زیرا مرد می تواند با زن غیر مسلمان (به شرط اینکه بت پرست نباشد) ازدواج کند، ولی زن بهیچوجه دارای چنین حقّی نیست و بغیر از مرد مسلمان با هیچ مرد دیگری نمی تواند ازدواج کند.

می دانیم که مرد مسلمان می تواند با هر زنی به شرط اینکه بت پرست نباشد ازدواج کند، فرقه حنفی که شماره پیروان آن از دیگر مذاهب اسلامی بیشتر است باور دارد که بر پایه این اصل مرد مسلمان می تواند با چهار زن یهودی و مسیحی ازدواج کند. ولی فرقه شافعی باور دارد که ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان غیر ممکن است.

نویسنده آزادیخواه و برجسته مصری، قاسم امین می نویسد، براستی می توان گفت که اسلام بین ارزشهای انسانی زن و مرد تفاوت قائل شده و آنها را به گونه کامل نابرابر می داند. «مفهوم ازدواج در اسلام، برتری مرد نسبت به زن می باشد ... ازدواج در اسلام یک عمل مذهبی است که باور دارد، برای سود و فایده جامعه بشر، زن باید فرمانبردار مرد باشد.»[۱۶۶]

سنّ ازدواج در اسلام

قرآن درباره حدّ اقلّ سنّ زن و مرد برای ازدواج سکوت کرده، ولی بر پایه سنّت

---

[166]Qasim Amin, *The Liberation of Women* (Cairo: 1928), p. 18.

معمـول در اسـلام هـر مردی می تواند با دختری که ۹ سال داشته باشد، ازدواج کند. محمّد که در آیه ۵۰ سوره احزاب قرآن، خود را از سایر مؤمنان مسلمان استثناء کرده، همـه زنـان جهان را بر خود حلال نموده و محدودیّت چهار زنی را که در آیه ۳ سوره نسـاء قـرآن آورده، شامل حال خود نمی داند، زمانی که عایشه تنها ۶ سال داشت با وی ازدواج کرد و در ۹ سالگی او را به حجله برد. نکته شرم آور اینکه، متن آیه بالا با عبـارت «بـرای اینکـه در امـر ازدواج بـرای تـو حـرج و زحمتی پیش نیاید» پایان می‌پـذیـرد. به گفته دیگر، اللّه در این آیه پیامبر عزیز دردانه اش را از همه مسلمانان جهـان استثناء می کند و می گوید، ما بدین سبب اینهمه در پیوند با زنان دستت را باز گـذاشتیم و بـه تـو آزادی دادیم تـا تـو در این بـاره دچار هیچگونه زحمت و هرجی نشوی. براستی که چه اللّه بخشنده، مهربان، سخاوتمند و پیامبرپرستی!

ازدواج بـا دختـران خـردسال پیش از ظهور محمّد و اسلام نیز بین تازی‌ها رواج داشت، ولی محمّـد همانگونه که بسیاری از سنّت هائی را که بین بادیه نشینان معمول بـود، وارد قرآن واصول و احکام اسلام کرد، کودک سنّی دختران را نیز برای ازدواج مشـروع اعـلام نمـود و به آن برچسب الهی و آسمانی زد. نویسندگان کتاب زنان در اسـلام می نـویسنـد: «اگر چه سنّ ازدواج برای دختران در قرآن و سنّت ذکر نشده، ولی مسلمـانـان بـر پـایه اقدامی که خود محمّد در ازدواج با کودک دختر ۶ ساله ای انجـام داد و او را به عقد ازدواج خود درآورد، ازدواج با دختران خرد سال را مشروع دانسته و آنها را به عقد ازدواج خود در می آورند.»[۱۶۷]

در دنیـای متمدّن امروز، همخوابگی یک مرد بالغ با دختر خردسالی که در حدود ۹ و یـا ۱۰ سـال داشتـه باشد، جرم به شمار می رود و هر گاه مردی مرتکب این عمل شـود، بـر پـایـه قانون سزاوار مجازات خواهد بود، ولی در اسلام چون محمّد خود با عایشه، دختری کودک سال ازدواج کرد، زناشوئی با دختر خرد سال مشروع به‌شمار می رود. نکتـه جـالب آنست کـه یکی از فقهـای اسلام که گویا زبانش از یاوه گوئی بـه‌کنـدی گرائیده، نوشته است: «نکاح محمّد با عایشه در مکّه زمانی انجام گرفت که هنـوز اصـول و احکـام اسـلام به پیامبر آن وحی نشده بود و بنابر این ازدواج محمّد با

---

[167] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 128.

عایشه، دلیل بر آن نیست که مردان مسلمان بتوانند با دختران خردسال ازدواج کنند.»[۱۶۸]
انور حکمت[۱۶۹] با منطقی ستایش انگیز، گفته بدون پایه شیخ بالا را بنا به‌فرنودهای زیر ردّ کرده است:

۱- بر پایه نوشتارهای کتاب های تاریخ اسلام، بین زمانی که محمّد با عایشه ازدواج کرد و هنگامی که به زفاف او دست زد، سه سال فاصله بود و در سراسر مطالب قرآن و اصول و احکام اسلام، هیچ موردی وجود ندارد که حد اقلّ سنّ ازدواج برای دختر ذکر شده باشد. بنابر این، معلوم نیست، هنگامی که نویسنده یاد شده می گوید، «اصول و احکام حدّ اقلّ سنّ ازدواج بعد از ازدواج محمّد با عایشه به‌او وحی شد، به چه آیه و یا چه قاعده وقانونی اشاره و استناد می کند.»

۲- هر گاه بپذیریم که اصول و احکام حدّ اقلّ سنّ ازدواج دختر در اسلام، پس از ازدواج محمّد با عایشه نازل شده باشد، محمّد می بایستی در راستای اجرای فرمان الهی، روابط خود را با عایشه اصلاح می کرد، ولی به گونه ای که می دانیم عایشه تا پایان عمرِ محمّد، سوگلی حرم او بود و محمّد بیشتر اوقات خود را در حجره عایشه بسر می برد و در هنگام مرگ نیز محمّد سرش را بین دو برجستگی سینه عایشه قرار داد و آخرین نفسش را از سینه برون داد.

۳- هر گاه نوشته فقیه یاد شده در بالا درست باشد باید مسلمانان از ازدواج با دختران خرد سال خودداری کنند، در حالیکه به گونه ای که می دانیم ازدواج مسلمانان با دختران خردسال پیوسته رواج داشته و برای مثال، عمر بن الخطّاب، نزدیکترین یار محمّد و خلیفه دوّم که از مؤمنان سوگند خورده اسلامی بود و متون و احکام آیه های قرآن را واژه به واژه در زمان فرمانروائی خود به مورد اجرا می گذاشت، در سنّ پنجاه سالگی با امّه کلثوم (دختر علیّ بن ابیطالب و نوه دختری محمّد) که هنوز به سنّ ده سالگی نرسیده بود، ازدواج کرد. افزون بر آن می دانیم که نه تنها بامرگ محمّد ازدواج مردان مسلمان با دختران خرد سال پایان نیافت، بلکه

---

[168] Maulana Muhammad Ali, *The Religion of Islam: A Comprehensive Discussion of the Sources, Principles and Practices of Islam* (Lahore: 1983), p. 619.

[169] Hekmat, *Women and the Koran*, pp. 100-101.

به‌شکل یک سنّت مذهبی درآمد و کم و بیش تمام خلفای اموی، عبّاسی و فاطمی با دختران خرد سال ازدواج کرده اند.

۴- نویسنده این دلیل بدون پایه و یاوه در پایان دفاع از محمّد در ازدواج با عایشه خرد سال می افزاید، «فقه اسلامی مشروعیّت ازدواج با دختر کودک سال را به‌شرط موافقت قیّم[۱۷۰] او به رسمیّت می شناسد.» بدیهی است که این شیخ شیّاد با این گفته، نوشتار پیشین خود را که در اسلام ازدواج با دختران خرد سال منع شده و محمّد نیز پیش از نزول چنین فریضه ای با عایشه ازدواج نموده، ردّ می کند.

نکته غیر منطقی دیگری که در فقه اسلام درباره ازدواج وجود دارد آنست که اگر زن بالغی با مرد دلخواهش بدون موافقت قیّم خود ازدواج کند، آن ازدواج غیر قانونی و باطل خواهد بود. عایشه گفته است: «هر گاه زنی بدون رضایت قیّم خود به‌ازدواج با مردی تن در دهد، ازدواج او غیر شرعی و باطل خواهد بود.» عایشه این موضوع را سه بار تکرار کرده تا آنرا به گونه کامل تأیید وتأکید کرده باشد.[۱۷۱]

تاریخ اسلام سرشار از مواردی است که فقها، روحانیّون، آخوندها و علمای اسلامی با دختران خرد سال ازدواج کرده اند. امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان دوازده امامی که نوآور فقه شیعه گری (جعفری) به شمار می رود، گفته است: «مرد پرهیزکار و خوشبخت کسی است که دخترش، عادت ماهیانه اش را در خانه شوهرش آغاز کند.»[۱۷۲] این گفته بسیار روشن بوده و نیازی به شرح و بازنمود ندارد. با این گفته، امام جعفر صادق بر آنست بگوید که دختر پیش از اینکه به سنّ بلوغ عادت ماهیانه برسد، می تواند به ازدواج مرد درآید.

در اسلام، قیّم یک کودک (مذکّر و یا مؤنّث) می تواند حتّی در زمان شیرخوارگی

---

[۱۷۰] در فقه اسلام «قیّم» باید نزدیکترین منسوب مرد فردی که نیاز به قیّم دارد باشد، مانند پدر، پدر بزرگ و یا عموی او. بنابر این تا زمانی که منسوب مذکّر فردی که نیاز به قیّم دارد، زنده باشد، مادر او نمی تواند قیمومت او را بر دوش بگیرد.

[171] *Mishkat al-Masabih*, trans.A. N. Mathews, art. 270, vol. 2 (Culcutta:1809), p. 85.

[172] Imam Ja'far Sadiq, *Wasi al-Shia'*.

او را بـه نـامـزدی دیگـری درآورد. نکتـه آنجـاست کـه چنین فردی اگر مرد باشد، می تـواند در زمان بلوغ نامزدی خود را با دختری که قیّم او برایش برگزیده اند، برهم بـزنـد. ولی، دختـر چنین حقّ و اختیـاری نـدارد و باید اراده قیّم خود را به مورد اجرا بگـذارد. بـدیهی است کـه این قاعده نیز یکی دیگر از نشانه های مردسالاری اسلام به‌شمار می رود.

مَهریه

«مَهریه» و یا «مَهر» مبلغ پولی است که در هنگام بستن پیمان زناشوئی داماد و خانواده عـروس باید بر سر آن به توافق برسند و داماد مبلغ موافقت شده را به عروس (همسر آینـده اش) و یـا نـزدیکتـرین منسوبین مرد او (پدر و یا پدر بزرگ عروس) بپردازد. «مَهْرِیَه» و یا «مَهْرْ» واژه ای است که تازی ها از واژه عبری «مُهْرْ»[173] برداشت کرده اند. «زیمرمن» از اسلام شناسان نامدار می نویسد، واژه های «مَهْر» عربی و «مُهْر» عبری ممکن است از واژه آشوری «مَهیرو» که معنی «بها و یا ارزش» می دهد، برداشت شده بـاشـد.[174] بنـا بـه این دلیل می تـوان گفت که با پرداخت «مَهْرِیّه،» در واقع مرد همسر آینـده اش را از پـدر او خـریـداری می کنـد. نـویسنـده دیگـری بـه نـام «کوشنر» Koschner این بـاور را تـأییـد می کنـد. وی می افزاید، در سرزمین بابل باستان، ازدواج مفهوم خریداری زن را داشت و بهائی که شوهر برای این معامله می پرداخت، «مَهیـرو» نـامیـده می پـدر دختـر «مَهْـرِیّـه» و یا ارزش برابر آنرا از داماد و یا پدر او دریـافت می کـرد.[175] «کـوشنـر» همچنین می‌نویسد، در زبان آشوری (۱۴۰۰ پیش از میلاد) به بهای عروس «تِرْهاتوم» Tirhatum گفته می‌شد که از واژه ای که به‌معنی «آمیزش جنسی» به کار می رفت، برداشت می شد.[176]

---

[173] *Genesis*, 34: 12, also Deut. 22:29.
[174] Driver and Miles, *The Assyrian Laws* (Oxford: 1935).
[175] *Ibid.*
[176] *Ibid.*

بدین ترتیب، مهریّه زنان و یا پولی که مرد در برابر ازدواج با زنی می پردازد، شکل پیشرفته «صداق» است که پیش از ظهور محمّد و اسلام نیز وجود داشته، ولی با توجّه به حقوق و ارزش هائی که زنان پیش از اسلام داشتند، هنگامی نیز که پدری دخترش را در برابر مهریّه برای ازدواج به خانه شوهر روانه می کرد، دو شرط و یا قاعده نتوشته شده در این باره فرمانروا بود: یکی اینکه شوهر باید حقوق و ارزش های همسرش را با خود برابر بداند و دیگر اینکه شوهر نمی تواند بر خلاف میل زن، او را به خانه پدر برگرداند.

واژه «مَهریّه» در قرآن نیامده، ولی به جای آن واژه «اَجر» و جمع آن «اُجور» به کار رفته و البته از «صِداقْ» نیز نام برده شده که در جستار بعد از آن سخن خواهیم گفت. واژه «اَجر» در فرهنگ لغت تازی، مفهوم «مزد و پاداش» دارد. آیه ۲۴ سوره نساء آشکارا می گوید: فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ قرآن الهی قمشه ای عبارت یاد شده را چنین معنی کرده است: «پس چنانکه شما از آنها بهره مند شوید، آن حقّ معیّن که مزد آنهاست به آنها بپردازید.» ویژگی دادن واژه «اجر» به زن یکی از دلائل انکارناپذیر کالا بودن زن به‌شمار می رود. زیرا، به‌گونه‌ای که گفته شد، این واژه مفهوم مزد و پاداش دارد و همانگونه که فردی، انسان دیگری را برای انجام کاری به خدمت خود در می آورد و در پایان انجام کار به او «مزد» می پردازد، همانگونه نیز مرد با عنوان شوهر، زنی را در خدمت ارضای نیازهای جنسی خود در می آورد و یا به گفته ساده با او همخوابگی می کند و به او «مزد» می پردازد. بدین ترتیب، می توان گفت مهریّه در فقه اسلامی در واقع «مزد» و یا بهائی است که مرد در برابر همخوابگی با زن به وی می پردازد و ارزش های انسانی زن و ارضای جنسی او در هنگام معاشرت جنسی بهیچوجه مورد توجّه قرار ندارد.

برخی از مفسّران قرآن واژه «اجر» را «پاداش» و یا «هَدیّه ای» که به زن داده می‌شود، برگردان کرده اند[۱۷۷] واژه دیگری که در قرآن برای «مَهْر» و یا «مَهْریّه» به کار رفته، «فریضه» می باشد. مفهوم این واژه آنست که مرد در هنگام ازدواج پیش از همخوابگی با زن و یا پس از آن موظّف است، مبلغی پول به او پرداخت کند.

---

[177] Maulana Muhammad Ali, *The Religion of Islam: A Comprehensive Discussion of the Sources, Principles and Practices of Islam*, p. 621.

صداق

آیه ۴ سوره نساء می گوید:

وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا

«و صداقِ زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید. پس اگر چیزی از مهر خود را از رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن برخوردار شوید که آن شما را گوارا و حلال خواهد بود.»

«صِداقْ» مفهوم «هدیه آزاد» دارد. پیش از ظهور محمّد و اسلام مرسوم بود، هنگامی که مردی درخواست همسری زنی را می کرد، هدیه ای به نام دوستی به او می پرداخت که «صداق» نامیده می شد. در آن زمان، رسم بر آن بود که هر گاه زن قصد جدائی از شوهرش را می کرد، «صداق» را به او بازپس می داد و بدینوسیله خود را از قید همسری او آزاد می کرد.

«صِداقْ» را نباید با «مَهْریّه» اشتباه کرد. «صِداقْ» که «شیربها» نیز نامیده می‌شود، پولی بود که مردی افزون بر «مَهْریّه» برای نشان دادن احساس دوستی و یگانگی اش به همسر آینده اش پرداخت می کرد. تفاوت «مَهْریّه» با «صِداقْ» این بود که «مَهْریّه» به پدر و مادر عروس پرداخت می شد، ولی «صِداقْ» به گونه انحصاری به خود عروس پرداخت می گردید. در زمان محمّد «صِداقْ» از رسوم ازدواج تازی ها زدوده شد و «مَهْریّه» جایگزین آن گردید که به پدر عروس و یا نزدیکترین منسوب مذکر او پرداخت می شود.

«صِداقْ» و یا «شیربها» در اصطلاح حرفه ای آخوندها و آنهائی که با امر خواندن پیمان زناشوئی و طلاق سر و کار دارند، «حَقُّ البُضْعْ» نامیده می شود. مفهوم این عبارت به اندازه ای زشت و رکیک است که نویسنده به هیچ روی نمی تواند آنرا به زبان فارسی برگرداند. هر گاه خوانندگان فرهیده این کتاب مایل باشند، می توانند خود در باره مفهوم بسیار زشت این عبارت کَنْکاشْ کنند. هنگامی که خوانندگان

گـران ارج این کتاب به خطبه پیمان زناشوئی که در پایان این فصل آمده توجّه کنند، مـلاحظـه خـواهنـد فرمود، آخوندها در هنگام پیمان زناشوئی که باید در واقع جان، روان و زنـدگی زن و مـرد را بـرای یک عمر به یکدیگر پیوند بزند، آنچنان واژه ها و عبـارات بسیار رکیک و ناهنجاری به کار می برند که حتّی افراد بدون فرهنگ نیز در هنگام سهمگین ترین اهانت‌ها نسبت به یکدیگر از کاربرد آنها شرم دارند.

«مَهریه» زنان برده

در اسلام مردها می توانند دو نوع زن برای خود برگزینند: زنان آزاد و زنان صیغه ای. بـر پـایـه اصول اسلام، زنان صیغه ای زنهائی هستند که مسلمانان آنها را در نبردهای اسلامی دستگیر و یا می ربایند و نیز دختران برده.

بر پایه اصول اسلام، هر گاه یک دختر برده با یک مرد آزاد، یعنی اربابش ازدواج بکنـد، از بـردگی آزاد می شـود و سـزاوار دریافت مهریّه نیز خواهد بود. البتّه امکان دارد کـه ارباب دختر برده، آزادی او را بهای مهریّه اش قرار دهد. محمّد خود، برخی از زنهـائی را کـه در نبردها دستگیر می شدند به جای برده در حرمسرایش نگهداری می کـرد و بـه جـای پـرداخت مهـریّه، آنها را آزاد می کرد. یکی از این زنها جویریّه زیباترین زن طایفه یهودی بنی مصطلق بود. این طایفه یکی از طوایف یهودی ساکن مـدینـه بـود کـه محمّد به آنها حمله کرد و اموال و دارائی های آنها را چپاول کرد و از مـدینه اخراجشان نمود. جویریّه، زن بسیار زیبائی که بوسیله مسلمانان دستگیر شده بـود، در هنگـام تقسیم اموال غارت شده، سهم یکی از مسلمانان به نام ثابت بن قیس شـد، ولی بـا توجّه به زیبائی خیره کننده ای که آن زن داشت، محمّد او را از ثابت بن قیس خـریـداری کـرد و بـه جـای پـرداخت مهـریّـه آزادش نمـود و ویـرا بـه زنان حرمسرایش افزود.

حال اگر یک دختر برده به عقد ازدواج یک مرد برده درآید، شوهر باید در پیمان ازدواج بـرای او مهـریـه ای تعیین کنـد. باید توجه داشت که اگر چه بردگی از مدتها پیش در جهان ما ملغی شده، ولی در اسلام بردگی هنوز به رسمیّت شناخته می شود. دلیل این امر آنست که مسلمانان باور دارند، قرآن کلام مستقیم و بدون چون و چرای

اللّـه است. بنابر این، هیچ مسلمانی جرأت و توان انتقاد از اصول و احکام آنرا به خود راه نمی دهـد. بـدین سبب، اگـر چـه بردگی به عنوان یک روش زشت و ستمگرانه انسانی در دنیا مردود شده، ولی این روش شرم آور و انسان ستیز در اسلام هنوز توان خـود را نگهـداری کرده و فقهای اسلامی در آموزشگاهها، دانشگاهها وساختارهای آموزشی حتّی در زمان کنونی اصول و احکام برده داری را تدریس می کنند. آیه ۲۵ سوره نساء قرآن آشکارا می گوید:

وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم .... فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

«و هـر کس تـوانـائی ازدواج بـا زن آزاد نداشته باشد باید با کنیزانی که مالک آنها هست زناشوئی کند ... پس با کنیزان مؤمنه با اجازه مالکش ازدواج کنید و مزد آنها را بدانچه معیّن شده، بپردازید ....»

بنابر این، بر پایه اصول و موازین قرآن، هم به زن آزاد باید مهریّه پرداخت شود و هم بـه زن بـرده. قـرآن و حـدیث می گـوینـد، مهریّه زن باید در هنگام ازدواج به او پـرداخت شـود. هـر گـاه مبلغ مهـریّه در پیمان زناشوئی قید نشده باشد باید پس از ازدواج مبلغ آن تعیین و پـرداخت شـود. هـر گـاه به هر علّتی، مهریّه پس از ازدواج پـرداخت نشد و شوهر بدرود زندگی گفت، مهریّه باید از دارائی های برجای مانده از شـوهـر بـه بیـوه او پرداخت گردد. ولی اگر زن بعد از ازدواج بدرود زندگی گوید و مهـریّـه اش را از شـوهـر خـود دریـافت نکـرده بـاشـد، مبلغ مهـریّه به شکل ارث به خانواده اش پرداخت نخواهد شد. نکته دیگر اینکه اگر دختر خردسالی که بوسیله قیّم بـه ازدواج مردی درآمده پیش از بلوغ بدرود زندگی گوید، مهریّه او به شوهرش به ارث خواهد رسید. ازدواج در واقع باید دو فرد زن و شوهر را از هر لحاظ بویژه از نگـر روانی، فـردی و انسـانی بـرای همیشـه با یکدیگر پیوند بزند، ولی اسلام به این پیمـان سپنتـای انسانی به شکل معامله ای نگاه می کند که یک سوی آن پول و سوی دیگر آن بدن زن می باشد.

با توجّه به اینکه محمّد خود، مدّت پانزده سال پیش از اینکه ادّعای پیامبری بکند

با خدیجه نخستین همسرش ازدواج کرد و به او مهریّه پرداخت، از اینرو بدیهی است که بر خلاف ادّعای فقهای اسلام، پرداخت مهریّه به زن نمی تواند وحی الهی بوده باشد، بویژه اینکه این قاعده مانند بسیاری دیگر از اصول قرآن در حدود دو هزار سال پیش از ظهور محمّد و اسلام در آن منطقه مرسوم بوده است. رویهمرفته می توان گفت، بسیاری از اصول و قواعدی که برای ازدواج در قرآن ذکر شده بوسیله فرمانروایان خودکامه دنیای باستان نوآوری شده بوده است. بنابر این، اگر از فقهای اسلام پرسش شود، چرا اللّهی که از تمام اسرار و رموز آشکار و پنهان جهان آگاه است، اصول و قواعدی را در قرآن برای مسلمانان مقرّر کرده که فرمانروایان بیدین، مشرک و بت پرست در زمان های پیش از ظهور اسلام به آن ایمان داشته و عمل می کرده اند؟ و آیا این اللّه توانای متعال و همه چیزدان نمی توانست قواعد و اصول منصفانه ای برای ازدواج به پیامبرش دیکته کند که زنها در شمار انسانها به‌حساب آیند و نه کالائی که مرد بتواند اینگونه در همه امور و بویژه در امر ازدواج نسبت به‌آنها ستمگری کند، آنها چه پاسخی به این پرسش می توانند بدهند؟

مبلغ مهریه

همانگونه که حدّ اقلّ سال برای ازدواج در قرآن ذکر نشده، به حدّ اقلّ مهریّه در قرآن نیز اشاره ای نرفته و این امر بستگی به چگونگی وضع مالی شوهر و ارزش های نسبی زن دارد. آیه ۲۳۶ سوره بقره در این باره می گوید:

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

«باکی برای شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنها مباشرت نکرده و مهری مقرّر نداشته اید ولی آنها را به چیزی بهره مند سازید، انسان ثروتمند به اندازه ثروتش و فرد تهیدست به اندازه توانائی مالی اش که این سزاوار مقام نکوکاران است.»

متن آیه بالا تردیدی برجای نمی گذارد که زن در اسلام کالائی بیش نیست و ارزش او بر پایه چگونگی وضع وجودی اش تعیین می شود. بدیهی است که اگر او به یک خانواده ثروتمند بستگی داشته و از زیبائی بهره مند باشد، ارزش او بالاتر خواهد بود. ولی هر گاه زن از خانواده تهیدستی بوده و از ارزش های اجتماعی بهره ای نداشته باشد ولو اینکه شوهرش دارای ثروت سرشاری باشد، ارزشش زیاد نخواهد بود. هنگامی که محمّد دخترش فاطمه را به عقد ازدواج علیّ بن ابیطالب درآورد، چون هر دوی آنها، هم محمّد و هم علی، از وضع مالی قابل توجّهی برخوردار نبودند، مهریّه فاطمه ۴۰۰ درهم تعیین شد. برخی از نویسندگان نوشته اند، این مبلغ برابر با بهای شمشیر علی بود. ولی هنگامی که علی دخترش امّ کلثوم را به همسری عمر بن الخطّاب داد، مهریّه امّ کلثوم مبلغ ۱۰/۰۰۰ دینار طلا بود، زیرا در آن زمان علی در نتیجه ثروتی که از غارت ها و چپاول های طوایف و قبایل عرب جمع آوری کرده بود، به ثروت سرشاری دست یافته بود. در حالیکه علی بن ابیطالب در زمانی که همراه محمّد از مکّه به مدینه فرار کرد، «... برای تحصیل معاش آب می کشید تا اینکه یکی از توانگران مدینه که خانه ای برای خود می ساخت بتواند در محلّ ساختمان خشت بسازد و گِلی تهیه نماید. بین منبع آب و مکانی که در آنجا خانه ساخته می شد به قدری فاصله بود که علی از صبح تا شام نمی توانست بیش از شانزده دلو آب به پای کار برساند و برای هر دلو آب بیش از یک خرما به او مزد نمی دادند. از اینرو مزد علی در روز شانزده خرما بود که نیمی از آن یعنی هشت عدد خرما را به محمّد می داد.»[۱۷۸] شیخ عبّاس قمی نیز در کتاب *منتهی الآمال* می نویسد، «علی چون آه نداشت تا با ناله سودا کند با دلقکی و باربری روزگار می گذرانید.»[۱۷۹]

فقها و دکانداران اسلام پیوسته بانگ برمی آورند که اسلام زنان را از وضع دهشتناکی که پیش از اسلام داشتند نجات داد و به آنها آزادی بخشید، در حالیکه با توجّه به آنچه که در این جستار آمد، نشان داده شد که حقوق و مزایای زنها پیش از اسلام بمراتب از اصول و مقرّراتی که محمّد برای آنها به ارمغان آورد بیشتر بوده

---

[۱۷۸] کونستان ویرژیل گیورگیو، محمّد *پیامبری که از نو باید شناخت*، برگردان ذبیح الله منصوری (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳)، برگ ۱۹۹.

[۱۷۹] حاج شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، پوشینه یکم، برگ ۲۱۱.

است. بدین شرح که پیش از ظهور محمّد و اسلام زنها می توانستند همسر آینده شان را به دلخواه برگزینند، به آسانی از شوهرشان جدا شوند و طلاق بگیرند، آزادانه به هر کجا که بخواهند بروند، برای خود شغل و پیشه ویژه ای به وجود بیاورند و از همان مزایائی که مرد در زندگی اجتماعی داشت بهره‌مند شوند. ولی، اسلام همه این امکانات را از آنها گرفت و زنها را در کیسه های سیاه زندانی نمود. «لی یال» از اسلام شناسان برجسته می نویسد:

«جایگاه زن در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام بمراتب از زمانی که اسلام در این سرزمین ظهور کرد والاتر و درخشان تر بوده است. زنها پیش از اسلام دارای آزادی هائی بودند که پس از آمدن اسلام به شبه جزیره عربستان از آن محروم شدند ... زنها پیش از اسلام آزادانه می توانستند به هر کجا که اراده می کردند، رفت و آمد کنند، ولی اسلام این امکان را از آنها سلب کرد و در پوشش چادر محدودشان نمود ... زنها پیش از اسلام آزادانه می توانستند شوهرشان را به دلخواه خود برگزینند، ولی اسلام این حقّ را از آنها گرفت و به قیّم آنها واگذار کرد.»[۱۸۰]

نویسنده دیگری نیز به نام نیکولسون می نویسد: «جایگاه زنها پیش از ظهور اسلام بسیار والا و پر ارج بود، ولی اسلام آنها را به شکل برده و کالا دگردیس کرد.»[۱۸۱]

پرفسور مکدونالد، دلائل و فرنودهای وضع اندوهبار فردی، خانوادگی و اجتماعی زن در اسلام را در یک پاراگراف به درستی هر چه تمامتر بیان کرده است. او می نویسد:

---

[180] C. J. Lyall, *Translations of Ancient Arabian Poetry, Chiefly Pre-Islamic, with an Introduction and Notes* (Westport, Connecticut: 1981), Introduction xxxi.

[181] R. A. Nicholson, *Life in Heathen Arabia*, pp. 87-90.

«تـردیـد وجود ندارد که‌وضع زن در اسلام براستی نتیجه چگونگی اندیشه گری و نگـر فردی و خصوصی محمّد نسبت به زنها بوده است. کلیّه مدارک و نوشتارهای موجود نشان می دهند که جایگاه پَستِ اجتماعی و خانوادگی زن در اسلام ناشی از تـابعیّتی است کـه محمّـد میل داشته است زنها نسبت به یک رهبر سیاسی و مذهبی مانند شخص خود او داشته باشند. به گونه بسیار کوتاه می توان گفت که اگر محمّد پس از مرگ خدیجه تنها با یک زن ازدواج می کرد و به سبب حسادت دیوانه واری کـه نسبت بـه زنهـایش داشت، آنهـا را مکلّف به پوشانیدن سر و روی خود با چادر نمی کـرد، زنهای مسلمان امروز وضع آزادتری داشتند، مردها نسبت به زنها اختیار کـامل نـداشتنـد و شخصیّت انسـانی زنهـا در کنج خـانه ها و در ژرفای چادرهای سیاهشان زندانی نمی شد.»[۱۸۲]

مـردی کـه همسـرش را طلاق می‌دهد باید مبلغ مهریّه او را بپردازد. حال هرگاه میـزان مهریّه در پیمان زناشوئی قید نشده باشد، شوهر باید مبلغ مهریّه ای را که برای زنهـائی کـه دارای ارزش‌هـائی بـرابر با همسرش هستند، تعیین شده، به وی بپردازد. پـرداخت مهـریّـه بـه زن در اسـلام، نشانه اینست که زن دارای ارزش انسانی نبوده و بوسیله پول قابل خرید و فروش است.

عِـــدِه زن

یکی از نشـانه های مردسالاری در شبه جزیره عربستان گفته «اَلْوَلَدُ لِلْفَراشْ» بود که بـه گـونه ای که در پیش گفته شد، محمّد آنرا وارد اصول و احکام اسلام کرد. مفهوم این گفته آنست که زنی که شوهر دارد، هر گاه جنینی در زهدان داشته باشد ولو اینکه در واقع از شـوهـرش باردار نشده باشد، فرض می شود که آن زن از شوهرش باردار شده و کودکی که در نتیجه بارداری زایش می کند، به شوهرش متعلّق می باشد.

بـر پـایـه این قـاعده، هر گاه زنی دارای شوهر باشد و با مرد دیگری ولو بوسیله ازدواج آمیـزش جنسی بکنـد، مـرتکب گنـاهی بـزرگ شده است. و یا بنا به نوشته تـرمـذی، « مسلمـانی کـه بـه اللّه و روز قیامت باور دارد، نخواهد گذاشت، نطفه اش

---

[۱۸۲] Duncan Black Macdonald, *Aspects of Islam* (New York: Freeport, books for Libraries Press, 1971).

فرزند دیگری را آبیاری کند.»[۱۸۳] و یا بر پایه آیه ۶۴ سوره مائده، زنی که باردار است تا زمانی که کودکش را زایش نکرده است نباید با مرد دیگری ازدواج کند.

«عـدّه زن» در اسـلام، فرآورده و چکیده عقیده بالا بوده و بر پایه آیه های ۲۲۶ و ۲۲۸ و ۲۳۴ سـوره بقـره قـرآن، زنی کـه بـوسیلـه همسرش طلاق داده می شود و یا همسرش بدرود زندگی می گوید، باید مدّتی از ازدواج با مرد دیگر خودداری کند تا یقین شـود که زهدانش پاک بوده و جنینی را در خود ندارد. نگهداری عدّه برای زنی کـه طـلاق می گیـرد و یا همسرش بدرود زندگی می گوید، از نوآوری های محمّد و اسلام بوده و این رسم پیش از آن در عربستان معمول نبوده است. تنها محدودیّتی که در این بـاره برای زن وجود داشته این بوده است که هر گاه شوهر زنی بدرود زندگی می گفته، آن زن می بایستی یک سال از ازدواج خودداری می کرده است.

در قرآن و فقه اسلام «عِدّه» مدّت سه طُهْرْ (سه ماه و سه روز)، برای زنهائی است کـه در ازدواج دائم هستنـد و طـلاق داده می شـونـد، مـدّت چهار ماه و ده روز برای زنهـائی است کـه شـوهـرشـان بدرود زندگی می گویند و مدّت ۴۵ روز در ازدواج موقّت و یا متعه (که در گفتار بعد از آن سخن خواهیم گفت) تعیین شده است. تفاوت عِـدّه در ازدواج های گوناگون در اسلام نیز یکی از موارد نابخردانه و غیر منطقی این کیش خرافاتی به شمار می رود. زیرا در حالیکه در هر یک از این سه ازدواج، حالت بیـولـوژیکی زن و عمل جنسی کـه بین او و مـرد انجام می گیرد و تأثیر نطفه مرد در زهدان زن یکسان است، معلوم نیست، چرا نگهداری عِدّه از سوی زن باید در هر یک از این ازدواج ها ماهها متفاوت باشد.

نگهـداری عـدّه بوسیله زن، یکی دیگر از نمادهای بارز «مردسالاری» در اسلام است. این قـاعـده بویژه زنهائی را که به تازگی طلاق داده می شوند و بویژه زنانی را کـه بـه دوره یـائسگی پـای می گـذارنـد با مشکلات زیادی درگیر می سازد. زیرا، نگهـداری عـده، آزادی عمل را از زنی کـه بـه تـازگی طلاق داده شده و باید به فکر زنـدگی جدیدی برای خود باشد، می گیرد و نیروی تصمیم گیری برای زندگی و نیز سـازنـدگی زنـدگی جدیدی را از او سلب می کند. نگهداری عدّه بویژه زنانی را که

---

[183] al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 339.

به‌سنّ یائسگی نزدیک می شوند و با بی نظمی‌های عادت ماهیانه روبرو می گردند و یا به‌دلائلی بغیر از فرارسیدن دوره یائسگی، عادت ماهیانه در آنها ایستا می‌شود با مشکلات فراوانی روبرو می سازد، زیرا زن یائسه ای که به تازگی طلاق گرفته و در شرف یائسگی است، نمی تواند بفهمد که چه عاملی سبب ایست عادت ماهیانه اش شده است. این حالت بویژه زمانی برای زن به مشکل بزرگی تبدیل می شود که او پیرو مکاتبی باشد که مدّت عدّه را از آنچه که تا کنون گفته شده، بیشتر مقرّر کرده اند. برای مثال، در حالیکه قرآن[۱۸۴] مدّت عده را در طلاقی که وابسته به ازدواج دائم است، سه طهر (سه ماه و سه روز) تعیین کرده، مذهب مالکی آنرا دوازده ماه برای پیروان خود مقرّر کرده است. بنابر این، زنانی که بین یائسگی و ایست عادت منظّم ماهیانه بغیر از آن (یائسگی) دچار تردید و سردرگمی می شوند باید مدّت دوازده ماه از عمر خود را در هر دو مورد به گونه بیهوده برای رعایت این خرافات نابخردانه و بیمعنی تلف سازند.

دلیل مردسالاری در اسلام و اینهمه محدودیّت هائی که در تمام شئون زندگی در این دین برای زنها مقرّر شده آنست که محمّد باور داشت، اسلام باید بوسیله مردها پا بگیرد و بنابراین، با نادیده گرفتن حقوق انسانی زنها، اینهمه مزایای مردسالاری را برای مردها وارد اصول و احکام اسلام کرد تا مردها در اسلامسازی پشتیبان وپیرو او بشوند.[۱۸۵]

ازدواج متعه (موقت) در شیعه گری

به گونه ای که در مطالب فصل چهارم شرح دادیم، عمربن الخطّاب، خلیفه دوم ازدواج متعه را ممنوع ساخت و از آن پس تمام مذاهب دین اسلام بغیر از شیعه گری از اجرای این روش شرم آور دست برداشتند، ولی مذهب شیعه گری تا به امروز آنرا

---

[۱۸۴] به آیه ۴ سوره طلاق مراجعه فرمائید.
[۱۸۵] امام مالک، المتوتیٔ برگ ۳۰.

ادامه داده است. فقهای مذهب تشیّع مشروعیّت ازدواج موقّت، متعه و یا صیغه را از تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء قرآن گرفته اند که می گوید:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

«ازدواج زنان شوهردار برای شما منع می شود، بجز زنهائی که دست راست شما مالکیّت آنها را بر عهده دارد. ولی سایر زنان برای شما حلال هستند، به شرط اینکه نسبت به آنها هدف شهوانی نداشته باشید بلکه با آنها با پاکدامنی ازدواج کنید. پس از زنها لذت ببرید و در برابر لذّتی که از آنها می برید وظیفه دارید به آنها مزد و پاداش بپردازید. ولی اندازه این عمل وابسته به توافق بین شما و آن زن است و البتّه در حدّی که بین شما و آن زن توافق به وجود می آید، گناهی برایتان وجود ندارد.»

به گونه کلّی باید گفت، در زمان محمّد بن عبداللّه ازدواج متعه به گونه کامل توان خود را نگهداری کرد و بر پایه آن بخش از آیه بالا که می گوید «باید رضایت زن در باره مالی که برای ازدواج به او پرداخت می شود به دست آید،» ازدواج موقّت بین مسلمانان مشروع و معمول بود، ولی با توجّه به نابخردانه بودن این روش زشت و زیان های فردی و اجتماعی آن، عمر بن الخطّاب، خلیفه در زمان خلافت خود آنرا منع کرد. کتاب *نوائب الدّهور* در باره سبب اقدام عمر در منع ازدواج متعه می نویسد:

«امام جعفر صادق می گوید، روزی عمر به منزل خواهرش رفت و مشاهده کرد که بچه ای را در بغل دارد و مشغول شیر دادن او می باشد. پرسش کرد، این بچّه را از کجا آورده ای. خواهرش گفت، از بین دو ران من به دنیا آمده و از سینه هایم شیر می خورد و فرزند خود من است. عمربن الخطّاب از سخن خواهر و عمل او سخت ناراحت شد و سپس در زمانی بغیر از وقت نماز مردم را به مسجد خواند و اظهار داشت: ایها النّاس، ازدواج متعه در زمان پیامبر آزاد بوده،ولی از این پس من آنرا

منع می کنم. هـر گـاه بشنـوم کسی بـه این عمل مبادرت کرده است، با شلّاق خود بـه پیشانی او می زنم. امام جعفر صادق افزوده است: از بین آنهمه جمعیّت هیچکس بلند نشد و اعتراض نکرد که چرا عمر سنّت پیامبر را حرام کرد.»[۱۸۶]

بـه هـر روی، عمـر در باره تحریم ازدواج متعه گفته است: «مُتْعَتانِ مُحَلَّلِتانِ كانَتا عَلى عَهْدِ رَسُولَ اللّه اَنَا اُحَرِّمُهُما وَ اُعاقِبُ مَنْ يَفْعَلُها: مُتْعَةُالْحَج وَ مُتْعَةُالِنساءِ.»

بعـدهـا فقهای شیعه گری بر پایه آن بخش از آیه بالا که می گوید: فَمَااَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ اُجُـورَهُنَّ» یعنی «از زنهـا لـذّت ببـریـد و در برابر مزدشان را به آنها بپردازید،» ازدواج موقّت و یا متعه را از نظر قانون شرع اسلام مجاز اعلام کردند.

پیش از ادامـه بحث، پـاره ای از مطالبی را که امامهای شیعه گری در باره ازدواج متعـه گفته اند در زیر نقل می‌کنیم. متن و مفهوم این مطالب بدون تردید ثابت می کنند کـه ازدواج متعـه و یـا مـوقّت نـوعی راکـارگی است که بغیر از فرهنگ زشت و غیر اخلاقی شیعه گری در دنیا هواخواه و یا پیشینه ای ندارد.

از امـام جعفـر صادق روایت شده که گفته است: «در شب معراج جبرئیل بر رسول خدا نازل گردید و عرض کرد که خداوند می فرماید: یا محمّد هر زنی که از امّت تو به ازدواج موقّت راضی شود، من گناهان او را می بخشم.»[۱۸۷]

بازنمودی از نویسنده

بـه گـونـه ای کـه می دانیم، اللّـه در قرآن و حدیث دارای ۹۹ عنوان است. با آگـاهی از مفهـوم حدیث بالا یک مؤمن مسلمان به این اندیشه برمی‌خورد که

---

[۱۸۶] نقل از: محمـد ابـراهیم آوازه (رضـوی)، *قـانـون قوّه باه، آداب زناشوئی* (قم: انتشارات سلسله، ۱۳۸۲ خورشیدی)، برگ ۱۰۷.

[۱۸۷] شیخ صدوق، *مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقيه*، نقل از: آوازه (رضوی)، *قانون قوّه باه، آداب زناشوئی*، برگ ۱۰۳.

گویا حضرت خاتمی مرتبت پیامبر اسلام در اینکه از دادن لقب «دلاّله محبّت» به اللّه غفلت ورزیده و القاب الهی را به یک‌صد نرسانیده اند باید استغفار فرمایند.

امام جعفر صادق گفته است: «متعه مکمّل ایمان است. یعنی تکمیل کننده ایمان فرد مؤمن است.»[۱۸۸]

از امام جعفر صادق روایت شده است که گفت: «نیست مردی که متعه را انجام دهد و پس از آن غسل کند، مگر اینکه خداوند از قطرات آب غسل جنابت متعه هفتاد ملک را خلق کند که تا روز قیامت برای او استغفار نمایند و مخالفان متعه را تا روز قیامت لعن کنند.»[۱۸۹]

بازنمود نویسنده

آیا برای حضرت اللّه که دانای بزرگ همه جهان و جهانیان هستند ممکن نیست که زحمت آفرینش آن هفتاد فرشته را به خود ندهند و خود حضرت احدیّتشان نسبت به افراد متعه گزار بذل آمرزش و نسبت به مخالفان متعه فرمان مجازات صادر فرمایند.

«زراره می گوید: به امام جعفر صادق عرض کردم، آیا می شود در متعه با چهار نفر ازدواج نمود؟ فرمود، در متعه می توانی با یکهزار نفر ازدواج کنی، زیرا همه آنها مانند مستأجر می باشند.» (یعنی در حقیقت آنها را اجاره می کنی.)[۱۹۰]

«زراره گوید، به امام باقر عرض کردم، فدایت شوم! مردی ازدواج موقّت می کند و

---

[۱۸۸] همان بنمایه، برگ ۱۰۲.

[۱۸۹] حرّ عاملی، *وَسائل الشّیعَه*، نقل از: آوازه (رضوی)، *قانون قوّه باه، آداب زناشوئی*، برگ ۱۰۹.

[۱۹۰] شیخ کلینی، *فروع کافی*، نقل از: آوازه (رضوی)، *قانون قوّه باه، آداب زناشوئی*، برگ ۱۱۸.

مـدّت آن می گـذرد، سپس مـرد دیگـری بـا او ازدواج موقّت می کند و پس از آن دیگـری بـا آن زن ازدواج موقّت می کند، آیا حلال است که مرد اوّلی دوباره با آن زن ازدواج مـوقّت کنـد؟ آن حضـرت فرمود، بله، حلال است. چون این زن آزاده نیست، بلکه مستأجر و کنیز می باشد.»[۱۹۱]

«علیّ بن یقطین گـویـد، از امـام مـوسی کـاظم پرسیدم که زنان اهل مدینه چگونه هستنـد، فـرمـود فـاسق می باشند. پرسش کردم، آیا می شود آنان را تزویج کرد؟ فرمود، بله، می شود متعه کرد.»[۱۹۲]

بازنمود نویسنده

بـه نگـر می رسـد کـه علیّ بن یقطین جای دو پرسش را در این گفتگو با امام بـاقـر، خـالی گـذاشته است: یکی اینکه اگر با زن فاسق نتوان ازدواج کرد، ولی بتـوان او را متعــه نمـود، پس بین عمل راکـارگی (فحشـاء) و متعـه چـه تفـاوتی وجـود دارد؟ دوّم اینکـه، آیـا منطق عـالمانه و البتّه الهی و آسمانی حضـرت امـام در اینکـه نبـایـد بـا زن فاسق ازدواج کرد و او را به راه راست هدایت کرد چه بوده است؟

ازدواج متعه (موقت) در ایران ملاّزده

در کشـور ایـران، پس از خـلالـوش[۱۹۳] سـال ۱۳۵۷، آخـوند روح اللّه خمینی و دار و

---

[۱۹۱] *همان نبشایه*، برگ ۱۱۹.

[۱۹۲] حرّ عاملی، *وَسائلُ الشّیعَه*، نقل از: آوازه (رضوی)، *قانون قوّه باه، آداب زناشوئی*، برگ ۱۲۲.

[۱۹۳] نـویسنده این کتاب در تمام نوشتارهای خود زمانی که از رویداد ویرانگر سال ۱۳۵۷ ایران نام می برد، بـه جـای واژه «انقلاب» واژه «خلالوش» را به کار می برد. این رویداد ناخواسته و آذرنگ بار را گروهی از هم میهنان ما شورش و یا فتنه و برخی توطئه آخوندها نام نهاده اند. ولی با توجّه به اینکه واژه «خلالوش» در زبان فارسی مفهوم انقلاب و دگرگونی یک سیستم سیاسی و حکومتی را همراه با فتنه و توطئه دارد، نویسنده آنرا «خلالوش» می نامد.

دسته اش کوشش کردند، برخی خرافات اسلامی را که دو پادشاه پهلوی (رضا شاه بزرگ و محمّد رضا شاه) و بویژه رضا شاه بزرگ از ساختار اجتماعی ایران زدوده بودند، دوباره به‌فرهنگ مذهبی بازگرداند. یکی از کوشش های واپسگرانه ای که در این راستا انجام گردید، پرسشی بود که شخصیّت های مذهبی درباره ازدواج متعه از آخوند خمینی به عمل آوردند. پالیده این پرسش به شرح زیر بود:

«این روزها دختران و پسرانی که در آموزشگاهها و دانشگاهها تحصیل و با یکدیگر آمیزش می کنند، میل دارند آمیزش های آنها با یکدیگر از گناه پاک باشد، بنابر این آیا به فتوای شما پروانه پدر دختر باکره ای که میل دارد با پسر جوانی ازدواج متعه انجام بدهد، واجب و الزام آور است یا نه؟ زیرا بسیاری از پدرها راضی نیستند دختر باکره آنها به ازدواج متعه دست بزنند. آیا در چنین موردی می توان از پروانه پدر دختر باکره برای ازدواج متعه او صرف نظر کرد؟ افزون بر آن دیده شده است که برخی اوقات دختری که میل دارد با پسری ازدواج موقّت بکند، از اینکه موضوع را با پدرش در میان بگذارد احساس شرم می کند. آیا در چنین موردی دختر باکره می تواند پروانه و رضایت پدر را برای ازدواج نادیده بگیرد؟»

آخوند روح اللّه خمینی در باره پرسش بالا پاسخ داده است:

«عقیده من بر آنست که پروانه پدر برای ازدواج متعه یک دختر باکره [واجب] بوده و یک دختر باکره بدون پروانه پدر نمی تواند به ازدواج متعه تن در بدهد.»[۱۹۴]

به گونه ای که ملاحظه می شود، روح اللّه خمینی در فتوای بالا دو نکته را هدف قرار داده است: یکی لزوم پروانه قیّم دختر برای دست زدن به ازدواج موقّت که ناچار از اختیار زن می کاهد و دیگر اینکه قدرت و لزوم پروانه قیّم دختر را برای ازدواج

---

[۱۹۴] روح اللّه خمینی، *ازدواج موقّت در محجوب*، ۲ (۵)، برگ های ۴۰ – ۳۸.

متعه تأکید می کند.

خمینی در کتاب *تحریرالوسیله* نیز در باره ازدواج متعه نوشته است:

«دختـر بـالغ غیر باکره برای ازدواج متعه نیاز به پروانه پدر و یا قیّم ندارد، ولی هر گاه باکره باشد، احتیاط واجب آنست که پروانه پدر و یا قیّم خود را به دست آورد. حـال اگر پدر و یا قیّم دختر او را از ازدواج با مردی که مناسبت کامل ازدواج با او را دارد و خود دختر هم میل ازدواج با او را دارد منع کنند، در اینصورت پروانه پدر و یا قیّم دختر لزومی نخواهد داشت.»[۱۹۵]

باید توجّه داشت، سنّی ها که نود در صد پیروان اسلام را در دنیا تشکیل می دهند پیـوسته با ازدواج متعه مخالف بوده اند و به همین مناسبت تا پیش از خلالوش ۱۳۵۷، هـر زمـانی کـه سخن از ازدواج مـوقّت به میان می آمد، فقهای شیعه گری در جایگاه تدافعی قرار داشتند، ولی پس از خلالوش ۱۳۵۷ و روی کار آمدن ملّایان شیعه گری در ایـران، آنها جایگاه خود را تغییر دادند و از حالت تدافعی به جنبه تهاجمی و تبلیغی روی آوردنـد و ابـراز داشتند، پدیده ازدواج متعه یکی از پیشرفته ترین اصول مذهبی بـوده و می تـوانـد بـرای روابط زنـاشـوئی مردان و زنان و حلّ مشکلات جنسی آنها بهترین راه حلّ به شمار رود.

اگـر چه روح اللّه خمینی برای رهبران شیعه گری در خلالوش ۱۳۵۷ نماد امامت بـه شمـار می رفت، ولی چـون جانشینان او برای استوار کردن قدرت حکومتی به هر شیـوه و تـرفند ممکنی ولو آنکه مخالف با اصول و احکام اسلام باشد دست می زنند، از اینرو، آخوند علی اکبر هاشمی رفسنجانی بهرمانی که از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۷ ریـاست حکـومت جمهـوری اسـلامی را در دست داشت، بـرای جلب رضـایت و پشتیبـانی بانوان ایرانی در خطبه ای که از روی منبر ایراد کرد، بر خلاف فتوای خمینی لزوم پروانه پدر و یا قیّم را برای ازدواج متعه دختر باکره غیر لازم دانست.

قـانـون مـدنی ایران که پس از روی کارآمدن ملّایان در سال ۱۳۵۷ اصلاح شد،

---

[۱۹۵] روح اللّه خمینی، *تحریرالوسیله* (تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۹۸۷)، برگ ۵۵.

سنّ قـانـونی برای ازدواج متعه را با سکوت برگزار کرده است. ولی همان قانون سنّ قـانـونی و مشروع برای ازدواج دائم دختران را نه سال قمری تعیین کرده که برابر با هشت سـال و نـه مـاه سـال خورشیدی است. این همان سنّی است که تازی ها برابر سنّت معمول خود در ۱۴۰۰ سال پیش به کار می بردند.

ازدواج مـوقّت در شبـه جزیره عربستان پیش از اسلام در پایه برای آنهائی که از خانواده خود دور می شدند و به‌مسافرت های تجارتی و یا جنگی می رفتند، به وجود آمده بود. مردی که به این ازدواج دست می زد، هدفش این بود که برای مدّتی که از همسـر و خانواده اش دور است، از وجود زن دیگری در مسافرت بهره جنسی بگیرد. از اینـرو، مـرد بـرای مدّتی معیّن و در برابر پولی که با موافقت زن به او می‌پرداخت، ویـرا در اختیار می گرفت و با او همخوابگی می کرد و هر زمانی که هر یک از زن و یا مـرد اراده می کـردنـد، می تـوانستنـد بـه آن رابطـه پایان دهند.[۱۹۶] پس از اینکه عمر بن الخطّـاب این ازدواج را لغو کرد، تمام مذاهب سنّی از اجرای آن خودداری کردند، ولی شیعیـان هنـوز به این رسم نابجا عمل می کنند. بر پایه نوشتار «فلاری،» یکی از اسـلام شنـاسـان شهیـر، محمّد خود پس از ادّعای پیامبری تا زمانی که به مدینه فرار کرد، پیوسته از این نوع ازدواج بهره برداری می کرده است.[۱۹۷]

فـرنودسار اسلام نوشته است، ازدواج موقّت که سنّت پیشین اعراب بود و نوعی فـاحشگی بـه شمار می رفت پس از ظهور اسلام در این دین برجای ماند.[۱۹۸] البخاری نیـز از قول عبداللّه بن عمر نوشته است: «ما همراه محمّد به نبرد می رفتیم و چون زنی بـرای همخـوابگی در اختیار نداشتیم، زمانی به محمّد گفتیم، <آیا ما باید به‌سبب نبود زن خود را اخته کنیم؟> محمّد به ما پاسخ منفی داد و افزود که باید به‌ازدواج موقّت دست بزنیم.»[۱۹۹]

حـدیث بالا که بوسیله صحیح البخاری از معتبرترین حدیث نویسان اسلامی ذکر

---

[196] Will Durant, *Our Oriental Heritage*, "Egypt," vol. 1 of the story of civilization (New York, 1993).

[197] Quoted by Hekmat, *Women and the Koran*, p. 103.

[198] *Encyclopedia of Islam*, , s. v. "Muta."; Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, p. 94.

[199] al-Bukhari, *al-Sahih*, vol. 7, "Marriage."

شـده با خودداری مسلمانان (بغیر از شیعیان) از اجرای این روش، تفاوت کامل دارد، زیـرا در حـالیکـه محمّـد آنـرا مشروع شمرده و خود به آن عمل می کرده، امروز در اسـلام بغیـر از تشیّع، منع شده است. به نظر می رسد، پس از اینکه مسلمانان به مصر، ایـران و سـوریّـه حملـه بـردنـد و بـا اصـول و موازین ادیان یکتاپرستی موسویّت، مسیحیّت، زرتشتیسم و بـاورهـای پیشـرفتـه مـردم آن کشـورها آشنائی پیدا کردند، ازدواج مـوقّت را ممنـوع سـاختند. حتّی، ابن عبّاس، عموی محمّد که از آگاهان اصـول و احکـام اسلام به شمار می رود، ابتدا ازدواج موقّت را تأیید و سپس آنرا منع کرده است.[۲۰۰]

نـوشتارهای تاریخنویسان اسلامی نشان می دهند که ازدواج موقّت در سده های اوّل و دوّم هجـری بین مسلمـانان مرسوم بوده است. برای مثال، السّودی که در سال ۱۲۹ هجـری بـدرود زنـدگی گفتـه، می نویسد، در ازدواج متعه زن و مرد با یکدیگر مـوافقت می کـردنـد، در مـدّتی معلـوم و در بـرابـر پـولی کـه مورد موافقتشان قرار می گـرفت بـا یکدیگر آمیزش جنسی داشته باشند و پس از پایان مدّت ذکر شده در قـرارداد، از یکـدیگـر جدا می‌شدند. نویسنده یاد شده افزوده است، در این ازدواج، پـروانه قیّم زن و حضور دو شاهد در هنگام عقد ازدواج الزام آور بود وزن و شوهر از یکدیگر ارث نمی بردند.[۲۰۱]

بـه گونه ای که در بالا اشاره شد، شیعیان ازدواج موقّت را در ردیف ازدواج دائم معتبر و مشروع می دانند و باور دارند که این نوع ازدواج می تواند بدون شاهد، عاقد مـذهبی و یـا هـر گـونـه ثبت رسمی انجـام بگیرد و به گونه حتم مرد باید پیش از در اختیار گرفتن زن، مبلغی را که با او توافق کرده، به وی بپردازد.

در ازدواج متعـه نفقـه، طـلاق و ارث وجـود نـدارد و هنگامی که مدّتی که زن و شـوهر توافق کرده اند بایکدیگر باشند به پایان رسید، ازدواج آنها گسیخته می شود. ولی هر گاه زن و مرد میل داشته باشند، رابطه آمیزش جنسی با یکدیگر را ادامه دهند

---

[200] *Encyclopedia of Islam*, s. v. "Muta."

[201] Al-Tabari, *al-Jamia'*, al-Bayan fi Ta'wil al-Koran, 30 vols. (Cairo: A. H. 1323-1329), vol. 5, p. 8.

باید قرارداد خود را تمدید کنند و در باره مدّتی جدید و پول تازه ای با یکدیگر به توافق برسند. چون چنانکه در بالا گفته شد، در ازدواج متعه زن حقّ نفقه ندارد، از اینرو مرد موظّف نیست، برای خوراک، مسکن و پوشاک زن پولی بپردازد و هیچیک از آنها از یکدیگر ارث نخواهند برد. در ازدواج متعه، زن در خانواده خود باقی می ماند و هر گاه فرزندی از او به وجود می آمد به‌خود و خانواده اش تعلّق می گرفت و نه پدر کودک.

عده زن در ازدواج متعه ۴۵ روز است و در هنگام جدائی زن و مرد، زن باید مدّت ۴۵ روز از ورود به‌هر گونه ازدواج با مرد دیگری خودداری کند. ولی بدیهی است که چون برای انجام هر یک از مراسم یاد شده، گواهی وجود ندارد، زن پس از جدائی از مرد، می تواند بیدرنگ با مرد دیگری برای آمیزش جنسی عقد قرارداد ببندد.

نکته تماخره آور در اصول و احکام اسلامی آنست که در حالیکه ازدواج موقّت امروز تنها بوسیله شیعیان مجاز شمرده شده و مورد عمل قرار می گیرد، بر پایه نوشتارهای معتبر اسلامی و بویژه *مشکات المصابیح*، علیّ بن ابیطالب که رهبر شیعه گری به شمار می رود، گفته است: «محمّد بن عبداللّه، پیامبر اسلام، در روزی که خیبر را فتح کرد، ازدواج موقّت و خوردن گوشت الاغ اهلی را برای مسلمانان ممنوع کرده است.»[۲۰۲]

بازشکافی ازدواج موقّت از نگر حقوقی نشان می دهد که این نوع ازدواج، یک کلاه شرعی برای فحشای آشکار به شمار می رود، زیرا یگانه عاملی که این عمل را مشروع می سازد، تنها «شرط پول» است و بس. زیرا در ازدواج متعه دو شرط وجود دارد که وجود آن شرایط ازدواج موقّت را از فحشاء جدا می‌کند: یکی از این دو شرط آشکار بوده و ضمانت اجرا دارد و شرط دوّم پنهان بوده و هیچ ضمانت اجرائی ندارد. شرط نخست که آشکار بوده و دارای ضمانت اجراست، شرط پولی است که مرد در برابر آمیزش جنسی با زن به او می پردازد. بدین شرح که اگر زن و مرد در

---

[202] *Mishkat al-Masabih*, art. 273, vol. 2, p. 90.

هنگـام عقـد قـرارداد همخـوابگی بتـواننـد در بـاره شـرط پـول با یکدیگر به توافق برسنـد،عمل جنسی بین آنهـا شـرعی بوده و آنها می توانند به گونه آزاد و شرعی با یکـدیگـر رابطـه جنسی برقرار کنند. ولی اگر شرط پول در میان نباشد، آنوقت عمل غیر شرعی «زنا» بوده و تازیانه در انظار همگانی، جای پول را پر خواهد کرد. شرط دوّم کـه پنهانی بوده وضمانت اجرائی دربر ندارد، نگهداری ۴۵ روز عِدّه از سوی زن است. این شرط پنهان بوده و به رفتار زن بستگی دارد. بدین معنی که زمانی که زنی ازدواج مـوقّت خـود را بـا مردی قطع می کند، چون هیچ عامل کنترل کننده ای برای اجـرای میل و رفتـار او وجـود نـدارد، وی می تـواند بیدرنگ با مرد دیگری قرارداد ازدواج ببندد. نتیجه اینکه هر گاه شرط ۴۵ روز عِدّه که پنهانی بوده و دارای هیچ نوع ضمـانت اجـرائی نیست از ازدواج متعه برداشته شود، این عمل با فحشاء هیچ تفاوتی نخـواهد داشت. یکی از تاریخنویسان تازی به نام «شیبلی»جانب ادب و نزاکت ادبی را در شـرح این بحث تـا حـدود زیـادی حفظ کـرده و می نویسد، چنانکه از بررسی روش «ازدواج متعـه» بـرمی آیـد، این نـوع ازدواج کمی محترمانه تر از «راکارگی» است.[۲۰۳] «شیبلی» و نیـز بـرخی دیگـر از تـاریخنـویسـان نـوشتـه اند که تمام اشکال گوناگون ازدواج در آن زمان در شبه جزیره عربستان بغیر از یک نوع آن به فاحشگی شباهت داشته است.[۲۰۴]

می تـوان گفت کـه این نوع رابطه جنسی بین زن و مرد، نه تنها ارزش های انسانی زن را لکّـه دار و شخصیّت او را بیمـارگونه می کند، بلکه چون زن در برابر مبلغی پول کـه از مـرد دریـافت می کنـد، خود را آلت ارضای نیازهای جنسی و نفسانی او قرار می دهـد و بـرای مـدت معیّنی بـدنش را در بـرابر مبلغی پول به او می فروشد، از نگر روانی در خـود احسـاس حقـارت و کم بینی می کنـد و ممـکن است بـه انـواع نـاراحتی هـای روانی آلـوده شود. گذشته از زیان هائی که این عمل زشت برای زن بـه‌وجود می آورد از نگر اجتماعی نیز زیان های فراوانی برای همبودگاه بشری به بار خـواهـد آورد. زیـرا، هـر گـاه ازدواج مـوقّت به تولید مثل بیانجامد، به گونه طبیعی

---

[203] Shibli, op. cit. 11, p. 130f.
[204] *Ibid.*

افـرادی را به بار خواهد آورد که چون از آموزش های بایسته خانوادگی و مهر پدر و مـادر برخوردار نبوده اند، سر بار غیر مفید جامعه شده و رشد کلّی آنرا ایستا خواهند کرد.

بـه گـونـه پالیده می توان گفت، ازدواج متعه و یا موقّت از بقایای بر جای مانده از ادواج چنـد زنی و زنسـالاری در روابط جنسی پیش از اسـلام است کـه در «صداق» ریشـه دارد و در آغـاز ظهـور محمّـد و اسلام در بین تازیان معمول بود و سپس ملغی گـردیـد. ولی این رسم نـابجـا و غیـر اخـلاقی کـه دارای زیان های اجتماعی بسیار می‌بـاشـد و اکنـون حتّی در تمـام مـذاهب اسـلامی نوعی راکارگی رسمی و شرعی بـه‌شمـار می رود و در این کشـورهـا ممنوع شده، هنوز بوسیله شیعیان به مورد اجرا گذاشته می شود. شرم آورتر اینکه در سال های اخیر ملّایان شیعه گری که حکومت جمهـوری اسلامی را در دست دارند، این نوع ازدواجی را که نشان و مایه از راکارگی دارد تشـویق می کننـد و حتّی مـراکـزی را به نام «خانه های عفاف» برای اجرای آن به وجود آورده که خود اداره آنها را بر دوش دارند.

خطبه عقد ازدواج در اسلام

مفهـوم واژه هـا و عبـاراتی کـه آخـوندها و شبه آخوندها در هنگام عقد ازدواج دائم بـه عنـوان پیمـان زنـاشوئی به زبان تازی می خوانند و در این ۱۴۰۰ سال تاریخ سیاه ایـران، میلیـاردها نفر ایرانی بوسیله آنها پا به پهنه هستی گذاشته اند، آنچنان رکیک و شـرم آور است کـه به درستی می توان گفت در راکاره خانه های حرفه ای نیز چنین سخنـانی از زنـان راکاره حرفه ای و گردانندگان فاحشه خانه ها نیز شنیده نمی شود. بـدین شـرح کـه در هنگـام بـر گـزاری مراسم عقد ازدواج اسلامی، یک آخوند و یا شبـه آخوند برای خواندن خطبه عقد فراخوانده می شود و نخست خطبه ای در حدود عبارات و جمله های زیر بر زبان می آورد:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمْ
«وَ نَعُـوذُ بِـاللّـهِ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسنا وَ مِنْ سَیّآتِ اَعْمالِنا مِنْ یَهْدهُ اللّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ

یُضـالّ فَـلا هادِیَ لَهْ. یا أیّهَاالّذینَ آمَنُو اَتّقوا اللّهَ حَقّ تقاتِهِ وَ اتّقُوا اللّهَ الّذی تَساءلُونَ بِهِ وَالارحـامَ إنّ اللّـهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقیباً. اِنْ یُصْلِحَ لَکُمْ اَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعَ اللّهَ وَ رَسُولِهِ فَقدْ فازَ فَوْزاً عَظیماً.»

برگردان فارسی متن بالا به شرح زیر است:

«از شرّ نفس و اعمال خود به اللّه پناه می بریم. کسی را که اللّه راهنمائی اش بکند، هیچکس نمی تـوانـد گمراهش بکند. ای کسانی که ایمان آورده اید، همیشه به اللّه روی کنیـد و بـه اومتّکی شوید. و به اللّه متّکی شوید و با خویشان یگانگی کنید و بدانید که اللّه مراقب شماست. و اللّه منش شما را درست خواهد کرد و گناهان شما را خـواهد بخشید و هر کسی از اللّه و پیامبرش فرمانبرداری کند به پیروزی خواهد رسید.»

بدیهی است که متن کاوک و بدون مفهوم بالا نیازی به ارزشیابی ندارد، ولی نکته آنجـاست کـه پس از خـوانـدن مطالب بیهوده بالا، آخوند و یا شبه آخوندی که برای خـوانـدن خطبـه عقد فراخوانده شده، به گونه ای که همه افرادی که اجرای این رسم تمـاخـره آور را پشت سـر گـذاشته می دانند، به عروس روی می کند و از او پرسش می نمـایـد: «آیـا اجازه دارم از سوی شما وکالت داشته باشم، شما را به عقد ازدواج آقای ...... در آورم.»

هنگـامی کـه خـوانـنـده خطبـه پاسخ مثبت عروس را دریافت کرد، به داماد روی می کند و همین پرسش را از وی به عمل خواهد آورد. پس از اینکه پاسخ مثبت داماد را نیز دریافت کرد، آنگاه از جانب عروس خواهد گفت:

«أنْکَحْتُکَ وَ زَوّجْتُکَ نَفْسی اِلی صِداقِ الْمَعْلُومْ.»

مفهوم جمله بالا به شرح زیر است:

«من در برابر پول معیّنی که به من می دهی خود را به تو به گا ... می دهم.»

عروس در برابر شنیدن جمله بالا که البتّه هر گاه ایرانی باشد، مفهوم آنرا نخواهد فهمید، پاسخ می دهد، «قَبِلْتُ،» یعنی «گا... را پذیرش می کنم.» پیشنهاد نخست را «ایجاب» و پذیرش طرف را «قبول» می نامند و ممکن است، ترتیب آن پس و پیش انجام بگیرد.

فرهنگ های لغت دهخدا و *منتهی الا رب* که از مشهورترین و معتبرترین فرهنگ های لغت هستند، واژه «نکاح» را «جماع کردن و گائیدن» ترجمه کرده اند. (*فرهنگ دهخدا*، جلد «ن،» برگ ۷۲۱.)

همچنین فرهنگ عربی به عربی «*اَلتَّوْقیفُ عَلی مُهِمّاتِ التّعاریفْ*» تألیف الشیخ الامام، عبدالروّف بن المناوی، در برگ ۱۳۰ واژه «نکاح» را چنین تعریف و تفسیر کرده است: «اَلنِّکاحْ، ایلاجِ ذَکَرٌ فی فَرْجٌ لِیَصیرُ بِذالِکَ کَالْشِی الْواحِدْ.»

چون نویسنده این کتاب شرم دارد، مفهوم تعریف بالا را به فارسی برگرداند، از اینرو برای زدودن زهر مفهوم زشت و غیر ادبی آن، واژه های به کار رفته در جمله بالا را جدا جدا به شرح زیر توضیح می دهد:

«ایلاجْ = وارد کردن»
«ذَکَرٌ = آلت تناسلی مرد»
«فی = در»
«فَرْجٌ = آلت تناسلی زن»
«لِیَصیرُ = برای اینکه بشود»
کَالْشی الْواحِدْ = یک جسم واحد»

کتاب وجه دین، نوشته ناصرخسرو که دکتر سیّد حسین نصر برای آن پیش گفتار نوشته، درباره «نکاح» می نویسد: «معنی نکاح آنست که زن پس از ازدواج باید بفرمان مرد درآید و فرمانبرداری از او را بر خود واجب بداند و در حقیقت پس از نکاح، شوهر ولیّ زن می شود.»

آیا براستی واژه ها و عبارات زشت و رکیکی که در هنگام بستن پیمان زناشوئی که سپنتاترین پیمانی است که یک زن و مرد برای تمام عمر با یکدیگر می بندند، می تواند رکیک تر از متون بالا باشد؟ آیا حتّی در راکاره خانه ها، زنان راکاره چنین واژه ها و عبارات زشتی را بر زبان می آورند؟ و آیا اگر فردی که برای ارضای نفس

وارد راکـاره خـانـه ای می شـود، چنین سخنان رکیکی را از زبان زنان راکاره بشنود، حـاضـر است بـا آنها آمیزش جنسی کند؟ وانگهی آیا درست است که زن و مردی با یک زبان بیگانه با یکدیگر برای همه عمر پیمانی ببندند که نه آن زبان را می دانند و نه مفهوم واژه هائی را که پیمانگر برای بستن پیمان بر زبان رانده، می فهمند؟ پاسخ این پـرسش هـا را بـاید در لابلای نیوند خردخفتگانی که عمری را گیاهوارانه با خرافات شرطی شده نسل های افسون شده پیشین بسر می برند، جستجو کرد.

پیمـان زناشوئی یک پیوند سپنتای مشترک بین یک زن و مرد آزاد بوده و آنها در هنگـام بـرگزاری این پیمان باید تعهّد کنند که یک زندگی مشترک و موهبت بار را در کنـار یکدیگر با شادی و پیروزی بسر آورند. ولی در فرهنگ زشت اسلامی این تعهّد بر پایه واژه هائی که مفهوم بغل خوابی و خرید و فروش تن و اعضای زشت آنرا دارد، انجـام می گیرد. از دگر سو، ازدواج یک پدیده اجتماعی است و نه دینی. هر گاه قرار بـود ازدواج یک پدیده دینی به شمار رود، پیروان هر دینی، ثمره های ازدواج خود را شـرعی و مشـروع و فـرآورده هـای ازدواج سایر ادیان را غیر شرعی و نامشروع به شمـار می آوردند و این امر سبب ایجاد شکاف و اختلاف پایه ای و دائمی بین پیروان ادیان و مذاهب گوناگون و ستیز ملّت های مختلف جهان با یکدیگر می شد.

پیمان زناشوئی پیشنهادی

نویسنده این کتاب (دکتر مسعود انصاری)، متن زیر را به جای یاوه گوئی های رکیک خطبه عَقد اسلامی برای پیمان زناشوئی پیشنهاد می کند:

در پرتو خرد پویا

سپـاس گُهـر خـرد را کـه بـرتر ساز انسان از سایر جاندارانی است که از این موهبت سپهـری جدا افتاده‌اند. سپاس مرنیوندی را که نیک اندیشی، پارسارِوانی و والامنشی را در زنـدگی فروغ می بخشد. همچنین نیایش بر آزاد زنان و مردانی که با فرتاب از کـامجوئی های نهادی خویش برای تولید نسل و بهسازی همبودگاه خود، جان، روان

و بدن خود را با ایجاد زندگی مشترک زناشوئی با یکدیگر پیوند می زنند.

امروز بـه خجستگی و شـادی و پیـروزی در این گـردهم آئی پـر شکوه، پیوند زناشوئی دو انسان آزاده و فروهنده برپاست. من .... پیوندگر این آئین پاک و مینوی بـه گـواهی آرمـان نیکخواهان، روان های پاکان وپارسایان و همه نیکان و بـزرگان این بزم جان افزا و شادی آور از شما خانم .... پرسش می کنم که آیا آقای .... رابه همسری همیشگی و انبازی زندگی خود می پذیرید؟

پاسخ: «آری.»

اینک از شما اقای .... پرسش می کنم که آیا خانم .... را به هم تنی، همروانی و همسری خود پذیرا می شوید؟

پـاسخ: «آری، بـا جـان و دل می پـذیـرم و بـا جـوهـر جان این پیوند را دستینه می گذارم.»

اکنون به فرخندگی و خجستگی این پیوند فرمند و با شکوه، من و همه خویشان و نـزدیکان و همه بزرگان و نیکان و یاران باشنده در این جشن شکوهمند آرمان داریم این پیـونـد خجسته، پیروز، پاینده و استوار بوده، مهر و خوشی و شادی و شادکامی، شمـا زن و شـوهر را یاری جدائی‌ناپذیر بوده و فرزندانی نیک و میهن خواه و زندگی دیرپای و نیک انجام شما راارزانی باشد.

در بـرابـر نیک آرمانی های همه باشندگان در این جشن فرخنده و شادی بخش، بـه‌شمـا زن و شـوهـر فـروهیـده ای کـه با انجام این پیوند خجسته زندگی پر شکوه زناشوئی خود را آغاز می کنید، شادباش می گویم و فروتنانه یاداوری می کنم:

جـان، روان و بدن خود را از یکدیگر بدانید، با هم مهربان باشید، یکدل . یک راه و راست پیمـان بـاشیـد. فرّ و شکوه نیکخواهی پیوسته یارتان باد. به خوبی، نیکی و شـادی بسر برید. پیوسته با یکدیگر راست منش و درست کردار باشید، از هر گونه بـداندیشی و دَدمَنشی دور بمانید. خرد را رهنمود اندیشه و منش خود قرار دهید و از دیـدمـان هـای غیـر راستین، پنـداری، خرافی و احساسی دوری گزینید و نیروهای پـویـای خـود را در راه هـای سـازندگی و مثبت به کار ببرید. با مهر باشید، خود را قـربـانی خشم و تنـدخـوئی قرار مدهید. از آنچه که نشان از بیهودگی دارد دردمند و

رنجور مشوید، رشک مبرید، خودخواه مباشید و هوس در خود میرورانید. با آز انباز مشـوید، با دشمنان به داد رفتار کنید، به نادانان راه راست و درست را آموزش دهید. دوستـانتـان را پیـوسته افزون سازید، نسبت به بدخواهان شکیبا و سخاوتمند باشید، بـه‌درمـانـدگان و بیچارگان یاری رسانید. پاس پدر و مادر، سالخوردگان و بزرگان دانش و هنـر را پـایـه انـدیشـه و منش خـود بگـذاریـد و آنهائی را که برای بهسازی همبودگاه شما جانفشانی کرده اند، گرامی و پاس بدارید.

در شـادی و اندوه یکدیگر انباز شوید و فروزه های یکدیگر را از آن خود بدانید و در رشـد و شکـوفـائی ارزش هـای انسـانی یکـدیگـر کـوشا باشید و پیوسته در پـاسـداری و نگهـداری از یکدیگر بر همدیگر برتری جوئید. چراغ خانواده خود را روشن و فـروزان داریـد تـا روزگارتان سرشار از شادمانی و پیروزی شود. زندگی شمـا در سـرزمین ایـران ریشـه دارد، این همبـودگاه سپنتائی را که شما به آن وابسته هستید گرامی بدارید و در پیشرفت و شکوفائی آن کوشش کنید.

پس از این آئین پـرشکـوه شما با سینه هائی مالامال از عشق به یکدیگر زندگی خـود را آغاز می‌کنید، ولی به یاد داشته باشید که باید در جریان زندگی پر دوام خود گهگـاه از نـو عـاشق یکـدیگر شوید و نهال این شیفتگی را باید پیوسته آبیاری کنید. زنـاشـوئی پیـروزمنـدانه مستلزم آنست که زن و شوهر در درازای عمر خود چندین مـرتبـه عـاشق و شیفتـه یکدیگر شوند. همچنین فراموش نکنید که سال های میانی ازدواج بحـرانی تـرین سال های زندگی زناشوئی هستند. زیرا، در سال های نخست زنـاشـوئی، جذبه عشق و شیفتگی سبب نگهداری پیوند زناشوئی شما می شود و در سال های پایانی زندگی، زن و شوهر به وجود یکدیگر نیاز دارند، ولی این سال های میانی زندگی است که ممکن است برای پیوند زناشوئی بحران زا باشد. ولی، شما زن و شـوهـر فرهیخته آنچنان خردگرایانه زندگی خواهید کرد که در سال های میانی که بحـرانی تـرین سـال هـای زندگی زناشوئی است، چندین مرتبه از نو عاشق و شیفته یکدیگر خواهید شد.

حسن تو همیشه در فزون باد
رویت همه ساله لاله گون باد

اندر سر تو خیال عشقش
هر روز که باد درفزون باد.

فصل هشتم

طــلاق در اسلام

«واقعیات مذهبی را تنها افرادی می فهمند که خرد خود را از دست داده باشند.»

ولتر

تـازی های شبه جزیره عربستان در گذشته عادت داشتند ، افسار و پاهای شتر خود را بـا طنـاب و یـا زنجیری به نزدیک خیمه خود می بستند تا شتر امکان حرکت از محل شکونتشان را نداشته باشد. زمانی که تازی ها شترشان را از آن مانع آزاد می کردند، واژه «طـلاق» را بـه کـار می بـردنـد. بعدها همین واژه را برای زمانی که زنی از قید ازدواج مـردی رهـا می شـد بـه کار گرفته شد و در قرآن و سایر کتاب های مذهبی اسلام نیز با همین مفهوم مورد بهره برداری قرار گرفت. بعدها به گونه ای که می دانیم اتـومبیل هـای گـرانقیمت و اتـوبـوس و راه آهن و سایر وسایل ترابری جای شتر را گـرفتنـد، ولی واژه «طـلاق» همچنـان کـاربـرد خود را در باره رها کردن زن از قید

ازدواج نگهداری کرد. بر پایه اصول و احکام اسلام به گونه ای که در سایر مباحث کتاب گفته شد، طلاق دادن زن به‌هیچ دلیل و علّتی نیاز ندارد و کافی است مردی به همسرش به گونه یکسویه بگوید، «تو مطلقه هستی» و یا «اَنْتَ مُطَلَّقهْ.»[۲۰۵] هنگامی که مرد چنین جملـه کوتاهی را بر زبان آورد، دیگر زن نمی تواند خود را همسر آن مرد بداند. طلاق اسلامی مطلق بوده و هیچ نیازی به‌وکیل، دادگاه و غیره ندارد.

طلاق در ایران باستان و در زمان ساسانیان، امری استثنائی و غیر عادی بوده است. در دینکرد می خوانیم: «اگر شوهری از روی سوء نیّت بکوشد تا زنش را طلاق دهد و پیوند زناشوئی اش را با او قطع کند، از او به دادگاه شکایت خواهد شد و هرگاه بر پایه حکم دادگاه، شوهر رابطه زناشوئی اش را با همسرش ادامه دهد، دیگر تنبیه نخواهد شد و به زندان نخواهد رفت.» این گفته نشانگر این واقعیّت است که در ایران باستان، طلاق یک امر استثنائی بوده و تنها با حکم دادگاه انجام میگرفته است. بدیهی است کـه دادگاه ها نیز تا اندازه امکان از صدور حکم طلاق خودداری می کرده اند.[۲۰۶]

در حالیکـه قرآن تنها در یک آیـه بـه موضوع چند زنی اشاره کرده، آیه های زیادی در قرآن در باره اصول و احکام طلاق و چگونگی روش های طلاق دادن سخن می گویند. این آیه ها بیشتر در سوره بقره ذکر شده و عبارتند از آیه های ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰ تا ۲۳۷ و ۲۴۱، ۲۴۲، در سوره نساء آیه های ۱۹ تا ۲۱، ۳۵، ۱۳۰، در سوره احزاب آیه ۴۹، در سوره مجادله آیه‌های ۳ و ۴ و در سوره منافقون آیه های ۱ تا ۷. ولی گویاترین آیه در باره طلاق در قرآن، آیه ۲۰ سوره نساء است که متن آن به‌شرح زیر است:

وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

---

[205] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India.*, p. 51.

[۲۰۶] علی اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، جلد دهم (تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷)، برگ ۱۵۴۸۹.

«اگـر خـواستیـد زنی را رهـا کـرده و زن دیگـری را به جای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده اید، البتّه نباید باز گیرید چیزی از مهر او، آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او را میگیرید؟ و این گناهی زشت و آشکار است.»

در آیـه بـالا عبـارت «اگـر خواستید زنی را رها کرده و زن دیگری را به جای او اختیـار کنید،» سرشت بسیار ستمگرانه قرآن و اسلام را نسبت به زن به خوبی آشکار می کنـد. این عبـارت خـودکـامگی، ستمگـری و بوالهوسی مردان را نسبت به زنان بـه‌خـوبی ثـابت می کند و همچنین نشان می دهد که طلاق دادن زن در اسلام نیازی به‌مشاور، وکیل و دادگاه ندارد.

در اسـلام طـلاق نیـز مـاننـد چنـد زنی دارای پایه غریزی است، ولی در حالیکه مـردانی کـه دارای نیـازهـای شـدید جنسی هستند به‌چند زنی دست می زنند، مردانی بـه‌طـلاق دادن زنهـایشـان روی می آورنـد که دارای نااستواری غریزه باشند. بدین شـرح کـه مـرد زنهای متعدّد گزینش می کند تا از شدّت نیازهای جنسی اش بکاهد، ولی آنهائی که زنهایشان را طلاق می دهند و زنهای تازه می گیرند، به سبب آنست که از زنهای موجودشان خسته شده و بر آنند تا با گزینش زنهای تازه برای زنده نگهداری امیـال جنسی خود گام جدیدی بردارند. زیرا، اگر در خارج از فضای شرعی با زنهای دیگـر پیـونـد جنسی بـرقـرار کنند، به گناه زنا آلوده خواهند شد. امام غزالی، بزرگ فیلسوف اسلامی در این باره می گوید:

«هـر گـاه اللّـه مهرش را شامل حال مردی کرده و او موفّق به در اختیار داشتن چند زن شـده و از آنهـا رضایت دارد باید از این جهت شکرگزار باشد. ولی، اگر غیر از این بـوده و مـرد نتـوانـد بـا زنهـایش در آرامش بسر ببرد، به او توصیه می شود که زنهایش را تغییر دهد.»[۲۰۷]

[207] al-Ghazali, *Revivification of Religious sciences*, vol. ii, chapter on Marriage and Mizan al-Amal, Criteria for Action (Cairo: 1964), p. 30.

امـام حسن بن علی امـام دوّم شیعیـان، نـوه محمّـد بن عبداللّه که ادّعای پیامبری اسلام را می کرد، این توصیه را به خوبی به کار بسته است:

«گفته شده است که حسن بن علی اعتیاد به‌ازدواج داشت و با ۲۰۰ زن ازدواج کرده است.[۲۰۸] بـرخی اوقات او با چهار زن در یک زمان ازدواج می کرد و همچنین چهار زن را در یک زمـان طـلاق می داد و یـا چهـار زن جدید ازدواج می کرد و آنها را جـانشین زنهای طلاق داده می نمود. محمّد بن عبداللّه به حسن بن علی گفته است، < تـو از نگـر جسمی و اخـلاقی شبیـه من هستی ... > گفته شده است که میل غیر عادی به ازدواج از فروزه های مشترک محمّد و حسن بوده است.»[۲۰۹]

بـه گـونـه ای که در گفتارهای پیشین آمد، نوشتارهای تاریخی نشان می دهند که پیش از ظهـور محمّـد زنهـا هم حقّ گزینش شوهر و هم حقّ طلاق دادن او را داشتند. خود محمّد با وجود قدرتی که در شبه جزیره عربستان کسب نمود، در برخی موارد بر پـایـه آیـه ۵۰ سوره احزاب که می گوید، محمّد با هر زنی که خود را به او «هبه» کند می تـوانـد آمیزش جنسی نماید، مورد گزینش زنها قرار می گرفت و در بعضی موارد نیـز زنهـا درخـواست او را برای ازدواج ردّ می کردند. همچنین، پیش از ظهور اسلام «زنا» یک عمل غیر مذهبی و یا گناه به شمار نمی رفت، ولی اسلام آنرا عملی بر ضدّ اللّه دانست و آنرا وارد اصول و احکام اسلام کرد.

بـدیهی است کـه زندگی جنسی محمّد تنها به زندگی خصوصی او ارتباط نداشته، بلکـه الگوی مقدّسی برای تمام پیروان دین اسلام شده و مرد و زن مسلمان در هنگام ازدواج و یـا بـرخـورد بـا اشکـالات وابسته به زندگی زناشوئی روش های محمّد را بـه‌عنـوان فـرمان های مقدّس الهی که از آسمان نازل شده، به کار می گیرند و بر پایه آنها عمل می کنند.

«جونز» از اسلام شناسان برجسته می نویسد:

---

۲۰۸ برخی از نویسندگان و تاریخنویسان، شماره زنهای حسن بن علی را یکصد نفر نوشته اند.

209 al-Ghazali, *Revivification of Religious sciences*, vol. ii, chapter on Marriage and Mizan al-Amal, Criteria for Action, p. 30.

«زمانی که مردی عبارت <تو مطلّقه هستی> را بر زبان جاری می کند، بیدرنگ زن او احساس می کند که دیگر در خانه او جای ندارد و به اتفاق کودکانی که آن مرد به نام شوهر برای او به وجود آورده باید خانه او را ترک گوید و در خیابان های شهر یا گدائی کند، یا از دیگران برای گذران کردن زندگی خود و خانواده اش وام بگیرد و یا به دزدی اشتغال ورزد.»[۲۱۰]

پرسشی که در اینجا پیش می آید اینست که آیا زن هم حقّ طلاق دادن شوهر را دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید توجّه داشت که چون آیه ۳۴ سوره نساء قرآن، کتک زدن زن بوسیله شوهر را مشروع و مجاز برشمرده است، شکایت زن در دادگاه بر ضدّ شوهر به سبب بدرفتاری، در فرهنگ جزای اسلامی معنی و مفهومی ندارد. با این وجود، فقه اسلامی به چند مورد ویژه در راستای شکایت زن بر ضدّ شوهر اشاره کرده است. این موارد عبارتند از: ناتوانی جنسی شوهر، نپرداختن هزینه زندگی و دیوانگی شوهر. بدیهی است، زمانی هم که زنی بر ضدّ شوهر به دادگاه شکایت می کند و شوهر حاضر به طلاق زن نیست، رسیدگی به شکایت زن زمان بسیار درازی را در بر می گیرد و در بیشتر موارد نیز به جائی نمی رسد.

بنابر این، می توان گفت که شکایت زن بر ضدّ شوهر کار ساده ای نبوده و آسانی آن با شکایت مرد بر ضدّ زن قابل مقایسه نیست، مگر اینکه در پیمان ازدواج شرایط ویژه ای در این باره پیش بینی شده باشد.

انواع طلاق در اسلام

۱ـ طلاق رجعی

زنی که بدین کیفیّت از شوهر رانده می شود بر پایه آیه ۱ سوره طلاق تا پایان مدّت عدّه، یعنی سه طُهر (سه ماه و سه روز) حق گزینش همسر دیگری را ندارد. ولی، همانگونه که بدون هیچ تشریفاتی، تنها با ذکر سه واژه «تو مطلّقه هستی،» شوهری،

---

[210] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 53.

زنش را طلاق می دهد و او را از خانه اخراج می کند، به همان سادگی و بدون هیچگونه تشریفاتی تا زمانی که عدّه زن پایان نیافته می تواند دوباره او را در اختیار خود درآورد و زندگی زناشوئی اش را با او ادامه بدهد. چنین طلاقی در فقه اسلامی «طلاق رجعی» خوانده می شود. یک مرد می تواند تا سه مرتبه همسرش را طلاق گوید و دوباره به او رجوع کند، ولی پس از مرتبه سوّم این کار بدون محلّل امکان پذیر نخواهد بود.

مفهوم «محلّل» اینست که شوهر پس از اینکه سه مرتبه زنش را طلاق داد، بر پایه آیه ۲۳۰ سوره بقره، در صورتی می تواند برای مرتبه چهارم به‌همسر سه مرتبه طلاق داده شده اش رجوع کند که زن طلاق داده شده او با مرد دیگری ازدواج کند و زن باید برای یکبار هم که شده با شوهر دوّم همخوابگی کند. ولی، بدون همخوابگی زن با شوهر جدید بازگشت او از نگر شرعی‌به همسر پیشین حرام و محال خواهد بود. به گفته دیگر، شوهر چنین زنی حقّ بازگشت به او را ندارد، مگر اینکه برای یک باریغل خوابی ویرا نزد مرد دیگری بفرستند و آن مرد پس از انجام این عمل او را رها کند تا به اصطلاح اشکال شرعی برطرف شده و او بتواند زندگی زناشوئی اش را با همسرش ادامه دهد. چنین ازدواجی باید رسمی و واقعی باشد و نه اینکه برای رفع اشکال شرعی به‌گونه شکلی انجام بگیرد. به گفته دیگر، اصول و احکام اسلامی تأکید می کند که محلّل حتّی برای یکبار هم که شده باید با زنی که سه مرتبه طلاق داده شده همخوابگی کند تا او بتواند برای بازگشت به‌شوهرش حلال گردد. این رسم غیر منطقی و شگفت انگیز یادگار سنّت وحشیانه پیش از ظهور اسلام است که به گونه ای که در پیش شرح دادیم، مردی همسرش را به منظور کسب لذّت، پول و یا بارداری نزد مرد دیگری می فرستاد تا با او همخوابگی کند. با وضع قاعده محلّل، محمّد این رسم غیر اخلاقی و وحشیانه را در اصول و احکام اسلام نهادینه کرد.

۲- طلاق مبارات

یکی دیگر از انواع طلاق در اسلام، «طلاق مبارات» است. در طلاق مبارات، زن و شوهر هر دو برای طلاق آمادگی دارند و هر دو داوطلب جدائی از یکدیگر هستند. ولی، رویداد این طلاق در اسلام بسیار کم است.



Courtesy of Annie Laurie Gaylor

«زن کشتزار شماست. هر گونه که میل دارید در او فرود آئید.» (قرآن: آیه ۲۲۳ سوره گاو.»

«زن وسیله خوشی و بازیچه مرد است.» از امام جعفر صادق، بنیانگزار فقه شیعه گری در کتاب *فروغ کافی*. نقل از کتاب زیر: *رهنمودهای چهارده معصوم، قوه باء، آداب زناشوئی*، نوشته محمّد ابراهیم آواز، برگ ۵۷.

۳- طلاق خلع

طلاقی است کـه در آیـه ۲۲۹ سـوره بقـره پیش بینی شده و بموجب آن، زن موافقت می کنـد، مـالی بـه همسر بپردازد تا شوهر موافقت کند او را طلاق گوید. در این نوع طـلاق، زن معمولاً موافقت می کند مبلغ مهریّه خود و یا بخشی از آنرا به همسرش باز پـرداخت کنـد تـا او حـاضـر شود ویرا طلاق گوید. بدیهی است، پولی که زن برای رهـائی از شـوهـر در این نـوع طـلاق می پردازد ممکن است حتّی از مبلغ مهریّه نیز بیشتـر بـاشـد، زیرا هدف زن آنست که به هر وسیله ای که امکان دارد از خانه شوهر جـان سالم به در ببرد. برخی اوقات مرد دُژّاندیشی ممکن است با دختری از خانواده ثـروتمندی ازدواج کند و همسرش را زیر فشارهای غیر قابل تحمّل قرار دهد تا جان او را به لب برساند و وی یا خانواده اش مجبور شوند مبلغ کلانی در اختیار شوهر قرار دهنـد تـا او حـاضـر بـه طلاق (خُلْع) شود و از سر آن زن دست بردارد و وی را رها سازد.

طـلاق خُلع، یکی از نشـانـه های بارز ستمدینی اسلام نسبت به زنان است. زیرا، زنی کـه بـرای رهـائی از ستمگـری هـای شـوهر راهی را در پیش پایش نمی‌بیند و مشـاهده می کند، شوهر مسلمانش با بهره برداری از خرافات اسلام، زندگی زناشوئی را برای او به شکنجه گاه خانوادگی تبدیل کرده، یگانه راه رهائی خود را پرداخت پول بـه شـوهـر می یابد و سرانجام با پرداخت مبلغی پول به شوهر جان خود را می‌خرد و خـود را از ستمگری های او رهائی می بخشد. حال اگر چنین زن نگون بختی نه خود امکان خرید جانش را داشته و نه اینکه خانواده اش توان پرداخت پول به‌شوهرش را داشتـه بـاشنـد، او نـاچـار خواهد بود همه عمر را در سیاهچال شکنجه باری که این شـوهـر مسلمان برایش ایجاد کرده بتدریج جان ببازد. بسیاری از زنهای مسلمان که قـربـانی رفتـار وحشیانه شوهر خود می شوند، آرزو می داشتند، می توانستند با بهره برداری از طلاق خلع جان خود را از ستمگری های وحشیانه شوهرشان نجات دهند، ولی بـه سبب نـاتـوانی مالی توان چنین کاری را در خود نمی یابند و ناچار باید عمر خود را با تحمّل ستمگری های شوهر مسلمانشان بسر برند.

این نوع طلاق نیز یکی از یادگارهای رسوم پیش از ظهور اسلام است که پس از اینکـه قبیلـه و یـا طـایفـه ای بـه قبیلـه و یـا طایفه دیگری حمله می کردند و زنان و

دخترانشان را می ربودند، در برابر دریافت پول آنها را آزاد می کردند.[211]

۴- طلاق تملیک

طلاق تملیک نیز مانند طلاق خلع از رسوم برجای مانده از زنسالاری پیش از ظهور اسلام است. بر پایه این نوع طلاق در هنگام بستن پیمان زناشوئی، شوهر موافقت می کند که طلاق با رضایت زن انجام شود. باید توجّه داشت که انتقال این رسم از زمان پیش از ظهور محمّد به‌اصول و احکام اسلام، دلالت بر قدرت زن بر مرد ندارد و قدرتی به زن نمی دهد که از قدرت شوهر جدا باشد، بلکه این مزیّت نیز از نشانه های مردسالاری در حقوق و اختیارات وابسته به ازدواج است. زیرا، اگر مرد بخواهد هیچگاه به چنین شرطی تن در نخواهد داد. به گفته دیگر، طلاق تملیک، مزیّتی است که از شوهر ناشی می شود و به زن سرایت می کند و نه اینکه زن در سرشت چنین حقّ و اختیاری داشته باشد.

۵- طلاق بائن

این نوع طلاق در زمانی انجام می گیرد که شوهر پیش از ازاله بکارت دختر بخواهد او را طلاق گوید. در این حالت، یعنی اگر مردی پیش از ازاله بکارت همسر بخواهد او را طلاق دهد و مبلغ مهریّه در پیمان ازدواج ذکر نشده باشد، شوهر باید به پرداخت هدیّه ای به او اکتفا کند. اگر پرداخت مبلغ مهریّه در پیمان ازدواج ذکر شده، ولی مرد پیش از ازاله بکارت بخواهد زنش را طلاق دهد، بر پایه متن آیه ۲۳۷ سوره بقره، شوهر باید نیمی از مبلغ مهریّه را به‌او بپردازد و یا اینکه زن و مرد در این باره با یکدیگر روی شرائط دیگری موافقت کنند. در طلاق بائن، شوهر پس از طلاق همسر حق رجوع به او را ندارد.

۶- طلاق سنّت

این نوع طلاق به دو گونه بخش می شود: طلاق سنّت به مفهوم اعمّ و طلاق سنّت

---

[211] Hekmat, *Women and the Koran*, 232.

به‌مفهوم اخصّ. طلاق سنّت به مفهوم اعمّ آنست که طلاق با رعایت و اجرای شرایطی که برای طلاق ذکر شده انجام بگیرد. طلاق به مفهوم اخصّ آنست که طلاق با شرایطی که هر یک از زن و مرد روی آنها موافقت می کنند، انجام بگیرد. مانند آنکه شوهر شرط کند که در زمان عدّه زن از حقّ رجوع به او بهره برداری نکند.

طلاق اسلامی و ارزش یابی آن

شرایط ستمگرانه طلاق در اسلام نه تنها بوسیله فلاسفه و دانشمندان انسانگرا، بلکه بوسیله روشنفکران مسلمان نیز پیوسته مورد انتقاد قرار گرفته و آنها بر این باور بوده اند که شرایط ستمگرانه طلاق در اسلام بسیار بیدادگرانه بوده و برای شکوفائی همبودگاه انسانی و سود و سعادت افراد آن زیان آور است.

پدافندگران اسلام در برابر انتقادات یاد شده، حدیثی را از قول محمّد روایت می کنند که گفته است: «بین تمام اصول و احکام مشروع در اسلام، اللّه از طلاق از همه بیشتر نفرت دارد.»[۲۱۲] این افراد با توجّه به حدیث یاد شده، استدلال می کنند که محمّد مخالف طلاق بوده و به مسلمانان توصیه می کند که اگر چه اللّه به آنها حقّ طلاق داده، ولی از این عمل نفرت دارد. این استدلال بنابر دلائل زیر منطقی نبوده و به آسانی ردّ می شود:

۱- اگر اللّه براستی مخالف طلاق بود، چرا انجام این عمل را در قرآن نه در یک آیه، بلکه در آیات بسیاری که در پیش از آنها نام برده شد، مشروع و مجاز اعلام کرده است؟

۲- محمّد خود دست کم با چهارده نفر زن ازدواج کرد و برخی از آنها را پیش از نزدیکی طلاق گفت. بنابراین، آیا می توان گفت که او مرتکب عملی که اللّه از آن نفرت دارد نشده است؟ آیه های قرآن می گویند، مجازات بدکاران، مانند

---

[212] Noel J. Coulson, *Women in Islam: Yesterday and Today*; Manual Muhammad Ali, *The Religion of Islam*, p. 671; Maulana Muhammad Ali, *Manual of Hadith* (1978), p. 289.

دروغگویان، شایعه پراکنان، رباخواران، آنهائی که خواندن نماز را فراموش می کنند و حتّی الکل خواران، سوختن در آتش دوزخ است. ولی، قرآن و حدیث هیچیک از این گناهان را جزء اعمالی که اللّه از آنها بیشتر از همه نفرت دارد، ذکر نکرده اند. اگر حدیثی که گفته شد، درست است، پس چگونه است که محمّد با طلاق دادن برخی از زنهایش مرتکب عملی شده است که اللّه از آن عمل از همه گناهان بیشتر نفرت دارد؟

۳- هر گاه اللّه از طلاق از همه گناهان بیشتر نفرت دارد، پس چگونه است که بسیاری از یاران نزدیک محمّد، خلفا و جانشینان او و نیز آنهائی که در امپراتوری اسلام به جایگاه های والائی دست یافتند، پیوسته زندگی خود را با ازدواج های مکرّر و طلاق های پی در پی سپری می کردند؟ آیا حسن بن علی نوه محمد، به گونه ای که در پیش گفته شد، عُمر خویش را با بازی ازدواج و طلاق دسته جمعی با ۲۰۰ نفر زن سپری نکرد؟

در احادیث بسیار معتبر *مشکات المصابح* می خوانیم که همسر «ثابت بن قیس» نزد محمّد آمد و به او اظهار داشت که میل دارد از شوهرش طلاق بگیرد. محمّد به او گفت، آیا حاضر است باغ میوه ای را که شوهرش به اودهش کرده در برابر گرفتن طلاق به او باز پس دهد؟ همسر «ثابت بن قیس» در برابر پرسش محمّد پاسخ مثبت داد و از اینرو، محمّد بهشوهر او تکلیف کرد با باز پس گرفتن باغ میوه زنش را طلاق دهد.[۲۱۳] چگونه است که محمّد به همسر «ثابت بن قیس» توصیه نکرد، در این باره نخست کمی بیاندیشد و سپس تصمیم بگیرد و به این سادگی به«ثابت بن قیس» تکلیف کرد، به کاری که اللّه از همه بیشتر نفرت دارد دست بزند؟

میلیونها نفر از مسلمانانی که دارای جایگاه والائی در دنیای اسلام بوده اند، همسران خود را طلاق داده اند، آیا آنها مرتکب عملی که اللّه از همه بیشتر از آن نفرت دارد نشده اند؟ آیا اگر براستی اللّه اینگونه از طلاق نفرت دارد، جایگاه خود محمّد و آنهمه مسلمانانی که همسر خود را طلاق داده اند در دوزخ نخواهد بود؟

---

[213] *Mishkat al-Masabih*, art. 283; Maulana Muhammad Ali, *The Religion of Islam*, p. 675.

بدیهی است، بشر به این نتیجه رسیده که اگر چه عمل طلاق و جدائی زن و شوهر از یکدیگر اقدامی ناروا بوده و برای زن و مرد هر دو زیان آور است، ولی به‌هر روی الزام آن در موارد ویژه ای تأیید شده است. همچنین، درست است که سایر ادیان ابراهیمی نیز در این باره از اسلام دست کمی ندارند، ولی موضوع این بحث آنست که اسلامگرایان از پیامبر تا آخوندهای روستاها همه به پیروی از سرشت دَدْمنشانه و فریبگرانه اسلام کوشش می کنند برای رونق دکان های دینداری خود با شیّادی و پشت هم اندازی حقایق را در هم بپیچند و برای سود خود، مردم را در ژرفای نادانی و ناآگاهی مانده کنند.

آثار و نتایج زیانبار طلاق برای زن

پس از اینکه طلاق زن قطعی شد، شوهر وظیفه دارد مهریّه او را پرداخت کند و تنها برای سه ماه که زن در عدّه است، هزینه زندگی او را بپردازد. از آن پس زن برای ادامه زندگی یا باید به گدائی و یا راکارگی روی آورد. زیرا، اشتغال به‌کار برای زنها در کشورهای اسلامی به دو دلیل کاری بسیار مشکل است، یکی اینکه به‌سبب واپسگرائی این کشورها بیکاری فراوان است و دیگر اینکه در کشورهای اسلامی زنها باید در خانه بمانند، چه رسد به اینکه در خارج از خانه به کار کردن اشتغال یابند. سایر زیان های آذرنگ گونه طلاق برای زنها به شرح زیر است:

۱- هر گاه شوهر در مدّت سه ماه عدّه زن بدرود زندگی گوید، پرداخت هزینه سه ماه عدّه زن ایستا می شود و زن حقّ ارث بردن از شوهر را نیز ندارد.

۲- در ظرف مدّت سه ماه عدّه، زن حقّ مسافرت ندارد، زیرا شوهر می تواند در این مدّت به او رجوع کند. افزون برآن، خواه طلاق قطعی شده باشد یا نه، اصول اسلام به زن حقّ مسافرت نمی دهد.

۳- پس از قطعی شدن طلاق و پایان مدّت عدّه، زن حق ارث بردن از شوهر پیشین را از دست می دهد.

۴- هر گاه، شوهر زن به هر سببی خانه را ترک گوید و ناپدید شود، زن تا مدّت چهار سال نمی تواند با مرد دیگری ازدواج کند. البتّه این زمان در مذاهب گوناگون

اسلام با یکدیگر تفاوت دارد. در مذهب حنفی که از مهمترین مذاهب اسلام است و بیشترین پیروان اسلامی را تشکیل می دهد، این مدّت یکصد تا یکصد و بیست ماه است.

۵- هر گاه شوهر زن بدرود زندگی گوید، عدّه زن چهار ماه و ده روز است. حال اگر زن در هنگام مرگ شوهر باردار باشد باید تا مدّت زایش کودک از ازدواج خودداری کند که این مدّت ممکن است بیشتر و یا کمتر از چهار ماه و ده روز باشد.

۶- اگر شوهری همسرش را به عمل زنا متّهم کند و نتواند با دلائل و مدارک بایسته ادّعای خود را به اثبات برساند، باید چهار مرتبه موضوع داشتن رابطه نامشروع همسرش با مرد دیگری را تکرار و تأکید کند. حال اگر همسر مردی که چنین اتهامی را به او وارد کرده، پنج مرتبه سوگند بخورد که بیگناه است و شوهرش به نادرستی این اتهام را به او می زند، مجازاتی نخواهد دید، ولی همسر آن مرد نیز دیگر به شمار نمی رود و ازدواج آنها به طلاق خواهد انجامید. در چنین صورتی ازدواج پایان می پذیرد و طلاق قطعی می شود و شوهر دیگر حق رجوع به زن و همخوابگی با او را نخواهد داشت.[۲۱۴]

۷- هر گاه زن به سبب ناتوانی جنسی شوهر درخواست طلاق کند، دادگاه مدّت یک سال به عنوان دوره آزمایش از رسیدگی به پرونده طلاق خودداری می کند.[۲۱۵]

[214] Reuben Levy, *Social Structure of Islam* (Cambridge: Cambridge University Press, 1762), pp. 99-103.

[۲۱۵] مطالب این بخش پالیده ای از برگ های ۲۳۷ تا ۲۴۰ کتاب زیر است:

Anwar Hekmat, *Women and the Koran* (Amherst, New York: Prometheus Books, 1997).

فصل نهم

مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی

از زکریای رازی پرسش شد: «آیا یک فیلسوف می تواند باور کند که موجودی از آسمان برای برخی افراد وحی می فرستد.؟» زکریا پاسخ داد: «یک فیلوف هیچگاه به افسانه های زنان سالخورده که از نادانی های فشرده، ناآگاهی های سنّتی و نابخردی های متعصبانه آنها ناشی می شود، باور نخواهد داشت.»

تاریخنویسان و بویژه نویسندگان تازی نشان داده اند که محمّد فرد شترچرانی بود که

تمـایلِ فـراسوی پندارِ جاه طلبی هایش، او را برای دستیابی به قدرت وادار به ادّعای پیامبری کرد و در راستای رسیدن به این هدف، ابتدا به کاروانزنی و آنگاه به کشت و کشتـار و قتل و چپـاول های بسیار دست زد. بنابراین، بدیهی است که به هیچ روی، نمی توان او را از اندیشمندان جهان به شمار آورد و یا او را در ردیف تئوریسین های جهانی قرار داد. برتراند راسل، بزرگ اندیشمندی که فیلسوف سده بیستم نام گرفته، می نـویسـد، اسـلام در پـایه یک سیستم غارت و چپاول و اندوختن ثروت بود و نه تـوسعـه مـذهب. دلیل اینکـه تعدادی جنگجوی محدود عرب به آسانی بر جمعیّت بزرگی از دنیا پیروز شدند، آن بود که منابع ایدئولوژیکی آنها از جمع آوری ثروت و کسب قـدرت بنیـان گرفته بود. سپس، زمانی که اسلام وارد ایران شد، ایرانی ها که دارای معنـویّت سـرشـار بـودند از اسلام صادر شده بوسیله تازی ها، دینی بمراتب جـالب تـر و فلسفی تـر از آنچـه کـه در پنـدار محمّـد و یارانش آمده بود، به وجود آوردند.[۲۱۶]

بـه هـر روی، پس از اینکه جانشینان محمّد، اسلام را با زور شمشیر و خونریزی فـراگیـر کـردنـد، انـدیشمندان و نویسندگان دوره های گوناگون، اسلام و باورهای وابستـه بـه آنـرا در مباحث فلسفی مـورد بحث و بـازشکافی قرار دادند و گرنه در سـرشت سخنـان محمّـد و قـرآن نکتـه ای که دربردارنده تئوری های فلسفی باشد، یـافت نمی شـود. بنـابـراین، آنچـه که در این بحث مورد بازشکافی قرار می گیرد، فـرآورده انـدیشـه های اسلامدوستانی است که بعدها کوشش کردند به این سیستم رنگ و سرشت فلسفی دهش کنند و نه اندیشه های خود محمّد.

تفـاوت دیدمان های یهودیت – مسیحیّت و اسلام درباره نیروی غریزی جنسی زن

بـا توجّه به آنچه که در بالا گفته شد، بر پایه نوشتارهای پژوهشگران و اندیشمندان، سـرشت روانی انسـان در مسیحیّت و اسـلام به گونه کامل با یکدیگر تفاوت دارند.

---

[۲۱۶] دکتـر مسعـود انصـاری، *بازشناسی قرآن*، چاپ هفتم (واشینگتن دی. سی، امریکا: ۱۳۶۴ خورشیدی)، برگ ۶۹.

آنها بـاور دارنـد که در مسیحیّت، انسان از نگر روانی به دو فروزه بخش شده است: خـوب و بد، جسم و روان و غریزه و خرد. ولی دیدگاه اسلام در باره سرشت روانی انسـان بـه تئـوری لی بیـدو (شور جنسی) زیگموند فروید بسیار نزدیک بوده و باور دارد غـرایز انسان دارای نیروئی است که نمی توان به آنها برچسب خوب و یا بد زد. به گفته دیگر، بر پایه باورهای اسلامی، غرایز انسان در سرشت نه خوب هستند و نه بـد، بلکـه این خود انسان است که با رفتار خویش یا به آنها شکل نیکو می دهد و یا زشت. بـدین شـرح کـه هـر گـاه انسان در اجتماع بر پایه اصول و احکامی که دین اسـلام بـرای منش انسـان تعیین کـرده به سود اجتماع رفتار کند، از غرایز خود بهره بـرداری مثبت به عمل می آورد و هر گاه انسان از غرایز خود بر خلاف سود اجتماع و یـا مقرّرات اسلامی رفتار کند، به همبودگاه اسلامی زیان وارد خواهد کرد. فرآیند بحث اینکـه، در حـالیکـه مسیحیّت بـاور دارد، آن بخش از روان انسان که دارای اثر منفی و ویـرانگر است باید در درون انسان کنترل و در نفس کشته شود، اسلام به‌این مـوضـوع باور ندارد و معتقد است از نیروی غریزه باید به سود اجتماع بهره برداری گردد. ابن خلدون در شرح این تئوری می نویسد:

> «زمـانی کـه محمّـد، رفتـار و کـردار ویژه ای را برای افراد بشر ممنوع می سازد، هـدفش آن نیست کـه آن عمل به گونه کامل باید منتفی شده و یا نیروی آن بدون مصـرف بمـاند، بلکه او باور دارد که نیروی رفتار و کردار نهی شده باید در جهت هـدف هـای نیکـو بـه کـار گرفته شوند. در این حالت است که بنا به باور محمّد، سـرشت روانی انسـان در راستای درست به کار افتاده و سبب بهبودی همبودگاه بشری خواهد شد.»[۲۱۷]

برای مثال، تمایل جنسی و نیروی تجاوزگرانه ای که در این نیرو وجود دارد، هر گـاه در جهت درست بـه کـار افتـد، بـه سود همبودگاه اسلامی خواهد بود و هر گاه

---

[217] Ibn Khaldun, *The Muqaddima: An Introduction to History*, trans. Franz Rosenthal (Princeton, N. J.: 1969) pp. 160-161.

نیروی یاد شده سرکوب گردیده و یا در راستای نادرست کاربُرد پیدا کند به زیان نظم جامعه خواهد انجامید. ابن خلدون در این باره ادامه می دهد:

«محمّد، شور و نیروی تجاوزگرانه در انسان را نه سرزنش کرده و نه اینکه سرکوب کردن آنرا به افراد بشر توصیه می نماید، بلکه باور دارد، هرگاه فرد انسان این نیرو را در خود نابود کند، بموجود خاموشی تبدیل می شود که دیگر وجودش برای همبودگاه اسلامی سودی ندارد. بنابراین، بنا بر باورهای اسلامی، هر گاه فرد بشر نیروهای تجاوزگر خشم و کینه را در خود سرکوب کند، دیگر نمی تواند آنها را در جهاد (جنگ مقدّس) و خواست های (بنا به باور او) سازنده به کار ببرد. بدین ترتیب، محمّد نیروهای تجاوزگری را که در راه هدف های شیطانی به کار گرفته شوند، مورد نکوهش قرار می دهد، ولی کاربُرد همان نیروها را در راه تحقّق هدف ها و خواست های الهی تمجید و ستایش می کند ... همچنین باید توجّه داشت، هنگامی که محمّد در باره انتقاد از نفس امّاره و یا نیروی شهوانی سخن می گوید، هدف او نفی کامل آنها نیست، بلکه باور دارد فرد مسلمان باید آن نیروها را در راه رضای خداوند و اجرای فرامین او به کار ببرد.»[۲۱۸]

برای مثال، پس از پیمان حدیبیّه، یکی از جوانان قریش از مکّه به مدینه فرار کرد و به محمّد پناهنده شد. محمّد بر پایه پیمان حدیبیّه، او را به دو نفر از مأمورانی که قریشی ها از مکّه برای تحویل گرفتن او فرستاده بودند، تحویل داد. دو نفر مأمور نامبرده ابوبصیر را تحویل گرفتند و راهی مکّه شدند. در راه مدینه به مکّه، ابوبصیر شمشیر یکی از آنها را با ترفند از او گرفت و ویرا با همان شمشیر کشت و دوباره به مکّه فرار کرد و نزد محمّد آمد. محمّد، این فردی که ادّعای پیامبری خدا را می کرد، به جای اینکه ابوبصیر را به سبب ارتکاب جنایت آدم کشی مجازات و یا دست کم سرزنش کند، زیر لب اظهار داشت: «شیر مادرت حلالت باد! اگر او نیروئی در اختیار می داشت، چه جنگجوی قابلی می توانست باشد!»[۲۱۹]

---

[218] *Ibid*.

[۲۱۹] دکتر مسعود انصاری، نگاهی نو به اسلام (واشینگتن، دی. سی، امریکا: ۱۳۸۴ خورشیدی)، برگ ۳۷۶.

امـام محمّـد غـزالی (۱۱۱۱–۱۰۵۰) در کتـاب *احیـاء علوم الّدین*[۲۲۰] این موضوع را بـه گـونه گسترده مورد بحث و بررسی قرار داده و می نویسد، در اسلام شور جنسی افـراد مسلمـان بـایـد در راه نظم جـامعه اسلامی به کار گرفته شده و در راه خدمت بـه خـدا ویژگی داده شود. او می نویسد: «اگر میل جنسی در انسان بوسیله ترس از خدا کنترل نشود و در انسان پیروزی یابد، سبب خواهد شد تا انسان به ارتکاب رفتار و کـردار ویرانگـر و گنـاه آور بپـردازد.»[۲۲۱] ولی هـر گاه، امیال جسمی انسان در راه فرمانبرداری از خواست اللّه به کار رود، هم خشنودی خدا به دست خواهد آمد و هم اینکـه فـرد بشـر را در این دنیـا پیـروز و در آن دنیـا رستگـار خواهد کرد. یکی از هـدف هـای خـداوند در این دنیا، ادامه نسل بشر است که امیال جنسی، این خواست الهی را برآورده خواهند کرد.»[۲۲۲]

امام غزالی ادامه می دهد:

«خـداونـد متعـال زن و مرد را از دو جنس گوناگون آفرید و در مرد آلت تناسلی مذکر و دو بیضه به‌وجود آورد و تخم های مرد را در کلیه هایش قرار داد. (جالب آنجـاست کـه امـام غـزالی نیـز بـا بـرداشت از نـادانی محمّـد در آیه های ۶ و ۷ سوره الطّارق بر این باور بوده که نطفه انسان در کلیه ها وجود دارد). خداوند در آلت تناسلی مرد، رگها و پی‌هائی را در بیضه ها داد قرار داد. همچنین در بدن زن، زهـدان یعنی عضـوی را قـرار داد کـه نطفه مرد در آن جای بگیرد. افزون بر آنها خداوند در زن و مرد تمایل جنسی به وجود آورد تا بوسیله آن تمایل به زاد و ولد بپـردازنـد و این هدف را بوسیله پیامبرش به افراد بشر ابلاغ نمود. پیام او عبارت بـود از < ازدواج کنیـد و زیـاد شـویـد.> چگـونه بشر می تواند هدف آفرینش خـداوند را نادیده بگیرد؟ بنابر این، فردی که از ازدواج دوری جوید و از کاشتن نطفـه اش در زن خودداری ورزد، موهبتی را که خداوند برای ازدیاد زادمان به او

[220] al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*.
[221] *Ibid*, p. 28.
[222] *Ibid.*, p. 25.

دهش کرده، تلف نموده و از اجرای هدف خداوند سرباز زده است.»[۲۲۳]

«جورج مردوک» همبودگاه های بشری را از نگر غرایز جنسی به دو دسته بخش می کند: گروه نخست، همبودگاه هائی هستند که باور دارند، افراد آن باید نیروهای غریزی جنسی را در درون خود کنترل کنند و به آنها پروانه تجلّی ندهند. گروه دوّم، همبودگاه‌هائی هستند که باور دارند که خود را درگیر کنترل غریزه های جنسی افراد خود از درون نکرده و باور دارند، نیروهای غریزی جنسی باید بوسیله عوامل خارجی، کنترل شوند.[۲۲۴] همبودگاه های غربی را می توان به گروه نخست و همبودگاه هائی که زنان خود را وادار به پوشش با چادر می کنند، به گروه دوّم وابسته دانست. «جورج مردوک» در این راستا می نویسد:

«ما در همبودگاه های غرب، آداب و رسوم جنسی را در وجدان افراد انسان نهادینه می کنیم و یقین داریم ارزش هائی که بدینگونه در درون آنها فرتاب می کنیم، آنها را از ارتکاب فسادهای جنسی نگهداری خواهند کرد. بدین ترتیب، ما به زنان خود حدّ اکثر آزادی داده و باور داریم، ارزش هائی که بدینوسیله در وجدان آنها کارسازی می کنیم، آنها را از فسادهای جنسی پیش از ازدواج و بیوفائی بهشوهران پس از ازدواج باز خواهند داشت. ولی، همبودگاه های نوع دوّم ... کوشش می کنند با ایجاد عوامل خارجی مانند پوشش دختران و زنان بوسیله چادر، محدود کردن آزادی معاشرت اجتماعی و یا کنترل شدید، آنها را از آلوده شدن بهفسادهای جنسی و از دست دادن عفّت و پاکدامنی خویش بازدارند.»[۲۲۵]

فاطمه مرنیسی، به درستی عقاید «جورج مردوک» را در این باره بررسی و

---

[223] *Ibid*.
[224] George Petet Murdock, *Social Structure* (New York: 1965), p. 273.
[225] *Ibid*.

بازشکافی کرده و می نویسد:

«من بـاور دارم تفـاوت بـاورهـای این دو همبـودگـاه بشری را باید در نفس و سرشت جنسی زنـان جستجـو کـرد و نه در روش های گوناگونی که آنها برای نگهداری زنان از فساد جنسی به کار می برند. بدین شرح که همبودگاه هائی که کـوشش می کننـد، پـرهیزکـاری زنـان خـود را بوسیله چادر و عوامل کنترل خـارجی نگهـداری کنند، عـامل غـریـزی جنسی زنـان به شکل فعّال برجای می مـانـد و در همبـودگـاه هـائی که برای کنترل زنان از عوامل کنترل خارجی بهـره‌بـرداری بـه عمل نمی آید، نیروی غریزی جنسی زنان در حالت غیر فعّال نهادینه می‌شود.»[۲۲۶]

آیا میل غریزی جنسی زن تجاوزگرانه و فسادآور است؟

در راستـای آنچه که درباره ترس از وجود زن در اجتماع گفته شد، امام غزالی باور دارد کـه نیـروی جـاذبـه جنسی زن برای همبودگاه بشر خطرناک بوده و برای ادامه تمـدّن بشـر بـایـد تـوان ویـرانگـر زن در همبـودگاه بشری سرکوب و نابود گردد. همچنین غـزالی بـاور دارد، بـرای اینکـه مردها به خوبی بتوانند وظائف اجتماعی و مـذهبی خـود را انجـام دهند باید حضور زن در اجتماع کنترل گردد. به گفته دیگر، بـرتـری مـرد نسبت به زن باید پیوسته به عنوان یک اصل تغییرناپذیر، در همبودگاه بشری رعایت شود و برای تحقّق این امر باید حضور زن و رفتار او در اجتماع کنترل شده و چندزنی نیز برای مرد به رسمیّت شناخته شود.[۲۲۷]

«عبّـاس محمـودالعکّاد» یک نویسنده اسلاگرای مصری که مخالف آزادی زنان است، می نویسد:

---

[226] Mernissi, Beyond he Veil, pp. 30-31.

[227] al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, quoted by *Mernissi, Beyond the Veil*, p. 32.

«موجودات مذکر از تمام انواع گوناگون باید همانگونه که از نگر جسمی و بیولوژیکی توانمندتر از نوع مؤنّث آفریده شده‌اند، نوع مؤنّث خود را نیز وادار کنند در برابر نیروی غریزی جنسی آنها ... سر تسلیم فرود آورند ... هیچ موردی در تاریخ نمی توان یافت که گفته باشد، زن باید نسبت به مرد برتر شناخته شود.»[228]

اگر چه «عبّاس محمودالعقّاد» یک نویسنده بنیادگرا و خفته خرد اسلامی است که بهیچوجه نمی توان او را با دانشمند بزرگی مانند زیگموند فروید، برابر کرد، ولی همانگونه که فروید، انحراف ماسوخیسم را ویژه زنان برمی شمارد، عقّاد نیز باور دارد که «زنان از تسلیم شدن در برابر مردان به شادی، رضا و لذّت روانی دست می یابند.»[229] فروید باور دارد که تمایل غریزی جنسی زن، چون جنبه غیر فعّال دارد، به جای اینکه در خارج از بدن او ارضاء شود، به درون او بازگشت می کند و در او خوی ماسوخیستی به‌وجود می آورد. ولی، چون در زنان مسلمان این نیرو به‌شرحی که گفته شد، فعّال است، به سوی خارج گرایش می یابد و در خارج از وجود او میل به ارضاء می یابد.»

عقّاد، در این راستا گامی بیش از فروید بر می دارد و می نویسد، زنها تنها زمانی شاد می شوند که زیر قدرت مردان قرار بگیرند. «هنگامی که زنی بوسیله توان مرد ازپای درمی آید، در آن زمان به اوج لذّت و شادی دست می یابد.»[230] فرهنگ روابط زن و مرد در دنیا حاکی از آنست که مرد باید پیوسته خود را صیّاد و زن خود را صید مرد ببیند.

امام غزالی[231] بر خلاف عقّاد باور دارد، نگر قرآن در باره تمایلات جنسی زن آنست که زن در امور جنسی صیّاد و مرد صید غیر فعّال او به شمار می رود. اگر چه باورهای امام غزالی و عقّاد در باره تمایلات جنسی زن به گونه ای که گفته شد، در

---

[228] Abbas Mahmud al-Akkad, *Women in the Koran* (Cairo: undated), p. 25.
[229] *Ibid.*, p. 18.
[230] *Ibid.*, p. 26.
[231] Quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, pp. 32-33.

ظـاهـر وارون یکـدیگـر به نظر می رسند، ولی در زیربنای هر دو تئوری، فروزه ای مشترک وجـود دارد و آن اینست کـه زن در سرشت دارای فـروزه غیر قابل انکار «مکـر» بـوده و بـوسیلـه آن، یعنی از راه مکر، حیله و دسیسه می تواند مرد را فریب دهد و او را از پای درآورد. بنابراین بنا به باور هر دو نویسنده یاد شده (امام غزالی و عگّـاد)، سـرشت زن دارای فـروزه مکر و حیله بوده و بوسیله آن می تواند مرد را از پـای درآورد، ولی در حالیکه عگّاد، مکر زن را ناشی از سرشت ناتوان او و کوچک نهـادی زن کـه بنـا به باور او یک مشیّت الهی است، می داند، امام غزالی، مکر زن را وسیلـه ویـرانگـری بـرای نظم اجتماعی به شمار می آورد که با نیروی شیطان برابر می‌بـاشـد. بنـابـراین، بـر پـایـه بـاور او، برای تأمین نظم اجتماعی، وجود زن باید بـه‌شـوهرش محدود شود و با تحریک سایر مردان و انگیزش آنها برای عمل جنسی نامشروع بوسیله نیروی جاذبه جنسی اش، سبب فتنه در اجتماع نگردد.

بـه گـونه ای که در بالا گفته شد باتوجّه به اینکه زن از نگر جنسی موجودی غیر فعّال و خودآزار به شمار می رود، بنابراین شگفت نیست که زنان مسلمانی که دارای تمـایـلات جنسی تجاوزگرانه هستند، نیروی جنسی شان در خارج از وجود جنسی آنها میل به ارضاء پیدا می کند. بدین ترتیب، زن مسلمان دارای جاذبه تجاوزگرانه و ویـرانگـری است کـه مقـاومت مـرد را در بـرابر خود از بین می برد و او را به شکل مـوجـودی خـاموش و غیر فعّال درمی آورد که بغیر از تسلیم شدن در برابر نیروی جـاذبـه جنسی و افسـونگـرانه زن که در غایت به فتنه و فساد می انجامد و بر خلاف خـواست و اراده الهی بوده و برای اجتماع زیان آور است،راه گریزی ندارد. ترمذی در این باره به شرح حدیث زیر پرداخته است:

«محمّـد، پیـامبـر اسلام زمانی با زنی برخورد کرد و زیر اثر جاذبه جنسی او قرار گرفت. آنگاه، بیدرنگ به خانه شتافت و با زینب به‌رختخواب رفت و همخوابگی کـرد. پس از آن خـانـه زینب را تـرک گفت و اظهـار داشت: > هنگامی که زنی به‌سوی شما می آید، در واقع این شیطان است که به شما نزدیک می شود. زمانی کـه یکی از شما مسلمانان با زنی برخورد و احساس می کند زیر جاذبه جنسی او قـرار گـرفتـه بـایـد بیدرنگ نزد همسرش برود و با او همخوابگی کند. معاشرت

جنسی با همسر مشروع با همخوابگی با زنی بیگانه تفاوتی ندارد.>»[۲۳۲]

امام مسلم در باره حدیث بالا تفسیری دارد که می گوید:

«خداوند در روح مرد، فروزه ای نهادینه کرده که با مشاهده زن و آنچه که به او وابسته می باشند، به زودی از پنای درمی آید. زن از نگر این نیروی غیر قابل مقاومت فریبنده و افسون کننده برای مرد، شبیه شیطان است.»[۲۳۳]

ترمیزی نیز می نویسد:

«جاذبه جنسی بین زن و مرد یک نهاد طبیعی است. هر زمانی که مردی با زنی روبرو می شود، فتنه و افسون زن کاربُرد خود را نشان می دهند: <هنگامی که زن و مردی در برابر یکدیگر قرار می گیرند، بناچار شیطان سوّمین فرد حاضر در خلوت آنها خواهد بود.> هیچ زنی برای مرد خطرناک تر از زن ازدواج کرده نیست. هیچگاه با زنی که شوهر او با وی نیست، تماس نگیرید. زیرا، در اینصورت، شیطان مانند خونی که در رگهای شما جاری است، در بدن شما جریان پیدا خواهد کرد.»[۲۳۴]

سیدی عبدالرّحمان المجذوب، درباره زنان چکامه ای سروده که به شکل یک گفته همگانی در آمده است، به شرح زیر:

ماهی ها برای شنا کردن نیاز به آب دارند
زن تنها موجودی است که می تواند بدون آب شنا کند

---

[232] Abu Issa al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi* (Medina: undated, vol. ii, p. 413, B:9, H. 1167.

[233] Abu al-Hasan Muslim, *al-Jami' al-Sahih* (Beirut: undated), vol. iii, Book of Marriage, p. 130.

[234] al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 419, B:16, H: 1181; al-Buchari, *Kitab al-Jami' al-Sahih* (Leyden Holland: 1868), vol. iii, K:67, B:11.

زنها خود را با کمربندی که از مار و
جواهراتی که از عقرب ها ساخته شده، زینت می دهند.[۲۳۵]

نکته شگفت آور آنکه، تئوری های غرب (که از یهودیّت و مسیحیّت ناشی می‌شوند) و شرق (که از اسلام سرچشمه می گیرند)، در یک نقطه به یکدیگر می پیوندند و یکی می شوند و می گویند: زن برای نظم اجتماع ویرانگر است. اسلام و شرق از یک سو و یهودیّت، مسیحیّت و غرب از دگرسو، هر دو وجود زن را برای اجتماع ویرانگر می دانند. ولی، فرنودگرائی آنها در باورهایشان در باره زن متفاوت است. زیرا، اسلام و شرق دلیل فسادآور بودن زن را برای اجتماع، فعّال بودن سرشت تجاوزگرانه او و یهودیّت و مسیحیّت و غرب، دلیل این امر را ناشی از غیر فعّال بودن سرشت تجاوزگرانه او می دانند.

نظام های گوناگون اجتماعی برخورد بین مذهب و امور جنسی را با بازنمودهای متفاوت به شرح کشیده اند. یهودی ها و مسیحی های غربی، امور جنسی را ناشی از تمایلات و گرایش های حیوانی برشمرده و چون آنها را مخالف تمدّن بشری می دانند، ازاینرو آنها را محکوم می کنند. آنها باور دارند، هر فرد انسانی به دو پاره بخش شده است: روان و بدن، نیروی سازنده (ego) و نیروی ویرانگر (id). پیروزی تمدّن وابسته به پیروزی روان بر بدن، نیروی سازنده بر نیروی ویرانگر، پیروی از نیروهای بازدارنده نفس در برابر نیروهای سرکش و خرد در برابر تمایلات جنسی است.

اسلام، همان گفته ها را با روشی دیگر شرح می دهد. بنا به باورهای اسلامی آنچه که سبب ویرانی اجتماع و زیان رسانی به تمدّن بشری می شود، نیروهای جنسی نیست، بلکه وجود زن است که سبب فساد و بی نظمی اجتماع و ناکامی بشر می گردد. بنا به باور نابخردانه تئوریسین های اسلامی، وجود زن و غریزه جنسی

---

[235] Sidi Abderahman al-Majdoub, *Les Quantrains du Majdoub le Sarcastique Poete Maghrebin du xv lieme Siecle*, Collected and translated by J. Scelles-Millie and Khelifa (Paris: 1966), p. 160., quoted by Memissi, *Beyond the Veil*, p. 43.

غیر قابل کنترل او، سبب فساد و فتنه ای می شود که در سرشت دارای فروزه ویرانگرایانه است. در همان حال، اسلام باور دارد غریزه جنسی دارای نیروئی است که هر گاه بر پایه اصول و احکام همبودگاه اسلامی به کار گرفته شود، برای خدمت به اللّه و اجرای اصول و احکام و فرامین او مفید خواهد بود. بدین ترتیب، بر پایه باورهای اسلامی، عمل جنسی در سرشت خطرناک و زیان آور نبوده و بر عکس دارای سه فروزه سازنده و پوینده است. نخست اینکه، افراد مسلمان با ایمان بوسیله آن می توانند به زندگی خود در روی زمین دوام ببخشند. دوّم اینکه، مردان را قادر می کند با فرمانبرداری از اصول و احکام اللّه در روی زمین کامیاب شده و امکان رستگاری در آن دنیا و رفتن به بهشت را برای خود فراهم آورند[۲۳۶] و سرانجام اینکه، ارضای امیال جنسی به افراد بشر امکان می دهد تا به کوشش های مفید در زندگی دست بزنند.[۲۳۷]

بنابر آنچه که در بالا شرح داده شد، می توان گفت که تئوری مشهور Sublimation که پیشرفته ترین شکل روش های گوناگون مکانیسم روانی فروید به شمار می رود، در اسلام کاربُردی دگرگونه دارد. تئوری Sublimation فروید که می تواند در زبان فارسی به «خود برتر سازی» برگردان شود، حاکی است که چون تسلیم شدن به نیروی غریزه جنسی برای بشر کاری بس غیر آسان و شرم آور است، ازاینرو انسان ممکن است نیروی غریزه جنسی اش را در راه فعّالیّت های سودمند انسانی و اجتماعی به کار ببرد و از این راه به ارضای غریزه جنسی‌اش بپردازد. برای مثال، نیروی غریزه جنسی می تواند بوسیله نقّاشان در راه نقّاشی، بوسیله موسیقی دانان در راه موسیقی و بوسیله سیاستمداران در امور سیاسی تمرکز یابد. به گفته دیگر، فروید، تمدّن بشری را نبردی بر ضدّ عمل جنسی به شمار می آورد.[۲۳۸] بنا به باور او، تمدّن بشر را می توان فرآورده آن گروه از نیروهای جنسی دانست که از هدف ویژه خود که ارضای نیروهای جنسی است، جدا شده و در هدف های دیگری که بهیچوجه دارای فروزه جنسی نبوده و برای همبودگاه

---

[236] al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 28.
[237] Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 44.
[238] Zigmond Freud, *Civilization and its Discontents* (New York: W. W. Norton & Company Inc., 1961).

بشری مفید هستند، تمرکز پیدا کرده است.[239]

اکنون نکته آنجاست که اگرچه نه محمّد خود تئوریسین بود و نه شیوخ واپسگرائی که به نوشتن این مطالب کاوَکْ دست می زنند، حتّی با الفبای روانشناسی آشنائی دارند، ولی به گونه‌ای که گفته شد، تئوری Sublimation «خود برتر سازی» در اسلام بوسیله نویسندگان اسلامی دگرگونه مورد بهره برداری قرار گرفته است. امام غزالی در پایان جستاری که در باره نقش زن در همبودگاه اسلامی به‌رشته نگارش درآورده، با زبانی آشکار و گویا می نویسد، زنان موجوداتی هستند که مانع کارهای سازنده مردان می شوند و تنها باید برای تولید نسلِ ملّت مسلمان و فرونشاندن غریزه و عطش جنسی مردان امّت اسلامی مورد بهره برداری قرار بگیرند. در غیر از موارد یاد شده، مردان بهیچوجه نباید زنها را مورد توجّه قرار دهند، بلکه اوقات خود را باید در راه خدمت به اللّه و کسب دانش و نماز و عبادت ویژگی دهند. غزالی باور دارد، بشریّت روی زمین تنها از مردان تشکیل شده است. زنها نه تنها جزء افراد بشر به شمار نمی آیند، بلکه برای آن خطرناک نیز به شمار می‌روند. امام ابوحامد غزالی باور دارد که تمامی ساختار اجتماعی مسلمانان باید در راستای حمله به قدرت ویرانگر جنسی زن و دفاع در برابر تجاوزهای بلاآورآن فرنودگرائی شود.[240] بدین ترتیب، بنا بر باور غزالی مفهوم تئوری Sublimation «خود برتر سازی» در اسلام آنست که چنانکه قرآن در آیه ۱۱ سوره شوری اشاره دارد، زن وجود خود را برای رفع نیازهای مرد ویژگی داده و مرد با بهره برداری از زن برای رفع نیازهای غریزی جنسی اش، عمر خود را وقف انجام خرافات اسلامی و جهاد، یعنی ریختن خون افرادی که در برابر آن خرافات خیزش می کنند، به کار گیرد.

بازنمود نویسنده

مطالبی که در این فصل در باره محدودیّت حقوق و ارزش های زنها شرح داده شد،

---

[239] *Ibid.*, p. 27.
[240] Quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, 45.

نکاتی است که از اندیشه های خودخواهانه و واپسگرایانه گروهی شیوخ مردسالارِ روان پسریش و اسلامی مغز به رشته نگارش درآمده است. تمامی اندیشمندان شهیر جهـان از فلاسفه روم و یونان باستان تا ماکیاولی و برتراند راسل، همه باور دارند که بشـر دارای سـرشت و خـوی تجاوزگرانه و ستمکارانه است. «زیگموند فروید» از قول «تیتوس پلاتوس» نمایشنامه نویس مشهور رومی پیش از میلاد مسیح، در کتاب تمـدن و نـارضـائی های آن، می‌نویسد. «Hom homini lupus» یعنی «بشر بـرای همنـوع خود حکم گرگ را دارد.» «سنت اگوستن» می گوید: «اگر به خاطر تـرس از دولت نبـود، افـراد بشـر مـانند مـاهی هـا یکـدیگـر را می دریدنـد.» «داستایوفسکی» نیز در کتاب قمارباز، می نویسد: «وحشیگری، زورگوئی و کاربرد قـدرت بیحـدّ، حتّی روی یک حشـره بـرای بشـر لـذّت آفـرین است. بشر در ذات ستمکار بوده و دوست دارد شکنجه گری کند.»

بـرگ هـای تـاریخ اجتماعی نشان می دهند، جنس مرد آسان ترین راهی را که برای ارضای خوی سرکش و تجاوزگر خود یافت، زن آزاری و کوچک شماری زن بـه سبب سـاختار ناتوان بیولوژیکی او در برابر خود بوده است. تردید نیست که هر گاه نیروهای جسمی و بیولوژیکی مرد نسبت به زن برتری نمی داشت، زن به آسانی قـربـانی روان خـودخـواه و جنس پـرست مـرد و آلت هـوس هـای او و خـوی ستمگـرانـه اش نمی شـد. همچنین بـایـد تـوجّه داشت که با وجود برتری ساختار جسمی و بیـولوژیکی مرد نسبت به زن، تنها تئوری های گروهی مردان کوته اندیش نمی تـوانست بـه آسـانی زن را در درازنـای تـاریخ محکـوم وجود مرد نماید، زیرا دیندمـان تـابعیّت زن نسبت بـه مرد به ضمانت اجرای شایسته پذیرشی نیاز داشت. مـردهـائی کـه در این راه گـام بـرداشتند، ناگزیر وسیله ای را برای ضمانت اجرای تحمیل امیـال سـرکش و ستمگـرانـه خـود به زن ها برگزیدند که زنها را در برابر آن یـارای مقـاومت و ایستادگی نبود و آن وسیله عبارت بود از یک برچسب آسمانی و متـافیـزیکی. هنگامی که مردها برتری خود نسبت به زن ها را بر پایه مشیّت الهی و آسمـانی استـوار کردند، دیگر زن ها در برابر این برچسب نیروی ایستادگی در خود ندیدند و بغیر از تسلیم در برابر مردها راه دیگری برایشان وجود نداشت.

بـدیهی است کـه سخنـان بیهـوده ای مانند ارضای نیروی غریزی جنسی زن از

درون و یا بیرون و سرشت شیطانی و اهریمنی و فسادآور زن در برابر مرد، نوشتارهای یاوه و بدون پایه ای برای منصفانه نشان دادن پاره ای دیدمان های خردستیز بیش نیستند. برخی از اندیشمندان باور دارند که وجود همین سخنان بیهوده سبب شده است که اعتماد به نفس در کارآئی زن ها در اجتماع سست شود و آنها به عنوان موجوداتی ناتوان که باید نیروی هستی و وجودی خود را وامدار مرد بدانند، در اجتماع شرطی شوند.

دانشمندان روانشناسی اروپائی برای واژه «غریزه» (Instinct) و دانشمندان روانشناس امریکائی برای همان واژه عبارت (Speceis special behavior) را به کار می برند. کاربرد واژه (Instinct) بوسیله اروپائی ها به این دلیل است که آنها باور دارند، غریزه و نیروهای وابسته به آن را نمی توان اصلاح کرد و یا تغییر داد، ولی امریکائی‌ها با به کار بردن عبارت (Speceis special behavior) باور دارند که حتّی عوامل غریزی نیز قابل اصلاح و تغییر و دگرشرطی شدن هستند. این دیدمان علمی که فرآورده جدیدترین پژوهش های دانش روانشناسی است، نشان می دهد، سخنانی که پیشنه وران دینی در باره اهریمنی بودن غریزه جنسی زن و اثر فسادآور آن برای اجتماع نوآوری کرده‌اند، یاوه های بدون پایه و نابخردانه ای بیش نیستند و هر گاه همبودگاه بشری، آزادی زنان را به آنها بازگرداند، زنها در سازندگی همبودگاه بشر نه تنها از مردها کمتر نیستند، بلکه به گونه ای که دانش روانشناسی به اثبات رسانیده، در بسیاری از امور اجتماعی بویژه فعالیّت هائی که نیاز به دقّت و کنجکاوی دارد، از مردها نیز برتر می باشند.

فصل دهم

آمیزش جنسی در اسلام
از نگر مفهوم معنوی و مکانیسم عملی

از امام جعفر صادق روایت است که فرمودند: «در هنگام جماعِ زن و شوهر، شیطان ذَکَرِ خود را با ذَکَرِ شوهر داخلِ آلت تناسلی زن می کند، پس نطفه کودک از هر دو تشکیل می شود.» از امام پرسش شده است: «چگونه می توان از این کار جلوگیری کرد و مطمئن شد که شیطان در جماع مردی شرکت نکرده است؟» امام پاسخ فرمودند: «برای دور کردن شیطان، مرد باید دست روی پیشانی زن بگذارد و این دعا را بخواند، <اَللّٰهُمَّ عَلی کِتابِکَ زَوَّجْتُهاوَفی اَمانَتَکَ اَخَذْتُماوَ بِکَلَماتَکَ اَسْتَحْلَلْتَ فَرْجَهافَاِنْ قَضَیتَ لی فی رَحِماثَبیناًفَاَجْعَلْهُ سَوْباًوَلاتَجْعَلْهُ شِرْکَتَ شَیْطانْ.>

امام جعفر صادق فرموده است: «هر کس دوست ماست باید

مطمئن باشد که شیطان در جماع او شریک نخواهد شد و اگر دشمن ماست، باید بداند که شیطان در ایجاد نطفه او شریک شده است.»

علّامه محمّد باقر مجلسی، حلیة‌المتّقین، برگ های ۶۰ و ۶۱

کیش اسلام نه تنها برای وظائف و تکالیف مذهبی بلکه برای تمام اعمال و رفتار انسان از لحظه زایش تا واپسین دم زندگی قاعده تعیین کرده و حتّی از آنهم فراتر رفته و در ذهنیّت فرد مسلمان خانه می کند و چگونگی اندیشه گری او را در اختیار خود می گیرد. به همین جهت، اسلام برای جزئیّات عمل آمیزش جنسی زن و مرد نیز روش و قاعده وضع کرده و حتّی به مسلمان تکلیف می کند که در هنگام عمل آمیزش جنسی چگونه باید فکر کند و از آنجا که آیه ۷۶ سوره قصص می گوید، «اللّه شادی را دوست ندارد،» کوشش می کند، حتّی مکانیسم روان-جسمی ساختار وجودی انسان را نیز تغییر دهد و احساس لذّت روان-جسمی انسان در هنگام آمیزش جنسی را با پاره ای اوراد خرافی از او بگیرد.

نکته جالب در این بحث آنست که شیوخ، فقها و علمای حشره مغز اسلامی که به نوآوری اصول و قواعد آمیزش جنسی پرداخته، توجّه نداشته اند که عمل همخوابگی زن و مرد، یک تجربه صد در صد روان-جسمی بوده و دانش روانشناسی نشان داده است که هیجان و احساس پیوسته بعد از بازتاب های جسمی به وجود می آیند و نه پیش از آن. برای اینکه موضوع در این باره به خوبی شکافته شود، نخست به شرح پالیده ای از مکانیسم روان-جسمی آمیزش جنسی بر پایه دانش روانشناسی جنسی می پردازیم:

مکانیسم روان - بدنی آمیزش جنسی از نظر علمی

عمل آمیزش جنسی یکی از مهمترین عوامل روان-بیولوژیکی افراد بشر به‌شمار می رود. دلیل این امر آنست که آمیزش جنسی برای افراد بشر هم یک نیاز جسمی و هم روانی است. تفاوت بین نیازهای جنسی و نیازهای جسمی افراد بشر آنست که

جسم انسان برای زنده ماندن نیاز به خوراک، هوا و آب دارد، ولی آمیزش جنسی برای ادامه نسل بشر الزام آور است.[۲۴۱] نکته دیگر آنست که به گونه کلّی روش های رفتاری زن و مرد مانند راه رفتن، نفس کشیدن، خوردن و آشامیدن یکسان است، ولی روش آمیزش جنسی زن و مرد با یکدیگر تفاوت دارد. از دگر سو، دانشمندان و روانشناسان امور جنسی باور دارند که عمل آمیزش جنسی بین زن و مرد یک داد و ستد روان-جسمی است که باید پاسخگوی نیازهای روانی یکدیگر باشد و نه اینکه همه افراد بشر بدون فهم و درک نیازهای روانی جفت جنسی خودآنرا به گونه یکنواخت و تنها با رعایت خواست های روانی و احساسی خود انجام دهند و به نیازهای جنسی جفت جنسی خود توجّهی ننمایند. بدیهی است که چون عوامل تشکیل دهنده روان افراد بشر با یکدیگر متفاوتند، روش های انجام عمل جنسی نیز به گونه طبیعی در افراد گوناگون بشر باید تفاوت داشته باشند.

ثابت شده است که افراد بشر به پیروی از دو هدف به آمیزش جنسی دست می‌زنند: یکی ارضای نیازهای جنسی و رفع تنش و دیگری تولید نسل. آلبرت آلیس و آلبرت ابارباتل از دانشمندان برجسته روانشناسی، در نتیجه انجام آزمایش های معتبری که در این رشته انجام داده، به این نتیجه رسیده اند که تنها کمتر از یک در هزار از آمیزش های جنسی افراد بشر به تولید نسل منتهی می شود و در حالیکه تنها کمتر از یک در هزار از آمیزش های جنسی افراد بشر به تولید نسل می‌انجامد، حتّی کمتر از این میزان (یک در هزار) نیز افراد بشر برای تولید نسل به عمل آمیزش جنسی دست می زنند. فرآیند این آزمایش ها نشان می دهد که تولید نسل در آمیزش های جنسی افرادبشر نقشی نداشته و بیشتر از ۹۹۹ در هزار از آمیزش های جنسی افراد بشر برای ارضای نیازهای جنسی و دستیابی به لذّت جنسی و روانی انجام می گیرد. بدین ترتیب، آمیزش جنسی برای ایجاد نسل اهمیّت و اثر خود را از دست خواهد داد.[۲۴۲]

---

[241] James V. McConnell, *Understanding Human Behavior* (New York: Holt, Rinehart & Winstion, 1982), p. 325.

[242] Albert Alis and Albert Abarbanel, *Encyclopedia of Sexual Behavior* (New York: Hauthorn Books Inc., 1961).

حـال اگـر بخـواهیم، مکـانیسم آمیزش جنسی افراد بشر را از نگر علمی بررسی کنیم باید بگوئیم، در مغز انسان مرکزی وجود دارد که «مرکز لذّت»[۲۴۳] نامیده می‌شود و عمل آمیـزش جنسی این مـرکـز را تحریک می کند و در نتیجه فرد بشر از آمیزش جنسی لـذّت بسیـار بـر می گیـرد. سـایـر نیازهای جسمی افراد بشر مانند احساس گـرسنگی و تشنگی از ایجـاد نـاراحتی برای انسان جلوگیری می کند، ولی آمیزش جنسی برای انسان لذّت جسمی و روانی ویژه ای به وجود می‌آورد.

دیدگاه اسلام نسبت به آمیزش جنسی

اینک اگـر تمام اصول، احکام و موازینی را که در قرآن، حدیث و آئین اسلام در باره آمیزش جنسی زن و مرد گفته شده رویهم بریزیم، شیره و چکیده آنها بر خلاف آنچه کـه در بـالا گفتیم و تمـام پـدیده های علمی و روانشناسی ثابت کرده اند، آنست که «آمیـزش جنسی» در اسـلام هـر گاه دست کم بر پایه خرافات اسلامی انجام نگیرد، عملی ناپاک، پلید و نکبت آور است.[۲۴۴] بدیهی است که دو دین دیگر ابراهیمی نیز از این فـروزه بی نشـان نیستنـد، ولی اسـلام بـویـژه عمل جنسی را در سرشت، عملی اهـریمنی به شمار می آورد. به گفته دیگر، زن و مردی که در هنگام آمیزش جنسی در هیجان های لذّت بخش جنسی در یکدیگر حلّ می شوند و همه توجّه و هدفشان در هنگـام این عمل، احساس شور و شادی عصبی، روانی و جنسی بوده و از یاد اللّه غافل می شوند، در واقع خود را به دام شیطان اسلامی می اندازند.

بنـابـر این، اسـلام آمـوزش می دهـد کـه زن و مرد در هنگام آمیزش جنسی با یکـدیگـر بـاید کوشش کنند، مرزهای روانی و جسمی به گونه کامل بین آنها حذف نشـود و شـور و شـادی و هیجـان جنسی آنها را در آغوش یکدیگر از یاد اللّه غافل

---

[243] See T. Olds and M. E. Olds. "Drives, Rewards and Brain," in F. Barren *et al* (eds.), *New Directions in Psychology II* (New ork: Holt, Rinehart and Winston, 1957).

[۲۴۴] به آیه ۴۳ سوره نساء نیز نگاه فرمائید.

نگـر دانـد. بـرای دستیـابی بـه این هدف زن و مرد باید آمیزش جنسی را در شرایط مـذهبی انجـام دهنـد تـا در هنگـام عمل جنسی یـاد اللّه در مغز آنها برجای بماند و حضور و وجود او را در فضائی که آمیزش جنسی انجام می گیرد، احساس کنند.

امـام غزالی آشکارا می نویسد، شوهر در برابر زن، تعهدات اخلاقی ندارد. آنچه کـه زن باید از شوهرش انتظار داشته باشد، صدور فرمان است که او باید وظیفه اش را فـرمـانبـرداری از آنهـا بداند. مرد نیز باید به حقوق و اختیارات خود نسبت به زن آگاه بوده و نباید به او عشق بورزد. اندرزهای مقدس امام غزالی به شرح زیرند:

«برخی از مردها گاهی اوقات خود را تسلیم عشق همسرشان می کنند. باید توجّه داشت که این کار یک دیوانگی کامل است. عشق ورزی به زن همانند آنست که انسـان فراموش کند که هدف همخوابگی زن و مرد توالد و تناسل است. کسی که احسـاسـاتش را زیـر پای همسرش می ریزد، در واقع به درجه جانورخوئی فرو می افتـد. دلیل این امـر آنست که مردی که احساسش را به زنی می بازد و عاشق او می شـود، نـه تنها هدف خود را روی همخوابگی که در سرشت از زشت ترین امیـالی است کـه باید از احساس آنها شرمسار باشد، متمرکز می کند، بلکه به این بـاور می‌رسـد کـه تنهـا یک نفـر در این دنیا وجود دارد که می تواند پاسخگوی اشتهـای جنسی و روانی او بـاشـد. یک جـانـور تهی از خـرد و شعور قادر است اشتهـای جنسی اش را با هر جانور دیگری از نوع خود و در هر محلّی ارضاء کند، ولی مـردی کـه دلبـاخته تنها یک زن باشد بغیر از فرد او نمی تواند از زن دیگری بهـره بگیـرد. بنـابر این، چنین مردی روز بهروز بر مشکلاتش خواهد افزود و هر لحظه بیشتر و بیشتر فشار طوق بردگی را احساس خواهد کرد. او فکر می کند که عشق بـه‌زن بـرایش لذّت و شادی می آفریند، در حالیکه در واقع با این طرز فکر خود را برده و فرمانبردار وجود آن زن می سازد.»[۲۴۵]

روش هائی که اسلام برای انجام آمیزش جنسی به پیروان خود آموزش می‌دهد، تحقّق این شـرایط را به گونه کامل امکان پذیر می سازد. برای مثال، در هنگام عمل

---

[245] Al-Ghazali, "Criterion for Action," (Cairo: 1964), p. 317.

آمیزش جنسی، زن و مرد باید احترام ضریح محمّد را در نگر داشته و سرهای آنها نباید به سوی آرامگاه محمّد قرار داشته باشد.[۲۴۶] همچنین مرد باید آمیزش جنسی را با ذکر نام اللّه آغاز کند و ابتدا بگوید، «اَللّهُ اَحَدٌ،» «خدای یگانه است.» بعد از آن به ذکر تکبیر بپردازد و بگوید، «اَللّهُ اَکبَر،» «اللّه بزرگتر است.»[۲۴۷] و آنگاه به تهلیل زبان بگشاید و بگوید، «لا اِلهَ اِلّا اللّهُ،» «بغیر از اللّه خدای دیگری وجود ندارد.» و سپس بگویند، «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمْ. به نام خداوند بخشنده مهربان، ای اللّه اگر تو از این عمل نسلی از کلیه من ایجاد می کنی، خوب آنرا بهره ام کن.»[۲۴۸] حتّی در لحظه اختراق عضبی که نقطه پایانی عمل جنسی بوده، در این مرحله از عمل جنسی زن و مرد به اوج لذّت جنسی می رسند و کلیّه مرزهای جسمی، روانی و معنوی بین آنها برداشته می شوند و تمام فروزه های زن و مرد در یکدیگر حلّ و یگانه می گردند.[۲۴۹] اسلام در این مرحله نیز از سر مرد و زن مسلمان دست بر نمی دارد و به مرد آموزش می دهد که در این لحظه باید بدون حرکت دادن لبها آیه ۵۴ سوره فرقان را در مغز مرور کند. این آیه می گوید: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً» یعنی «ستایش خدیرا که انسان را از قطره ای آب به وجود آورد.»[۲۵۰]

از آنچه که تا کنون در باره غافل شدن زن و مرد در هنگام عمل آمیزش جنسی از یاد اللّه به سبب شور و هیجان لذّت آور این عمل گفته شد، مهمتر اینست که لذّت جسمی و روانی بدون اندازه ای که در نتیجه آمیزش جنسی و یکی شدن جسم و روان زن و مرد در هنگام عمل جنسی بهره آنها می شود، ممکن است سبب گردد که آنها فکر کنند که چنین لذّت رؤیائی فراسوی پنداری از جفت جنسی آنها ناشی شده

---

[246] al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 50.

[۲۴۷] به کتاب *اللّه اکبر* همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.

[248] al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 49.

[249] Sandor Ferenczi, Thalassa, *A Theory of Geniality* (New York: 1968), p. 17.

[250] Al-Ghazali, Revivification of Religious Sciences, p. 50; al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 277, al-Buchari, *Kitab al-Jami' al-Sahihl*, p. 439.

و نـه اینکـه اللّـه چنین احسـاس لذّت باری را به آنها دهش کرده است.[۲۵۱] این اشتباه کناه آلوده بسیار بزرگی است که آیه ۱۶۵ سوره بقره مسلمانان را به شرح زیر به آنها متوجّه کرده اند:

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ

«بـرخی از مـردم نادان غیر اللّه را همانند اللّه گیرند و چنان که اللّه را باید دوست داشت به آن بتان دوستی ورزند لیکن آنها که اهل ایمانند کمال محبّت و دوستی را فقط بـه اللّـه مخصـوص دارند و اگر فرقه مشرکان ستمکار بدانند وقتی که عذاب اللّـه را مشاهده کنند که قدرت و توانائی خاصّ اللّه است و عذاب الله مشرکان را بسیار سخت است.»

بنـابـراین، مسلمـانـان مـؤمن بـایـد بـدانند و آگاه باشند، لذّت جسمی و روانی فـراسوی انـدازه و پنـداری را کـه در هنگـام آمیزش عمل جنسی می برند از جفت جنسی آنهـا تـولیـد نمی شود، بلکه این موهبتی است که اللّه به آنها ارزانی می دارد. مسلمـان مؤمن باید بداند که او دو قلب ندارد که یکی را به‌جفت جنسی خود ببازد و دیگـری را به‌عشق اللّه ویژگی‌بدهد. او تنها دارای یک قلب است و باید آنرا به گونه دربست به اللّه ویژگی دهد و نه اینکه معشوق خود را در عشق به اللّه شریک و سهیم گرداند.

در این بخش از بحث نـکتـه ای در مغـز نـویسنـده شکـوفـه زد کـه بی‌منـاسبت نیست آنرا با خوانند گان این کتاب در میان بگذارم و آن اینست کـه آیـا بهتـر نبـود، علما و فقهای اسلامی به جای اینکه موضوع

---

[251] Max Weber, "Religious Rejections of the World and their Directions," in *From Max Weber*, trans. H. Gerth & C. Right Mills (New York: 1858). P. 347.

بحث را اینچنین پیچ و تـاب دهند، به گونه بسیار ساده می فرمودند، یک مـرد مسلمـان در هنگـام انجام عمل جنسی باید فکر کند که با اللّه بـه انجام عمل جنسی می پردازد و نه با یک زن زیبا چهره و خوش بدن. هـر گـاه دانشمنـدان والا تبـار اسـلامی چنین می کـردنـد، عقیـده مقـدّسشـان از مشـروعیّت بسنـده نیز بهره می گرفت. زیرا، در کتاب تشیّع و تصـوّف کـه یک نـویسنده تازی به نام هاشم معروف الحسینی بـه رشتـه نگـارش درآورده و یک نفر ایرانی به نام سیّد محمّد صادق عـارف آنـرا به فارسی برگردان کرده، می خوانیم که «اللّه دارای فَرْجْ می باشد.»[۲۵۲]

بـر پایه نوشته «مکس وبر» یکی از پایه گزاران دانش علوم اجتماعی، اللّه اسلام خـدای بسیـار حسودی بوده و میل ندارد ببیند که هیچ عاملی در این جهان با عشق و ستـایشی که بندگانش باید نسبت به او داشته باشند، رقابت می کند.[۲۵۳] به همین دلیل، اللّه با دانائی و سیاست آگاهانه اش امکان ایجاد این رقابت را با دو عامل از بین برده است: یکی چنـد زنی و دیگـری طـلاق. بدیهی است، زمانی که مرد چند زن داشته بـاشـد، دیگـر نمی تـوانـد فکر کند که تنها یک زن در این دنیا وجود دارد که چنین هیجـان لـذّت آور فراسوی پنداری را برایش به وجود می آورد و خطر رقابت عشق زن بـرای اللّـه از بین می رود. زنـان او هم چون از شکل یگانه بودن خارج شده اند نمی تـواننـد، شـور و هیجـان بیش از اندازه ای را که از همسر خود می گیرند، یگانه بـدانند، زیرا مرد آن هیجان را به سایر همسرانش نیز دهش می کند.[۲۵۴] به گفته دیگر،

---

[۲۵۲] هـاشم معروف الحسنی، *تشیّع و تصوّف*، برگردان سیّد صادق عارف (مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قـدس رضوی، ۱۳۶۹). نویسنده کتاب یاد شده در زیرنویس خواننده را به بخش دوّم کتاب *مواقف*، برگ ۲۶ و نیز شرح *ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه*، جلد اوّل، برگ ۲۴۹ و برگ های بعد مراجعه می دهد.

[253] al-Buchari, *Kitab al-Jami' al-Sahih*, p. 451; al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 14.

[254] W. Stephens, *The Odipus Complex, Cross Cultural Evidence* (New York: 1962), p. 6.

چند زنی سبب می شود که شور و هیجان عشقی بین زن و شوهر فروزه رشد و تکامل خود را از دست بدهد، درحالیکه عشق به اللّه در افراد مؤمن روز به روز رسائی شکوفاتری پیدا خواهد کرد.

همچنین، عامل طلاق آسان با ذکر یک عبارت از سوی مرد سبب خواهد شد که زن و شوهر، خود را برای یکدیگر یگانه فرض نکنند. حقّ و مزیّت انحصاری طلاق که تنها به مرد ویژگی داده شده، او را مختار می کند که تنها با ادای عبارت کوتاه «تو مطلّقه هستی،» پیوند زناشوئی را با همسرش بگسلد و بدیهی است که شوهر با داشتن این حقّ و مزیّت استثنائی به زن نشان می دهد که او نمی تواند گیرنده عشق پایدار از او باشد و هم اینکه به زن می فهماند که شوهرش فردی نیست که او بتواند به عشقش دل ببندد. و نیز باید توجّه داشت، زمانی که مردی با ذکر جمله «تو مطلّقه هستی،» همسرش را از خود می راند و او را نسبت به خود بیگانه می کند، اگر بدون عقد ازدواج دوباره با آن زن آمیزش جنسی کند زناکار بوده و به مجازات تازیانه محکوم خواهد شد. همچنین نباید فراموش کرد که اگر مرد سه مرتبه عبارت «تو مطلقه هستی» را تکرار کند، دیگر نمی تواند بدون محلّل به همسرش رجوع کند.

کوتاه اینکه اگر براستی کسی بخواهد مسلمان باشد و با قرآن و اسلام زندگی کند، نه تنها نمی تواند در جایگاه یک موجود آزاد در این دنیا زندگی کند و در گزینش روش های زندگی آزادی داشته باشد، بلکه چگونگی اندیشه گری و حتّی احساسات و هیجاناتش را نیز – بر پایه متون آشکار قرآن – باید تابع هیولای خودکامه، مکّار و قهّاری به نام اللّه قرار دهد. جالب اینکه آنهمه محدودیّت های رفتاری، فکری، احساسی و هیجانی که در این فصل مورد جُستار قرار گرفت، بیشتر مردها را هدف قرار می دهد. حال اگر چنین باشد و مردها در زندگی رفتاری، فکری و احساسی دارای چنین محدودیّت های مطلقی باشند، آنگاه براستی باید به‌حال زنها به سوگ نشست. زیرا، به گونه ای که متون قرآن و احادیث می گویند و اللّه، قرآن، پیامبر و امامها بارها تأکید کرده اند، موجود زن برای بهره‌دهی به مرد آفریده شده و در زندگی فردی، اجتماعی و حتّی مذهبی باید از هر جهت تابع و فرمانبردار مرد باشد.

فصل یازدهم

مجازات جرائم جنسی زنان در قرآن و حدیث

«آنهائی که توان آنرا دارند که شما را وادار به پرستش خرافات و مزخرفات بکنند، توان آنرا هم دارند که شما را وادار به ارتکاب جرائم و جنایات بکنند.»

ناشناس

مجازات تازیانه

جامعه شناسان باور دارند که زندگی بشر در روی کره زمین از آغاز فروزه مردسالاری داشته و زن پیوسته زیر پوشش حمایت مرد بسر می برده است. داروین عقیده دارد این حالت حتّی در حیوانات نیز وجود داشته و برای مثال، یک شامپانزه مذکر که چند شامپانزه مؤنّث در اختیار دارد، اجازه نخواهد داد سایر شامپانزه های مذکر ولو آنکه از زائیده های شامپانزه های مونّث خودش باشند به آنها نزدیک

شوند.[۲۵۵]

بنـا به دلیل ذکر شده در بالا، مرد پیوسته زن را به خود وابسته دانسته و از اینرو نسبت بـه او حساسیّت و حسادت ویژه داشته و نزدیکی جنسی سایر مردان را نسبت به زنی که در زیـر چتـر امنیّتی او قـرار دارنـد، تجـاوز بـه حقـوق خود دانسته و برای شخصیّت و ارزش هـای انسـانی خـود اهـانت بـه شمـار آورده است.[۲۵۶] بـدیهی است که این حسّ حسّاسیّت و حسادت مرد نسبت به زن در کیشی مانند اسلام که به سبب مشروعیّت اصل چنـد زنی، زنـان زیادی ممکن است زیر حمایت مرد قرار بگیرند، بمراتب بیشتر بوده و به همان نسبت مجازات زنی که مرتکب جرائم جنسی شود نیز شدیدتر خواهد بود.

نخستین مجـازاتی که محمّد برای زنان زناکاره به وجود آورد متن آیه ۱۵ سوره نساء بود که می گوید:

وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا

«زنـانی کـه عمل نـاشایست انجام دهند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید چنانچه شهادت دادند در اینصورت آنها را در خانه نگهدارید تا عمر شان به پایان برسد یا اللّه برای آنها راهی پدیدار گرداند.»

بـه گـونـه ای کـه مشـاهده می شود مفهوم آیه بالا، مجازات زن زناکاره را زندان ابد خانگی تعیین کرده و برای مرد که ممکن است عامل اصلی رویداد باشد، حکم مجازاتی تعیین نشـده است. از دگر سو، چنانکه می دانیم نگهداری زن در خانه و منع خروج او از خـانـه بـدون اینکـه مردی همراه او باشد از حقوق مسلّم مرد در اسلام به شمار می رود. از اینـرو بـه نگـر می رسـد افرادی که دور محمّد گرد آمده بودند، به او هشدار دادند که چنین مجـازاتی برای زن حقّ مطلب را ادا نخواهد کرد و برای چنین عملی باید مجازات شدیدتری پیش بینی شود.

255 Charles Darwin, *The Descent of Man* (Princeton: 1981), p. 51.
256 *The Encyclopedia of Religion and Ethics*, s. v. "Adultery."

عقیده افرادی که چنین پیشنهادی را به محمّد ارائه کرده بودند در او کارگر افتاد و وی آیه ۲ سوره نور را به شرح زیر در قرآنش جای داد:

ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجْلِدُوا كُلَّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا مِا۟ئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

«باید شما مؤمنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به یکصد ضربه تازیانه مجازات کنید و هرگز درباره آنها در دین خدا رأفت و ترحّم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند.»

در آئین دادرسی شرع اسلام شرایط وحشیانه ای وجود دارد که در هیچیک از سیستم های جزائی دنیا چنین شرایط ستمگرانه و نابخردانه ای به چشم نمی خورد. این شرایط به شرح زیر است:

۱- در حالیکه در آئین دادرسی جزائی تمام ملّت های دنیا برای ارتکاب هر جرمی حدّ اقل و حد اکثر مجازات تعیین شده و قاضی بنابر چگونگی شرایط ارتکاب جرم بنابر تشخیص خود آزادی دارد بین حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات برای متّهم مجازات دادگرانه ای تعیین کند، در آئین دادرسی جزائی اسلام، برای جرائم حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات تعیین نشده و قاضی حقّ کاهش از مجازاتی را که برای جرم تعیین شده ندارد، زیرا مجازات بوسیله اللّه تعیین شده و ابدی و غیر قابل تغییر است.

۲- متّهم نه حقّ استفاده از وکیل مدافع دارد و نه اینکه می تواند در دادگاه از حقّ خود دفاع کند. بنابراین قاضی دادگاه که یک آخوند بیسواد و بنیادگرا می باشد، بر پایه شهادت شهود حکم صادر می کند و متّهم را برای صدور حکم به دست تازیانه زنهائی که از شرف و تیوتند انسانی تهی هستند می سپارد. بدیهی است که بسیاری از این افراد نگون بخت بویژه زنها یا زیر ضربه های تازیانه جان می دهند و یا برای همیشه معلول شده و بخشی از اعضای بدنشان از کار می افتد.

۳- حکم قاضی دادگاه شرع قطعی و یک مرحله ای است و متّهم از رأی صادر شده بوسیله قاضی شرع حقّ استیناف ندارد.

۴- اگر شوهری همسرش را به عمل زنا متهم کند و نتواند با دلائل و مدارک بایسته ادعای خود را به اثبات برساند باید چهار مرتبه تکرار کند که ادعای او

درست بوده و هیچ نکته نادرستی در آن وجود ندارد.[۲۵۷] حال اگر همسر مورد اتهام چنین مردی پنج مرتبه سوگند بخورد که مرتکب زنا نشده و بیگناه است از مجازات آزاد می شود، ولی دیگر همسر آن مرد به شمار نمی رود و ازدواج آنها به طلاق خواهد انجامید. از دگر سو، در تمام مذاهب دین اسلام، هر زمانی که مردی اراده کند تنها با ذکر چند واژه می تواند او را طلاق دهد، ولی زن چنین اختیاری را ندارد.

مجازات سنگسار

در بحث بالا گفته شد که محمّد ابتدا بر پایه متن آیه ۱۵ سوره نساء مجازات زنا را برای زنان زندان ابد خانگی و سپس بر پایه آیه ۲ سوره نور تازیانه برشمرد. ولی پس از آن مجازات این عمل را هم برای مردان و هم زنان سنگسار تعیین کرد و این مجازات را از آیه‌های ۱۳ تا ۲۰ باب ۲۲ کتاب تثنیه و آیه ۲۰ کتاب لاویان تورات برداشت نمود.

پس از مرگ محمّد درباره این مجازات بین پیروان محمّد اختلاف افتاد و گروهی گفتند، مجازات سنگسار در قرآن نیامده و از اینرو باید این روش جزائی در همبودگاه های اسلامی ممنوع شود. ولی عمر، خلیفه دوّم که هم داماد محمّد و هم از یاران نزدیک او بود و از توان زیادی بین مسلمانان بهره می برد، اظهار داشت، محمّد خود این مجازات را به کار می برده و از اینرو بدون توجّه به اینکه این مجازات در قرآن ذکر شده باشد و یا نه باید درباره زانی و زانیه به مورد اجرا گذاشته شود.

با وجود قوانین سه گانه و گونه گونه ای که درباره مجازات زنا در قرآن و اسلام وجود دارد، فقه اسلامی امروز همه این مجازات ها را به کار می گیرد و عمل زنا را به گونه کلّی به دو بخش پاره می کند: یک مورد وابسته به زمانی است که مردی با زنی که در قید ازدواج کسی نیست همخوابگی کند و مورد دیگر هنگامی که مردی با زنی همخوابگی کند که آن زن شوهردار است. فقهای اسلامی باور دارند که برای مورد

---

[257] D. S. Margoliouth, *Muhammad and the Rise of Islam* (London: 1905), p. 457.

نخست باید مجازات تازیانه و برای مورد دوّم مجازات سنگسار به کار برود.

درباره روش دادرسی این عمل در دادگاه‌های شرعی اسلامی نیز دو روش معمول است: یا زن و مردی که مرتکب زنا شده به عمل خود اعتراف می کنند و یا اینکه دلائل و مدارکی که برای اثبات ارتکاب عمل بر ضد متّهمین گردآوری شده به دادگاه شرع ارائه می شود. در مورد نخست، قاضی شرع پس از اعتراف دست اندرکاران عمل، برای آنها حکم صادر کرده و رأی او به مورد اجرا گذاشته می‌شود. در مورد دوّم، باید چهار نفر شهودی که عمل جنسی متّهمین را به چشم دیده اند، سوگند بخورند، مشاهده کرده اند که متّهمین به ارتکاب عمل جنسی اقدام کرده اند.[۲۵۸] به گفته دیگر، شهود یاد شده باید عمل «ادخال» جنسی را به چشم دیده باشند. در متن آیه ۲ سوره نور از نگر اجرائی نکته پنهانی وجود دارد که باید مورد توجّه قرار بگیرد و آن اینست که زمانی که مدلول این آیه گواهی چهار گواه را برای انجام عمل جنسی بین زن و مرد الزام آور می داند، این مفهوم و یا عقیده را به وجود می آورد که در اسلام جاسوسی در رفتار خصوصی پیروان دین و حتّی امور جنسی آنها مجاز می باشد. زیرا، در غیر اینصورت چگونه چهار شاهد می توانند عمل «ادخال» جنسی زن و مردی را گواهی دهند؟

اگر چهار نفر مرد برای گواهی در دادگاه وجود نداشته باشند، در برابر هر مرد می توان از دو زن بهره گرفت. ولی، مفهوم این قاعده آن نیست که بتوان از گواهی یک مرد و شش زن و یا دو مرد و چهار زن در دادگاه بهره گرفت، زیرا دادگاه اجازه نخواهد داد بیش از دو زن در برابر یک مرد در دادگاه گواهی دهند. بدیهی است که این قاعده انسان ستیز و مسخره نیز یکی دیگر از فروزه های زن ستیزی در اسلام به شمار می رود.

روش سنگسار کردن در اسلام

تردید نیست که در هیچیک از قوانین و مقرّرات سیستم جزائی کشورهای گوناگون جهان تا کنون قاعده ای وحشیانه تر، ترسناک تر و ستمگرانه تر از سنگسار به وجود نیامده است. به هر روی، پس از اینکه رأی قاضی شرع اسلامی مبنی بر سنگسار در

---

[258] *The Encyclopedia of Religion and Ethics*, s. v. "Adultery."

باره زن محکوم صادر شد، مأموران اجرا او را به میدان همگانی شهر و یا محلّ دیگری که در دید ساکنان آن شهر قرار داشته باشد، می برند و گودالی که تا کمر زن محکوم را فرا بگیرد در زمین می‌کَنَند. سپس، آن زن بیچاره ای را کـه قربانی وحشیگری های گروهی افراد جانور خو و پریشان مغز شده به شکل ایستاده در آن گودال قرار می دهند و آن گودال را به گونه ای که امکان حرکت برای آن زن وجود نداشته باشد با خاک پر می کنند.

آنگاه چهار شاهدی که درباره ارتکاب آن عمل از سوی زن گواهی داده‌اند، هر یک سنگی بـه سوی او پرتاب می کنند. سپس، قاضی دادگاه شرعی که بر ضدّ او رأی صادر کرده، سنگی به بدن او می اندازد و به دنبال او مسلمانان مؤمن و یا به گفته دیگر، جانوران انسان شکلی کـه در مکتب ناانسانی اسلام به بهای خرد خود دین و ایمان آموخته و برای تماشای این شاهکار جانور خویانه در آن محلّ گرد آمده اند، هر یک با سنگ هائی کـه از پیش تهیّـه کرده اند، سر و رو و بدن فردی را که به اصطلاح محکوم بـه مرگ بـا این عمل وحشیانه شده است آماج سنگ پرانی های وحشیانه خود قرار می دهند. اگر خوانندہ های فرهنده این مطلب برایشان انجام چنین عملی بوسیله افراد انسان قابل پندار نباشد باید به آنها یادآوری شود که از زمانی که حکومت جمهوری مـلاّئی در ایران روی کار آمده تا هنگامی که نویسنده به نگارش این کتاب دست زده ام، در این کشور آذرنگ زده ای که اسلام آنرا از فرهنگ و انسانیّت تهی کرده، شانزده نفر زن و مرد بوسیله ملاّیان زالو سرشت سنگسار شده اند.

این روش سنگسار کردن از روش وحشیانه خود محمّد بن عبداللّه نسخه برداری شده است. در زمان وی، زنی به نام «قمدیّه» به زنا متّهم شد و محمّد فرمان داد به شرحی کـه گـذشت او را سنگساران کنند. نوشتارهای تاریخی می نویسند، محمّد مردی را نیز بـه نام «مِیْزْ» دستور داده است سنگساران کنند.[259] در زمان علیّ بن ابیطالب، داماد و پسر عمّ محمّـد و خلیفه چهارم، دختری به نام «شوراها حمدیانی» متّهم به زنا شد که علیّ بن ابیطالب فرمان داد، با روشی که محمّد بن عبداللّه در سی سال پیش از آن زمان در این باره عمل کرده بـود، او را سنگسار کردند. با توجّه به اینکه در اسلام «حدیث» یعنی

---

[259] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 164.

روش‌های گوناگونی که محمّد در زندگی به کار می برد از نگر اهمیّت شرعی و مذهبی بعد از قرآن قرار دارد، از اینرو خلفا، فقها و فرمانروایان اسلامی ناچار از پیروی از روش سنگسار محمّد بوده‌اند.

کتاب *بدایة الهدایة*، برگردان «چارلز همیلتون» درباره روش سنگسار کردن در اسلام می نویسد:

«برای سنگسار کردن فردی که به این مجازات محکوم می شود او را به محلّی که خالی از سکنه باشد می برند و نخست گواهان عمل، پس از آنها امام و یا قاضی دادگاهی که حکم مجازات او را صادر کرده، محکوم را مورد سنگ پرانی قرار می دهند و آنگاه افرادی که برای تماشای مراسم سنگباران او به آن محل آمده‌اند، به دنبال سنگ پرنی بوسیله گواهان، مبادرت به سنگ پرانی به محکوم می کنند. دلیل اینکه گواهان عمل پیش از هر کس دیگری باید به محکوم سنگ پرتاب کنند آنست که بنا به گفته علیّ بن ابیطالب، زمانی که گواهان در دادگاه بر ضدّ متّهم گواهی داده اند، ممکن است، متوجّه شدّت چنین مجازاتی نبوده اند، ولی هنگامی که پیش از دیگران وادار به سنگ پرانی به متّهم می شوند، ممکن است به خود آیند و از انجام این عمل خودداری کنند. در صورت چنین رخدادی، اجرای حکم متوقّف می شود و حکم مجازات درباره محکوم ادامه نخواهد یافت.»

بر پایه روشی که محمّد درباره سنگسار کردن (قمدیّه) به کار برده، زمانی که زنی را می خواهند سنگسار کنند، گودالی که تا کمر او را بپوشاند می کَنَنْدْ و زن را به گونه ایستاده در آن گودال قرار می دهند. ولی، هرگاه بخواهند مردی را سنگسار کنند، بر پایه روشی که محمّد درباره اعدام (مِیْزْ) به کار برده، ایجاد گودال و قرار دادن مرد محکوم در گودال لزومی ندارد. دلیل اینکه برای سنگسار کردن زن محکوم، نخست او را در گودالی نیمه مدفون می کنند، ولی درباره مرد این روش را به کار نمی برند آنست که در هنگام سنگباران کردن زن، اگر او کنترلش را از دست داد و بیهوش روی زمین افتاد، اعضای بدن او در معرض دید تماشاکنندگان مرد قرار نگیرد.[۲۶۰]

[260] *Hedayat: A Commentary on the Muslim Laws*, trans. Charle Hamilton (Lahore, Pakistan: 1957), vol. 2, p. 69.

کتک زدن زن و یا مجازات مقدس

بر پایه متن آیه آشکار و روشن ۳۴ سوره نساء که نیازی به هیچگونه تعبیر و تفسیری ندارد، هر زمانی که مردی «بیم» دارد که زنش ممکن است از او نافرمانی کند، می تواند او را کتک بزند. این آیه می گوید:

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُوا۟ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ ۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ ۚ وَٱلَّٰتِى تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِى ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ ۖ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا۟ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا

«مردان را بر زنان حقّ تسلّط و نگهبانی است بعلّت اینکه خدا بعضی از شما را بر تر از بعض دیگر مقرّر داشته و همچنین بعلّت اینکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیاب مردان حافظ حقوق شوهران هستند و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده باید عمل کنند و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید، باید نخست آنها را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند از همخوابگی با آنها خودداری کنید و اگر باز هم مطیع نشدند، آنها را بزنید، اگر فرمانبردار شدند، دیگر بر آنها ستم روا مدارید که همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشأن است.»

متن این آیه در فرهنگ اسلامی تا حدودی دارای شهرت پسنده است و هر مردی می داند، قرآن به او حقّ داده است، زنش را بزند و هر زنی نیز می داند که بر پایه متن آیه یاد شده می تواند بوسیله شوهرش کتک بخورد. ولی، دو نکته در این آیه وجود دارد که شایان توجّه بیشتر است. نکته نخست آنست که حقّ مرد در کتک زدن زن، وابسته به احساس و میل درونی مرد می باشد و نه عمل برونی زن. به گفته دیگر، کتک زدن زن موکول به این نیست که زن مرتکب لغزش و یا رفتار خطاگونه ای بشود تا شایستگی کتک خوردن بوسیله شوهر را پیدا بکند و شوهرش بدانمناسبت او را کتک بزند، بلکه این کار وابسته به احساس، میل و اراده شوهر است که هر گاه بیم نافرمانی همسرش در ذهنیّت او به وجود می آید، می تواند او را البتّه با

وجـود دو شـرط دیگر «پند دادن و خودداری از همخوابگی با او» کتک بزند. حقّ شـرعی و مـذهبی مـرد در کتک زدن بـه زن در صـورت بیم نافرمانی از او در واژه «تَخـافُونَ» نهاده شده است. مفهوم این آیه در فرهنگ تازی «بیم داشتن» بوده و مرد را مجـاز می کند که هر گاه بیم نافرمانی از رفتار زنش را دارد، با رعایت دو شرط یاد شـده در بـالا او را کتک بزند. همچنین باید توجه داشت که «بیم داشتن» یک فروزه ذهنی و روانی است کـه وابستـه بـه‌عـوامل ویـژه روانشنـاسی افـراد گـوناگون بشر می بـاشـد. آنچـه کـه در فـردی بیم و هراس به وجود می‌آورد، ممکن است در فرد دیگـری سبب غـرور و یا ارامش خاطر گردد. درست است که پس از این واژه، آیه یاد شده، مرد مسلمان را به «پند دهی به زن» و سپس «خودداری از همخوابگی با او» رهنمـون می شـود، ولی به هر روی نمی توان نفس وجود این واژه را در قرآن نادیده گرفت.

نکته دوّم، قید واژه «ستمگری» در آیه بالاست. از عبارتی که در این آیه آشکارا می گـویـد، «هـر گـاه زنـانتان فرمانبردار شما شدند، دیگر بر آنها ستم روا مدارید،» می توان این مفهوم را برداشت کرد که پیش از مرحله «فرمانبردار شدن زن» می توان نسبت بـه او ستمکاری کرد و بر او ستم روا داشت. این سی و پنجمین کتابی است که نـویسنـده به پیشگاه هم میهنانم فراداشت می دارم و بدیهی است که برای نوشتن این کتـاب هـا و دارا بـودن دو درجه دانشگاهی مافوق لیسانس و سه درجه دکتری باید هـزاران کتـاب و نـوشتـارهـای گوناگون را خوانده و بررسی کرده باشم، ولی تا این لحظـه در هیچ نـوشتـاری و حتّی نوشتارهای ماکیاولی که از چهره های مردود شده فلسفی بـه شمار می رود مشاهده نکرده ام که نویسنده‌ای «ستمگری» یک فرد انسان بـه فـرد دیگری را مجاز شمرده باشد، چه رسد به آنکه فرمان اجرای آنرا داده باشد، آنهم نـه بـوسیلـه یک دادگـاه مشـروع، بلکـه بـوسیلـه احساس نفس آلود فردی که نمی تـوان گفت در روان او چـه کنش ها و واکنش هائی در حال تکاپو هستند. ولی، قـرآن، دین اسـلام و اللّـه فـرا دادگـر آن یگـانه عوامل مقدّسی هستند که این اختیار وحشیانه را به مردان پیرو خود دهش کرده اند.

اصول و احکام اسلامی می گویند، هر گاه زنی از فرمانبرداری شوهرش سرپیچی کرد، شوهر در برابر نافرمانی زن می تواند او را از خوراک، پوشاک و حقّ مسکن باز

دارد. این نافرمانی میل شوهر را در باره همخوابگی با همسرش نیز شامل خواهد شد و هر گاه زنی از فرمان شوهر در باره همخوابگی با او خودداری ورزد، شوهر نیز می تواند وظائف خود را در برابر او ایستا کند و از دادن خوراک، پوشاک و مسکن به او خودداری ورزد. تنها استثنائی که در این باره وجود دارد، زمانی است که شوهر از زن انجام اموری را خواستار شود که با اصول و موازین دین اسلام همخوانی نداشته باشد، در غیر آنصورت زن باید پیوسته در همه امور فرمانبردار شوهرش باشد. این دیدمان، آنچنان در فرهنگ اسلامی ریشه دارد که حتّی زنان دانش آموخته مسلمان نیز از آن پیروی می کنند. شرح زیر نوشته یک نویسنده مسلمان به نام «شرف علی ثنوی» نشانگر این فراخواست می باشد:

> «زن خوب آنست که هیچگاه در صدد انتقاد از شوهر برنیاید، او را شبه خدای خود بـه شمار آورد و پیوسته فرمانبردار خواست های گوناگون او باشد... هر گاه مردی از زن درخواست کند که تمام شب را دست بسته در حضور او بایستد، انجام این کار به سود رفاه دنیوی و رستگاری اخروی آن زن خواهد بود ... زن هیچگاه نباید سخنی بگوید که سبب رنجش شوهرش شود، ولواینکه شوهر روز روشنی را بگوید که < شب > است.»[۲۶۱]

کتک زدن شوهر به زن در فرهنگ اسلامی یک خیابان یکسویه است، زیرا در تمامی اصول و احکام اسلام هیچ موردی نمی توان یافت که برای زن چنین حقّی پیش بینی شده باشد. اگر به فرض زن مبادرت به کتک زدن شوهر بکند، بیدرنگ به زندان فرستاده خواهد شد.[۲۶۲]

قدرت برتری مرد بر زن تا آن اندازه در فرهنگ اسلامی کاربرد دارد که قوانین

---

[261] Mrs. Iqbalunissa Hussain, *Changing India* (Banglore, 1940), p. 67.
[262] Evelyne Accad, The Veil of Shame: *The Role of Women in Contemporary Fiction of North Africa and the Arab World* (Sherbrooke, Que: 1987), pp. 26-28.

جزائی هندوستان نیز این حقّ را برای مردان به رسمیت شناخته و تنها استثنای آنرا زمانی فرض کرده که شدّت کتک زدن به زن سبب مرگ و نابودی او بشود. ولی، هر گاه مرد زن را به شکلی کتک بزند که اثری از کتک زدن وی در بدن زن بر جای نماند، عمل کتک زدن شوهر به زن از نگر قوانین جزائی هندوستان مشروع و غیر قابل تعقیب است.[۲۶۳]

محمّد در هنگام ایراد خطبه‌الوداع بر پایه نوشته طبری گفته است:

«اللـه به شما مردان پروانه داده است که زنهایتان را در اتاق های ویژه زندانی کنید و آنهـا را کتک بزنید، ولی نه با شدّت. هر گاه آنها از شما فرمانبرداری کردند، آن زمان باید به آنها خوراک و پوشاک بدهید. با زنان خود به نیکی رفتار کنید، زیرا آنهـا همـانند حیـوانات خانگی شما هستند و از خود چیزی ندارند. اللّه در قرآن به‌شما پروانه داده است تا از بدن زنهایتان بهره بگیرید.»[۲۶۴]

گـروهی از مدافعان اسلام برای اینکه زهر متن نابخردانه آیه ۳۴ سوره نساء را که بـه مـردان حقّ مشروع کتک زدن زنهایشان را دهش کرده بگیرند و تا حدودی به‌آن چهره انسانی بدهند گفته اند، حکم آیه یاد شده یک مورد استثنائی است که نمی توان بـه آن جنبـه کلیّت داد و در موارد بسیار استثنائی باید بمورد اجرا گذاشته شود. ولی، حدیثی که به شرح بالا از لبان خود محمّد در این باره تأکید شده، دلیل بارز بدون پایه بـودن سخنـان این افراد پیشه ور دینی بوده و تردیدی بر جای نمی گذارد که قرآن و اســلام این منش وحشیـانـه و نـابخـردانـه را حقّ مشـروع و دینی مـردان مسلمـان بر شمرده‌اند.

زمـانی محمّـد کتک زدن زن (همسـر) را با کتک زدن یک زن برده بوسیله اربابش با یکدیگر برابری نمود و اظهار داشت، کتک زدن زن بوسیله شوهر نباید به اندازه زمانی که

---

[263] Ronald K. Wilson, *Anglo-Muhammadan Law* (London: W. Thacker & Co. 1985), p. 128.

[264] Tabari, *The History of Tabari*, vol. ix, p. 113.

اربـابی کنیـزش را کتک می زند، شدید باشد[۲۶۵]؟ مفهوم این حکم دینی، الهی و آسمانی که بوسیله به اصطلاح پیامبر پایانی ابراز شده آنست که حسّاسیّت و یا تأثیر پذیری اعصاب و عضلات افراد بشر با یکدیگر تفاوت دارد. زیرا، بر پایه حکم یاد شده، اعصاب و پی های زن بینـوائی کـه بـوسیلـه همنـوع خـود از فـرد دیگـری خـریـداری می شـود، احساس دردپذیری اش بیش از یک زن آزاد بوده و می توان او را وحشیانه تر از یک زن آزاد کتک زد. **براستی که درود بر این فلسفه الهی و آسمانی!**

در سـده هفتم پیش از میـلاد، پادشاه دیکتاتور و بت پرستی بر آشور فرمانروائی می کرد که Tiglath-Pileser نامیده می شد. در زمان این پادشاه قانونی وجود داشت کـه حـاکی بـود: «بغیر از مجازات هائی که در قانون برای زن های شوهر دار مقـرّر شـده، شـوهـری کـه زنش را شـلاّق بـزنـد، موهایش را بکند وگوشهایش را به پیچاند و یا سوراخ کند، مسئولیّت جزائی شامل حالش نخواهد شد.»[۲۶۶]

در سرزمین بابل نیز در یکهزار و هفتصد سال پیش از میلاد مسیح، برای زنی که از شوهرش نفرت داشت و به‌نیازهای جنسی او پاسخگوئی نمی‌کرد، قانون زیر مقرّر شده بود:

«اگـر زنی آنچنـان از شـوهـرش نفـرت داشته باشد که به او بگوید، به تو اجازه نخواهم داد به من دست بزنی، شورای شهر باید درباره وضع آن زن رسیدگی کند و هـر گـاه معلوم شد که آن زن از مسیر پرهیزکاری منحرف نشده، ولو اینکه شوهر آن زن بـا مـردان دیگری معاشرت جنسی کرده و سبب اهانت به زنش شده باشد، با این وجود زنش می تواند بدون اینکه مورد سرزنش قرار بگیرد، از او نفقه دریافت کرده و به خانه پدرش برود.»[۲۶۷]

به گونه ای که ملاحظه می شود قوانین بالا که هزاران سال پیش از ظهور محمّد و

---

[265] M. Muhammad Ali, The Religion of Islam, p. 651, quoted by Hekmat, *Women in the Koran*, p. 218.
[266] Hekmat, *Women in the Koran*, p. 224.
[267] *Ibid.*, p. 225.

اسـلام بـوسیله فرمانروایان بت پرست و خودکامه به وجود آمدند، هر دو بمراتب از آیـه ۳۴ سـوره نسـاء که کتک زدن زن بوسیله شوهر را مشروع و مجاز می شمارند، پیشرفته ترند. زیرا، اوّلاً قانون نخست چون در چارچوب قاعده حکومتی به وجود آمـده و نـه یک فرمان الهی، از اینرو مأموران اجرای آن عوامل حکومتی هستند و نه مـانند فـرمـان الهی کـه اجـرای آنـرا خـود حق مـدّعی خصـوصی، یعنی شـوهـر بـر می‌شمـارد و قـدرت پلیس، قـاضی و مـأمـور اجـرای حکم را در یک نفر جمع می کنـد. ثانیاً قانونگزاران اصول یاد شده، بت پرست بوده اند و نه فردی که خود را پیـامبـر اللّـه شناختگری می کند. و سوّم اینکه به گونه ای که ملاحظه می شود، در قانون دوّم بهیچوجه سخنی از کتک زدن زن بوسیله شوهر به میان نیامده است.

تـردیـد نیست کـه کتک زدن فرد انسان، عملی ستمگرانه و بویژه کتک زدن زن، رفتاری وحشیانه است. به‌گونه یقین می توان گفت، در این یکهزار و چهار صد سالی که از آذرنگ ظهور محمّد و اسلام می گذرد، چه بسا میلیون ها زن بینوا و نگون بخت مسلمـانی کـه بـوسیله شوهران خودخواه و ستمگر خود در نتیجه وجود آیه یاد شده تندرستی برخی از اعضای بدنشان را از دست داده اند.

دادگری‌های آئین دادرسی اسلامی در باره زنها

در آئین دادرسی اسـلامی بـرای سنگسـار کـردن مجـرمین نـکـات اسلامیِ انسانگرایانه‌ای وجود دارد به شرح زیر که بسیار جالب توجّه است:

۱- به گونه ای که در بالا گفته شد، بدن زن را برای اجرای مجازات سنگسار تـاکمر (و بنابه روایت های دیگر تا سینه) در گودالی نیمه مدفون می کنند که او در این حـالت امکان حرکت و پوشانیدن سر و رویش را با دست هایش نخواهد داشت، ولی مرد را در محوّطه آزاد نگه می دارند، به گونه‌ای که او حتّی امکان فرار از میدان مجازات را نیز خواهد داشت.

۲- قوانین و مقرّرات اسلامی تأیید می کنند که حتّی اگر زن بیمار است، پس از صدور حکم دادگاه بوسیله سنگسار، مجازات باید بیدرنگ درباره او به مورد اجـرا گـذاشتـه شـود. فـرنودگرائی علمای اسلام درباره لزوم بیدرنگ حکم

مجازات سنگسار درباره زن محکوم اینست که چون محمّد کشتن چنین زنی را لازم دانسته و بـه هـر حال او باید اعدام شود، از اینرو تأخیر در مجازات او جایز یست.

هـر یک از این احکـام و بـویژه حکم بالا نشان می دهد که اسلام تا چه اندازه با انسانیت و حقوق و ارزش های انسانی بیگانه است!

۳- در بـرخی از مـذاهب دین اسلام مانند مذهب شیعه، زنی که مرتکب زنا شود، مجازات دوگانه درباره اش اجرا خواهد شد. بدین شرح که نخست بر پایه آیـه ۲ سوره نور باید به او یکصد ضربه تازیانه زده شود و سپس سنگسار گردد. بر پایه فقه شیعه، هر گاه زن شوهرداری با یک پسر جوان مرتکب عمل زنا شود، مجـازات او تنهـا یکصد ضربه تازیانه خواهد بود، ولی هر گاه آن زن با مردی که دارای نـاراحتی هـای مغـزی باشد به زندگی مشترک بپردازد، مجازاتش اعدام بوسیله سنگسار بدون تازیانه خواهد بود.[۲۶۸]

۴- اگـر مـردی بـا دختـر جـوان زیر ۲۰ سال و یا زنی که از تندرستی مغزی بـدون بهـره است، عمل زنا انجام دهد، مجازاتش تنها یکصد ضربه تازیانه بدون سنگسـار شـدن خـواهـد بـود. این مـادّه قـانـون نیـز یکی دیگـر از نمادهای مـردسـالاری در اسلام است. زیرا، در حالیکه بر پایه قانون شرح داده شده در مـورد ۳، هـر گـاه زنی بـا مـردی کـه دارای ناراحتی های مغزی باشد زنا کند، مجـازاتش مـرگ بـوسیله سنگسار خواهد بود، ولی اگر زنی با مردی که دارای نـاراحتی هـای مغـزی است، زنا کند، مجازاتش مرگ بوسیله سنگسار خواهد بود.

۵- هـر گاه مردی زنش را سه طلاقه کند و سپس با او همخوابگی نماید، هر دوی آنها باید بوسیله سنگسار اعدام شوند.

۶- اگـر مـردی بـا زنی بغیـر از همسـرش مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلت شـود، بر پایه فقه مذهب حنفی (که پیروانش از تمام مذاهب اسلام بیشتر است)، مستحقّ مجـازات تـازیـانـه خواهد بود. ولی، هر گاه مردی با همسر خود حتّی

---

[268] Zolmajdain (Tehran: 1960), vol. 3, p. 331.

بدون رضایت او مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلر شود، مجازاتی نخواهد داشت، زیرا آیه ۲۲۳ سوره بقره قرآن می گوید، «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتو حَرْثَکُمْ اِنّی شِئْتُمْ» یعنی «زنان شما کشتزارهای شما هستند پس به هر کیفیّتی که میل دارید، از آنها بهره بگیرید.»

نکته بسیار دادگرانه درباره حکم بالا آنست که اگر مردی با زنی بغیر از همسر خود مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلر شود، مجازاتش بمراتب از مردی که با همسر طلاق داده خود همخوابگی کند، کمتر است. مجازات مرد اوّلی که با زنی بغیر از همسرش مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلر شده مجازات شلّاق، ولی مردی که با همسر طلاق داده شده خود مرتکب عمل جنسی عادی شده، مرگ بوسیله سنگسار است.

۷- اگر مرد مسلمانی با زن شوهردار غیر مسلمانی در یک سرزمین غیر اسلامی و یا یک کشور اسلامی که ساکنان آن بر ضدّ حکومتشان شورش کرده اند، مرتکب زنا شود، به مجازات سنگسار محکوم نخواهد شد.

۸- هر گاه مردی که به ارتکاب عمل زنا اعتراف کرده و به مجازات سنگسار محکوم شده، در هنگام اجرای حکم بتواند از صحنه بگریزد، دیگر مجازات درباره او ادامه نخواهد یافت و اعتراف او نیز درباره ارتکاب عمل زنا باطل خواهد شد.[۲۶۹] ولی به گونه‌ای که در پیش گفتیم، این عمل برای زن امکان ناپذیر خواهد بود. زیرا، تا کمر او در خاک مدفون شده و امکان حرکت برایش وجود ندارد.

۹- اگر مردی با زن برده‌ای که به فرزند پسر و یا نوه پسری اش تعلّق دارد، رابطه جنسی داشته باشد، مجازاتی نخواهد داشت. ولی، هر گاه زنی با برده مذکّر دختر و یا نوه اش رابطه جنسی داشته باشد، مجازات خواهد شد.

۱۰- اگر زنی از دین اسلام بر گردد و مرتدّ شود، بیدرنگ تمام حقوق زناشوئی خود را از دست خواهد داد و حتّی اگر پیش از پایان عدّه دوباره به اسلام باز گردد، حقّ درخواست هیچ حقوقی از شوهرش نخواهد داشت، ولی هر گاه مردی از اسلام برگردد تازمانی که زن در حال عدّه است، حقّ رجوع به زن و تصاحب دوباره او را خواهد داشت.

---

[269] *Ibid.*, p. 334.

۱۱- در کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۷۷، یکی از زنان شاهزاده سعودی آن کشور به نام «مصاح» به جرم ارتکاب عمل زنا تیرباران شد و مردی که با او آمیزش جنسی کرده بود، سرش بریده شد.[۲۷۰]

۱۲- یک مرد آزاد می تواند حدّ اکثر با چهار زن در یک زمان ازدواج کند، ولی این حقّ برای برده تنها دو زن می باشد. همچنین مرد آزاد می تواند زنش را دو مرتبه و برده یک مرتبه طلاق دهد. به گفته دیگر، یک مرد آزاد پس از طلاق سوّم و برده پس از طلاق اوّل حقّ رجوع به همسر طلاق داده شده را ندارند و باید همسرشان با مرد دیگری ولو برای یکمرتبه همخوابگی ازدواج رسمی کند تا بر ایشان حقّ رجوع به همسر به وجود آید.

۱۳- اگر مرد میل داشته و بهانه ای نداشته باشد باید هر چهار ماه یکبار با زن خود همخوابگی کند، ولی در کنیز و متعه چنین امری واجب نیست.[۲۷۱]

مجازات تازیانه همین امروز در کشورهای اسلامی عربستان سعودی، پاکستان، سودان و ایران بوسیله حکومت های آنها به مورد اجرا گذاشته می شود.

[270] David K. Wills, "The Practice of Islam," in *Christian Science Monitor*, July 28, 1984.

[۲۷۱] ملّا محمّد باقر مجلسی، *حلیة المتّقین*، برگ ۷۲ به بعد.

فصل دوازدهم

حجاب، نشانه گویای زن بردگی در اسلام

«دین و خرد همانند آتش و پنبه می باشند که هیچگاه با یکدیگر زندگی مسالمت آمیز نمی توانند داشته باشند. زیرا، همانگونه که زمانی که آتش به پنبه برسد آنرا به خاکستر تبدیل می کند، دین و ایمان نیز خرد، درایت و فهم انسان را نابود می کنند.»

مسعود انصاری

واژه «حجاب» از فعل «حَجَبَ» به مفهوم «پنهان بودن» برداشت شده و دارای سه معنی است که هر یک از آنها به دیگری وابسته است. مفهوم نخستین آن مشاهداتی است، و معنی «پنهان بودن از چشم» را می دهد. مفهوم دوّم آن فضائی است و معنی «جدا کردن مرزهای دو چیز از یکدیگر و یا مرزگزاری بین دو چیز را می دهد» و معنی سوّم آن اخلاقی است و معنی «چیزی که دیدن آن ممنوع است» را می دهد. بنابراین، هنگامی که واژه «حجاب» درباره پوشش زن به کار می رود، هر یک از

سه مفهومی که برای فعل آن ذکر کردیم، می توانند زن را از اجتماع انسانی دور نگهدارند.

در نوشتارهای تاریخی می خوانیم که پیش از ظهور محمّد و اسلام، حجاب زنان به کیفیّتی که امروز وجود دارد و زنها خود را در آن مخفی می کنند در شبه جزیره عربستان معمول نبود، بلکه زنهای بادیه نشین تنها پارچه ای به دور سر خود می بستند و دنباله آنرا در پشت گردنشان گره می زدند. در آن زمان، زنهای عرب در تمام امور اجتماعی در جنگ و صلح در کنار مردان به گونه اشتراک کار می کردند. «نشانه ها و مدارک بسیاری در دست است که ثابت می کند در عربستان باستانی زنها در اجتماع آزادی کامل داشتند و پا به پای مردان به فعالیّت های گوناگون اجتماعی می پرداختند.»[۲۷۲] «جونز» از اسلام شناسان مشهور می نویسد: «چون در آن زمان بیشتر اعراب روزگارشان را در بیابان ها به چادرنشینی می گذراندند،»[۲۷۳] طبیعی است که برایشان امکان نداشت تا خود را در حجاب پنهان سازند. زیرا، زندگی در پهنه بیابان مستلزم فعالیّت های روزمرّه ای بود که هر گاه زنها به گونه امروزی با حجاب خود را می پوشانیدند، انجام آن کارها برایشان امکان نداشت. برای زنهائی که به چشمه سارهای دوردست می رفتند تا آب به خیمه ها و یا خانه های گلی خود بیاورند، آرد خمیر کنند و آنرا برای پختن نان آماده سازند و به دهها کار دیگر بپردازند، امکان حجاب اسلامی قابل پندار هم نبود. در آن زمان در شبه جزیره عربستان زن دارای احترام بایسته بود و زن و مرد دارای حقوق یکسان بودند، ولی زمانی که اسلام ظهور کرد، زنها را در ردیف حیوانات قرار داد.[۲۷۴] «بنابر این در آن زمان، زنهای عربستان نیازی به حجاب و خود پنهان سازی نداشتند و با این رسوم به گونه کامل بیگانه بودند.»[۲۷۵]

«سموئل زومر» از اسلام شناسان و دانشمندان برجسته غربی نوشته است، هیچ

---

[272] Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, pp. 100-104.
[273] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 8.
[274] Hekmat, *Women and the Koran*, pp. 199-200.
[275] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 8.

پیشینه و نشانه ای در دست نیست کـه زنها در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام با «حجـاب» آشنائی داشتند و «حرمسرا» نیز در فرهنگ بت پرستی عرب ناشناخته بود. در آن زمـان زنهـا در شبـه جـزیـره عربستان دارای احترام اجتماعی و حقوق بایسته ای بـودنـد و بغیـر از ملکـه زنوبیا[۲۷۶] که در سده دوم پیش از میلاد، فرمانروای پالمیر، مصر و بیشتـر سـرزمین هـای آسیـای صغیـر بـود، دو ملکـه دیگـر عـرب نیز در آن سرزمین فـرمـانروائی می کردند. «فریتاگ» در کتاب ضرب المثل های عربی فهرستی از زنهای قـاضی پیش از اسـلام راکـه در عـربستان به شغل داوری اشتغال داشتند، به دست داده است.[۲۷۷]

علمـا و فقهای اسلام، باور دارند بر پایه اصول و احکام قرآن و احادیث اسلام که از زبان خود محمّد روایت شده، زن حقّ خروج از خانه را ندارد و اگر هم به هر دلیلی وادار به این کار شود باید بوسیله مردی از منسوبین نزدیکش همراهی شود. همچنین زنی کـه بـا شرایط بالا از خانه خارج می شود باید سر و صورت خود را بپوشاند و از آرایش و یـا کاربرد هر گونه زیورآلاتی خودداری کند. بدین ترتیب زن از شرکت از گـونـه فعّـالیّتی در خارج از خانه محروم بوده و حقّ معاشرت با هیچ مردی را بغیر از نزدیک ترین منسوبین خود مانند پدر، برادر و شوهر ندارد و وظیفه اش تنها اینست کـه در خـانـه بمـاند و به کارِ خانه، تهیّه غذا، شستشوی لباس و رفع نیازهای جنسی شوهرش بپردازد.

محمّـد در همـان سال های نخست ادّعای پیامبری لزوم حجاب و یا پوشانیدن سر و صـورت را بـرای زنـان در آیـه ۵۹ سوره احزاب به شرح زیر از قول اللّه وارد قرآن و اصول اسلام کرد.

---

[۲۷۶] ملکـه «زنـوبیـا» Septimia Zenobia در پـالمیرا (یکی از شهرهای باستانی سوریّه بین دریای مدیترانه و رود فرات که یک راه تجارتی بود و دنیای غرب را با مقدونیّه و شرق پیوند می داد و از مستعمرات روم بود)، فرمانروائی می کرد. همسر او که در پیش فرمانروای پالمیرا بود کشته شده بود و ملکه «زنوبیا» از سـوی فـرزند پسرش به نیابت پادشاهی بر آن شهر فرمانروائی می کرد. «زنوبیا» در سال ۲۶۹ مصر و بیشتر سـرزمین هـای آسیای صغیر را تسخیر کرد و استقلال پالمیرا را از روم اعلام داشت. بعدها ارتش او بوسیله رومی هـا شکست خـورد و او و پسرش دستگیر و به روم برده شدند. «زنوبیا» در روم با یک سناتور رومی ازدواج کرد.

[277] Quoted by Zwemer, *Across the World of Islam*, p. 94.

محمّـد در همـان سال های نخست ادّعای پیامبری لزوم حجاب و یا پوشانیدن سر و صـورت را بـرای زنـان در آیـه ۵۹ سوره احزاب به شرح زیر از قول اللّه وارد قرآن و اصول اسلام کرد.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَـٰبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

«ای پیغمبـر بـه زنـان و دختـران خـود و زنـان مـؤمنـان بگو که خویشتن را با چادر بپـوشـاننـد. دانستن این موضوع متضمّن راحتی و نفع آنهاست و آنها را از آزار شدن نگهداری خواهد کرد و اللّه آمرزنده و مهربان است.»

پس از مـرگ محمّـد، جـانشینانش این رسم ناانسانی را در فرهنگ کشورهائی که مـورد حمله و غارت و چپاول قرار می دادند همراه اصول و احکام اسلام، نهادینه کردند. کـاربـرد حجـاب در کشـورهـائی که قربانی تازش های تازی ها و اسلام شدند، دارای فـراگشت هـای گـونـاگـون بـوده است. حنبلی ها که از بنیادگراترین فرقه های اسلام بـه شمـار می رونـد، باور دارند، زنها حتّی با چادر و حجاب نیز نباید در خیابان ها دیده شـونـد و زنـدگی آنهـا بـاید به درون خانه هایشان محدود باشد.[۲۷۸] یکی از خلفای مصر فـرمـان داد، هیچ زنی نبـاید از خانه اش خارج شود و با غرور و افتخار اظهار داشت که با صـدور این فـرمان به اجرای اصول و احکام راستین اسلام اقدام کرده است. بسیاری از نـویسندگان غربی که در آغاز سده بیستم از کشور مصر دیدار کرده، نوشته اند حتّی زنان اشـراف مصـر پس از ازدواج از خـانـه هـای خود خارج نمی شدند و به انجام این عمل افتخـار می ورزیـدند. همچنین گفته شده است که یکی از خلفای مصر فرمان داده بود از تـولیـد کفش زنانه در آن کشور خودداری شود تا زنها نتوانند خانه خود را ترک گویند.[۲۷۹] «جـونـز» می نـویسـد: «بدون هیچ تردیدی می توان گفت که دست کم ۹۵ درصد زنان مسلمـان دنیا حجاب اسلامی را به کار می برند و نه تنها انتقادی به آن وارد نمی دانند بلکه

---

278 Hekmat, *Women and the Koran*, p. 182.
279 *Ibid.*

حتّی آنرا منطقی نیز می دانند.»[۲۸۰]

تردید نیست که حجاب اسلامی سبب شده است که ۵۰ درصد نیروی انسانی مسلمانان جهان خاموش بماند و بدون مصرف تلف شود. شوربختی آنجاست که بسیاری از زنان مسلمان دنیا به جای اینکه در پی احقاق حقّ خود و آزاد کردن خود از زیان های ستم حجابی بر آیند، متصوّفانه شستشوی مغزی شده اند که مردسالاری در همبودگاه اسلامی و فرمانبرداری زن از مرد خواست الهی بوده و در سرنوشت زن و مرد حکّ شده است. بدیهی است برخی از زنان تحصیل کرده مسلمان در دهه های اخیر برای آزادی زنان از محدودیّت های حقوقی که ادیان ابراهیمی و بویژه اسلام برای آنها به وجود آورده، قدّ برافراشته و دم از حقوق و آزادی های زنان می زنند، ولی به شدّت با مخالفت علمای اسلام و دگانداران دینی که مخالف آزادی زنان و لغو چند زنی و منع حجاب هستند، روبرو می شوند. به همین دلیل شیوخ و دگانداران اسلامی به ترفند تازه ای دست زده و شایع کرده اند که «آمیزش اجتماعی زنان و مردان مانند برخورد پنبه و آتش است که سبب ایجاد فساد و نابودی هر دو خواهد شد.»[۲۸۱]

این افراد زن ستیز و خودخواه همراه با مدافعان اسلام می گویند، دانش های جدید، ناتوانی های زنها را در برابر مردها به اثبات رسانیده و بنابر این زنها باید پذیرای تابعیّت و کهتری خود نسبت به مردها باشند. زمانی که از این افراد کوته اندیش پرسش می شود، چگونه دانش های جدید برتری مردها را نسبت به زنها به اثبات رسانیده اند؟ نابخردانه پاسخ می دهند، چه دلیلی برای برتری مردها در برابر زنان می تواند استوارتر از عادت ماهیانه، بارداری، فرزندزائی و شیردهی زنها باشد. بدیهی است که ارزش این سخنان بیهوده که تنها به فروزه های جسمی زنها وابسته می شود برابر با مغزهای کوتوله و کوته اندیشی های افراد خردخفته ای است که سرمایه های مغزی و کارآئی های وجودی زنها را نادیده می گیرند و توجّه ندارند به گونه ای که پیشینه های تاریخ سیاسی جهان و دانش های جامعه شناسی، انسان شناسی و روانشناسی نشان داده اند، توانائی های ذهنی، استعدادهای مغزی و کارآئی زنها در بسیاری از موارد از مردها

---

[280] Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 226.

[281] Maulana Jalaluddin Ansar Umri, *Awrat Islam*, p. 428, quoted by Hekmat, *Women and the Koran*, p. 64.

بمراتب بیشتر بوده است.

آیا حجاب زن اثر بازدارندگی از فساد جنسی دارد؟

یکی از نویسندگان شرقی (مصری) به نام قاسم امین که هواخواه آزادی زنان است، موضوع کنترل کردن زنهای مسلمان بوسیله چادر و سایر عوامل خارجی را مورد بحث و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که زنها بیش از مردها توان کنترل نیروی غریزی جنسی خود را دارند و بنابراین، تحمیل چادر به زنهای مسلمان و سایر عوامل خارجی، وسیله ای است برای کنترل مردها و نه زنها.[۲۸۲]

قاسم امین می نویسد، هنگامی که زنها بوسیله پوشش چادر و یا سایر محدودیّت های اجتماعی مورد کنترل قرار می گیرند، آیا چه بیمی و چه عاملی سبب این کار می شود؟ او پس از طرح این پرسش می افزاید، بدیهی است که زنها میل ندارند از آزادی های اجتماعی محروم شوند و هر گاه به این کار تن در دهند، از روی اجبار وادار به انجام این روش می شوند. به گفته دیگر، قاسم امین به این نتیجه می رسد که محدود کردن زنها با پوشش چادر و سایر محدودیّت های اجتماعی، برای آنست که با محدود کردن معاشرت های اجتماعی زنها، مردها را از نفوذ ویرانگر و فسادی که در سرشت می توانند برای مردها به وجود آورند، نگهداری کرد. پس از شرح این موضوع، قاسم امین پرسش می کند، با ایجاد پوشش و سایر محدودیّت های اجتماعی برای زنها، چه نتایجی به دست می آید و کاربُرد این روش به سود چه کسی خواهد بود، مرد و یا زن؟ قاسم امین ادامه می دهد:

«هر گاه مردها از این بیم دارند که زنها زیر تأثیر جاذبه جنسی آنها قرار بگیرند، چرا برای خود بوسیله لباس های بایسته پوششی به وجود نمی آورند که از این رویداد پیشگیری کنند؟ آیا مفهوم پوشش زنها این نیست که مردها فکر می کنند که توان آنها برای نگهداری خود در برابر وسوسه جنسی جنس مخالف ناتوان تر از زنهاست؟ آیا

---

[282] Qasim Amin, *The Liberation of Women* (Cairo: 1928), p. 64.

مـردها خود را در برابر وسوسه های جنسی جنس مخالف ناتوان تر از زنها می یابند؟ ... آیـا مفهـوم منع ظهور زنها در اجتماع بدون پوشش، آن نیست که مردها از اینکه با دیـدن زنهـای بـدون چـادر بـه آسانی کنترل خود را از دست بدهند و بوسیله جاذبه جنسی آنها از پای درآیند، بیم و وحشت دارند؟ و اگر چنین باشد، ناگزیر به این نتیجه خـواهیم رسید که توان زنها برای کنترل نیروهای غریزی جنسی خود، بمراتب بیشتر از مردها می باشد.» [۲۸۳]

قـاسم امین پس از شـرح بـالا بـه گونه طنز می افزاید، اگر فرنود گرائی بالا درست باشد، باید گفت که مردها از زنها در کنترل امیال غریزی خود ناتوان تر بوده و آنها هستند که با حجاب باید خود را بپوشانند و نه زنها. چرا اسلام اینهمه از زنها بیم و وحشت دارد که حضـور آنهـا را در اجتمـاع منع کرده است، چرا اسلام از جاذبه جنسی زنها روی مردها وحشت دارد؟ آیا اسلام باور دارد که مرد توان رویاروئی با زنی را که دارای امیال جنسی نسبت بـه مـرد می بـاشـد، نـدارد؟ آیـا اسـلام بـاور دارد کـه تـوان جنسی زنها بیش از مردهاست؟ [۲۸۴]

حجاب اسلامی از نگر روانشناسی

تـاریخنـوسان مشهور همه نوشته اند که در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام بیشتر تـازی هـا بـدون حجـاب بـودنـد و در تمـام امور زندگی آزادانه با مردان همکاری می کـردند.[۲۸۵] حتّی زمانی که محمّد بر پایه آیه ۵۹ سوره احزاب (که در بالا ذکر شد)، حجاب را برای زنان اجباری نمود با این وجود زنانی از قبیله خود او از پوشش سر و رویشـان سـربـاز زدنـد کـه یکی از آنهـا دختر خاله عایشه بود که با وجود مخالفت شوهرش همه جا بدون پوشش ظاهر می شد.[۲۸۶]

---

283 *Ibid.*, p. 65.
284 Quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 31.
285 Aghani, vol. vii, p. 174.
286 Aghani, vol. x, p. 54.

«روبن لـوی» از دانشمنـدان شهیـر اسـلامشنـاس از عبدالله عمربیضاوی روایت می کنـد کـه پیش از ظهـور محمّـد و اسـلام، زنهـای عـربستـان خود را با جواهرات و زیور آلات گوناگون آرایش می کردند و به رخ مردها می کشیدند. به همین سبب است کـه محمّد آیه ۳۳ سوره احزاب را صادر کرد و به همسرانش دستور داد در خانه هایشان بمانند و از برانگیختن توجّه مردان بوسیله آرایش و زیور آلات خود پرهیز کنند. آیه ۳۳ سوره احزاب می گوید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

«(ای زنهـای پیـامبـر) در خـانـه هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیّت پیشین آرایش و خودآرائی مکنید و نماز برپای دارید و زکوة مال به فقیران بدهید و از امـر خـدا و رسـول اطـاعت کنیـد، الله چنین می خواهد که هرگونه ناپاکی را از شما خانواده نبوّت از بین ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند.»

بیضـاوی می افزاید، عمر بن الخطّاب به محمّد گفت: «افراد گوناگونی به خانه تو رفت و آمـد می کننـد کـه ممکن است بـرخی از آنهـا دارای اندیشه ها و هدف های فسـادآور بـاشنـد، بنـابـر این بهتـر است بـه همسرانت دستور دهی خود را با چادر بپـوشـانند.» محمّـد در پی تـوصیه عمر آیه های یاد شده در بالا ونیز آیه ۶ سوره احـزاب را کـه می گـویـد زنهای محمّد مادر مؤمنان هستند، نازل کرد. بنا بر نوشته بیضـاوی محمّـد با نزول این آیه ها به زنها وانمود کرد که تمام اعضای بدنشان مانند آلت تنـاسلی آنهاست و همچنانکه آلت تناسلی خود را می پوشانند باید تمام اعضای بدنشان را نیـز بپـوشـانند و اجازه ندهند هیچکس بغیر از شوهر و منسوبان نزدیکشان هیچیک از اعضای بدن آنها را مشاهده کند.[۲۸۷]

«ابن بتـوته» نوشته است، ملّت هائی که زنهای خود را دربند و اسیر چادر نکرده اند، از نگـر اقتصـادی از سـایر ملّت هائی که زنهایشان را در زندان چادر محدود کرده اند از

[287] Quoted by Levy, *Social Structure of Islam*, p. 126.

امکانات بیشتری برخوردار هستند. زیرا، بدیهی است که برای زنها محدود کردن خود در پوشش چادر و انجام کارهائی که نیاز به کاربرد دست و بدن به گونه آزادانه دارد، چه در خانه و چه در خارج از آن کار ساده ای نیست.[۲۸۸]

حدیث مشهوری از قول محمّد بن عبدالله بوسیله بسیاری از حدیث نویسان اسلامی در کتاب های حدیث ذکر شده که می گوید: «زن را می توان به منزله یک آلت تناسلی به شمار آورد که پیوسته باید پنهان و پوشیده بماند. بنابر این، زمانی که زنی از خانه بیرون می رود، شیطان بـه دنبال او به راه می افتد و هر لحظه کوشش می کند او را از مکانی که در آن راه می رود، برباید.»[۲۸۹]

زمانی کـه محمّد این حدیث مسخره را بر زبان آورد، بیشتر ساکنان شهر مدینه پیرو کیش خرافاتی او شده و آنهائی که ادّعای او را تماخره می کردند، مانند طایفه یهودی «بنی النّضیر» یا بوسیله او از شهر مدینه بیرون رانده شده و یا همانند طایفه یهودی «بنی قریظه» بـه دست او قصّابی شده بودند. بنابر این، زمانی که او از «شیطان» نام می برد، بغیر از مسلمانان مدینه کسی را در نگر ندارد. به گفته دیگر، بنا به باور محمّد، تمام مردان مسلمان در واقع «شیطان هائی» هستند که کوشش می کنند، زنانی را که به گونه بایسته خود را نپوشانیده اند، بربایند.

همچنین باید توجّه داشت که تمام عوامل و فروزه های وابسته به روانشناسی محمّد در بافت تار و پود اصول و احکام قرآن کارگزاری شده است. زیرا، هنگامی که او کنش ها و واکنش های تماس های مردان و زنان را در اجتماع مورد بررسی قرار می دهد، ناچار فروزه های روانی خود را در سایر مردان اجتماعش به فرض کشیده و فکر می کند، همان اندیشه های جانورخویانه نفسانی که در روان او در تکاپو بوده در سایر افراد مذکّر نیز کاربرد داشته اند. زیرا، زمانی که محمّد خود بدن نیمه لخت «زینب دختر جحش» همسر پسر خوانده اش «زید» را دید، احساس شیفتگی نفسانی او را از کنترل خارج کرد و سر انجام به فرمان اللّه خادم دست به سینه اش، زینب را از دست شوهرش درآورد و با او ازدواج کرد. تردید نیست، هنگامی که محمّد با

[288] *Ibid.*, pp. 127-128.

[289] Mishkat al-Masabih, vol. 2, p. 82.

مشـاهـده بـدن نیمـه لخت زینب اینچنین به آسانی تسلیم هوای نفسش شد و از پای درآمـد، فکر کرد که این کاستی روانی و وجدانی در همه مردان نیز به همان شکل و تـرتیب وجـود دارد و از اینـرو، بـه ایجاد چنین اصول و احکام مسخره ای که در این باره در قرآن ذکر شده، دست زد.

طبـری[۲۹۰] کـه قـرآن را آیه به آیه تفسیر کرده و سیوطی[۲۹۱] نیز که به همین کار دست زده، هـر دو می گـویند، آیه لزوم حجاب برای زنها در شبی که محمّد با زینب بنت جحش، ازدواج کرد، به اصطلاح نازل شد. طبری و سیوطی، هر دو به روایت از انس بن مالک می نویسند که او گفته است:

«در شب ازدواج محمّـد و زینب بنت جحش من مأمور پذیرائی از مهمان های محمّد بـودم. مسلمانان بسیاری در جشن یادشده فراخوانده شده بودند. محمّد در آن شب دستخوش هیجان ویژه ای شده بود و میل داشت هر چه زودتر با زینب به حجله برود. به همین سبب، پس از صرف شام به من دستور داد به مهمانی پایان دهم. همه مهمانان محلّ جشن را تـرک کـردنـد، بجز سه نفر که در آنجا بر جای ماندند و با یکدیگر گرم سخن گفتن بـودند. محمّد از اینکه آنها پس از پایان مهمانی هنوز در محلّ باقی مانده بـودند، رنجیده خاطر شد و محلّ را ترک گفت و به حجره های سایر همسرانش رفت و بـا آنهـا بـه گفت و شنـود پـرداخت. پس از لحظاتی محمّد به محل برگزاری جشن ازدواج بـازگشت کـرد و مشـاهده نمود که آن سه نفر هنوز در آنجا باقی مانده و گرم گفتگـو هستنـد. او دو بـاره بـه حجره عایشه رفت تا بلکه آن سه نفر هم پی کار خود بـرونـد. در آن زمـان، آن سه نفر محل را ترک گفتند. در این لحظه در حالیکه محمّد یک پـایش در اتـاق محلّ جشن ازدواجش با زینب و پای دیگرش در خارج از اتاق بود، آیه ۵۳ سوره احزاب را مبنی بر لزوم حجاب زنها نازل نمود.»

گذشته از تمام آثار منفی و زیانباری که پوشش زنان برای خود زن و اجتماع انسانی

---

[290] Tabari, *Tafsir, Daal-Ma'rifa* end, vol. 22, p. 26.

[291] al-Sayuti, *Lubab al-Üqul fi Asbab al-Nuzul*, 4th ed. (Beirut: Dar Ihya' al-Ilm, 1984), p. 13.

بویژه از نگر اقتصادی دارد و نیمی از نیروهای انسانی افراد اجتماع را خاموش و خانه نشین می کند، زمانی که زن وادار به پوشش خود در اجتماع می شود، نه تنها دچار احساس خود کم بینی خواهد شد، بلکه این عمل برای مردان نیز اهانت آور است. به گفته بسیار ساده، محمّد مکانیسم روانی اندیشه و احساسات بیمار گونه خود را در تمام مردها موجود و فعّال می پنداشت و فکر می کرد، هر زمانی که مردی، زنی را بدون پوشش مشاهده کند، به آسانی کنترلش را از دست می دهد و میل دارد آن زن را قربانی ارضای هوای نفسانی خود بکند و بدین ترتیب زنان بدون پوشش پیوسته در خطر تجاوز امیال جنسی مردان افسار گسیخته نفسانی قرار دارند.

«حجاب» و یا «پوشش زنان» همچنین این اندیشه را به وجود می آورد که دین اسلام به پیروان مذکّر خود اعتماد ندارد و نمی تواند بپذیرد که مردها به فرمان های الهی و اصول وابسته به پرهیزکاری های دینی گوش فرا می دهند و از اینرو، زنان باید برای مصون ماندن از خطرات تجاوزهای جنسی و نفسانیِ مردها خود را با حجاب ویژه ای که اسلام مقرّر کرده، بپوشانند تا بنا به باور آنها در برابر کاستی های اخلاقی و روانی مردان و بی اعتنائی و بی احترامی آنها به اصول و احکام دینی برای خود مصونیّت ایجاد کنند. بدون تردید، همین فرنود سبب شده است که قانونگزار اسلامی (خواه اللّه و خواه پیامبر او)، چون مرد مسلمان را از درون شایسته اعتماد نمی داند از برون به فکر مهار کردن کاستی های اخلاقی و هوس های نفسانی او افتاده و افزون بر آیاتی از قرآن که حجاب را برای زنها واجب بر می شمارد، حدیثی به وجود آورده اند که می گوید: «نه زنها باید با مردها دست بدهند و نه مردها با زنها، زیرا این کار مخالف اصول اخلاقی است.»[۲۹۲]

آیا دین و آئینی که با دست دادن زن و مرد لرزان و شکسته شود، مسخره به نگر نمی رسد؟ آیا میلیون ها مرد مسلمانی که امروز از کشورهای غربی به سرزمین های اسلامی مسافرت می کنند و با زنان جوان و زیبای بدون حجاب غربی دست می دهند، سخن می گویند، می رقصند و معاشرت می کنند، چه خطری برای آن زنها و یا

---

[292] Hedaya iv, p. 96, Standish Grove Grady, *Mussulman Laws* (1870), p. 598.

بر پایه متن آیه بالا اللّه به زنها فرمان می دهد، چشمانشان را پائین انداخته و هیچگاه به گونه مستقیم در چشم های مردها نگاه نکنند، زیرا این کار ممکن است احساس نفسانی مردها را برانگیزانند و سبب شود که مردها اراده کنند، آنها را در راستای بهره برداری های جنسی در اختیار خود در آورند. آیه بالا نشانگر این واقعیّت است که محمّد به کاربرد آنهمه موعظه هائی که درباره پرهیزکاری و فرمانبرداری از اصول و احکام الهی برای افراد می نمود، ایمان و اعتمادی نداشت و فکر می کرد، نگاه ساده زنها در چشم های مردها و یا بدون پوشش بودن موهای زنها تمام ساختار دینی مردها و ایمان آنها را به اللّه فرو خواهد ریخت و دیگر نه تهدیدات او درباره شکنجه هائی که به نافرمایان از فرامین الهی در دوزخ داده می شود، در آنها اثری خواهند داشت و نه لافهائی که درباره آنهمه موهبت های پنداری عشرتکده بهشت خیالی اش می زد تازی ها را بر سر وجدان و خرد خواهند آورد.

در جهت این اندیشه گری خام و نابخردانه، محمّد تنها به ایجاد حجاب برای زنان بسنده نکرد، بلکه مردها را نیز از نگاه کردن به زنها ولو آنکه از سر تا پا در کیسه های سیاه حجاب اسلامی فرو رفته باشند، برحذر داشت و فرمان داد فروج خود را نیز بپوشانند و در راه تحقّق این هدف آیه ۳۰ سوره نور را به شرح زیر وارد قرآنش کرد:

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

«ای رسول ما، به مردان مؤمن بگو چشم های خود را از نگاه های ناروا محفوظ نگهدارند و فروج و اندامشان را بپوشانند که این پاکیزگی به سود آنهاست و البتّه اللّه به هر چه انجام دهید آگاه است.»

در حالیکه محمّد پیوسته لاف می زد که پیامبر پایانی بوده و اصول و احکام قرآن او برای تمام دوره ها و همه ملّت ها به وجود آمده، ولی بدیهی است که در هنگام اختراع متن آیه بالا سخت به فرهنگ پوشاک تازی های سده هفتم شبه جزیره عربستان توجّه داشته است. زیرا، بادیه نشینان و مردم شبه جزیره عربستان سده هفتم میلادی به سبب گرمای بسیار شدید آن منطقه بر خلاف مردم امپراتوری های متمدّن آن زمان مانند بابلی ها، آسوری ها، ایرانی ها و مصری ها پوشاک زیر نداشتند و تنها یک پیراهن بلند

کشـورهـای میزبـان خود به وجود می آورند که محمّد اینچنین نگران مخاطراتی که از سـوی مـردان، زنان بدون حجاب اجتماع را تهدید می کند، بوده است؟ به نگر می رسد کـه پـاسخ را باید تنها در فروزه های وابسته به روانشناسی خود محمّد جستجو کرد. این بیمارگونگی خود محمّد و انحراف امیال جنسی او بوده که فکر کرده است در همه مردان نیـز همـان کاستی های اخلاقی و روانی که خودش رادرگیر کرده بوده، وجود دارد و در نتیجه اقدام به ایجاد «حجاب» برای زنان کرده است. براستی تا چه اندازه نابخردانه است کـه کسی فکـر کنـد، پوشش زنها می تواند در کنترل امیال و خواست های جنسی مردان نقشی داشتـه و یـا در عـوامل روانی آنهـا تغییر و فراگشتی به وجود آورد! همین اندیشه نارواو نابخردانه محمّد را وادار به ایجاد آیه ۳۱ سوره نور قرآن کرده که در راستای تهی کردن زنان از همه فروزه های حسّی و انسانی آنها می گوید:

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُو۟لِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا۟ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

«زنـان بـا ایمـان بـایـد چشمـانشـان را پـائین انـدازنـد، صـورتشان را حفظ کنند، پیرایه هایشان را آشکار نکنند مگر آنچه که خود به خود ظاهر است، مقنعه هایشان را روی سینـه شـان بینـدازنـد و پیرایه خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهر، پدر، پدر شـوهـر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، خادمه، هر کس که کنیز ملکی آنها باشد، مرد خادمی که نیاز جسمی نداشته باشد و کودکی که از عورت زن آگاه نباشد. زنها هنگام راه رفتن باید به گونه ای گام بردارند که زینت های مخفی آنها آشکار نشود.»

کتانی می پوشیدند و برای اینکه خورشید جوشش آور آن منطقه به مغزهای آنها تابش نکند، سر خود را با پارچه ای می بستند و صندل هائی نیز که از پوست بز ساخته شده بود به پا می کردند. به همین سبب، مردان و زنان عربستان با شلوار آشنائی نداشتند، چه رسد به لباس و پوشاک زیر. در کتاب های تاریخی آمده است که «مقوقس» پادشاه رومی مصر، در شمار هدایائی که زمانی برای محمّد فرستاد، یک شلوار نیز وجود داشت که محمّد نمی دانست با آن چه باید بکند. پس از اینکه تازی ها به ایران تازش کردند و آن سرزمین را تسخیر نمودند، از ایرانی ها چگونگی شلوار به تن کردن را آموختند و از آن زمان است که از آن پوشاک بهره برداری به عمل آوردند.[۲۹۳]

بنابراین، چون در زمان محمّد تازی ها با شلوار آشنا نبودند و از آن برای پوشاک خود بهره برداری نمی کردند، هنگامی که سوار شتر می شدند، برخی اوقات شرمگاهشان پدیدار می گشت و به همین سبب است که محمّد در آیه بالا موعظه کرده است که زنان و مردان باید کوشش کنند، آلت های تناسلی خود را از دیده شدن بوسیله دیگران محفوظ نگهدارند.

محدودیّت های فردی و محرومیّت های اجتماعی زنها تنها به منع نگاه کردن آنها به مردها بغیر از منسوبین نسبی آنها پایان نمی پذیرد، بلکه هنگامی که آنها با مرد بیگانه ای سخن می گویند بر پایه آیه ۳۲ سوره احزاب نباید با آهنگ نرم و دلپذیر به این کار دست بزنند، زیرا این روش ممکن است نیروهای نفسانی مرد را به انگیزش درآورد. متن آیه ۳۲ سوره احزاب در این باره می گوید:

يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا

«ای زنهای پیامبر، شما مانند دیگر زنها نیستید، هر گاه اللّه ترس و پرهیزکار باشید، پس زنهار نازک و نرم با مردها سخن مگوئید مبادا آنکه دلهایشان بیمار باشد و آنها را به طمع اندازد، پس درست و نیکو با آنها سخن بگوئید.»

بسیاری از فقها باور دارند بر پایه متن آیه بالا، هنگامی که زنی حتّی از پشت پرده و یا

---

[293] Hekmat, *Women and the Koran*, p. 195.

در بسته ای با مرد بیگانه ای سخن می گوید، برای پیشگیری از انگیزش هوای نفسانی مرد باید آهنگ صدایش را آنچنان پیچش دهد که شنونده نتواند به سنّ و سال و یا چگونگی فروزه های جسمی او پی ببرد. فقهای کوته اندیش اسلامی باور دارند، راکارگی در کشورهای غربی از نبود حجاب بایسته و آمیزش آزاد مردها با زنها ناشی می شود. در حالیکه آمار جزائی نشان می دهند، جرائم و جنایات وحشت آوری که در کشورهای اسلامی مانند پاکستان، بنگلادش و ایران (در سال هائی که ملاّیان خرد باخته و آهکی مغز شیعه گری بر این کشور فرمانروائی می کنند)، رخ داده، در کشورهای غربی بدون پیشینه بوده است. از دگرسو، درست است که محمّد «حجاب» را برای جلوگیری از تماس های بین زن و مرد امّت اسلام به وجود آورد، ولی دانش روانشناسی بر پایه «قانون فرآیند وارون» The Law of reversed effect کوشش برای جدا کردن زنها از مردها در اجتماع، خود سبب ایجاد شور و اشتیاق بیشتری برای ایجاد رابطه بین زن و مرد می شود و افزون بر آن احتمال ایجاد همجنس بازی هم بین زنها و هم بین مردها را زیادتر می کند. تاریخنویسانی که در باره چگونگی زندگی بومیان سرخپوست امریکائی پیش از کشف این قارّه بوسیله کریستف کلمب پژوهش کرده، نوشته اند، بومیان زن و مرد امریکائی بدون پوشش سر و صورت درکنار یکدیگر بسر می بردند و در انجام تمام کارهای روزمرّه با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند و هیچگاه رویدادهای غیر اخلاقی جنسی بین آنها رواج نداشته است.

گذشته از تمام مطالبی که در بالا در باره حجاب زنها گفته شد، گویا اللّه و پیامبری که چنین روشی را برای پیشگیری از ایجاد احساس جنسی مردان نسبت به زنان بیگانه ابتکار و هنرنمائی کرده اند، دست کم از نوشتارهای فلسفی فلاسفه یونان باستان که پیشینه آنها به حدود یکهزار سال پیش از زمان محمّد باز می گردد، آگاهی نداشته اند. این اللّه و پیامبر سطحی نگر به اندازه فلاسفه و روانشناسان فهم، دانائی و خرد نداشته اند که بدانند، اخلاق و منش انسان تابع ارزش های درونی او بوده و باید از درون او سرچشمه بگیرد و نه عوامل خارجی و غیر درونی. در سده های بعد، کانت این تئوری را تکمیل کرد و اظهار داشت، روش و منش انسان

هنگامی دارای ارزش های اخلاقی است که اصول وموازین اخلاقی، انجام آنرا لازم شمرده باشند و نه اینکه انسان برای گرفتن پاداش و یا رهائی از مجازات به انجام آن عمل بپردازد. کانت از این بحث نتیجه می گیرد که منش شایسته اخلاقی یک پدیده درون ذاتی بوده و عوامل خارجی در آن تأثیری ندارند. ولی سطح شعور محمّد بن عبداللّه بزچرانی که اللّه به پیامبری برگزید تا آن اندازه بوده است که بگوید: «هدف کردار نیک باید گرفتن پاداش از اللّه باشد.»[۲۹۴]

باید از این موجودات فریبگر و ساده مغزی چون اللّه و پیامبر پرسش کرد، اگر ضمانت اجرای منش اخلاقی و نیک بین زن و مردی یک قطعه پارچه باشد و یا به گفته دیگر، هر گاه قرار باشد منش و رابطه انسانی و اخلاقی بین مرد و زن بیگانه نسبت به یکدیگر وابسته به‌قطعه ای پارچه باشد که زن روی سرش می اندازد، آیا اگر زنی به هر علّتی از کاربرد آن قطعه پارچه خودداری کرد، دلیل آن نخواهد بود که مرد برای اجرای هدف های جنسی اش نسبت به آن زن آزادی یافته است؟ ولی از دگرسو می دانیم که هرگاه مردی از ارزش های اخلاقی و انسانی که در درونش ریشه دارد در برابر زن بیگانه ای قرار بگیرد که هیچ نوع پوششی ندارد، برای آن مرد با زنی که خود را در خروارها پارچه پنهان کرده است، هیچ تفاوتی نخواهد داشت. محمّد، چون خود از درون بیمارگونه بود، همسران مردهائی را که در جنگ ها می کشت همان شب بر خلاف اصول و مقرّراتی که خود در قرآن آورده بود به رختخواب می‌برد، ولی کورش بزرگ پادشاه نامدار ایرانی سده ششم پیش از میلاد، هنگامی که یارانش پانته آ، زیباترین زن آسیا را دستگیر کردند و برآن بودند تا ویرا به عنوان غنیمت در اختیار کورش قرار دهند، او آنها را ملامت کرد و فرمان داد، او را به شوهرش «آبراداتاس» که فرمانروای شوش بود بازگردانند. (برای آگاهی از جزئیات این حماسه به کتاب *کورش بزرگ و محمّد بن عبداللّه*، نویسنده همین کتاب، دکتر مسعود انصاری، نگاه فرمائید.) و فراموش نکنیم که محمّد در آیه ۳۴ سوره نساء مقرّر کرد، زنان شوهرداری که پیروانش در جنگ ها دستگیر می کردند، به فرمان اللّه ملک و دارائی دستگیر کننده آنها به شمار خواهد رفت.

---

[294] al-Bukhari, Kitab *al-Jami'* al-Sahih, vol. 1, No. 46, p. 22.

محمد، فرد شترچران و سالوکی که برای جامه عمل پوشانیدن به هدف های افراطی خود خواهانه وجاه طلبانه اش به ادّعای پیامبری دست زد، آموزش و آگاهی نداشت که بداند و بفهمد که ترس و تهدید نمی توانند افراد بشر را به نظم اخلاقی و انضباط اجتماعی و همبود گاه بشر را به پیشرفت های سازنده و مثبت فرهنگی و ارزش های انسانی رهنمون شوند. به همین سبب، فرآیند ناآگاهی های آمیخته با خودخواهی هایش، کتاب سرشار از یاوه های شگفت آفرینی است که این نویسنده به آن «دائرَةُ ألاَرْجاف اسلام» فرنام می دهد. این کتابی که از خرافات خردآزار بادیه نشین های تازی سده هفتم شبه جزیره عربستان مایه گرفته سر تاپا از ایجاد ترس و تهدیدهای وحشت آور بافت گرفته و می دانیم که بر پایه دانش روانشناسی، ایجاد ترس و تهدید در اصلاح اخلاقیّات بشر و پیشرفت جامعه اثر وارون دارند. بنابراین بر گردانندگان و مفسّران قرآن در عصر کنونی باید توجّه داشته باشند که زمان عوامفریبی و یاوه گوئی سپری شده و با پیچانیدن مفاهیم مُشتی اصول خرافاتی که در گذشته گروهی افراد ساده اندیش و ناآگاه را در مغاک خرافه پرستی و واپسگرائی مانده کرده بودند، نه تنها دیگر نمی توان سرشت یاوه نهاد آنها را پنهان نگهداشت، بلکه گند آنها بیشتر رو خواهد افتاد. این پیشه وران دینی باید درک کنند که دیگر نمی توان پاره ای از اراجیف خردآزار را با بزک های فریبگرانه تازه ای آرایش کرد و جانمایه تلخ و زهرآگین آنها را با پوشش شیرینی به خورد مردم داد. کوتاه اینکه، یاوه های نوئی که برای پنهان نگهداشتن خرافاتی کهنه به کار می روند، در واقع در حُکم میخ های بیشتری خواهند بود که به تابوت یک تئوری در حال مرگ فرو می روند.

بی مناسبت نیست این جستار را با چکامه آموزنده و روشنگرانه‌ای از زنده یاد ایرج میرزا چکامه سرای آزاداندیش دوره واپسگرا و شرم آور قاجاریّه که در راستای فسادی که تمامی هفت نفر پادشاهان این دودمان گجستک دامن زدند به رشد فساد مذهب اسلام و توانمندی ملاّئیسم نیز کمک وافری نمودند، به پایان

بی مناسبت نیست کـه این جستار را با چکامه ای آموزنده و روشنگرانه از زنده یـاد ایـرج میرزا چکامه سرای آزاداندیش دوره واپسگرا و شرم آور قاجاریّه به پایان برسانیم:

خدایا تا کی این مردان بخوابند — زنان تا کی گرفتار حجابند
چرا در پرده باشد طلعت یار — خدایا زین معمّا پرده‌بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست — مگر زن در تمیز خیر و شرّ نیست
برون کن از سر نحست خرافات — بجنب از جا که فی‌التّأخیر آفات
گرفتم من که این دنیا بهشتست — بهشتی هور در لفافه زشتست
اگر زن نیست عشق اندر میان نیست — جهان بی‌عشق اگر باشد جهان نیست
به‌قربانت مگر سیر و پیازی — که توی بقچه و چادر نمازی
تو مرآت جمال ذوالجلالی — چرا مانند شلغم در جوالی
سر و ته بسته چون در کوچه آئی — تو خانم جان نه‌بادنجان مائی
بدان خوبی در این چادر کریهی — به‌هر چیزی بجز انسان شبیهی
کجا گفتست پیغمبر به‌قرآن — که باید زن کند خود را چولولو
کدامست آن حدیث و آن خبر کو — که باید زن شود غول بیابان
تو ای با مشک و گل همسنگ و همرنگ — نمی‌گردد در این چادر دلت تنگ
نه آخر غنچه در سیر تکامل — شود از پرده بیرون تا شود گل
تو هم دستی بزن این پرده بردار — کمال خود به‌عالم کن نمودار
توهم این پرده از رخ دور می‌کن — در و دیوار را پر نور می‌کن

فصل سیزدهم

ختنه زنان

جنایتی برای بازداشتن زن از لذّت جنسی

«وفاداری به یک اندیشه سنگی شده هیچگاه اجازه نخواهد داد تا انسان از زنجیرهای اسارت نادانی آزاد شود.»

مارک تواین

تاریخچه ختنه

ختنه که در فرهنگ زبان انگلیسی Circumcision نامیده می شود از دو واژه Circum به معنی «اطراف» و Caedere به معنی «بریدن» ترکیب یافته است. پیشینه های تاریخی می گویند، عمل ختنه پیش از اسلام و حتّی ظهور موسی بین مردم فلسطین، اعراب و سایر اقوام سامی بغیر از بابلی ها و آسوری ها و همچنین در بسیاری از

دیگر نقاط جهان معمول بوده است. فرنودسار بریتانیکا از معتبرترین بنمایه های علمی می نویسد:

«ختنه در آغاز به عنوان یک نشان قبیله ای بین افراد غیر متمدن آغاز شد و قبایل گوناگون بوسیله ختنه شدن از یکدیگر تشخیص و تمیز داده می شدند... هر گاه این دلیل در باره تاریخچه عمل ختنه درست باشد، می توان گفت، هنگامی این رسم بین افراد بشر شکل گرفته که آنها هنوز به شکل لخت و بدون لباس زندگی می کرده اند. افراد نخستین بشر همچنین نشانه های دیگری روی بدن خود ایجاد می کردند که هم نشانه‌ای برای تمیز و شناسائی قبیله آنها و هم یک رسم مذهبی بوده است. این نشانه ها عبارت بودند از خالکوبی روی بدن، کشیدن دندان و همانند آنها. بدین شرح که افراد نخستین بشر، بخشی از اعضای بدن خود را در راه ارجگزاری نسبت به خدایانی که برای خود ایجاد می کردند، قربانی می نموده اند.»[۲۹۵]

گروهی از پژوهشگران را نیز عقیده بر اینست که وجود ختنه در بین تازیان بادیه نشینی که هنوز به زندگی شهرنشینی و تمدّنگرائی آشنا نشده بودند از دیرباز معمول بوده و تازی ها بخشی از آلت تناسلی فرزندانشان را برای خداوند قربانی می کردند تا او در برابر آن عمل به آنها نعمت و برکت ارزانی دارد. بدین شرح که تازی های باستانی، کودکان خود را در برابر خداوندِ نعمت و برکت ختنه می کردند و یا به گفته دیگر، سر آلت تناسلی کودکانشان را می بریدند و برای خداوند قربانی می کردند. این کار نشانه آن بود که کودکی که آلت جنسی اش بریده شده، از آن پس زیر حمایت و پشتیبانی خداوندِ نعمت و برکت قرار خواهد داشت.

ختنه در یهودیت

آیه های ۹ تا ۱۳ سِفر تکوین و آیه های ۲۳ تا آخر این باب به ختنه ویژگی داده

---

[295] *Encyclopedia Britanica*, vol. 3, p. 389.

شده‌اند. خداوند در این باب از سفر تکوین می گوید، عمل ختنه میثاقی بین او و قوم اسرائیل است. متون آیه‌های ۱۰ تا ۱۳ سِفر تکوین می گویند، خداوند فرمان داده است که نسل ابراهیم و هر فردی که به دین یهود در می‌آید، باید پوست روی آلت تناسلی اش را بِبُرد و این میثاقی است بین خداوند و مردم اسرائیل. در آیه های ۹ به بعد سِفر تکوین آمده است که خداوند به ابراهیم گفت... تو و تمام مردانی که از نسل تو به وجود می آیند باید آلت تناسلی خود را ختنه کنند و این امر بین خداوند و ابراهیم و نسل های پس از او به عنوان یک پیمان بدون تغییر برجای خواهد ماند و تمام نسل هائی که از ابراهیم به وجود می آیند، باید در روز هشتم پس از زایش ختنه شوند. بنابراین، بریدن پوست روی آلت تناسلی، میثاقی است که تا ابد باید به مورد اجرا گذاشته شود.

می دانیم که در تاریخ دنیا موجوداتی مانند ابراهیم، اسحق، یعقوب و یونس و بسیاری از افرادی که نامشان به عنوان پیامبر در نوشتارهای مقدّس ابراهیمی آمده، وجود خارجی نداشته و افسانه هائی بیش نیستند. با این وجود، در نوشتارهای مقدّس و تاریخی در باره ختنه این افراد شرح های گوناگونی آمده است. از جمله اینکه ابراهیم و سایر پیامبران سامی ختنه شده به دنیا آمده اند. ابو هریره از قول محمّد بن عبداللّه روایت کرده است که ابراهیم برای اثبات ایمان خود متحمّل آزمایشهای سختی شد که یکی از آنها ختنه بود. بنا به این روایت، ابراهیم برای نشان دادن ایمانش نسبت به خدا در سنّ ۸۰ سالگی خود را با تیشه (و به قول برخی دیگر با یک وسیله برنده نجّاری) ختنه کرد.[۲۹۶]

سِفر تکوین در آیه ۱۲ باب هفدهم تأکید می کند، غلامی که در خانه یهودی ها زائیده می شود و همچنین غلامی که از خارج خریداری می گردد و نیز کسی که با یهودی های در یک مکان بسر می برد، همه باید ختنه شوند. تورات همچنین در آیه های ۲۴ و ۲۵ باب هفدهم سِفر تکوین می گوید، ابراهیم در سنّ ۹۰ سالگی و فرزندش اسماعیل در سنّ ۱۳ سالگی ختنه شدند.

---

[296] http://www.indymedia.ie/article/83220

بنابر آنچه که در بالا گفته شد، به نگر می رسد که برای یهودی ها عمل ختنه از سایر اصول و احکام و وظائف دینی آنها اهمیّت بیشتری دارد. در کتاب های تاریخی قوم بنی اسرائیل می خوانیم که یهودی ها بر هر شهری که پیروز می شدند، نخست بیدرنگ مردان آنها را ختنه می کردند. یهودی ها به عمل ختنه به عنوان یک وظیفه مقدّس مذهبی نگاه می کنند و باور دارند، فرشته های بلند پایه بوسیله خدا ختنه شده آفریده شده و پیامبرشان موسی نیز در ختنه شده پا به پهنه هستی گذاشته است.

چکیده سخن اینکه یهودیّت و ختنه دو پدیده جدائی ناپذیر هستند و هیچ انسان ختنه نشده ای شایستگی یهودی بودن ندارد. یهودی ها باور دارند، آتش دوزخ به‌افراد ختنه شده کارگر نخواهد افتاد. در دین یهود تنها یک مورد وجود دارد که کودک را از ختنه شدن معاف می سازد و آن مورد اینست که هر گاه دو کودک یک خانواده در نتیجه ختنه شدن، جان خود را از دست بدهند، کودکان مذکّر بعدی آن خانواده از ختنه شدن معاف خواهند شد. هر گاه کسی بخواهد به‌دین یهود تغییر دین دهد و در پیش ختنه نشده باشد، نخستین عملی که برای یهودی شدن باید انجام دهد، ختنه شدن است.

متون باب هفدهم کتاب پیدایش تورات و سایر نوشتارهای مقدّس یهودی ها نشان می دهند که خداوند تورات بنا به تئوری فروید، درباره قُلفه «پوست روی آلت تناسلی مرد» ایست ذهنی شگفت آوری داشته و قُلفه مرد برای او به شکل یک گره روانی غیر قابل حلّ درآمده است.. براستی، اگر آفریننده هنجار هستی با آنهمه دانائی‌ها و توانائی های فراسوی پنداری که کتاب های مقدّس ابراهیمی آنهمه از آنها سخن گفته اند، اینچنین از پوست روی آلت تناسلی مرد نفرت داشته که بر داشتن این پوسته را در کتاب مقدّس یهودیان میثاقی بین خود و بندگانش به شمار آورده، پس چرا در هنگام آفرینش انسان این پوسته را از بدن انسان حذف نکرده است؟ آیا این آفریننده همه چیزدان که از تمام اسرار این جهان و حتّی آینده آن با خبر است، می داند که بندگان مردش زنها را هم مشمول این پوست بُری قرار داده و به گونه ای که به زودی خواهیم گفت، میلیونها نفر از زنهای نگون بخت را قربانی این عمل نابخردانه و وحشیانه کرده اند؟

ختنه در مسیحیّت

در بین سـه دین ابراهیمی، تنها مسیحیّت است که پیروانش از عمل وحشیانه ختنه در امـان مـانـده انـد. در حـالیکه ختنه در اصول و احکام مسیحیّت وجود ندارد، با این وجود، کلیساهای قبطی های مصر و مسیحی های اورتودوکس اریتره و برخی دیگر از کلیســاهــای کشــورهای افریقائی به انجام این عمل می پردازند. برخی کلیساهای کشور افریقای جنوبی نیز این عمل را تحریم کرده‌اند، ولی برخی دیگر از کشورهای افریقائی مانند کلیسای نومیا در کنیا، ختنه را شرط عضویتّ در آن کلیسا می دانند.

بـه گـونه ای که می دانیم عیسی مسیح خود یک یهودی بنیادگرای مؤمن بود که برای اصلاح یهودیّت سخت می کوشید. عیسی مسیح، هوادار سرسخت افراد فقیر و تنگـدست، ستمـدیـده، بیمـار، درمـانـده، زنهای محرومیّت زده و روسپی و مخالف طـلاق، قصـاص، روزه داری، تقسیم بندی غذاها به حلال و حرام و ختنه کردن بود. فـرآینـد کـوشش هـای عیسی مسیح در این راستـا سبب ایجـاد گـروه ویـژه ای از یهـودی هـا شـد که در فرهنگ زبان انگلیسی **cult** نامیده می شود. همین **cult** یهودیگری بود که سرانجام منتهی به‌ایجاد مسیحیّت شد.

یکی از اختـلافاتی که گروه یهودی زیر رهبری عیسی مسیح با یهودی‌ها داشت، مـوضـوع ختنـه بـود. عیسی مسیح با ختنه کردن یهودی ها مخالف بود و گفته شده است کـه همین مخـالفت مسیح بـا ختنـه بـود که سرانجام او را وادار کرد از یهودیّت خـارج شـود و خود به تشکیل مذهب جدیدی به نام مسحیّت بپردازد. با این وجود، در آیـه ۲۱ کتـاب لوقا می‌خوانیم که روز هشتم زایش عیسی مسیح او را ختنه کردند. معلوم نیست، اگر خداوندی که خود نطفه عیسی مسیح را در زهدان مریم قرار داده و بیـدرنگ در هنگام زایش عیسی و پس از آن به‌وسائل گوناگون با او در تماس بوده، چـرا دست کم به فرشته ای مأموریّت نداده است، که به اطرافیان عیسی فرمان دهد، از ختنه کردن او خودداری کنند. به نظر می رسد، در تکنیک های سیاسی سرنشینان آسمان ها و روابط اللّه با پیامبرهایش اسرار و رموزی وجود دارد که ما بنده های اللّه توان درک و فهم آنها را نداریم!

از دگـر سـو، می دانیم پیـروان مسیحیّت کـه در جهان ما شمارشان از همه ادیان

روی زمین بیشتر است، عیسی مسیح را نخست فرزند خداوند و سپس پیامبر او می دانند. درست است که یکی از اختلافات مسلمان ها با مسیحیان آنست که پیروان اسلام، عیسی مسیح را تنها پیامبر خدا می دانند و با عقیده به اینکه او فرزند خدا بوده، مخالفند و آنرا کفر بشمار می آورند. ولی هر گاه فرض کنیم، مسلمان ها در این باره درست می اندیشند و عیسی مسیح تنها پیامبر برگزیده خداوند بوده و نه فرزند او، با این وجود، این فرض پرسش بسیار مهمّی را در برابر ما قرار می دهد که اندیشه گری در باره آن بیکباره سرشت قلابی این ادیان را رو می کند و پایه و اساس آنها را درهم می ریزد و ثابت می کند که پیامبران ادیان ابراهیمی افراد ریاکار و پشت هم اندازی بیش نبوده که با دکّان هائی که برای افراد بشر باز کرده اند، قصد فریب و فرمانروائی بر آنها را داشته اند. پرسش اینست که:

چگونه است که ابتدا این خدای توانا و آگاه و همه چیزدان، نخست پیامبری به نام موسی برای بندگانش برمی گزیند و در کتاب مقدّسی که به او وحی می کند، تأکید می‌نماید که هر انسانی که بخواهد مورد مهر او قرار بگیرد باید خود را ختنه کند و این عمل میثاقی است بین او و بندگانش و هر کس ختنه نشود، از او نیست. سپس، همان خدای بیدار و آگاهی که از اسرار نهان و آشکار با خبر است به‌قول مسیحی ها فرزند خود و بنا به باور مسلمانان پیامبر دیگری به نام عیسی مسیح برای افراد بشر بر می گزیند و به او دستور می دهد، ختنه را ممنوع سازد و حتّی برای اجرای این هدف به تشکیل دین تازه ای اقدام کند. آنگاه در حدود ششصد سال بعد، همان خدائی که گوئی دچار پریشان‌مغزی و یا بیماری اسکیزوفرنی شده، بزچران نابکاری را به نام محمّد بن عبدالله به پیامبری برمی گزیند و دوباره به او توصیه می کند تا عملی را که پیامبر پیش از او ممنوع ساخته، یعنی ختنه را یکی از اصول تردیدناپذیر دین خود قرار دهد و حتّی زنهای نگون بخت را نیز قربانی این روش وحشیانه کند. براستی که ما افراد بشر چه خدای (به قول خودش در قرآن) مکّار و حیله گر و به قول نویسنده بشرآزاری داریم!

ختنه در اسلام

در بالا گفتیم که عمل ختنه پیش از اسلام نیز در شبه جزیره عربستان وجودداشته و همانگونه که محمّد بسیاری از سنّت ها و آداب و رسومی را که یا در زمان جاهلیّت بین تازی ها مرسوم بود و یا از یهودیّت برداشت کرده بود وارد اسلام نمود، عمل ختنه را نیز از قول اللّه ساختگی اش وارد شریعت خرافی اسلام کرد. محمّد، در حالی این روش زیانبار را وارد احکام اسلام کرد که خود بدون تردید ختنه نشده بوده است. درست است که برخی از نوشتارهای افسانه ای مانندِ اسلامی نوشته اند، او ختنه شده از مادر زایش یافته، بعضی نیز نوشته اند، عبدالمطلّب در روز هفتم پس از زایش او را ختنه کرده، ولی تمام این سخنان، افسانه های نابخردانه ای بیش نیستند. انس بن مالک، روایت می کند که محمّد خود به او گفته است: «من ختنه شده زایش یافته ام و هیچکس بدن لخت مرا ندیده است.»[۲۹۷] ولی، شرح حال نویسان محمّد تمام این بیهوده گوئی ها را ردّ کرده اند. تردید نیست که هر گاه محمّد ختنه شده بود، یکی از دهها زنی که به گونه رسمی و غیر رسمی قربانی امیال افسارگسیخته جنسی او شدند، می بایستی به این موضوع اشاره می کردند، ولی به گونه ای که می دانیم، هیچیک از آنها در این باره سخنی بر زبان نیاورده اند.

در متون و آیه های قرآن هیچ سخنی در باره ختنه به میان نیامده، ولی احادیثی از قول محمّد در مجموعه احادیث معتبر اسلام وجود دارد که او حتّی چگونگی انجام این روش را به زنانی که ختنه کردن دختران و بانوان را پیشه خود قرار داده بودند، آموزش داده است. اگرچه قرآن به ختنه کردن مردان یا زنان اشاره ای نکرده و این موضوع تنها در حدیث آمده، باید توجّه داشت که در اسلام، حدیث، یعنی سخنان و روش های زندگی محمّد از نگر اعتبار بعد از قرآن و حتّی تکمیل کننده آن به شمار می روند.

مکتب شافعی ختنه را برای زن و مرد، هر دو الزام آور می داند، ولی مکتب مالکی ختنه زنان را مستحبّ می داند و نه لازم.

---

[297] S. W. Koelle, *Mohammed and Mohammedanism*, p. 257.

نکته جالب آنست که مسلمانان کشور چین به ختنه کردن باورمند نبوده و این روش در بین مسلمانان کشور چین جائی پیدا نکرده است.

سازمان بهداشت جهانی (WHO) در بررسی های خود به این نتیجه رسیده است که بیش از سی در صد مردان دنیا ختنه شده‌اند. در کشورهای اروپائی و ایالات متّحد امریکای شمالی (بغیر از میان یهودیان) تا دهه سال های ۱۸۷۰ ختنه پیشینه ای نداشت و از سده هیجدهم در این کشورها معمول گردید.[۲۹۸]

ختنه زنان در اسلام

اگر چه هیچیک از کتاب های مقدّس ادیان ابراهیمی (تورات، انجیل و قرآن) به ختنه زنها اشاره ای نکرده اند، ولی به گونه ای که در بالا گفته شد، خداوند آنچنان در تورات روی انجام این عمل در مردان تأکید کرده که محمّد با توجّه به اینکه کوشش می کرد، هر یک از اصول و احکام سایر ادیان ابراهیمی را با تغییرات و اصلاحات تازه و به اصطلاح کامل تری وارد اسلام کند، این عمل وحشیانه را نه تنها به مردان، بلکه به دختران و زنان نیز سرایت داده است. نکته جالب آنجاست که اگرچه این عمل نابخردانه در پایه از یهودیّت سرچشمه گرفته، ولی یهودی ها در تمام درازای تاریخ خود هیچگاه این عمل را خود روی زنان انجام نداده‌اند. امروز در دنیای ما بغیر از پیروان خردخفته اسلام هیچ فرقه و مذهب دیگری به این عمل وحشت آور دست نمی آلایند.

مسلمانان آلفته مغز تمام باورهای علمی و اجتماعی و زیان های جسمی و روانی را که عمل «ختنه زنان» در بر دارد، نادیده می گیرند و تنها به‌سبب اینکه محمّد این عمل را در چند حدیث برای زنان مجاز بر شمرده و حتّی چگونگی انجام آنرا به گونه ای که در بالا گفته شد، به‌افرادی که این عمل جنایت بار را پیشه خود قرار داده بودند، آموزش داده، کورکورانه این عمل ستمگرانه را که دارای ریشه های مردسالاری است، در باره زنان نگون بخت به کار می برند. احادیثی که درباره

---

298 http://www.indymedia.ie/article/83220

ختنه کردن زنها در اسلام وجود دارند به شرح زیرند:

ابوهریره از قول محمّد بن عبداللّه روایت کرده است که گفت:

«پنج چیز است که از فروزه های پیامبران می باشد: ختنه شدن، زدودن موهای آلر (نشیمن)، کندن موهای زیر بغل، کوتاه کردن سبیل ها و گرفتن ناخن‌ها.»[۲۹۹]

ابی الملیح از قول محمّد روایت کرده است که گفت:

«ختنه برای مردان سنّت و برای زنان دلبخواهی است.»[۳۰۰]

صحیح مسلم از حدیث نویسان معتبر و مشهور اسلامی در مجموعه احادیثش می نویسد، عایشه از زبان محمّد حدیثی را در باره ختنه شنیده که متن آن به‌شرح زیر است:

«زمانی محمّد اظهار داشت: هنگامی که مردی بین چهار اندام همسرش که عبارت از دو بازو و دو لنگ اوست، قرار می گیرد و دو عضو ختنه شده آندو نفر با یکدیگر تماس پیدا می کنند، پس از آن برای هر دوی آنها غسل واجب می‌شود.»[۳۰۱]

ام عطیّة الانصاریّه از قول محمّد روایت کرده است:

«زنی در مدینه به پیشه ختنه کردن زنها اشتغال داشت، روزی محمّد از وی

---

[299] al-Bukhari, *al-Jami as-Sahih*, vol. 8, No. 312, p. 389.
[300] *Mishkat al-Masabih*, vol. 1, p. 738.
[301] Sahih Muslim, *al-Jami' al-Sahih*, No. 349.

پرسش کرد، <آیا تو هنوز به شغلی که در پیش داشتی، ادامه می دهی؟> هنگامی که آن زن به پرسش محمّد پاسخ مثبت داد، محمّد افزود، < هنگامی که برای ختنه کردن زنها آلت آنها را می بُری، کوشش کن آنرا زیاد از ته نبری. این روش هم برای زنها بهتر است و هم مردها.> »

مفهوم و تفسیر حدیث بالا آنست که محمّد ختنه زنها را تجویز کرده و حتّی به‌ختنه کننده آموزش داده است که در هنگام ختنه کردن زنها کوشش کند، های آلت تناسلی زنها را در هنگام ختنه کردن از ته نبرد.

هدف ختنه کردن زنها که از فرهنگ مردسالاری و ناتوان کردن زنها در برابر مردها ریشه می گیرد، محروم کردن زنها از لذّت جنسی در هنگام همخوابگی با مرد است. هواخواهان این عمل ناانسانی باور دارند که ختنه کردن زنها برای آنها حالت و فروزه تقوی و پرهیزکاری به وجود می آورد. با بریدن بخشی از آلت تناسلی زن به نام ختنه کردن او، میل وی به عمل جنسی و همخوابگی با مرد کاهش می یابد. همانگونه که در گذشته با اخته کردن برخی مردان میل جنسی را در آنها از بین می بردند و سپس آنها را مأمور خدمت در حرمسرای زنها می کردند، همانگونه نیز با بریدن بخشی از آلت تناسلی زن، میل جنسی او را کاهش می دهند و در او حسّ گریز از همخوابگی با مرد به وجود می آورند که به قول خردخفتگانی که مدافع این عمل هستند، دختر دست کم بتواند تا زمان ازدواج بکارتش را نگهداری کند.

شیخ نوال اَلصداوی از فقهای مشهور مصر اظهار داشته است که ختنه دختران سبب می شود تا اشتهای جنسی آنها که در زمان بلوغ به مرحله خطرناکی می رسد، مهار شود و کاهش یابد.

در روز ۹ ژانویه سال ۱۹۸۱، شیخ دانشگاه الازهر، مشهورترین دانشگاه اسلامی دنیا فتوی داد که پدر و مادر دوشیزگان باید به آموزش های محمّد گوش فرا دهند و

توصیه های مقامات پزشکی را در باره خطرات ختنه کردن زنها نادیده بگیرند، زیرا این افراد پیوسته نظر خود را تغییر می دهند. ختنه کردن دختران برای پدر و مادرها یک وظیفه دینی است که باید با ایمان به آن عمل کنند.[302]

در جستار پیش گفتیم هیچ نشانه، سند، مدرک و گفته ای وجود ندارد که نشان دهند محمّد ختنه کرده بوده است. بدون تردید می توان گفت، هیچیک از دهها زنی نیز که به نام رسمی، غیر رسمی وغیره قربانی هوس های جنسی او شدند، تیغ ختنه را لمس نکرده و غیر مختونه بودند.

ختنه زنان امروز در بسیاری از کشورهای مسلمان نشین افریقا و بویژه کشورهای زیر معمول است:

جیبوتی، اریتره، اتیوپی، گامبیا، مالی، سومالی، صحرای افریقا، سیرالئون، سودان، عمّان، یمن، امارات متّحده عربی، گانا، گینه، اندونزی، نیجریه، تانزانیا، توگو و اوگاندا و غیره.

چگونگی ختنه کردن دختران و زنان

بـه گـونه کلّی در هنگام ختنه کردن دختران و زنان، پوسته برآمده دراز و استوانه ای تکمـه مـانندی را کـه در پـائین آن مجرای ادرار و سینوس اوروژنیتال قرار دارد و «کلیتوریس» نـامیده می شـود، می بُرند. با توجّه به اینکه کلیتوریس مرکز تهییج جنسی زنـان است، طبیعی است کـه بـا بـریدن این بخش از آلت تناسلی زنان، این موجودات نگون بخت تا پایان عمر از بهره گیری از لذّت جنسی محروم خواهند شد. ختنه دخترها و زنها به سه شکل ممکن است انجام بگیرد به شرح زیر:

در حـالت نخست تنهـا کلیتـوریس بـریده می شـود. در حـالت دوّم، افزون بر کلیتـوریس، کلبـان و یـا لب هـای کـوچک اندام جنسی زن که (Labia minor) نـامیده می شود، بریده می گردد. در حالت سوّم که بدترین و خطرناک ترین شکل ختنـه زنان است، هم کلیتوریس و هم لب های کوچک آلت تناسلی زن هر دو بریده

---

[302] www.circumcision.com

می شوند و سپس با به هم آوردن ملبان و یا لب های بزرگ آلت تناسلی زن (Labia major) آنها را می دوزند. آنگاه بر روی آن سوراخ های کوچکی در نزدیکی مجرای ادرار و دهانه رحم ایجاد می کنند. این روش بسیار دردناک و شکنجه آور در کشورهای مسلمان افریقائی گسترش فراوان دارد و «ختنه فرعونی» نامیده می شود. دختران و زنهائی که قربانی این روش وحشیانه می شوند، در زمان وضع حمل محلّ دوخته شده آنها باز می شود و پس از زایمان دوباره آنرا می دوزند. این روش برای دختران و زنهائی که قربانی این عمل نابخردانه و خطرناک می‌شوند، بسیار دردناک بوده و در شب ازدواج که هر زنی باید برای نخستین بار از همخوابگی با شوهرش به اوج هیجان ولذّت جنسی برسد، زنان نگون بختی که با «روش فرعونی» ختنه شده اند، همخوابگی برایشان دردآور و شکنجه زا خواهد بود. چون این عمل وحشیانه بوسیله زنهائی که هیچگونه آگاهی از دانش پزشکی ندارند انجام می شود، گفته شده است که از هر ده مورد این نوع ختنه، یکنفر بیدرنگ یا می میرد و یا در نتیجه عفونت ناشی از عمل جان خود را از دست می دهد.[۳۰۳]

اقدامات بین المللی برای ممنوع کردن ختنه زنان

در برخی کشورهای غربی همانند بریتانیا، کانادا، فرانسه، نروژ، سوئد، سوئیس و ایالات متّحده امریکای شمالی، عمل ختنه دختران و زنان را غیر قانونی و جرم شناخته و برای آنهائی که به این عمل دست می زنند مجازات تعیین کرده اند. ولی، با کمال شوربختی مشاهده می شود که حتّی در این کشورها نیز گروهی از والدین خرد خفته مسلمان، فرزندانشان را به گونه زیرزمینی ختنه می کنند و آنها به سبب اینکه پدر و مادرشان مورد پیگرد جزائی و مجازات قرار نگیرند، از فاش کردن جرم آنها خودداری می کنند.

در سال ۱۹۵۸ کمیته اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متّحد از سازمان بهداشت جهانی (WHO) دعوت کرد، در کشورهائی که دست به این عمل می زنند،

---

[303] *Ibid.*

بررسی های شایسته انجام دهد و نتیجه را به کمیته یاد شده گزارش کند. ولی سازمان بهداشت جهانی پاسخ داد که این عمل جزء وظائف آن سازمان نیست. با این وجود، در سال ۱۹۸۹ کمیته منطقه ای سازمان بهداشت جهانی برای افریقا به کشورهای گوناگون افریقائی اصرار ورزید که ختنه زنان را غیر قانونی اعلام داشته و از انجام این کار جلوگیری نمایند. سازمان بهداشت جهانی در بررسی های خود به این نتیجه رسیده است که در شماری از کشورهای اسلامی مانند سودان و سومالی بیش از ۹۸ در صد و در گامبیا ۸۹ در صد دخترها و زن ها ختنه شده اند.[۳۰۴]

در سال ۱۹۹۴، تلویزیون پربیننده و مشهور امریکائی CNN شرح و فیلم گسترده ای از چگونگی ختنه یک دختر ۱۰ ساله مصری که در آن کشور بوسیله یک فرد غیر حرفه ای و ناآگاه انجام گرفته بود را به معرض تماشای بینندگان خود گذاشت. حکومت مصر به سبب اینکه اقدام یاد شده بوسیله تلویزیون CNN به حیثیّت و ارزش جهانی کشور مصر زیان وارد کرده، آن تلویزیون را به مبلغ پانصد میلیون دلار زیر پیگرد قرار داد. ولی، دادگاه پس از رسیدگی های بایسته موضوع شکایت مصر را ردّ کرد و با تبرئه تلویزیون CNN اقدام آنرا در پخش برنامه یاد شده مجاز دانست.[۳۰۵]

در اکتبر سال ۱۹۹۳، چهل و پنجمین انجمن پزشگی جهانی که در بوداپست پایتخت کشور مجارستان تشکیل شده بود، اعلام داشت که عمل Female genital mutilation (FGM) و یا بریدن آلت تناسلی زنهای مسلمان در بیش از سی کشور دنیا به مورد عمل گذاشته می شود و هر سال در کشورهای افریقائی و آسیائی بیش از سه میلیون دختر و زن که روزانه در حدود ۶/۰۰۰ نفر می شود، مورد عمل ختنه قرار می گیرند. همچنین آمار انجمن یاد شده می افزاید، بیش از ۷۹ در صد زنها در کشورهای افریقائی و ۲۱ در صد در کشورهای آسیائی قربانی این عمل ستمگرانه می شوند. بر پایه این آمار ۹۱ در صد دختران و زنهائی که به شرح بالا ختنه می شوند تنها بین ۴ تا ۱۰ سال دارند. آمار دیگری حاکی است

---

304 http://www.indymedia.ie/article/83220.
305 *Ibid.*

که در سراسر جهان بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون دختر و زن ختنه شده اند.[۳۰۶]

در ماه مه سال ۲۰۰۵، یکصد و هفتادمین شورای انجمن یاد شده در شهر Divonne-les-Bains کشور فرانسه درستی گزارش چهل و پنجمین انجمن پزشکی جهان را در بوداپست مورد تأیید قرار داد و افزود که کشورهای جهان باید برای ریشه کن کردن این آذرنگی که بر زنان مسلمان بیش از سی کشور چنگ انداخته به برخی اقدامات اساسی دست بزنند.

سازمان یونیسف در گزارش سال ۲۰۰۳ خود می نویسد: «بیش از ۹۷ در صد زنهای ازدواج کرده در کشور مصر ختنه شده اند.» بهداشت کشور مصر خود اعلام کرده است که ۵۰/۳۰ در صد دختران ۱۰ تا ۱۸ ساله ختنه شده اند. «گابری یلا دویتا» یکی از مقامات سازمان یونیسف که در راستای مبارزه با ختنه زنان در سطح جهانی بسیار فعال است، می گوید:

«... در برخی از کشورها مردم بر این پندارند که ختنه کردن زنها جزء اقدامات بهداشتی است. در این کشورها، مردم اندام تناسلی زن را ناپاک و زشت می دانند و از اینرو باور دارند که باید بریده شود. زمانی که در صدد کشف علّت این اقدام هولناک برمی آئیم به این نتیجه می رسیم که عمل ختنه زنها دارای ریشه های مردسالاری بوده و آفرینندگان این تئوری باور داشته اند که زن نسبت به مرد دارای جایگاه پست تری می باشد. کوتاه اینکه دلیل پایه ای ختنه دختران و زنان اثبات پستی آنها می باشد.»[۳۰۷]

در روز ۲۴ نوامبر سال ۲۰۰۶ گروهی از طرفداران حقوق بشر همایشی در شهر قاهره پایتخت کشور مصر تشکیل دادند که علمای مسلمان بسیاوی از کشورهای اسلامی و از جمله دو نفر از مهمترین علمای مسلمان مذهبی مصر، یکی محمّد طنطاوی شیخ بزرگ دانشگاه الازهر و دیگری علی جما، مفتی بزرگ آن کشوردر

---

306 *Ibid.*
307 *Ibid.*

آن همایش شرکت کرده بودند. همایش یاد شده در پایان کار خود قطعنامه ای صادر کرد و بر پایه آن عمل ختنه زنان را محکوم نمود و آنرا جرم برشمرد و تأکید کرد که این عمل باید در سراسر دنیا متوقف شود. متن قطعنامه همایش یاد شده به‌شرح زیر است:

«بر پایه آموزش های اسلامی که زیان رساندن به اندام جسمی دیگران را منع کرده، کنفرانس قاهره از تمام مسلمانان جهان درخواست می کند، عمل ختنه زنها را متوقف سازند... کنفرانس از تمام رسانه های گوناگون گروهی درخواست دارد، زیان های عمل ختنه زنها را برای مردم شرح داده و فرآیندهای زیانبار آنرا با مسلمانان در میان بگذارند... کنفرانس همچنین از سازمان های قضائی کشورهای مسلمان درخواست دارد، مانند برخی کشورهای مسلمان که در غیر قانونی شمردن ختنه زنها اقدامات سازنده ای به عمل آورده‌اند، قوانینی به‌تصویب برسانند که بر پایه آنها ختنه زنها غیر قانونی و جرم شناخته شود....»[۳۰۸]

سازمان ملل متّحد در راستای مبارزه با ختنه زنها در سطح جهانی به اقدام سازنده ای دست زده و به کشورهای عضو این سازمان توصیه کرده است به دختران و بانوان مسلمانی که بیم دارند هر گاه به کشور خود بازگشت کنند، مورد عمل ختنه قرار بگیرند پناهندگی سیاسی دهش کنند. کشور کانادا بویژه این حقّ را برای دختران و بانوان مسلمانی که به سبب بیم از ختنه شدن از بازگشت به کشور خویش خودداری می کنند، به رسمیّت شناخته است. قاضی یکی از دادگاه های فدرال کشور کانادا، ختنه دختران و بانوان را عملی ستمگرانه و وحشیانه برشمرده است.

در سال ۱۹۹۷ حکومت مصر اعلام داشته بود که ختنه زنها باید بوسیله افرادی انجام شود که دارای آگاهی ها و آموزش های پزشکی باشند. از اینرو، به تازگی در کشور مصر مادر دختر ۱۱ ساله ای که «بودوآر احمد شاکر» نامیده می شد، او را

---

[۳۰۸] مجلّه *پیام*، سال پانزدهم، شماره ۶۴۰ (۱۶ نوامبر ۲۰۰۷)، برگهای ۳۲ و ۳۳.

به‌کلینیکی بـرد تـا مورد عمل ختنه قرار بگیرد. ولی شوربختانه دختر یاد شده مانند هـزاران دختـر و زن بینوای دیگری که قربانی این عمل نابخردانه شده اند، در زمانی کـه مورد عمل قرار گرفته بود،جان سپرد. به دنبال جان باختن دختر یاد شده، کشور مصـر قانونی به تصویب رسانید که بر پایه آن عمل ختنه زنان در کشور ممنوع اعلام گردید.[۳۰۹]

در نتیجـه اقدامات انسانگرانه فعّالان حقوق بشر و سازمان ملل متّحد خوشبختانه در سـال هـای اخیـر ۱۳ کشـور افـریقـائی ختنه زنها را ممنوع اعلام کرده و از جمله کشـورهـای کنیـا، سنگـال و بنین بـرای انجام این عمل مجازات های شدیدی مقرر داشتـه انـد. ولی، شـوربختـانـه در برخی دیگر از کشورهای افریقائی مانند اریتره و گـامبیـا کـه بیش از ۹۵ درصـد دختران و زنهای آن ختنه شده اند، کوچکترین گامی برای ممنوع کردن این روش وحشیانه برداشته نشده است.

ختنه زنان در کشور ملاّزده ایران

اگـر چـه در نـوشتـارهـای اسـلامی می خـوانیم که در بین تمام مذاهب: مسالک و فرقه های دین اسلام، شیعیان به ختنه دختران و زنان باور نداشته و به این عمل دست نمی زننـد، ولی در نـوشتاری که سایت «دویچه وله» منتشر کرده نوشته است که در نـواحی جنـوبی و جنـوب غربی ایران، ختنه کردن دخترها و زنها جنبه دینی به خود گـرفتـه و در این نـواحی دخترها و زنها را به عنوان یک سنّت دینی ختنه می کنند و بـدینـوسیلـه آنها را از لذّت جنسی محروم می سازند. این روش نه تنها در شهرهای کوچک، بلکه در شهرهای بزرگ نیز رواج یافته است.[۳۱۰]

در گـزارشی کـه بنـا به نوشته سایت یاد شده کانون زنان ایران منتشر کرده، در شهـرهـای استان هرمزگان زنها مورد ختنه قرار می گیرند. از جمله در بندر گنگ از شهـرهـای کـوچک استـان یاد شده، دختران را ۴۰ روز پس از زایش ختنه می کنند.

---

[۳۰۹] همان بنمایه، همان برگ ها.

[310] www.deutschevelle.com

یک زن بومی در این راستا گفته است: «برخی از دختران شهر دیرتر و با روشی دردناک‌تر در سنّ ۴ و یا ۵ سالگی ختنه می شوند. روش ختنه کردن این دختران نگون بخت آنچنان است که آنها تمام اقداماتی را که در هنگام ختنه کردنشان انجام می‌گیرد با چشمان باز تماشا می کنند. روشی که به گونه معمول برای ختنه کردن دختران به کار می رود آنست که لبه های کلیتوریس آنها را با تیغ های ریش تراشی مردان می برند.»[۳۱۱]

زیان های جسمی و روانی ختنه زنها

انجمن پزشکی امریکا American Medical Association (AMA) در باره زیان های جسمی ختنه زنها بررسی های علمی گسترده ای به عمل آورده و به‌این نتیجه رسیده است که ختنه زنها بیماری های زیر را به دنبال خواهد داشت:

کاهش خون، عفونت بسیار، ناتوانی جنسی[۳۱۲] و هر گاه مقدار زیادی از پوست آلت تناسلی زنها در هنگام عمل بریده شود، سبب ایجاد بیماری phimosis خواهد کرد. افزون بر آن در نتیجه بررسی هائی که کاپلان[۳۱۳] یکی از دانشمندن امریکائی در در این باره انجام داده، ختنه زنها بیماری های دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت، از قبیل:

chordee, meatal stenosi ادراری fistulas, ulceration of glans زخم حشفه hypospadias, lymphedema, cystus, epispadias,

James Prescott کارشناس روانشناسی عصبی و از مدیران سازمان Institute of Health در امریکا باور دردکه ختنه رشد مغزی انسان را چه در

---

[311] *Ibid.*

[312] Neonatal Circumcision, 1922, AMA Interim Meeting. *American Medical Association* (Dec. 1991). Retrieved on 2006-06-13.

[313] George Kaplan, Complications of Circumcision, (HTML)-*Urologic Clinics of North America* 1013:543-349. Retrieved on 2006-07-02

مـردان و چـه در زنـان کـاهش می دهـد.[۳۱۴] ۹۱۰ دانشمنـد دیگری به نام Ronald Goldman در نتیجـه پـژوهش هـای بـابسته به این عقره دست یافته که بین اعتماد بـه نفس و ختنـه در هر دو جنس زن و مرد پیوند وارون وجود دارد. بدین مفهوم که افرادی که ختنه می شوند اعتماد به نفس خود را از دست می دهند.[۳۱۵]

بـررسی هـا و پیشینـه های دیگر پزشگی حاکی است که از ۶ در صد تا ۵۵ در صـد افراد ختنه شده دچار ناراحتی های گوناگون دیگری خواهند شد.[۳۱۶] همچنین در هـر ۵۰۰/۰۰۰ نفـر کـودکی که ختنه می شوند یک نفر جان خود را از دست خواهد داد.[۳۱۷]

سخن پایانی این فصل

افـراد بشـر کـه اشرف آفریده شده ها فرنام گرفته اند، به سبب ناآگاهی و نیز افسون شـدگی بـوسیلـه پیـامبـران دغلکـار و انجـام آمـوزش های فریبگرانه، نابخردانه و خـرافـاتی که آنها برای سود شخصی خود به آنها تحمیل کرده اند، زیان های زیادی متحمّل شـدهانـد کـه عمل نـابجا، ستمگرانه و وحشیانه ختنه و بویژه ختنه دختران و زنان یکی از آنهاست.

گـوئی، گـوتـه فیلسوف و چکامه سرای نامدار آلمانی یا پیش از نزول تورات از آسمـان بسـر می بـرده و یا اینکه از متون آن کوچکترین اطّلاعی نداشته است. زیرا،

---

[314] James Priscott, "Genital Pain versus Genital Pleasure: Why the One and not the Other?" *The Truth Seeker*, July/August, 1989: 15.

[315] Ronald Goldman, *Circumcision: The Hidden Trauma* (Boston: Vanguard Publications, 1997), p. 109.

[316] Fetus and Newborn Committee (March 1996). "Neonatal Circumcision Revisited. *Canadian Medical Association*, Journal 154 (6): 769, 549, Retrieved on 2006-07-02

[317] Circumcision: Position Paper on Neonatal Circumcision. *American Academy of Family Physicians* (2007) Retrieved on 2007-1-3

این فیلسوف شهیر سده های هیجدهم و نوزدهم به آکرمن از نوآوران هنر تآتر در آلمان، می گوید: **«لحظه ای که ما به آزادی بشر بیاندیشیم، در آن زمان به قدرت مطلقه خدا پایان داده ایم. زیرا، زمانی که خدا بداند ما چه عملی انجام می دهیم، دیگر ما آزادی نخواهیم داشت.»**

ولی، اینگونه که از فرامین ادیان ابراهیمی برمی آید، خدا دارای ذهنیّت فلسفی نبوده و در این باره اندیشه اش با بندگان فلسفه دانَش تفاوت دارد. زیرا، بندگان خود و حتّی زن بینوا را در خصوصی ترین عضو بدنش نیز آزاد نمی گذارد و به او دستور می دهد، بخشی از خصوصی ترین و پنهانی ترین اندام بدنش را بِبُرَد. اکنون باید از این خدای توانا و همه چیزدان پرسش شود: «تو خدائی که تا این اندازه از قلفه مرد نفرت داری و بوسیله شکل خصوصی ترین عضو پنهانی و پوشیده بدن بندگانت می خواهی با آنها عهد و پیمان ببندی، آیا نمی توانستی از ابتدا شکل آن عضو را چنانکه میل داری بیافرینی؟»

فصل چهاردهم

قانون و حکومت در اسلام

«جامعه بشر بوسیله دو عامل به فساد و تباهی کشانیده می شود: یکی زمانی که قانون بوسیله شهروندان جامعه رعایت نشود و دوّم زمانی که سرشت قوانین موجود، مردم کشوری را به فساد و تباهی بکشانند.»

منتسکیو، فیلسوف و اندیشمند شهیر فرانسوی

Montesquieu, L'esprit des Lois (Paris. S. D. Librairie de Paris, p.75

اسلام تنها دینی است که با حکومت در آمیخته و در بالای آن قرار گرفته است. به گفته دیگر، در اسلام دین و حکومت دو روی یک سکّه هستند. این واقعیّت تردیدی بر جای نمی گذارد که مدّت ۱۴۰۰ سال تحمیل کیش خرافه سرشت اسلام به بسیاری از ملّت های جهان سبب شده است که اصول و احکام ستمگری نسبت به زنان که از فروزه های جدائی ناپذیر اسلام است در قوانین و مقرّرات کشورهای اسلامی بوسیله

قدرت حکومت نهادینه شود. بهترین مثالی که در این باره می توان آورد، وجود بند اوّل مادّه ۱۷۹ قانون مجازات همگانی ایران است که اگر چه این قانون در زمان پادشاهی رضا شاه بزرگ که ساختار پادشاهی اش را بر پایه لائیسیته[۳۱۸] قرار داده بود به تصویب رسیده، با این وجود می بینیم در متن این قانون ستمگری وحشیانه و غیر منصفانه مرد نسبت به زن آنچنان در این قانون گنجانیده شده که همانند چنین قانونی را شاید در هیچیک از قوانین جزائی دنیا نتوان یافت. نویسنده درباره این قانون بسیار ستمگرانه و زن ستیزانه در ادامه این نوشتار به بحث بایسته خواهم پرداخت، ولی چون به گونه ای که گفته شد، اصول و احکام اسلام در قوانین و مقرّرات کشورهای اسلامی نهادینه شده، بدون مناسبت نیست پیش از ورود به اصل بحث به سرشت قانون و حکومت در قرآن و اسلام نگاهی کوتاه، ولی فشرده داشته باشیم.

برای آگاهی از سرشت قانون و حکومت در همبودگاه اسلامی، نخست باید توجّه داشته باشیم که بر خلاف تمام ادیان جهانی، اسلام تنها دین نیست، بلکه یک سیستم دربسته جهانی است که تمام ساختارهای اجتماعی، قانونی، سیاسی و مذهبی را دربر می گیرد و باور دارد کامل ترین مجموعه قانونی برای افراد بشر بوده و برای تمام روش های زندگی و اعمال و رفتار بشر و حتی چگونگی اندیشه گری او نیز از آغاز زایش تا هنگام مرگ قاعده وضع کرده است. بهترین وسیله ای که می تواند برای فهم ودرک سرشت اسلام به ما کمک بکند، واژه و مفهوم «اُمّت» است.

تئوری «اُمت» در اسلام

به گونه ای که می دانیم، بخشی از اصول و احکام اسلام از تورات و انجیل و اصول

---

[۳۱۸] «لائیسیته» با «سکیولریسم» تفاوت دارد. «لائیسیته» عبارت است از کوتاه کردن دست روحانیّون از امور حکومتی و جلوگیری از نفوذ آنها در امور غیر دینی و عرفی. «سکیولریسم» عبارت است از جدائی کامل دین از سیاست. «سکیولریسم» دو درجه دارد: درجه اوّل آن به حالتی گفته می شود که امور دینی به گونه کامل از ساختار حکومتی جدا شود و عوامل دینی در حکومت هیچ نقشی نداشته باشند. «سکیولریسم» درجه دوّم، عبارت از جدا شدن دین نه تنها از حکومت و سیاست، بلکه از تمامی ساختار اجتماعی است.

زرتشت، پاره ای از آنها مانند مراسم حجّ، ازدواج متعه، مالکیّت زنهای ربوده شده ولو اینکه شوهر داشته باشند، برده داری، وجود جنّ و اشباح و حتّی پذیرش نام اللّه برای خداوند و غیره از رسوم و آداب سنّتی تازی های بادیه نشین برداشت شده است. ولی یکی از نوآوری های محمّد در دین اسلام، یکی کردن دین و حکومت است که به هدف غائی او که در دست گرفتن قدرت بود جامه عمل پوشانید. محمّد بدین سبب، دین و حکومت را در اسلام با یکدیگر ترکیب کرد تا بتواند به امیال جاه طلبانه و خودخواهانه اش که فرمانروائی بر تازی های شبه جزیره عربستان بود، دستیابی پیدا کند.

محمد ریشه و تئوری جمع دین و حکومت را بر پایه پدیده «امّت» بنا نهاد. این پدیده نیز از نو آوری های محمّد بود و تازی ها پیش از ظهور محمّد با چنین واژه و پدیده ای آشنا نبودند. محمد واژه «امّت» و تئوری آنرا برای این منظور به وجود آورد تا توجه و باور تازی های بادیه نشین را از علائم مقدس قبیله ای (توتم) به باورمندی به دینی که مجموع افراد یک ملت باید آنرا پذیرش کنند، تغییر دهد. به گفته دیگر، «امّت اسلام» از مجموعه افرادی تشکیل می شود که دارای یک باور دینی ویژه هستند که اسلام نامیده می شود.[۳۱۹]

با ایجاد تئوری «امّت،» تازی ها از گروه های پراکنده ای که با بادیه نشینی روزگار می گذرانیدند به ملّت ویژه و یگانه ای که دین اسلام، زیربنای هستی آنرا تشکیل می داد، درآمدند. «امّت» بر پایه تعریفی که محمّد از این واژه نمود، روابط اعضای تشکیل دهنده «امّت» را با یکدیگر و نیز روابط آنها را با افراد غیر آن «امّت» تعیین می کرد. در حالیکه پیش از ظهور محمّد عواملی که افراد یک طایفه و یا قبیله را از درون با یکدیگر پیوند می دادند، عبارت بودند از وابستگی های خانوادگی، تیره ای و نژادی، پدیده «امّت» تازی ها را به ملّتی تبدیل نمود که عامل پیوند دهنده آنها پیروی از دین اسلام، پرستش خدای یکتائی به نام اللّه و فرمانبرداری از پیامبر او محمّد بن عبداللّه بود. وظیفه برونی افراد «امّت» نیز آن بود که افراد و ملّت های خارج از «امّت اسلام» را به دین اسلام و پذیرش محمّد بن عبدالله به عنوان پیامبر

---

[319] Montgomery Watt, *Muhammad at Medina* (Oxford: 1956), p. 239.

آن تبلیغ کنند.

«امّت» هم یک ساختار اجتماعی و هم یک پدیده دینی است. حال هر گاه در اداره امور «امّت» مشکل تعارض و یا ناهمگونی بین خواست و اراده الهی و حکومت زمینی پدید آید، بدیهی است که ملاحظات وابسته به حکومت زمینی باید در برابر اراده و قانون الهی نادیده گرفته شود. پرفسور گیب در این باره می نویسد:

«رهبر امّت اسلامی اَللّه و تنها اَللّه است. اجرای اراده الهی الزام فوری داشته و فرمان های او بوسیله محمّد در اصول و احکام و قانون اساسی امّت باید نهادینه شوند. با توجّه به اینکه اَللّه خود قانونگزاری منحصر به فرد و بدون منازع است، در اسلام تئوری های وابسته به سیاست و قانونگزاری بوسیله حاکم زمینی و یا آراء انجمنی از افراد جامعه مفهومی ندارد. در امتّ اسلامی قدرت مطلقه بهشرحی که حکومت بتواند برای خود به تدوین قانون بپردازد، وجود ندارد. ولی، حکومت می تواند با شناسائی قدرت الهی به عنوان بالاترین قدرت برای ساختار خود قوانین و مقرّراتی به وجود آورد. به هر روی، در امّت اسلامی، حکومت باید بداند و بر این پایه وجود داشته باشد که قانون هم از نگر منطق و هم زمان (یعنی در تمام ادوار و زمان ها) بر دولت برتری دارد و سبب وجودی حکومت تنها اجرای قانون تغییرناپذیر و ابدی اَللّه است.»[۳۲۰]

پیش از ادامه بحث چون در پاراگراف بالا سخن از «حکومت» و «دولت» بهمیان آمد باید توجّه داشت که نویسندگان فارسی زبان در نوشتارهای خود، این دو واژه را بهجای یکدیگر به کار می برند، در حالیکه در دانش حقوق سیاسی، مفهوم این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند. بدین شرح که دولت دارای سه رکن است که هر گاه یکی از این سه رکن وجود نداشته باشد، دولت نمی تواند هستی یابد. این سه رکن عبارتند از: قلمرو، جمعیّت و قدرت حاکمیّت. اینک باید دانست که این رکن سوّم تشکیل دهنده دولت، یعنی قدرت حاکمیّت است که حکومت را به وجود می آورد. به گفته دیگر، حکومت یکی از ارکان سه گانه دولت است که به سه قوّه

---

[320] Hamilton Alexander Rosskeen, *Constitutional Organization*, p. 3.

بخش می شود: قوّه قانونگزاری، قوّه اجرائیّه و قوّه قضائیّه.

فـرآورده منطقی و حقـوقی این بحث آنست کـه در تمـام همبودگاه های بشری وجـود قـانـون تابع وجود از پیش ساخته شده دولت و حکومت بوده و فرض وجود قـانون بدون وجود پیشین دولت و حکومت محال و غیر ممکن خواهد بود. ولی تنها در اسـلام این قاعده وارون بوده و بدون وجود دولت و حکومت نیز قانون می تواند وجـود داشتـه باشد. به گفته حقوقی، هنگامی که گروهی از مردم سرزمینی را برای سکونت خود برمی گزینند، برای ایجاد نظم و امنیّت در آن اجتماع به ایجاد حکومت و قـانـون دست می زنند. برای اثبات وجود اجتماع مردم پیش از قانون می توان دو عـامل اجتمـاع و قـانـون را بـه خـورشید و نور آن همانند ساخت. همانگونه که تا خـورشیـد ظاهر نشود، از نور آن نشانی نخواهد بود، به همان ترتیب نیز بدون وجود اجتمـاع انسـان لـزوم وجـود قـانون قابل فرض نمی تواند باشد. ولی، بحث قانون، حکـومت و دولت را در کیش اسـلام بـایـد در واژه «امّت» و مفهـوم آن مشـاهده و بـررسی کـرد. منطق «امّت» کـه از آسمـان، اللّـه و نیـروهـای متافیزیکی نادیده و نـاآزمـوده سـرچشمه می گیرد به ما می گوید که وجود نور خورشید بدون ظهور و وجود خود آنهم امکان پذیر است.

در تمـام سیستم هـای حقـوقی دنیا، قانون پس از تشکیل اجتماع و برای ایجاد نظم در آن اجتمـاع و تنظیم روابط افـراد اجتمـاع بـه وجـود می آیـد و حکـومت مـأموریّت اجرای قانون را بر دوش می گیرد، ولی اسلام تنها پدیده ای است که باور دارد قانون پیش از تشکیل اجتماع وجود داشته و اجتماع برای آن به وجود نمی آید که خود به ایجاد قانون دست بزند، بلکه برای این ایجاد می شود که به قانون از پیش به وجود آمده اسلامی که شریعت نامیده می شود تن دردهد. حکومتی نیز که در پی ایجـاد اجتمـاع بـه وجود می آید، مأموریّت دارد قانون شریعت را مو به مو به مورد اجـرا بگـذارد. دست کم سه دلیل شرعی برای اثبات این موضوع و یا به گفته دیگر وجـود شریعت پیش از اجتماع بشری و حکومت و همچنین برتری قانون شریعت بر جـامعـه و حکـومت می توان ارائه داد: اوّل، متون آیه ۲۲ سوره البروج، آیه ۴ سوره الـزّخرف، آیه ۱۵ سوره هود، آیه های ۳۸ و ۶۴ سوره یونس، آیه ۲۱ سوره بقره، آیه ۹۰ سـوره الاِسـراء، آیـه ۲۶ سـوره کهف و آیـه ۱۱۵ سـوره انعـام. متـون این آیه ها

می گویند، قرآن کتاب شکوهمندی است که بر لوح محفوظی در مخزن کتب آسمانی نقش بسته، نه قابل تغییر است و نه قابل انتقاد. دلیل دوّم وجود امّت اسلامی است که برای این به وجود آمده که تابع قانون از پیش نوشته شده شریعت باشد. در بـاره این دلیل بـایـد توجّه داشت که اگر چه هر قانونی بر پایه نیازهای جامعه ای که قـانـون بـرای آن تـدوین می شـود بـه وجود می آید و به همان دلیل در زمان های گوناگون بر پایه تغییر نیازهای جامعه باید تغییر و یا اصلاح شود، ولی قانون شریعت بـه دلیل آسمـانی، الهی و ابـدی بـودن قابل تغییر و اصلاح نیست. دلیل سوّم اینکه، اسلام دو رویه دارد: یک رویه آن مذهب و رویه دیگر آن حکومت است و حکومت اسلامی موظّف به اجرای قانون شریعت و یا اصول و احکام اسلام می باشد.

بـا تـوجّـه بـه آنچه که در بالا گفته شد، در امّت اسلامی، فرد مسلمان نه عوامل حکـومتی غیـر مـذهبی می شنـاسد و نه قانونگزار، بلکه تنها وظیفه او اجرای قانون شـریعت اسـلام است کـه در بـالای اجتمـاع و امور دنیوی قرار گرفته است. توجّه به این واقعیّت که قانونگزار امّت اسلام تنها اللّه است، برای ساختار حکومت اسلامی فـروزه هـای ویژه ای به وجود می آورد که عبارتند از: (۱) افراداجتماع به هیچ روی شـایستگی قـانونگزاری ندارند و هر گاه قرار باشد آنها قانونی به وجود بیاورند باید آن قـوانین و مقـرّرات برای اجرای قوانین و مقرّرات الهی و اسلامی به وجود بیایند.[۳۲۱] (۲) وظیفه حکومت اجرای قانون شریعت و یا قانون اَللّه با توجّه به ابدی و غیر قابل اصـلاح بـودن آنست.[۳۲۲] (۳) بـر خـلاف اصـول حقـوقی غرب، قانون شریعت تمام روش های فردی، خانوادگی، اجتماعی، مذهبی و اخلاقی افراد بشر را از روز زایش تا لحظه ای که به گور می رود دربر می گیرد.[۳۲۳]

بـدیهی است آنچه که امروزه به نام قانون شریعت وجود دارد، همه بوسیله محمّد وضع نشـده، بلکـه فقهـا و علمـای اسـلام در دوره های پس از محمّد بر پایه تعبیر و

---

[321] S. G. Vesey – Fitzgerald"Nature and Source of the Shari'," in *Origins and Development of Islamic Law*, p. 109.

[322] *Ibid.*, p. 104.

[323] *Ibid.*, p. 85.

تفسیر بـه اصطـلاح قـوانین الهی به ایجاد قوانین و مقرّرات مورد بحث پرداخته اند. بـدیهی است کـه چـون تخیّلاتی که محمّد در باره امّت اسلامی داشت، در همبودگاه بین المللی عملی نبـود، بـرخی از آنهـا ناگزیر به تغییر شده اند. «ژوزف شاخت» از اسـلام شناسان برجسته قوانین و مقرّرات اسلام را به دو گروه بخش می کند: نخست قـوانین و مقـرّراتی که تا آن اندازه بر پایه پیشرفت جوامع مسخره به نگر می رسیدند کـه شـریعت اسـلام تـوان نگهـداری آنها را نداشت و به تغییرشان گردن نهاد، مانند قـوانین اسـاسی کشـورهـا، قوانین جزائی، مالیّاتی، مقرّرات وابسته به جنگ، اصول قـراردادهـا و تعهّـدات. دوّم، آن گـروه از قـوانین و مقرّرات شریعت که تا به امروز دست نخورده برجای مانده و در همبودگاه های اسلامی مورد عمل قرار می گیرند. مـاننـد، اصـول و احکـام وابسته به وظائف خالص مذهبی، قوانین و مقرّرات وابسته بـه خـانواده (ازدواج، طلاق و روابط زن و شوهر)، قوانین و موازین وابسته به ارث و زکات.[۳۲۴]

حـال هـر گـاه حکومت در هر یک از قوانین و مقرّرات وابسته به شریعت اسلام کـوچکترین دخـالتی بکنـد، عمل آن روش سکیـولـریسم و به اصطلاح کفر که از نـوآوری‌های غربی هاست به شمار خواهد رفت. «شاخت» در این باره می نویسد: «در حـالیکـه بر پایه سنّت اسلام، قدرت سلطه ویژه اللّه بوده و رئیس حکومت باید خـدمتگـزار و اجـرا کننده فرامین الهی و شریعت مقدّس اسلام باشد، حکومت های دمـوکـراسی و بـویژه سیستم های پارلمانی خود را دارنده قدرت سلطه که ناشی از اراده مـردم است می دانند. بدیهی است که این روش یا سنّت های اسلامی مغایرت کامل دارد.»[۳۲۵]

نکتـه جـالب اینجاست که اگر چه کشورهای اسلامی ادّعا می کنند که از سیستم غـربی حکـومت سکیـولـر پیـروی می کنند، ولی تا کنون اجازه نداده اند، قوانین و مقرّرات جدید در موازین سنّتی و واپسگرای وابسته به خانواده دخالت کرده و تغییر و یا اصلاحی در آن به وجود آورد.

---

[324] Joseph Schacht, *Introduction to Islamic law*, p. 76.
[325] *Ibid*., p. 101.

دیدگاه شریعت اسلام در باره زنان

اکنون که به سرشت قانون و حکومت در اسلام پی بردیم، باید به شرح این موضوع بپردازیم که از جمله عوامل مهمّی که محّمد در روابط داخلی اعضای «امّت اسلامی» نهادینه کرد، روابط بین زن و مرد بود. همچنین با توجّه به اینکه محمّد خود نوآور و قانونگزار رابطه بین زن و مرد بود، بدیهی است که عوامل تشکیل دهنده روانشناسی خود او در این باره نقش بسیار مهمّی ایفاء کرده اند. دانش روانشناسی می گوید، عوامل وابسته به روان انسان پیوسته در ایدئولوژی ها و باورهای او تأثیری به سزا دارند. بدیهی است که محمّد نمی توانسته است از این قاعده شناخته شده روانشناسی برکنار بماند. به همین سبب است که «مکدونالد»[۳۲۶] می نویسد: «محمّد حجاب زنها را به سبب حسادت ویژه ای که نسبت به همسرانش داشت به وجود آورد و همچنین می دانیم که محمد بر پایه آیه ۵۳ سوره احزاب قرآن، ازدواج با همسرانش را پس از مرگش ممنوع ساخت.

گذشته از اینکه عوامل وابسته به روانشناسی محمّد در قواعدی که او برای جایگاههای ویژه زن و مرد در امّت اسلامی تعیین کرد، نقش بزرگی داشت، چون او در صدد ساختن جامعه توانمندی بود که بتواند آئین دین نوظهورش را به ضرب شمشیر نخست در داخل شبه جزیره عربستان و سپس در خارج از آن گسترش دهد، به خوبی می دانست که شمشیرزنی کار زنها نیست و این هدف تنها بوسیله مردها می توانند جامه عمل بپوشد. به همین سبب، محمّد نیاز به ساختمان یک جامعه مردسالار داشت که بتواند با کاربُرد شمشیر و توان خونریز آن دین نوظهورش را که در آغاز کار مورد تمسخر تازی ها قرار گرفته بود، گسترش دهد و در نتیجه تصمیم به ایجاد یک جامعه مردسالار شمشیرزن گرفت. در راستای اجرای این برنامه، محمّد تمام حقوق و ارزش های انسانی زنها را فدای ارضای خواسته ها و نیازهای خودخواهانه مردها نمود و زنها را در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی برده و تابع آنها قرار داد.

---

[326]Duncan Black Macdonald, *Aspects of Islam* (New York: Freeport Books for Libraries Press, 1971).

تئوری دو شمشیر

گفته شده است که چون در آیه ۲۱ باب دوّم کتاب متی در انجیل آمده است که عیسی بن مریم در پاسخ فریسیان گفت، «مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا،» از اینرو مسیحیّت اصل سکیولریسم (جدائی دین از حکومت) را به رسمیّت شناخته است. حتّی پاپ های پیش از دوره رنسانس که بر خلاف آموزشهای عیسی مسیح و اصول کتاب مقدّس خود انجیل در حکومت دنیوی چشم طمع دوخته و برآن بودند تا از واتیکان بر سراسر دنیای مسیحیّت حکومت کنند، به دوگانگی قدرت اعتقاد داشتند و معتقد بودند، آنها باید خود در جایگاه رهبری دین جای گرفته و بر امور دینی مردم نظارت و حکومت داشته باشند و پادشاه و یا حاکم به اداره امور دنیوی مردم بپردازد و بر ساختاری که باید نظم جامعه را تأمین کند، سرپرستی و حکومت نماید، منتهی این قدرت باید از سوی روحانیّون و کلیسا به پادشاه داده شود. عقیده به‌دوگانگی قدرت در مسیحیّت (قدرت برتر کلیسا برای رهبری امور مذهبی و قدرت پادشاه برای اداره امور حکومت دنیا)، سبب ایجاد «تئوری دو شمشیر» شد.

در سال های پایانی سده پنجم میلادی (۴۹۴)، پاپ، «گسالیوس اوّل» Gesalius 1 در گرماگرم رقابت های بین کلیسا و پادشاهان و امپراتوران اروپائی پیش از رنسانس برای در دست گرفتن‌حکومت دنیوی به نوآوری «تئوری دو شمشیر» دست زد و اظهار داشت، خداوند به نایب خود دو شمشیر داده است. یکی دنیوی و دیگری اخروی که هر دو باید در اختیار پاپ باشد. ولی، باید توجّه داشت که چون پاپ به سبب وظائف مهمتری که بر دوش دارد، توان اجرای هر دو قدرت را در یک زمان ندارد، از اینرو او می تواند شمشیر دنیوی را به‌پادشاه و یا امپراتور تفویض کند تا او آن شمشیر (قدرت) را در راههای نیکو به کار برد. حال هر گاه آن پادشاه و یا حاکم، شمشیر خود را در راههائی که بر خلاف مصلحت کلیساست، به‌کار گرفت، پاپ می تواند شمشیر را از او بازپس بگیرد و در اختیار پادشاه، امپراتور و یا حاکم دیگری قرار دهد. هر گاه پادشاه از اجرای فرمان پاپ، برای باز پس دادن قدرت حکومت دنیوی سرباز زد، او کافر بوده، باید تکفیر شود و دیگر دارای صلاحیّت نگهداری آن قدرت نخواهد بود. شکوفیدن دوره «روشنگری» Enlightenment این تئوری را به زباله‌دانی تاریخ واژگون کرد.

ولی در اسلام، تنها وجود یک قدرت و یک شمشیر مشروع بوده و دوگانگی قدرت، سخنگوئی در باره کفر به شمار می رود. مفهوم این سخن آنست که در اسلام دین و حکومت از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند و کسی که عهده دار امور دینی است، باید رهبری امور دنیوی امّت اسلامی را نیز همان فرد هم‌بر عهده داشته باشد.

به هر روی، به گونه ای که در مطالب فصل دوّم همین کتاب بیان شد، در غرب و در دین‌های یهود و مسیح نیز زن، موجودی پائین تر از مرد به شمار آمده، ولی دلیل غربی ها و سایر ادیان ابراهیمی در تبعیض بین حقوق زن و مرد، تفاوت عوامل بیولوژیکی بین آنها می باشد، ولی چون اسلام برای مشروعیّت دادن به پست زادگی زنان نسبت به مردان و اثبات تئوری «مردسالاری» نیاز به دلیلی محکمتر از تفاوت عوامل بیولوژیکی بین زن و مرد دارد، از اینرو، اسلام زن را در سرشت موجود خطرناکی به شمار می آورد که باید از اجتماع مردان پنهان نگهداری شود و به گونه کامل بوسیله مرد مهار و کنترل گردد.

بدین ترتیب، در اسلام برابری زن و مرد مخالف اراده و خواست اللّه و قانون شریعت بر ضدّ قوانین الهی است. به همان دلیل آمیزش زن و مرد در اجتماع نه تنها بر خلاف قانون الهی است، بلکه نظم اجتماع را نیز درهم می ریزد. بنابر این، زن باید در اجتماع زیر کنترل پدر، برادر و یا شوهر خود باشد. فرآیند گفتار اینکه، زن بوسیله حقِ چند زنی و طلاق برای مرد، مقرّرات منع دخالت زنها در امور اجتماعی و غیره باید زیر کنترل باشد. نکته مهمتر اینکه چون در اسلام دین و حکومت با یکدیگر ترکیب شده اند، هنگامی که اسلام می گوید، زن دارای نفس فسادآور بوده و باید بوسیله مرد کنترل شود و زن در زندگی خانوادگی باید از هر جهت تابع و فرمانبردار شوهر باشد، در واقع این صدای اللّه است که در دهان محمّد به حرکت درآمده و از زبان او بیان شده و باید این اصل در قوانین و مقرّرات حکومت اسلامی وارد شده و تا ابد بدون تغییر بماند.

فصل پانزدهم

رسوب خرافات ویرانگر اسلامی در قوانین و مقرّرات کشوری که سکیولر شناخته شده است

«فساد ملّت و رفتار ضدّ اجتماعی او را باید پیوسته در ژرفنای قوانینش جستجو کرد. بنابر این، برای ریشه کن کردن تبکاری ها باید به تغییر و اصلاح قوانینی که سبب فساد جامعه می‌شود، پرداخت تا اخلاقیّات مردم نیز اصلاح گردد.»

هِلوِتیوس

«قوانین خوب و مفید، سبب ایجاد اخلاق اجتماعی مفید و نیکو و قوانین بد عامل فساد و انحطاط اخلاقی مردم جامعه است.»

دیدرو

رضـا شـاه بـزرگ، بنیانگزار ایران نوین که در آغاز سده بیستم میلادی در کشور ما قـدرت را بـه دست گرفت و از کشور شهلیده و فروپاشیده ما سرزمینی آباد و پیشرو بـه وجود آورد، یکی از اصلاحاتی که در ساختار حکومتی کشور ایجاد کرد این بود کـه قوه قضائیه را که یکی از قوای مهمّ سه گانه حکومتی به شمار می رود و از زمان پـادشـاهی پـادشاهان گجستک صفوی و بدتر از آنها قاجاریّه در اختیار آخوندها و مـلاّهـا درآمـده بـود با تشکیل وزارت دادگستری از آنها باز پس گرفت و این گروه فاسد و انگلی اجتماع را خانه نشین کرد. رضا شاه بزرگ به دنبال اقدامات اصلاحی و سـازنـده ای کـه در کشور ما ایجاد کرد بر آن بود تا در ایران یک حکومت لائیک[۳۲۷] بـه وجـود آورد، ولی اصـول و موازین واپسگرای اسلام آنچنان در ژرفنای فرهنگ ایـران زمین نهـادینه شده بود که در هنگام تدوین قانون کیفر همگانی، در زمانی که وزارت دادگستـری از شیـوخ و عمّامه داران پاکسازی شده و به دست افراد تحصیل کـرده سپـرده شـده بـود، اصول زن ستیزانه موجود در زیربنای فرهنگ واپسگرای اسـلامی در متن مادّه ۱۷۹ آن کمانه کرد و قانونی به وجود آورد که براستی باید آنرا بنا به قول روانشاد دکتر کورش آریامنش «زن کُشی به‌فرمان قانون» به شمار آورد.[۳۲۸]

بهتـرین دلیلی کـه می تـوانـد ثـابت کننده گفتارهای دانشمندان یاد شده در بالا بـاشد، وجود همین متن ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی ایران است. این قانون آشکارا شهروندان جامعه را تشویق به آدمکشی و خونریزی می کند و آنها را پس از ارتکاب چنین جنایت وحشتناکی از مجازات مبرّی می داند. ولی پیش از اینکه به‌نقش قانون نـامنـاسب در ایجـاد جرم و جنایت بپردازیم باتوجّه به اینکه دانشمندان یاد شده بالا قـانـون و اخـلاق را علّت و معلـول یکـدیگـر بـه شمـار می آورنـد و یـا بـه گفتـه پـژوهشگـران، قـانون را «متغیّر مستقلّ»[۳۲۹] و اخلاق را «متغیّر غیر مستقلّ»[۳۳۰] می دانند، بی‌منـاسبت نیست پیش از بـازشکـافی جنبه های گوناگون این ماده قانونی در باره رابطه قانون و اخلاق به‌جستار پالیده ای دست یازیم.

---

[۳۲۷] به زیرنویس شماره ۳۱۸ همین کتاب نگاه فرمائید.

[۳۲۸] بـه جـزوه ای که روانشاد دکتر کورش آریامنش که بوسیله حکومت تروریست نهاد جمهوری اسلامی در ۲۳ مـاه مـه سـال ۱۹۹۷ در پـاریس به قتل رسید، در ۷۲ برگ زیر فرنام *زن کشی در لوای قانون* به رشته نگارش درآورده، مراجعه فرمائید.

[۳۲۹] «متغیّر مستقّل» آنست که وجود «متغیّر غیر مستقّل» را پیش بینی و سبب ایجاد آن می شود.

[۳۳۰] «متغیّر غیر مستقّل» آنست که در نتیجه «متغیّر مستقّل» به وجود آید.

رابطه قانون و اخلاق

«بین دین و اخلاق پیوندی وجود ندارد.»

ویل دورانت ، کتاب *درس های تاریخ*

اخلاق چیست؟ اخلاق شعبه ای از فلسفه است که به گونه ساده به انسان می آموزد، چه رفتاری خوب و شایسته و چه کرداری بد و ناپسند است. بحث در باره اخلاق جزئی از دانش فلسفه بوده و به دو رشته بخش می شود: اخلاق بایسته و اخلاق تحلیلی. اخلاق بایسته به رفتار انسان برچسب خوب و بد می زند و برای مثال می گوید، دزدی کاری بد و گذشت عملی نکوکارانه است. اخلاق تحلیلی، فروزه ها و علل و دلائل کردار خوب و بد را بر پایه اصول علم و فلسفه در چارچوب خردگرائی بازشکافی می کند. برای مثال، زمانی که کانت می گوید، عمل خوب آنست که به خاطر نفس نیک عمل انجام بگیرد و نه اینکه افراد بشر آنرا به خاطر پیوندهائی که با یکدیگر دارند و یا پاداشی که در برابر عمل نیک انتظار دارند از دیگری کسب کنند، انجام بدهند[۳۳۱] در واقع سخن از اخلاق تحلیلی به میان می آورد.

یکی از مشکلات بزرگی که بر سر راه جُستارهای علمی و فلسفی در باره اخلاق وجود دارد، وابستگی آن با دین و مذهب است. دینسالاران همبودگاه های بشر عقیده دارند که اخلاق از نمادهای جدائی ناپذیر دین بوده و بدون وجود دین اخلاق نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا اگر وجود خدا از ذهن بشر جدا شود، دیگر دلیلی برای تفاوت بین کردار خوب و بد برجای نخواهد ماند. فلاسفه و اندیشمندان نه تنها این دیدمان را انکار می کنند، بلکه حتّی با وجود چنین عقیده و بحثی مخالفت می نمایند. فلاسفه بزرگ از جمله «کانت» و «جان استوارت میل» با عقیده جدائی نا پذیر بودن اصول دینی و موازین اخلاقی به سختی مخالفت کرده و معتقدند، دین خود بر پایه اخلاق بنیاد گرفته است، زیرا اصول دین در باره عمل خوب و بد بحث

---

[۳۳۱] این تئوری در فلسفه کانت Deontology نامیده می شود.

می کند و هر گاه اخلاق نبود، لزومی برای دین و دینداری وجود نمی‌داشت.

افزون بر ردّ مطالب بی پایه و بیهوده دینسالاران در باره اینکه اخلاق از الهامات به پیامبران ناشی می شود، باید گفت، در حالیکه فلاسفه اخلاق را به اخلاق بایسته و اخلاق تحلیلی بخش می کنند، در فرهنگ دگانداران دینی، اخلاق تحلیلی در پایه وجود ندارد که از کردار و منش خوب و بد و فرنودها و جهات آنها و تأثیرشان در جامعه انسانی سخن بگوید و تنها از اخلاق بایسته سخن گفته شده و مبنای آنرا نیز باید بر پایه باورهای دینسالاران در الهاماتی که خداوند به پیامبرانش کرده، جستجو نمود. بدین ترتیب باید تکاپو برای شاد زیستن بشر را که هدف دانش های روانشناسی، فلسفه، پزشگی و غیره است، غیر اخلاقی دانست. زیرا، قرآن در آیه ۷۶ سوره قصص می گوید، «اللّه شادی را دوست ندارد.» همچنین کمک مالی ثروتمندان به مستمندان را باید عملی نکوهیده و ناپسند به شمار آورد، زیرا آیه های ۷۱ و ۷۶ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره روم می گویند، ثروتمندان نباید افزونی مال خود را در اختیار تهیدستان قرار دهند. افزون بر تمام این مطالب در حکمت علوم الهی دیدمانی وجود دارد که آنرا Antinomianism می نامند. این تئوری آنچنان نابخردانه است که به لزوم ادامه بحث در باره ردّ یاوه گوئی های دینسالاران پیرامون اخلاق خود نقطه پایان می گذارد. زیرا مفهوم تئوری Antinomianism آنست که هر گاه بین اصول و احکام دینی و دیدمان ها و موازین اخلاقی اختلافی به وجود آمد باید اصول اخلاق را در برابر احکام دینی نادیده گرفت.

گذشته از مطالبی که گفته شد، اصول اخلاقی تغییر پذیر است و برای سود اجتماع ممکن است دچار فراگشت شود و افزون برآن می تواند در برخی موارد تابع زمان و مکان باشد. برای مثال، ممکن است کشوری با توجّه به امکاناتش تولید مثل را برای شهروندان خود محدود سازد و در حالت وارون، کشور دیگری تولید مثل را در سرزمین خود تشویق کند و یا هر یک از این دو کشور در این باره سیاستی وارون آنچه که در پیش انجام می داده اند، برگزینند. ولی می دانیم که خدا و سخنانش تغییر پذیر نیستند. بشر برای گزینش منشی که از والاترین ارزش های اخلاقی بهره دارد، باید بین موارد گوناگون بهترین را انتخاب کند، ولی خداوند چون مطلق است، نیازی

بـه گزینش ندارد. حال ممکن است، یک فرد قرآن دان بگوید، خدا در قرآن بغیر از این گفتـه و بـارهـا سخنـان خود را تغییر داده و بنابراین، فرنودگرائی ما در این باره درست نیست. تـردید نیست که این مورد نیز از شیّادی های محمّد بوده است. زیرا هر زمانی که محمّد آیه ها و سخنان پیشین خود را نابخردانه یافته و یا مورد اعتراض یـاران نـزدیکش قـرار گـرفتـه و خواسته است آنها را اصلاح بکند به چنین ترفندی دست زده است. و جـالب آنست کـه این کار را در زمانی انجام داده که در آیه های پیشین از قـول خـدا گفته است، سخنان من مطلق و غیر قابل تغییربوده و باید به یک چشم بهمزدن اجرا گردد. (آیه ۵۹ سوره انعام)

فـرآینـد بحث آنست کـه در یـاوه پردازی هائی که در دین های ابراهیمی به نام اصـول و احکـام دین و یا الهامات الهی به کار گرفته شده، کمتر می توان ارزش های اخـلاقی به مفهوم آنچه که فلاسفه برجسته جهانی در باره اخلاق و ارزش های انسان گفتـه انـد، مشـاهـده کرد. آیا در هیچیک از قوانین و مقرّرات جزائی جهان می توان بـه‌قـانـونی بـرخـرد کرد که عمل کتک زدن به کسی جرم به شمار نرفته باشد و آیا می توان به یک مادّه قانونی دست یافت که کتک زدن زن بوسیله شوهر را مشروع و مجاز برشمرده باشد؟ بدون تردید پاسخ این پرسش منفی است، ولی می بینیم که آیه ۳۴ سـوره نسـاء قـرآن بـه مردان توصیه می کند هر گاه **گمان می برند** که ممکن است، زنـان آنها نافرمانی کنند، حقّ دارند آنها را کتک بزنند. **و نکته بسیار جالب بـرای حقـوقـدانـان آنست کـه زن نبـایـد مـرتکب عمل بـد شـود تـا شـایستگی کتک خـوردن بـوسیلـه شـوهـر را بیـابـد، بلکـه الله و قرآن می گـوینـد، زمـانی کـه شـوهـر گمـان برد که زن ممکن است در آینده نـافـرمـانی کنـد، اللّـه بـه او حقّ داده است کـه زن را زیـر مشت و لگد بگیـرد. بـراستی کـه متن این آیـه می تواند روشنی چشم کـارشنـاسان علـوم پنـولـوژی (جـزاشناسی) و روانشنـاسی جزائی به شمار رود؟** دلیل این امـر آنست کـه بـر پایه حقوق جزائی هر جرمی از سه عامل تشکیل می شود که اگـر یکی از آن سـه عـامل در ارتکاب عمل وجود نداشته باشد، جرم تحقّق نخواهد یـافت. این سه عامل عبارتند از: عامل معنوی (قصد ارتکاب جرم)، عامل قانونی و عـامل فیـزیکی. ولی در آیـه آسمانی ۳۴ سوره نساء مبنی بر کتک زدن زن بوسیله

شوهر از سه عاملی که حقوق جزا برای وقوع جرم الزام آور می داند، دو عامل را قانونگزار الهی غیر لازم دانسته و وجود عامل سوم را به «گمان» غیر قابل اثبات مرد واگذار کرده است. زیرا، در این باره نه عنصر قانونی وجود دارد و نه عنصر فیزیکی. عنصر معنوی و یا قصد متّهم نیز وابسته به گمان مرد است. همچنین قانون اسلامی، آسمانی و الهی نه از ناراحتی هائی که سبب ایجاد گمان های نابجا، مانند اسکیزوفرنی برای انسان می شود، سر در می آورند و نه اینکه این حقایق را می توانند پذیرا باشند.

به هر روی، اگر ارزش های اخلاقی انسان در احکام دینی و الهی جائی نداشته باشند، بدیهی است که اصول و موازین قانونی نیز ناچار در آنها کاربردی نخواهند داشت. زیرا، می دانیم که اخلاق و قانون دارای مرکزی یکسان، ولی محیط هائی متفاوت هستند. بدین شرح که محیط اخلاق بسیار گسترده‌تر از قانون بوده و چون ضمانت اجرای اصول اخلاقی وجود قانون بوده و نمی توان برای تمامی اصول بیکران اخلاق، قانون به وجود آورد، بنابر این محیط قانون بمراتب از محیط اخلاق کوچکتر و محدودتر مانده است. ولی با کمال شگفتی می بینیم، در حالیکه اصول و احکام دینی به کیفیّتی که شرح داده شد، نه تنها از ارزش های اخلاقی تهی هستند، بلکه حتّی سبب آسیب رسانی به حقوق مردم و بدنه اجتماع نیز می شوند، با این وجود، شوربختانه اصول خردستیزانه مذهبی آنچنان در فرهنگ سنّتی ما رخته و نفوذ کرده که حتّی در کالبد قوانین عرفی ضمانت اجرا یافته اند. یکی از نمادهای بارز این قوانین، بند اوّل مادّه ۱۷۹ قانون کیفر همگانی ایران است. منتسکیو بزرگ فیلسوف انسانگرای فرانسوی سده هیجدهم پیش بینی می کند، قانونی که دارای سرشت فسادگونه است، موجب تباهی و فساد جامعه بشری می شود. ولی در ۱۵۰ سال بعد از زمانی که این فیلسوف والا ارج، واقعیّت ذکر شده را بر زبان می آورد، در کشور ما که پیش نویس قانون اساسی آن در نتیجه انقلاب مشروطیّت و بوسیله دانش آموختگان کشورهای اروپائی از قانون اساسی بلژیک برداشت شده، مادّه‌ای در قانون کیفر همگانی تصویب می شود که دست مرد را در کشتار همسرش باز می گذارد و او را در صورت کشتن همسر و جفت جنسی اش در مکانی که در حکم یک فراش باشد، از مجازات معاف می سازد.

شرح ماده ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران

متن واژه بـه واژه بنـد اوّل و بند دوّم مادّه ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به این شرح است:
(بنـد اوّل)، «هر گاه شوهری زن خود را با یک مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی کـه بـه منـزله وجود در یک فراش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح و ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف از مجازات است.»

(بند دوّم)، «هر گاه کسی دختر و یا خواهر خود را با مردی اجنبی در یک فراش یـا در حـالی کـه بـه منزله وجود در یک فراش است مشاهده نماید و در حقیقت هم علاقه زوجیّت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از یکماه تا ششماه به حبس تأدیبی محکـوم خواهد شد و اگر مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از یازده روز تادو ماه محکوم می شود.»

متن مـادّه ۱۷۹ قـانون کیفر همگانی به گونه ای که در بالا شرح داده شد، دست مـرد را بـدون هیچگـونـه مجـازاتی در زنکشی آزاد گذاشته و مادّه ۲۱۲ همان قانون می گوید:

کسـانی که عالماً مرتکب یکی از اعمال ذیل شوند به حبس تأدیبی از ششماه تا سه سال محکوم خواهند شد:

۱- هر زن شوهرداری که با مردی رابطه نامشروع داشته باشد.
۲- هر مرد زن داری که با زنی رابطه نامشروع داشته باشد.
۳- هر مردی که با زن شوهرداری رابطه نامشروع داشته باشد.
۴- هر زنی که در قید زوجیّت یا عدّه دیگری است مزاوجت نماید.
۵-هر مردی که با زن شوهردار یا زنی که در عدّه دیگری است ازدواج کند.
۶- هـر عـاقدی که زن شوهردار یا زنی را که در عدّه دیگری است برای مردی تزویج کند.

مفهـوم مـوادّ قـانـونی بـالا آنست کـه مجـازات افراد زناکار ششماه تا سه سال می‌بـاشـد، ولی متن بنـد الف مـادّه ۱۷۹ قـانـون کیفر همگانی آ شکارا به مرد اجازه مشروع و قانونی می دهد، همسر زناکار و مردی را که در هنگام آمیزش جنسی با او مشاهده کرد، هر دو را به قتل برساند.

زیان های خانمانسوز و جامعه بر باد ده این مادّه قانونی به شرح زیر است:

۱- اصول قوانین کیفری باید فروزه پیشگیری از ارتکاب جرم داشته باشند، ولی متن این قانون روان وحشیگری و خونریزی را در مردان انگیزش می کند. فلاسفه و نویسندگان بشر را دارای روان تجاوزگرانه می دانند. هر گاه چنین باشد، تردید نیست، وجود قانونی که انسان را از مجازات ارتکاب آدمکشی معاف کند، در خوراک رسانی به ارضای چنین غریزه دَدْمنشانه و تجاوزگرانه ای اثری وحشت آور و برای اجتماع فرآیندی غیر قابل جبران به بار خواهد آورد.

۲- در حالیکه قانون اعدام در بسیاری از کشورها لغو شده و حکومت های گوناگون دنیا، عمل آدمکشی را از قوانین کیفری خود زدوده اند، قانون مورد نظر، به‌شهروندان خود در کشتار دیگران و معاف ماندن از مجازات آزادی می دهد.

۳- درج عبارت «به منزله یک فراش» یکی از بزرگترین ناآگاهی ها و ناشیگری های تهیّه کنندگان این قانون ستمگرانه و زن ستیزانه بوده است. زیرا، با استناد به این عبارت، مرد می تواند در هر حال و شرایطی که همسر خود را با یک مرد بیگانه در حالتی که بنا به تشخیص احساسات کاذبه و افسار گسیخته‌اش به منزله یک فراش است، مشاهده کند، آزادانه دست به قتل همسر و مردی که با او معاشرت می کرده بزند و از مجازات معاف بماند.

۴- سازمان های قضائی دنیا به‌قضات و کارگزاران قضائی آموزش می دهند که قاضی در هنگام صدور حکم باید یقین داشته باشدکه بهیچوجه زیر تأثیر عوامل روانی، احساسی و محیطی قرار نگیرد و کوشش کند با بیطرفی کامل به قضاوت بپردازد تا عدالت و انصاف بایسته قضائی از هر سو رعایت شده و حقّی از طرفین دعوی تلف نشود. و می دانیم که هر متّهمی حقّ دارد در جریان دادرسی از یاری وکلای دفاعی‌برای احقاق حقّ خود بهره بگیرد و از رأی صادر شده بوسیله دادگاه اعتراض کند. ولی بر پایه ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به انسانی که ممکن است تندرستی روانی اش زیر پرسش باشد حق داده شده است بدون اینکه متّهم حقّ دفاع از خود داشته باشد، تمام اختیارات پلیس، کارگزاران دادرسی، قاضی و مأموران اجرای قانون را در دست گرفته و خود رأی بدهد و خود آنرا اجرا کند.

۵- قانون کیفر همگانی برای هر نوع جرم و یا قانون شکنی حدّ اکثر و حدّ اقلّ

مجازاتی تعیین کرده که دادرس دادگاه بر پایه عوامل تشکیل دهنده شخصیّت مجرم، ویژگی های ساختار روانی مجرم، انگیزه او در ارتکاب جرم، گواهی گواهان، چگونگی ارتکاب جرم، شرائط و اوضاع و احوالی که در قصد مجرم اثرگزار بوده و جرم در آن شرائط و اوضاع و احوال انجام گرفته، از حدّ اقلّ تا حدّ اکثر تعیین شده در قانون، منصفانه ترین مجازات را برای مجرم تعیین می سازد. ولی، مادّه قانون مورد بحث، به شوهر زنی که در مظان اتهام قرار گرفته پروانه داده است، حدّ اکثر مجازات را بدون در نظر گرفتن هیچیک از عواملی که از آنها نام برده شد، بیدرنگ در باره همسرش اجرا کند.

۶- قانونگزاری که گویا از حقوق، انصاف و عدالت بیخبر بوده، تنها در بند اوّل این ماده به کشتن زن به دست شوهر بسنده نمی کند، بلکه در بند دوّم همان مادّه جنایت آفرین، دست پدر را در کشتن دختر و دست برادر را در کشتن خواهرش نیز باز می گذارد. به گفته دیگر قانون زن بردگی و زن ستیزی را تا آنجا به کار می گیرد که زن نگون بخت حتّی در خانه پدر وخویشان نیز از امنیّت برخوردار نیست.

دلیل اینکه نویسنده در شرح بالا فروزه «جنایت آفرین» را برای متن مادّه ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به کار بردم، اینست که کشتن دختر بوسیله پدر و یا برادر و یا خواهر جنایت فراسوی پنداری است که کمتر می توان رخداد آنرا به اندیشه آورد، ولی هنگامی که یک مادّه قانونی سخن از چنین جنایات وحشتناکی به میان می آورد، این اندیشه در انسان به وجود می آید که بنابر این، کشتن دختر و خواهر نیز امکان پذیر است و هر گاه چنین امکانی وجود داشته باشد، بدون تردید امکان کشتن پدر به دست دختر و یا برادر بوسیله خواهر نیز امکان خواهد داشت. به گفته دیگر، در حالیکه قانون باید وسیله ای بر ضد ارتکاب جرم باشد، این ماده قانونی خود به گونه آشکار، آدمکشی را مجاز می شمارد وخود سبب ارتکاب جرم و جنایت خواهد شد. و هر گاه امکان رخداد چنین جنایت هائی بتوانند در اندیشه تحقّق یابند، امکان کشتن سایر افراد خانواده به دست یکدیگر نیز امکان پذیر خواهد بود. واین درست همان فرهنگی است که در زندگی بادیه نشینان سده هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان وجود داشت و اکنون در قوانین و مقرّرات ملّت های متمدّن سال های آغازین هزاره سوم کمانه کرده است.

۷- قانون در پایه هدفش تأمین حقوق افرادبشر بدون توجّه به‌جنسیّت و یا سایر فروزه های گوناگون آنها و ایجاد نظم در اجتماع می باشد. نماد عدالت و دادگستری که در تمام سیستم های دادگستری جهان با فرشته ای چشم بسته نشان داده می شود، دلالت بـر همین مفهوم دارد. ولی، متن ماده ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران، گوئی بـرای ارضای حسّ خودخواهی مرد و تأمین اصل مردسالاری به وجود آمده و زنان را قربانی خواست های احساسی و رفتار وحشیانه مردها می کند.

۸- به گونه ای که می دانیم، کسی که مرتکب جرم و قانون شکنی می شود، اگر از تنـدرستی روانی بـایستـه ای برخوردار نباشد، دادرس دادگاه او را به جای زندان بـه یک آسـایشگاه روانی اعزام می دارد. ولی، متن مادّه ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران، این عـاملی را کـه از حقـوق جـدائی نـاپذیر انسان به شمار می روند، نادیده می انگـارد و سـرنـوشت انسـانی را کـه شاید بیگناه باشد بدون هیچگونه تشریفات قضـائی از قبیل بازجوئی، بازپرسی، حقّ دفاع از خود و یا بهره برداری از یک وکیل مدافع به دست مرد خردباخته ای می سپارد تا او را با غایت وحشیگری قصّابی کند.

۹- تنهـا دفـاع نـابخـردانـه ای کـه طـرفـداران این مـادّه قانونی از آن به عمل می آورند، آنست که مرد هنگامی که همسر خود را با مرد بیگانه ای در یک فراش و یـا در حـالتی کـه به منزله یک فراش است، می‌بیند، به سبب ناموس پرستی و حفظ شـرافت و غیـرت انسـانی احساسات عاطفی و تعصّبش به جوش می آید و بنابراین قـانـون او را بـه کشتن همسـر و مـردی کـه بـا او آمیـزش جنسی می کـرده، مجاز می‌شمارد.

در پـاسخ این فـرنودگرائی نابخردانه باید گفت، نخست اینکه، اگر داشتن عفّت، پـاکدامنی، پرهیزکاری و سلامت نفس برای زن الزام آور باشد، چرا مرد نباید از این فـروزه هـا بهـره داشتـه بـاشد. دوّم اینکه، اگر فردی به سبب غلیان احساس دست بـه ارتکـاب جـرم و قـانـون شکنی بـزند، قوانین و مقررات جزائی هیچگاه او را از مجازات معاف نمی کنند. سوّم اینکه، از طرفداران این مادّه قانونی باید پرسش کرد، آیـا زن دارای عاطفه و احساس نیست که قانون داشتن رابطه جنسی نامشروع شوهر بـا زن بیگـانـه را نـادیـده گرفته و تنها به مرد اجازه قانونی و مشروع کشتن زنش را می دهـد. درست است کـه ماده ۲۱۲ قانون کیفر همگانی به گونه ای که در بالا گفته

شد، برای مرد زن دار در صورت داشتن رابطه نامشروع با زن بیگانه ای مجازات تأدیبی از ششماه تا سه سال در نظر گرفته، ولی آیا می توان قتل نفس زن و حدّ اکثر سه سال زندان مرد را برای همان جرم عادلانه و منصفانه دانست؟ به گفته دیگر، این مادّه قانونی می گوید، هر گاه شوهری زنش را با مرد بیگانه ای در یک فراش و یا در حالتی که به منزله یک فراش است مشاهده کند و او را به قتل برساند از مجازات معاف است. ولی، هر گاه زن همان مرد، او را بازن بیگانه ای در یک فراش ببیند و او را بکشد، باید مجازات شود. و چهارم اینکه، متن مادّه ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران آشکارا بر خلاف اصل ۱۱ منشور حقوق بشر و شکننده آن می باشد. زیرا این اصل می گوید: «هر کس که به بزهکاری متّهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دادرسی منصفانه که در آن کلیّه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۱۰- این مادّه جنایت آفرین نه تنها بر خلاف تمام موازین انسانی، اخلاقی، حقوقی و مصالح اجتماعی است، بلکه بر خلاف اصول منشور حقوق بشر نیز می باشد.

xxxxxxxxxxxxxxxxxxx

مفهوم مادّه ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به خوبی نشان می دهد که پاره ای خرافات ضدّ اخلاقی و غیر منطقی که با اصول حقوقی مباینت داشته و مخالف مصالح اجتماعی هستند، چون در ایمان مذهبی افراد جامعه راه یافته و برچسب مذهبی به آنها زده شده است، به آسانی می توانند در قوانین و مقرّرات عرفی کمانه کنند و همان نتایج و فرآیندهای ویرانگری را که پیروی از خرافات مذهبی برای جامعه به بار می آورند، همان آثار و عواقب زیانبار و واپسگرا را برای اجتماع انسانی به وجود آورند. تردید نیست که هر گاه اصول خرافاتی شریعت اسلام و مقرّرات نابخردانه آن بر ضدّ زنان در فرهنگ کشور ما خانه نکرده بود، هیچگاه چنین قانون ستمگرانه و براستی وحشیانه ای در قانون کیفر همگانی ما به وجود نمی آمد.

بایگانی پرونده های جزائی وزارت دادگستری کشور ما سرشار از جنایت های وحشت آور، آدمکشی های وحشیانه و خونریزی های جانورخویانه ای است که در نتیجه وجود چنین قانون غیر منصفانه و نابخردانه ای در کشور ما افراد بیمارگونه،

غیر عادی و روان پریشی کـه نـام شـوهـر، پـدر و بـرادر داشته‌اند، مرتکب آنها شده‌اند. آمار همان پرونده ها نشان می دهد که چه بسیار از زنان بیگناه و نگون‌بخت کشور ما که قربانی چنین قانون ستمگرانه ای شده اند.

قـانـونگـزار باید نهایت کوشش را به کار بگیرد تا قانونی که برای تأمین حقوق افـراد و نظم جـامعـه بـه‌وجـود می آورد از انصـاف و عـدالت بایسته و خردگرایانه بـرخـوردار بوده و حقوق تمام افراد و چینه های گوناگون اجتماعی به گونه برابر در متن قـانـون مـورد تـوجّـه قـرار گـرفته باشد. ولی، قانونگزار ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگـانی فـرد زن ستیـزی است کـه گوئی بر ضدّ زن ایرانی شمشیر انتقام در غلاف قـانـون بـه دست گـرفتـه و بـر آنست تا زن را همانگونه که اسلام گفته در برابر مرد به‌شکل یک کالای بیجان درآورد.

شـاید بتوان گفت که چنین قانون زن ستیزانه‌ای حتّی در کشورهائی که به فرض اصـول وحشیـانـه شریعت اسلام در آنهابه مورد اجرا گذاشته می‌شود، یافت نخواهد شـد. این تجربه ناخواسته به ما نشان می دهد که تا دکّان های اسلامگرائی در کشور مـا تخته نشود و سکیولریسم کامل به مفهوم اینکه «دین و مذهب» هیچ جایگاهی نه تنهـا در سـاختار حکومتی، بلکه در پهنه اجتماعی نداشته باشند، به‌وجود نیاید، ملّت برومند ایران هیچگاه روی آزادی نخواهد دید و بانوان فرهیخته ایرانی نیز هیچگاه به حقوق و ارزش های انسانی و اجتماعی خود دست نخواهند یافت.

فصل شانزدهم

جنبش بانوان آزادیخواه ایرانی

«هـر گاه حکومتی به خود کامگی و ستمگری دست بزند و بهره جوئی از تمـام وسـائل ممکن برای انصراف چنین حکومتی با ناکامی روبرو شود، مـردم حق و اختیار دارند با کاربُرد وسائل خشونت آمیز آن حکومت را از پای در آورند.»

ابراهام لینکلن

اگـر چـه در رویدادهای وابسته به تاریخ جنبش آزادیخواهی ایران در یکصد سال اخیر، بانوان ایرانی نقش کارآمدی داشته اند، ولی جنس زن و آثار وجودی او آنچنان در اسلام و فـرهنگ جـامعـه اسـلامـزده نـاچیـز و بـدون اهمیّت نهـادینه شده که شوربختانه از فعـالیّت های بانوان ایرانی در تاریخ جنبش آزادیخواهی در ایران دست کم در این مدّت

بغیر از موارد استثنائی کمتر سخن رفته است. بدیهی است که در تاریخ رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیّت ایران (۱۹۱۱–۱۹۰۵) نقش دانش آموختگان، روشنفکران و بازاری ها به گونه بایسته به شرح در آمده، ولی از نقش بانوان ایرانی که در رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیّت ایران نقش برجسته ای داشتند، حقّ مطلب ادا نشده است.

ریشه های جنبش آزادیخواهان بانوان ایرانی را باید بیشتر در ظهور بابیگری در این کشور جستجو کرد. می دانیم که پدید آمدن بابیگری در ایران و گسترش شتاب زده آن در این کشور نتیجه اختناق ژرفی بود که پادشاهان گجستک و فاسد دودمان پادشاهی قاجاریّه در ایران به وجود آورده بودند و طبیعی است که بانوان ایرانی از اختناق یاد شده بسیار رنج می بردند. باید توجّه داشت که هدف نویسنده این کتاب از شرح امکانی که جنبش بابیگری برای برانگیختن بانوان ایرانی برای کسب آزادی به‌وجود آورد، اثر سیاسی و اجتماعی جنبش مذهبی بابیگری است و نه ورود به یک بحث فراگیر مذهبی. زیرا، نویسنده باور دارد که بابیگری فرآورده حرامزاده‌ای بود که از بهائیگری زائیده شد، بهائیگری فرآورده حرامزاده شیخیگری بود، شیخیگری از زهدان حرامزاده شیعه گری بـه وجـود آمد، شیعه گری به نوبه خود فرآورده حرامزاده اسلام خرافاتی بود و خود اسلام فرآورده اندیشه های فرونهاد یک بزچران کاروانزنی است کـه بنیانگزاری اسلام را بهترین وسیله برای جامه عمل پوشانیدن به‌دستیابی به‌امیال خودخواهانه و بیمارگونه اش برگزید. از دگر سو، به گونه‌ای کـه رویدادهای تاریخی نشان می دهند هر زمانی که شدّت فشار اختناق آزادی، زندگی را بر ملّتی مشکل کرده، مردم آن ملّت به هر کسی که به آنها ایجاد شرایط بهتری را برای زندگی نوید دهد، روی‌آورده، تئوری ها و باورهای او را بیش از آنچه کـه هست ارزشیابی کرده و دعوت ویرا با شتاب پذیرا شده‌اند. جنبش بابیگری علیمحمّد شیرازی که در دهه سالهای ۱۸۴۰ میلادی در ایران به وجود آمد، از این قاعده کلّی جدا نبود و چون در برابر سختگیری های نابخردانه ای که خرافات اسلام بـه‌بانوان ایرانی تحمیل کرده بـود، جنبش مـذهبی بـابیگری بـرای زنها بشارت آور برخی آزادی های نسبی در برابر سختگیری های خرافات اسلامی بود و از اینرو بانوان آزادیخواه ایرانی نسبت به‌پیروزی جنبش مذهبی بابیگری بسیار دلگرم شدند.

یکی از این بانوانی که براستی باید او را بزرگ بانوی پیشگام جنبش آزادی بانوان آزادیخواه ایرانی در تاریخ معاصر ما دانست، بانو «زرّین تاج» است که سیّد علیمحمّد شیرازی به او فرنام «طاهره» و استادش سیّد کاظم رشتی به او فرنام «قرّة العین» داده و به همین نام نیز در تاریخ مشهور شده است. جای نهایت شوربختی است که فرهنگ اختناق مذهبی در ایران به نویسندگان ما اجازه نداده است که‌فعالیّت های انسانگرایانه و پیشروی این اسطوره تاریخی را آنگونه که بایسته است، ارزشیابی کرده و نام او را در تاریخ زنده نگهدارند.

شرح حال این بزرگ بانوی ایرانی که بنا به فتوای دو آخوند آن زمان به نام های حاجی ملاّ میرزا محمّد اندرمانی و حاجی ملاّ علی کنی بوسیله دژخیمان ناصرالدّینشاه گجستگ خفه شد و بدن نیمه جانش را در چاهی نیمه زنده به گور کردند، در یک خانواده بنیادگرای مذهبی اسلامی پا به پهنه هستی گذاشته بود. پدرش، حاجی ملاّ محمّد صالح قزوینی از علمای مذهبی عصر خود بود و قرّة العین را به عقد ازدواج برادرزاده خود ملاّ محمّد فرزند حاج ملاّ تقی برغانی از مجتهدین بزرگ شهر قزوین درآورده بود. تا زمان قرّة العین هیچ زنی در بحث های دینی شرکت نکرده بود، ولی در آن زمان که بحث های گسترده مذهبی بین علمای اصولی (که قرّة العین خود در این رشته آموزش دیده بود) و شیخیّه در گرفته بود، قرّة العین دیدگاه خود را تغییر داد و به شیخیّه پیوست و از مریدان سرسخت سیّد علیمحمّد باب و تبلیغ کننده مذهب نوظهور او شد. برادر قرّة العین به نام عبدالوهّاب قزوینی که از دانشمندان زمان خود بوده درباره خواهرش قرّة العین که در نثر نویسی، چکامه سرائی و فقه اسلامی بانوی نامور بود، گفته است: «در حضور او جرأت تکلّم نداشتیم ومعلومات او به حدّی همه را مرعوب کرده بود که در مسائلی که با او بحث و گفتگو می کردیم، سرانجام همه ما سرافکنده و شرم زده او را ترک می گفتیم.»[۳۳۴]

چون هدف این نویسنده از شناختگری قرّة العین، اقدامات روشنگرانه و انقلابی او در ایجاد کردن آزادی برای زنان است، به شرح مطالبی که در باره او گفته شد، بسنده می کنم وتنها به آنچه که در باره او تا کنون آمد، این نکته بسیار مهمّ تاریخی و

---

۳۳۴ نیکولا دبیر اوّل سفارت فرانسه در ایران، *تاریخ مذاهب ملل متمدّن، نقطة الکاف*، برگ ۱۴۱.

انقلابی را می افزایم کـه هنگـامی کـه پیروان علیمحمّد شیرازی در بدشت از توابع خراسـان گـرد آمـدنـد، گـروهی بـاور داشتنـد که باید همه باورهای او را آشکارا بـه آگاهی مردم رسانید و گروه دیگری اعتقاد داشتند که در حال حاضر مردم عادی آمادگی شنیدن و پذیرش آن عقاید را ندارند و در این راستا باید شکیبائی پیشه کرد. قرّة العین به گروه نخست پیوست و اظهار داشت، حقایق باورهای علیمحمّد شیرازی بـاید آشکارا و به گونه مستقیم به آگاهی مردم برسد. در این زمان قرّة العین هر روز از پس پـرده بـرای بابی ها سخنرانی های مهیّجی ایراد می کرد. یکی از این روزها او بـه دو نفـر از یـارانش دستـور داد، در هنگـامی کـه او سخنرانی می کند، با اشاره او بنـدهای پرده ای را که او از پشت آن سخن می گوید، بِبُرند تا پرده پائین افتد و چهره بـراستی زیبـا و آریـاتبارش که بدون حجاب و یا هیچگونه پوششی بود، در معرض دیـد مـردم قـرار بگیـرد. یاران او دستورش را اجرا کردند و هنگامی که پرده پائین افتاد، همکیشان قرّة العین با بهت و شگفتی باورناکردنی چهره زیبا و بدون حجاب او را مشـاهـده کـردنـد. مشـاهـده چهـره و اندام بدون حجاب قرّة العین آنچنان برای همکیشان او که خود بابی شده بودند، هول انگیز و بدون پیشینه بود که آنها از بازتابی کـه بـاید در برابر این رویداد انقلابی نشان دهند، درمانده شدند. گروهی از آنها برای خـودداری از دیدن چهره بدون حجاب او چشمهایشان را بستند، گروه دیگری از آن صحنـه گریختند و البتّه برخی نیز پذیرای اقدام انقلابی او شدند. قرّة العین در آن روز سخنـرانی بسیـار مهیّجی بـرای حـاضرین ایراد کرد و ناگهان در بین سخنانش اظهار داشت: **«سیـدّ باب زمان قائم منتظری است که بر پایه اخبار اسلام به شرع جدید و کتـاب جـدید ظهور کرده و همانگونه که همه فرستادگان الهی ناسخ آئین قبل از خود بوده اند، سیّد باب نیز نسخ کننده شریعت اسلام و قرآن است ....»**

طبیعی است کـه اقـدام دلاورانـه انقـلابی قرّة العین در گشودن برگ جدیدی در دفتـر چالش های آزادیخواهانه برای آزادی زنان و رهائی آنها از زندان سیاه حجاب اسـلامی، اثـری بسیار شگرف برجای گذاشت. «کنت دو گوبینو» در کتاب *فلسفه و مـذهب در آسیـای وسطی* در این بـاره می نویسد: «قرّة العین تنها هواخواه عقیدتی جنبش بـاب نبود، بلکه آشکارا در مجامع همگانی درباره اصول معتقدات رهبر خود تبلیغ می کـرد. او نه تنها مخالف چند زنی، بلکه دشمن سرسخت حجاب زنان بود و



بانو «قُرّةُالعین»
سالار زنی از پیشگامان جنبش آزادی زنان در ایران

پیوسته در مجامع همگانی بدون حجاب ظاهر می شد و جامعه مذهبی آن زمان را با سخنـان و اقدامات انقلابی خود سخت تکان داده بود. سخنان و تبلیغات او در گروه زیـادی از مردم مؤثّر افتاد و هر روز شمار تازه ای از ایرانی ها به جنبش مذهبی باب افزوده می شدند.»[۳۳۳]

بـه دنبـال ایجـاد جنبش بـاب و اقدامات متهوّرانه و دلیرانه قرّة العین برای بیدار کردن بانوان ایرانی از رؤیای واپسگرانه ای که فرهنگ مذهبی اسلامی بر آنها تحمیل کـرده بـود، در دهه سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، دو نفر دیگر از بابی های روشنفکر ایرانی بـه نـامهـای میـرزا آقـاخـان کـرمـانی و شیخ احمد روحی برای زنده کردن جنبش آزادیخواهی بر پا خاستند و با منطق و خامه خود به جنبش آزادی بانوان ایرانی روان تـازه ای دمیدند.[۳۳۴] در همان زمان، دو نفر دیگر از آزادیخواهان روشنفکر غیر بهائی، یکی میرزا ملکم خان (که ابتدا مسیحی، سپس مسلمان و سرانجام دوباره به مسیحیّت بـازگشت نمـوده بود)، و دیگری میرزا فتحعلی آخوندزاده (که خدا ناشناس بود)، با نـوشتـارهـای خـود در راستـای چالش برای آزادی بانوان ایرانی و ایجاد امکانات آموزشی برای زنها و الغاء چند زنی کمر همّت بستند. اگر چه این افراد خود را درگیر جـزئیّـات حقوق زنها نکردند، ولی خامه خود را روی این حقیقت متمرکز نمودند که «مـادر» نخستین آمـوزشگـر فـرزند و نسل آینده جامعه انسانی است و از مادر بدون سـواد، هیچگـاه فرزند مفیدی به جامعه تحویل نخواهد شد و فرزندان غیر مفید سبب واپسگرائی و فساد جامعه خواهند بود.

افـزون بـر افرادی که در بالا از آنها نام برده شد، بانوان دیگری نیز وجود داشتند کـه از درون حـرمسراها برای آزادی زنان کوشش می کردند و نامی از آنها در تاریخ

---

[333] Comte de Gobineau, *Les Religions et les Philosopies dans* l'Asie Centrale (Paris: 1966), p. 168; A.A. Mushir-Salimi, *Zanan-iSukhanvar* (Tehran: 1956), vol. 2, pp. 70-98.

۳۳۴ میـرزا آقـا خـان کـرمـانی و شیخ احمـد روحی، هشت وبهشت (تهـران: بـدون تاریخ و محلّ انتشار)، بـرگ هـای ۱۴۵ – ۱۴۱ و میـرزا آقـاخـان کرمانی، *صد خطابه* (تهران: بدون تاریخ و محلّ انتشار)، نامه های شماره ۳۲ و ۳۴.

برده نشده است. یکی از این زنها «انیس الدّوله» سوّمین زن از زنان حرمسرای ناصرالدّینشاه بود. «انیس الدّوله» دختر آسیابانی بود که در شمیران تهران به شغل آسیابانی روزگار می گذرانید. روزی که ناصرالدّینشاه از محل سکونت «انیس الدّوله» سواره عبور می کرد، او که دختری بسیار زیبا و با هوش و مخالف حجاب اسلامی بود، بدون چادر بر سر راه ناصرالدّینشاه ظاهر شد و زیبائی اش آنچنان دل ناصرالدّینشاه را ربود که روز بعد او را به عنوان همسر صیغه ای وارد حرمسرایش کرد و سپس او را به عقد ازدواج دائم خود درآورد و به عنوان محبوب ترین زن حرمسرا در دل ناصرالدّینشاه جای گرفت. گفته اند که اندیشه ها و عقاید «انیس الدّوله» در این شاه گجستک و سیاه دل اثری شگرف و فراوان داشته است.[۳۳۵] یکی از اقدامات ناسیونالیستی «انیس الدوله» وادار کردن ناصرالدّینشاه به برکنار نمودن میرزا حسینخان مشیرالدّوله سپهسالار بوده، زیرا وی بر آن بود تا برخی امتیازات اقتصادی به زیان منافع ملّی ایران به انگلیسی ها واگذار کند.

یکی دیگر از اقدامات ملّی زنان حرمسرای ناصرالدّینشاه شرکت آنها در تحریم تنباکو در سال های ۱۸۹۲–۱۸۹۱ بود. نویسندگان خارجی که شاهد این رویداد بوده اند، نوشته اند، نه تنها زنان حرمسرای ناصرالدّینشاه تحریم تنباکو را تأیید کردند، بلکه به جنبشی که از سوی مردم درگرفته بود، یاری بسیار رسانیدند، به گونه ای که می توان گفت، هر گاه به سبب شرکت زنان در آن جنبش و پشتیبانی آنها از مردها نبود، جنبش تحریم تنباکو که پیش درآمد انقلاب مشروطیّت بود، پای نمی گرفت.[۳۳۶]

همچنین در روز ۱۰ ژانویّه سال ۱۹۰۶ زمانی که کالسکه محمّد علیشاه برای رفتن به خانه یکی از مقامات مهمّ دولتی در حرکت بود، بانوان ایرانی کالسکه او را متوقّف کردندو نامه تهدیدآمیزی به او دادند که در آن نوشته شده بود: «از آن لحظه که ما تاج را از روی سرت برداریم و عصای سلطنتی را از دستت بیرون آوریم بترس و به خواست های ما گوش بده.»[۳۳۷] در ماه ژوئیّه همان سال هنگامی که گروهی از

---

[335] G. N. Curzon, *Persia and the Pension Question* (London: 1966), p. 408.
[336] Morgan Schuster, *The Strangling Persia* (New York: 1968), p. 191.

[۳۳۷] نظام الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، برگ ۱۲۰.

مشـروطه خواهان در سفارت بریتانیا بست نشستند، هزاران نفر از بانوان ایرانی ساکن تهـران می خـواستنـد بـه آنهـا بپیـوندند، ولی مقامات سفارت بریتانیا مانع ورود آنها به‌ساختمان سفارت شدند.[۳۳۸]

پس از پیروزی انقلاب مشروطیّت، بانوان طبقات بالای ایرانی برای پشتیبانی از مجلس دوره اوّل، انجمن هائی تشکیل دادند. و زمانی که قرار بود یک بانک ملّی در ایـران تـأسیس گـردد، زنـان ایـرانی بـرای اینکـه دولت وقت وادار به وام گرفتن از کشـورهای خارجی نشود، مبالغ زیادی پول در اختیار بانک گذاشتند و برخی از آنها جـواهـرات خود را به بانک هَدیّه دادند.[۳۳۹] افزون بر اقدام بالا بانوان ایرانی به تشکیل بـرخی احزاب و اتحادیّه‌های سرّی برای انجام فعّالیت های آزادیخواهانه دست زدند کـه هـدف هـای آنها با اتحادیّه ها و احزاب مردها یکسان بود، ولی برای خود آزادی داشتنـد. شوستر می نویسد: «وجود احزاب سرّی که بانوان ایرانی در تهران تشکیل داده بـودند برای همه آشکار بود. احزاب یاد شده دارای یک سازمان مرکزی بود که همه آنها را زیر کنترل خود داشت.»[۳۴۰]

در سـال ۱۹۰۸ بـانوان ایرانی تلگرامی به حکومت بریتانیا مخابره کردند و ضمن آن از حکـومت یـاد شـده خـواستـار شـدنـد از اقـدامـات آنهـا بـرای جلوگیری از دخالت های کشور روسیهٔ در اوضاع داخلی ایران پشتیبانی کند.[۳۴۱] متن این تلگرام در شمـاره سپتـامبر ۱۹۰۸ در روزنـامه تایمز لندن بوسیله «سر ادوارد گری» وزیر امور خـارجـه وقت بـریتـانیـا بـه‌چاپ رسید. همان روزنامه در شماره دسامبر ۱۹۱۱ متن تلگرام دیگری را به چاپ رسانیده بود که انجمن بانوان ایرانی به کمیته رأی دهندگان زن در لندن ارسال داشته بودند. متن آن تلگرام به‌این شرح بود: «کشور روسیّه برای از بین بردن استقلال و آزادی کشور ما کمر همّت بسته است و گوئی گوش های مردم

---

[۳۳۸] نـامـه شارژدافر انگلستان به وزارت امور خارجه در تهران، نقل از اسماعیل رائین، *انجمن های سیاسی*، برگ ۹۹.

[۳۳۹] احمد کسروی، *تاریخ مشروطیّت*، برگ های ۶۱۸ – ۶۱۰.

[340] Schuster, *The Strangling Persia*, p. 193.

[341] *London Times*, 15 September 1908.

اروپا در برابر خواست های ما ناشنوا شده. آیا شما بانوان انگلیسی نمی توانید به یاری ما بشتابید.»[۳۴۲] در سال ۱۹۱۱ نیز یکی از انجمنهای ایرانی به انتشار یک نشریّه هفتگی دست زد که نام آن «دانش» بود. سردبیری آن نشریّه را همسر یکی از پزشکان ایرانی به نام دکتر حسین کحّالی بر عهده داشت. این تنها نشریّه ای بود که بوسیله بانوان ایرانی به چاپ می رسید و درباره امور وابسته به زنهای ایرانی بحث و بررسی می کرد.[۳۴۳]

مهمترین هدفی که بانوان ایرانی از تشکیل احزاب یاد شده داشتند، گسترش آموزش دختران و بانوان بود. آنها در سخنرانی هائی که در مجامع همگانی ایراد می کردند، پیوسته لزوم ایجاد آموزشگاه هائی برای دختران و بانوان را تأیید می کردند و حتّی بودجه لازم برای گشایش آنها را نیز خود می پرداختند.[۳۴۴] در سال ۱۸۷۴، انجمن میسیونری پرسبیترین های امریکائی در تهران، آموزشگاهی برای دختران ایرانی به وجود آوردند که در آغاز تنها دختران مسیحی ارمنی در آن نامنویسی کرده بودند. ولی، در سال ۱۸۹۱ دو بانوی ایرانی به نامهای مریم اردلان و مهرتاج درخشان بدرالدّوجا از آن آموزشگاه فارغ التّحصیل شدند. در سال ۱۹۰۷ نخستین آموزشگاه دخترانه برای آموزش دختران به نام «ناموس» در تهران گشایش گردید و در سال بعد (۱۹۰۸) یک آموزشگاه فرانسوی به نام Ecole Franco-Persane در این شهر به وجود آمد. در سال ۱۹۱۰ خبرنگار روزنامه تایمز لندن گزارش داد: «جنبش آزادیخواهانه بانوان ایرانی با شتاب شایسته تحسینی به پیش می رود و در حال حاضر شمار ۵۰ آموزشگاه دخترانه برای آموزش دختران ایرانی در تهران آغاز به کار کرده و تردید نیست که سوادآموزی دختران و بانوان ایرانی در انقلاب آینده این کشور اثر مهمّی برجای خواهد گذاشت.»[۳۴۵]

---

[342] *Ibid*., 7 December 1911.

[343] Edward Glanville Browne, *Press and Poetry of Modern Persia* (Los Angeles: Kalimat Press, 1983), p. 85.

[۳۴۴] ملکزاده، مشروطیّت، جلد سوّم، برگ ۱۷۹.

[345] *London Times*, 3 August 1910.



زنان ایرانی پیش از منع حجاب بوسیله رضا شاه بزرگ.

در شرح عکس در کتاب زیر نوشته شده است: سه زن سمت چپ و زن سمت راست دارای حجاب در داخل خانه و زن های دوّمی و سوّمی از سمت راست، دارای حجاب خارج از خانه هستند. برداشت از کتاب:

Muslim women Enter A New World

نوشته: Ruth Frnces Woodsmall

هنگامی که ملّایان ایرانی متوجّه شدند که بانوان ایرانی در راه دانش یابی و برای دستیابی به آزادی کمر همّت بسته اند با تمام وجودِ فسادسرشتِ خود برای ایستا کردن جنبش پیشروی آنها بر پای خاستند و بر آن شدند تا عامّه مردم را بر ضدّ آنها برانگیزند. کار مخالفت های ملّایان با دانش آموزی دختران و بانوان ایرانی به جائی رسید که راه خانه به مدرسه برای آنها ناامن شد و افراد مردم هنگام رفتن دختران از خانه به‌مدرسه و یا بازگشت آنها از مدرسه به خانه، آنها را مورد اهانت و بدزبانی قرار می دادند و به آنها آب دهان پرتاب می کردند. شیخ فضل اللّه نوری که رهبری ملّایان را در مخالفت با آموزش دختران بر عهده داشت، وجود آموزشگاههای دخترانه و آموزش دختران و بانوان را مخالف اصول اسلام دانسته و آنرا «حرام» به‌شمار می آورد و می گفت، این کار یکی از توطئه های بابی ها برای ناتوان کردن اسلام است.[۳۴۶]

بدیهی است که خوشبختانه اقدامات واپسگرانه شیخ فضل اللّه نوری در ایستا کردن جنبش آموزش دختران و بانوان ایرانی به جائی نرسید وپیروزی زنان ایرانی در این راه به اندازه ای موفّق بود که یکی از شاهدان غربی نوشت: «بانوان ایرانی که تا دیروز غرق در حجاب بودند، یکشبه به شکل آموزگار، روزنامه نویس و بنیانگزار سازمان های حزبی درآمده اند. بانوان ایرانی با اقدامات انقلابی خود به زنهای جهان در حال آموختن درس بزرگی هستند. آنها با اقدامات خود نشان می دهند که زنها را می توان از بندهائی که سنّت های دیرین بر دست و پایشان بسته و اجتماع بشری را از آثار مثبت و سازنده وجودی آنها محروم کرده، آزاد کرد و نیروهای ایستا شده انها را در راستای پیشرفت جامعه بشری و بهزیستی انسان به کار انداخت.»[۳۴۷]

به هر روی، اختناق فشرده مذهبی و کوشش های ناجوانمردانه ملّایان اجازه نداد که قانون اساسی مشروطیّت سال ۱۹۰۶ برای زنهای ایرانی حقّ رأی به وجود آورد. ولی بانوان ایرانی برای دستیابی به‌آزادی از پای ننشستند و در جهت

---

[۳۴۶] ملکزاده، مشروطیّت، جلد سوّم، برگ‌های ۱۸۰ – ۱۷۹.

[347] Schuster, *The Strangling Persia*, p. 191.

چالش های آزادیخواهانه خود در سال ۱۹۱۱ میلادی به یکی از نمایندگان مجلس شورای ملّی به نام حاجی وکیل الرّعایا که نماینده مجلس از شهر همدان بود مراجعه کردند و او را وادار نمودند تا از حقّ آنها برای رأی دادن در مجلس دفاع کند. وکیل الرّعایا درخواست آنها را پذیرا شد و روزنامه تایمز لندن در شماره ۲۲ اگوست سال ۱۹۱۱، اقدامات حاجی وکیل الرّعایا را در دفاع از حقّ بانوان ایرانی برای گرفتن حق رأی برای آنها چنین شرح داده است:

«روز سوّم ماه اگوست (۱۹۱۱)، یکی از نمایندگان مجلس شورای ملّی ایران به نام حاجی وکیل الرّعایا از تریبون مجلس مطالبی اظهار داشت که تمام نمایندگان حاضر در مجلس را در شگفتی بدون پیشینه ای فرو برد، چنانکه گوئی سخنان او موی بر اندام نمایندگانی که به سخنان او گوش فرا می دادند، راست کرد و بدن آنها را بهلرزه انداخت. سخنان حاجی وکیل الرّعایا به اندازه ای بدون پیشینه بود که تمامی نمایندگان را در سکوتی غیر قابل توضیح فرو برد به گونه ای که آنها نمی توانستند باور کنند آنچه را که می شنوند در بیداری بوده و از دهان یکی از نمایندگان مجلس ابراز می شود. حاجی وکیل الرّعایا در ضمن سخنان خود برای دفاع از حق رأی دادن بوسیله زنها آشکارا اظهار داشت، <زنها نیز مانند ما مردها بشر هستند و دارای روح و حقوق انسانی بوده و باید دارای حقّ رأی هم باشند.> سپس، حاجی وکیل الرّعایا یکی از مجتهدینی را که جزء نمایندگان حاضر در مجلس بود به نام شیخ اسداللّه مورد خطاب قرار داد و از او پرسش کرد، آیا بنا باور شما زمان آن فرا رسیده است که زنان ایرانی هم بتوانند از حقوق و مزایای انسانی بهره مند شوند؟ آخوند یاد شده بر پا خاست و با خشم پاسخ داد: <گوش های من در تمام عمرم چنین سخنان کفرآلوده ای را نشنیده اند. زنها نه روح دارند و نه حقّ و مفهوم سخنانی که شما ابراز می دارید تنها نابودی اسلام است و بس.> پس از اینکه شیخ اسداللّه آن مطالب را ابراز داشت، رئیس مجلس از خبرنگارانی که در تالار مجلس حاضر بودند، درخواست کرد از انتشار این رویداد ناخواسته در نشریّاتشان خودداری کنند. تمام نمایندگان حاضر در جلسه مجلس با پیشنهاد او موافقت کردند و مجلس به گفتگوهای عادی خود که از یوی

کفر تهی بود، باز گشت کرد.»[۳۴۸]

چند روز پس از رویداد بالا، روزنامه تایمز لندن نامه ای را که بوسیله یکی از مقامات مهمّ دولتی که هدفش از نوشتن آن نامه اصلاح خبر رویداد بالا بود به شرح زیر دریافت و آنرا منتشر کرد:

«حاجی وکیل الرّعایا در مجلس شورای ملی ایران اظهار داشت، < من اجازه می خواهم پرسش کنم، چرا زنهای ایرانی باید از حقّ رأی محروم باشند، آیا آنها بشر نیستند و نباید از حقوقی که ما مردها دارا هستیم برخوردار باشند؟ من از علمای اسلام درخواست دارم در این باره به پرسش من پاسخ دهند.> شیخ اسداللّه پاسخ داد، < طرح این موضوع به هیچ روی در یک مجلس اسلامی مناسبت ندارد و باید توجّه داشته باشیم که محرومیّت زنها از حق رأی دادن به این دلیل است که خداوند قدرتی را که انسان برای شرکت کردن در سیاست و برگزیدن نماینده مجلس نیاز دارد به زنها دهش نکرده است. زنها جنس ناتوان تری از مردها هستند و دارای نبود توانائی مردها برای داوری می باشند. مفهوم این سخنان آن نیست که حقّ و حقوق زنها باید پایمال شود بلکه رعایت حقوق زنها بر دوش مردها گذاشته شده نه اینکه به خودشان حقّ شرکت در سیاست و انتخاب نماینده مجلس داده شود.>»[۳۴۹]

هنگامی که زنها متوجّه شدند که نمایندگان مجلس در رعایت حقوق آنها اقدامی به عمل نمی آورند، گروهی از زنهای ایرانی در خیابان های پر رفت و آمد تهران شروع به تظاهرات کردند و در حالیکه حجاب از خود برگرفته بودند، فریاد می زدند: «زنده باد مشروطیّت، زنده باد آزادی.» قانون اساسی به ما حقّ آزادی داده است. ما باید بندهائی را که فرهنگ مذهبی برایمان به وجود آورده پاره کنیم و

[348] *London Times*, 22 August 1911.
[349] *Ibid.*



بانو «بیان کریمان» برنده جایزه اروپائی در سال ۱۹۳۲ که پس از روی کار آمدن کمال آتاتورک در ترکیه از بند حجاب زن ستیز اسلامی آزاد شده است.

به آزادی های بایسته دست یابیم.[۳۵۰] بدیهی است که با تبلیغ ملّایان و بنیادگرایان مذهبی، تظاهرات آنها تقبیح شد و بنیادگرایان اسلامی اظهار داشتند، تظاهرات یاد شده توطئه‌ای بود که از سوی گروهی که به این زنهای فاحشه رشوه داده بودند ترتیب داده شده بود تا انقلاب مشروطیّت را در نگر مردم بی اعتبار سازند.»[۳۵۱]

تبلیغات زن ستیزانه ملایان و اسلام گرایان، بانوان ایرانی را از کوشش های آزادیخواهانه آنها دلسرد نکرد و فعّالیّت های بانوان در کنار مردها برای خلع محمّد علیشاه از پادشاهی در ژوئیه ۱۹۰۹ بسیار مؤثّر بود. بانوان ایرانی در بحبوحه چالش های وابسته به انقلاب مشروطیّت از آن گروه از نمایندگان مجلس که از انقلاب مشروطیّت دفاع می کردند، پشتیبانی می نمودند و در برابر حمله های مأموران دولتی به آنها پناه می دادند و همچنین مجاهدین انقلاب مشروطیّت را در خانه های خود پنهان می کردند.[۳۵۲] یکی از اسناد تاریخی حاکی است که پس از جنگ های آذربایجان در جریان چالش های وابسته به انقلاب مشروطیّت، در بین اجساد کشته شدگان، بیت جسد زن که خود را به لباس مردان درآورده و در برابر استبدادطلبان نبرد می کردند کشف شده است.[۳۵۳] هنگامی که یکی از ملّایان در میدان توپخانه مردم را بر ضدّ مشروطه خواهان بر می انگیخت، ناگهان از بین گروهی از زنانی که در آن جمع شرکت داشتند، بانوئی برخاست و با تفنگی که زیر چادرش پنهان کرده بود، به آن ملّا تیراندازی کرد و او را از پای درآورد.[۳۵۴] البتّه، دژخیمان حکومتی در دم آن بانو را هلاک کردند.

در کودتای دوّم محمّد علیشاه بر ضدّ مجلس، چالش های بانوان ایرانی بر ضدّ استبداد طلبان به اوج رسید. خبرنگار روزنامه تایمز لندن درباره نقش زنان در چالش های وابسته به انقلاب مشروطیّت نوشت:

---

[۳۵۰] ملکزاده، *مشروطیّت*، جلد سوّم، برگ ۶۲.

[۳۵۱] *همان بنمایه*، همان برگ.

[۳۵۲] احمد کسروی، *تاریخ مشروطیّت*، برگ های ۶۹۸.

[۳۵۳] پری شیخ الاسلامی، *زن روزنامه نگار*، برگ ۸۵.

[۳۵۴] ملکزاده، *مشروطیّت*، جلد سوّم، برگ ۱۴۵ و بدرالملوک بامداد، *زن ایران*، جلد دوم، برگ ۲۳.

«تظاهرات مردم برای دستیابی به آزادی ادامه دارد و در این مبارزات نقش بانوان ایرانی بسیار چشمگیر است. بانوان ایرانی همایش بزرگی در مسجد سپهسالار تشکیل دادند و به ایراد سخنرانی های بسیار مهیّج پرداختند. یکی از بانوان سخنران اظهار داشت، اگر چه اصول و احکام اسلام به بانوان اجازه شرکت در جهاد نمی دهد، ولی ما برای دستیابی به آزادی به این کار دست خواهیم زد.» [۳۵۵]

شوستر، یک شهروند امریکائی که در آن زمان به سمت خزانه دار کلّ در ایران مشغول انجام وظیفه بود، در باره فعّالیّت های شگفت انگیز بانوان ایرانی در چالش های وابسته به انقلاب مشروطیّت می نویسد:

«در بحبوحه چالش های وابسته به انقلاب مشروطیّت، پس از آنکه آشکار شد که گویا نمایندگان مجلس برآنند تا در برابر محمّد علیشاه و استبدادطلبان تسلیم شوند، شمار ۳۰۰ نفر از بانوان ایرانی که بین آنها دختران چند ملاّ دیده می شدند، در حالیکه خود را سخت در حجاب اسلامی فروبرده بودند تا بدینوسیله هویّت و هدف خود را پنهان نگهدارند، به گونه مستقیم بهمجلس رفتند و از رئیس مجلس خواستند به آنها اجازه ورود به ساختمان مجلس را بدهد..... این گروه از زنان ایرانی پس از روبرو شدن با نمایندگان مجلس به آنها اظهار داشتند که نباید به التیماتوم روسها اعتنا بکنند. آنها همچنین می گفتند، مردهائی که به خواست های مردم پشت بکنند، فرزندان پدر خود نیستند و پیوسته فریاد می زدند، «یا آزادی یا مرگ» چند نفر از این زنهای دلیر به نمایندگان مجلس نزدیک شدند و ناگهان چادرهای خود را از سرهایشان برداشتند و به نمایندگان مجلس اظهار داشتند که هر گاه آرمان های مردم را زیر پا بگذارند و در برابر دشمنان آزادی تسلیم شوند، آنها نخست شوهران و فرزندان و سپس خودشان را خواهند کشت.» [۳۵۶]

---

[355] *London Times*, 5 December 1911.
[356] Schuster, *The Strangling Persia*, p. 198; Sandra McKey, *The Iranian* (New York: Penguin Books, 1966, pp. 154-155.

یکی از نـویسندگان ایرانی نوشته است، زنان مسلّح وارد مجلس شدند و با حالت تهـدیـد بـه نمـایندگان مجلس اظهار داشتند: «شما باید مرگ با افتخار را به زندگی کردن با حالت بردگی برتری دهید.»[۳۵۷]

بـه هر روی، در تمام فراز و نشیب های وابسته به چالش های انقلاب مشروطیّت، جنبش آزادیخـواهان بانوان ایرانی پیوسته به سیر سازنده و کارآمد خود ادامه می داد تـا سرانجام آزادیخواهان موفّق شدند، محمّد علیشاه خائن و گجستک را از پادشاهی بـرکنـار کننـد و گسترش پرهای همای مشروطیّت را بر ساختار سیاسی و ملّی ایران امکان پذیر سازند. اگر چه انقلاب مشروطیّت سرانجام به ایجاد یک قانون اساسی تا حـدودی پیشرو توفیق پیدا کرد، ولی به همه هدف های خود دست نیافت و نتوانست یک سیستم کـامل سکیـولر در ایران به وجود آورد و دین را از حکومت جدا سازد. تردید نیست که بانوان ایرانی در ایجاد امکانات بایسته برای ایجاد همان قانون اساسی نقش بایسته ای داشتند، ولی شوربختانه سهم آنها در چالش های وابسته به این انقلاب بزرگ ملّی بوسیله نویسندگان ایرانی نادیده گرفته شده است.

سـرانجـام خـواست هـای بانوان ایرانی در سال ۱۹۳۶ به ثمر نشست و رضا شاه بـزرگ به گونه رسمی کاربرد حجاب و چادر را برای بانوان منع کرد. «سندرا مکّی» نـوشتـه است، دردناک ترین اقدامات اصلاحی رضا شاه بزرگ برای ملّایان، آزادی دادن به زنان ایرانی بود.

دوره ۳۷ ساله پادشاهی محمّد رضا شاه پهلوی از نگر آزادی بانوان ایرانی، دوره شگفتی در تـاریخ دوره دودمـان پـادشاهان پهلوی به شمار می رود. زیرا، از یکسو محمّـد رضـا شـاه پهلـوی در سال ۱۹۶۲ اصل سوّم انقلاب خود را به دادن حقّ رأی بـه‌زنـان ویـژگی داد، بـا کوشش های او در سال ۱۹۶۷ به‌زنها در موارد ویژه ای حقّ طلاق گرفتن از شوهران داده شد، همچنین آنها مجاز شدند از ازدواج دوّم شوهرشان جلـوگیـری کننـد، به زنان حقّ نگهداری فرزند پس از طلاق داده شد، ازدواج متعه ممنـوع گردید و حدّ اقلّ سنّ ازدواج برای دختران از ۹ سالگی به ۱۵ سالگی افزایش

---

[۳۵۷] ملکزاده، *مشروطیّت*، جلد دوّم، برگ‌های ۹۳ و ۹۴ و بدرالملوک بامداد، *زن ایران*، جلد دوم، برگ‌های ۲۰-۱۶.

یـافت و بانوان ایرانی در زمان پادشاهی او به اشغال کرسی های وزارت و وکالت نیز تـوفیق پیـدا کـردنـد. ولی بـا تمـام اقـدامـات اصـلاحی که او برای دهش حقوق و آزادی هـای بیشتـر بـه زنـان بـه عمل آورد، هنگـامی که جانشین پدرش (رضا شاه بـزرگ) گردید، کوششهای جانفرسای او را در ایجاد لائیسیته‌ای که او از کشوری که خـرافـات مذهبی در ژرفای آن نهادینه شده بود – و نه سکیولریسمی که لازمه یک انقلاب گسترده فرهنگی بود – نادیده گرفت و اجازه داد بانوان ایرانی دوباره خود را در کیسـه هـای سیـاه زندانی کنند. محمّد رضا شاه همچنین برنامه لائیسیته ای را که رضا شاه بزرگ برای کشورش بنیاد نهاده بود ایستا نمود و آخوندهای نابکار را آزاد گـذاشت تا از درون سوراخ هائی که موشوارانه در زمان رضا شاه بزرگ خود را در آنهـا پنهـان کـرده بودند، سر به در آورند و دگربار به کلاشی و عوامفریبی توده های گـونـاگـون مـردم و واپسگـرائی اجتمـاع دست بـزنند. با تمام روان ایرانخواهی و آرمـان های سازنده ای که محمّد رضا شاه پهلوی برای پیشبرد برنامه های اصلاحی کشـورش داشت، ولی سهل انگـاری هـای او در مـوارد یـاد شـده به ملاّیان نابکار فـرصت داد تـا در اجـرای فرامین ارباب پیشین خود حکومت فخیمه انگلستان و نیز حکـومت جیمی کـارتـر در امـریکـا و بـا یـاری نیروهای ارتجاعی چپ که از روز پیـدایش داغ ننگ خیانت در چهره آنها آشکار بود با توطئه و ناجوانمردی رژیم او را فرو بپاشند و ایران را صدها سال به‌عقب باز گشت دهند.

زن ایـرانی که از تبار پوتاب، آرتمیس، آتوسا، آزرمیدخت، پوراندخت و همانند آنهـا نشـان دارد، سـرانجـام مـوفّق شد در نتیجه ایرانخواهی های فداکارانه بزرگمرد تاریخ ایران رضا شاه بزرگ و نیز محمّد رضا شاه پهلوی به حقوق انسانی، اجتماعی و سیـاسی بـایستـه خـود دست یابد. ولی از نگر تئوری در دست آورد هدفی دیگر درمـانده شد و آن از بین بردن واژه «ضعیفه» بود. چرا بانوی ایرانی موفّق شد، بخش نـاچیـزی از این حقوق را حتّی در زمانی که ملاّیان سنگی مغز و فرونهاد شیعه گری قـدرت حکـومت را در دست گـرفتنـد برای خود نگهداری کند، ولی نتوانست واژه «ضعیفه» را از فرهنگ معمول پاک سازد؟ پاسخ اینست که اللّه، خدای دست پرورده محمّـد شیّـاد و قـرآن کـریم، زن را نیمـه مرد، کالا، ناتوان و آلت ارضای جنسی مرد بـرشمـرده اند. اگر بانوی ایرانی بتواند تمام استعدادهای نهفته اش را آشکار کند و از

نگـر تمـام حقـوق و ارزش هـای سیاسی و اجتماعی در ردیف مردان قرار بگیرد، تا زمـانی کـه جبر ثومه واپسگرا و نکبت بار اسلامی از پهنه فرهنگ آریا اهورائی ایران گندزدائی نشود، نخواهد توانست وجود خود را از برچسب واژه ناروای «ضعیفه» رها سازد.

بازشکافی روانشاسی زنها در چالش های سیاسی

مکـانیسم روانی زنهـا در چـالش هـای سیاسی با مردها تفاوت چشمگیر داشته و بر خـلاف آنچـه کـه ممکن است در بـدایت امـر بـه نگر آید، نقش زنها در چالش های سیـاسی می تـوانـد بمراتب از مردها کارسازتر باشد. پدیهی است که زنها بمناسبت فرهنگ سنّتی و وابستگی بیشتر آنها به خانه و خانواده حتّی در کشورهای پیشرفته که اکنون حقوق زنها و مردها در آنها تا حدودی برابر شده، کمتر از مردها در چالش های سیاسی شرکت می کنند، ولی هر گاه در این پهنه پای بگذارند، بنا به فرنودهای زیر از مردها بمراتب بیشتر اثر آفرین خواهند بود:

۱- زنهـا بمناسبت فروزه های وابسته به روان زیستی (Psychobiology) از نگـر روانی دارای سـرشت غیر متحرّک هستند و هر گاه به دیدمان ویژه ای باورمند شـوند، در پایبندی به آن باور از مردها استوارتر بوده و تغییر و یا اصلاح دیدمان آنها مانند مردها کار ساده و آسانی نیست.

۲- بـا تـوجّـه بـه دلیل وابستگی بـه خـانـه و خانواده، تمایلات جاه طلبی های اجتمـاعی و سیـاسی زنهـا نسبت بـه مـردها در فراز پائین تری قرار دارد و از اینرو، امکـان گـرایانیدن آنها به فساد کمتر از مردان است. بنا به همین جهت، حکومت ها بـه آسـانی نمی تـوانند زنها را مانند مردها با رشوه و یا نویدهای فسادگرایانه فریب دهند و از وجود آنها برای استوار کردن جایگاه خود بهره برداری کنند.

۳- چون زنها از نگر توان بدنی و جسمی از مردها ناتوان تر هستند، حکومت ها آنگـونه که بایسته است، اثر و نقش وجودی آنها را در چالش های سیاسی ارزشیابی نمی کننـد. بـدیهی است کـه فرآیند این اشتباه پیوسته میزان پیروزی های زنها را در چالش های سیاسی افزون می کند.

۴- بنا به فرنودهای دوّم و سوّم گفته شده در بالا و نیز باورهای سنّتی گفته شده است کـه حمله مردها به زنها و وارد کردن زیان های بدنی به آنها نشانه فرومایگی و خواری مـردهـا بـوده و نـه تنها برای آنها اعتباری به وجود نمی آورد، بلکه به‌دلیل نـاتـوانی جسمی زنها برای آنها داغ شرم نیز ایجاد می کند. برای مثال، زمانی که دو نفـر از مـلاّیـان جـانـورخـوی زمان ناصرالدّینشاه به نامهای حاجی ملاّ میرزا محمّد انـدرمـانی و حـاجی مـلاّ علی کنی، فتـوای کشتن قـرّة العین را صـادر کـردنـد، نـاصـرالدّینشاه در بدایت امر حاضر به کشتن او نشد و دستور داد از او پرسش کنند، «آیـا شمـا بـابی هستیـد؟» و هـرگـاه او در برابر این پرسش تنها پاسخ منفی داد، از کشتنش خـودداری کننـد. ولی، چـون قـرّة العین، این بـزرگ بـانـوی پیشگـام آزادیخـواهی بـرای بانوان ایران، سرسختانه در سنگر اندیشه گری هایش ایستادگی کرد، سرانجام آن شاه گجستک، فرمان کشتنش را صادر کرد. البتّه باید توجّه داشت کـه کراهت و نبود آمادگی ناصرالدّینشاه برای خودداری از کشتن قرّة العین ناشی از تمـایلات انسانگرایانه و ارزش های اندیشه گری او نبود، بلکه این گجسته مرد فاسد و خـرافه پرست، فکر می کرد، ریختن خون یک زن، شوم و بد شگون بوده و ممکن بود برای پادشاهی او فرآیند ناخواسته ای به بار آورد.

بـه هـرروی نتیجـه این گفتـار آنست کـه مـأموران سرکوب زمانی که با زنهای مخـالف حکـومت روبرو می شوند از نگر روانی از کاربرد تمامی امکانات سرکوب کننده ای که در اختیار دارند، بهره نخواهند گرفت.

۵- هـر گاه زنها در رویاروئی با مأموران سرکوب آسیب بدنی ببینند، همدردی افـراد اجتمـاع و بـویژه اعضای خانواده‌شان نسبت به‌آنها بمراتب بیشتر از زمانی که مـردهـا مـورد حمله و زیان های بدنی قرار بگیرند خواهد بود. این امر نه تنها در آن گروه از افرادی که تا آن لحظه نسبت به حکومت بیطرف بوده اند، حسّ بدبینی ایجاد خـواهد کرد، بلکه ممکن است سبب شورانیدن آنها و بویژه مخالفان حکومت بر ضدّ آن بشود. واروِن این فرض امکان عملی ندارد و به گفته ساده تر آسیب رسانی بدنی بـه‌مردان از سوی مأموران حکومت نمی تواند زنها را به هواخواهی مردان برانگیخته و آنها را به پهنه چالش بکشاند.

بنـا به فرنودهای بالا می توان گفت که هر گاه زنها بر ضدّ حکومتی وارد چالش

شوند، آن حکومت را در برابر موقعیّت خطرآلوده و بحران زائی قرار خواهند داد که حلّ آن برای حکومت کار ساده ای نخواهد بود. امید آنکه بانوان ایرانی که پیوسته در چالش های آزادیخواهانه برای تاریخ و ملّت ستمزده ما افتخارآفرین بوده اند، نه تنها برادران خود را در چالش های تاریخ ساز کنونی که به منظور رهائی از ستمدینی ۱۴۰۰ ساله اسلام خرافاتی، انسان ستیز و شرم آور انجام می گیرد تنها نگذارند، بلکه به ارزش های ذاتی خود در چالش های آزادیخواهانه آگاهی بایسته داشته و در افزایش نیروی محرّکه این جنبش سپنتای ملّی از پای ننشینند.

بانوان ایرانی در برابر دو انقلاب

در جستارهای پیشین نقش بانوان ایرانی در چالش های انقلابی تاریخی ما تا حدودی مه در خور مناسبت موضوع بود به رشته شرح و خامه درآمد. اگر چه بانوان ایرانی در سال های سیاهی که ملّایان حشره مغز حکومت را در کشور ما در دست گرفتند و در راستای اجرای اصول اسلام تروریست سرشت، جانورخویانه به خونریزی پرداختند، همان کارمایه بالایش آور نسل های پیشین بانوان ایرانی را به اجرا گذاشتند و در برابر وحشیگریهای حکومت اللّه ملایان به چالش برخاستند، ولی امید است از انتظاری که تاریخ از آنها دارد وایس نمانند. بانوان ایرانی باید آگاهانه توجه داشته باشند که اگر مردان ایرانی یک انقلاب در پیش دارند و آن آزادی کشور از ستمدینی ۱۴۰۰ ساله اسلام واپسگرا و انسان ستیز و ایجاد یک حکومت سکیولر کامل است، بانوان ایرانی دو انقلاب باید بر دوش بکشند: انقلاب نخست آنها دستیابی به حقوق و آزادی های برابر با مردان است که تنها راه دستیابی به این هدف، گندزدائی فرهنگ فرهومند ایرانی از خرافات اسلامی و درونمایه تماخره آور قرآن کریم است و انقلاب دوّم آنها، همگامی و دوشادوشی با برادران ایرانخواهشان در راه ایجاد یک حکومت سکیولر کامل و بنیانگزاری همبودگاهی است که در آن دین و مذهب برای مردم تنها به اندازه امور جنسی آنها برایشان جنبه خصوصی و فردی داشته باشد.

ابرمردان و بزرگ زنانی که در برابر جور و ستم و بدتر از آنها ستمدینی و

خودکامگی در پوشش مذهب نمائی بر پا می خیزند باید از رویدادهای تجربی که در سینه تاریخ نقش بسته غافل نمانده و بدانند بر خلاف آنچه که ممکن است تصور شود، حکومت های ستمگر و خودکامه و بویژه حکومت هائی که بر پایه ستمدینی بنیاد گرفته اند، چون از پایگاه مردمی تهی هستند، لرزان و ناپایدار بوده و با تکان کوتاهی از جای برکنده می شوند. در حالیکه بنیان های حکومت دموکراسی و آزاد بسیار استوار بوده و در تمام رویدادهای تاریخی جهان، حتّی یک مورد را نمی توان یافت که مردم در برابر حکومت های دموکراسی شورش کرده و یا سبب براندازی آن شده باشند. زیرا در ساختارهای حکومت های دموکراسی مردم حقّ و اختیار دارند تا هرگاه از کارکرد حکومت خود ناراضی بودند با بهره برداری از حقوق شهروندی که قانون اساسی کشورشان به آنها دهش کرده به وسائل قانونی حکومت خود را تغییر دهند. ولی، زمانی که به تاریخ کشورهای استبدادزده نگر می افکنیم، موضوع به گونه کامل متفاوت است. زیرا، اولاً چون روند حکومت این کشورها بر پایه خودکامگی بنیان گرفته، گوئی پدیده های انقلاب، شورش و رخداد کودتا و براندازی رژیم برای ساختار این نوع حکومت ها به وجود آمده و دوّم اینکه رویدادهای تاریخی آشکارا نشان می دهند که این حکومت ها هر اندازه نیز که موفّق شده باشند با ستمگری و خودکامگی و کشتار و خونریزی در مردم بیم و هراس ایجاد کنند، ولی سرانجام با یک جنبش ناگهانی و کوتاه مردم یکشبه از پای درآمده اند. برای مثال، حکومت روبسپیر که پس از انقلاب کبیر فرانسه از سال ۱۷۹۳ تا سال ۱۷۹۴ در این کشور بر سر کار آمد و با ایجاد بیم و هراس و وحشت و کاربرد کشتار و خونریزی نفس را در سینه شهروندان فرانسوی ایستا نمود، نشانه کامل اثبات کننده این دیدمان است. روبسپیر و یارانش St.Just و Couthon در این مدّت کوتاه از ۲۷ میلیون نفر جمعیّت فرانسه در آن زمان، ۴۰/۰۰۰ نفر را کشتند و ۳۰۰/۰۰۰ نفر را زندانی نمودند، ولی زمانی که بوسیله گیوتین اعدام شد، معلوم گردید تمام گروهی که گرد او جمع آمده و دست به اینهمه جنایت و آدمکشی زدند، شمارشان تنها ۲۲ نفر بوده است.

نویسنده این کتاب در نوشتاری که چندی پیش زیر فرنام **«اگر نهال آزادی با گلاب آبیاری نشد باید آنرا با خون بارور کرد»** در پیام ما آزادگان منتشر کردم،

توضیح دادم در برابر رژیم خون آشامی که جانورخویانه می کشد تا زنده بماند، مقاومت های مدنی گونه ای ساده نگری و خودفریبی برای آزادیخواهان ساده اندیش و تاکتیک فریبنده ای برای خائنان به آزادی و مزدوران حکومت آدمخوار و شرم‌آور اسلامی است. لنین می گوید، «تا تخم مرغ شکسته نشود، املت بـه وجـود نخواهد آمد» و ابراهام لینکن، آزادکننده سیاهپوستان امریکائی می گوید، «اگـر حکـومتی به خودکامگی و ستمگری دست بزند و هیچ عاملی بغیر از خشونت در فـروریختن آن حکـومت مؤثّر واقع نشود، مردم حقّ دارند با توسّل به روش های خشونت آمیز آن حکومت را سرنگون سازند.»

امید آنکه بانوان آزادیخواه و چالشگر کشورمان راه سپنتای خود را در چالش های آزادیخواهانه همچون گذشته افتخارآفرین خود ادامه داده ودر پیروزی در فروپاشیدن رژیم واپسگرا و خون آشام ملاّئی ثابت کنند که از تبار پوتاب، آرتمیس و کاساندان هستند و نه فاطمه، سکینه و رقیّه.

فرهنگ واژه های فارسی

آذرنگ: مصیبت، بلا، رنج
آلَر: نشیمن، مقعد
آلُفْته: آشفته، شوریده

بُنمایه: مأخذ

پَچَل: کثیف، پلید
پَدافَنْد: دفاع
پَرْهون: دایره، هاله، حلقه
پَژاگَن: پلیدگونه، چرکین
پَژْواک: بازتاب
پَلَشْت: پلید، آلوده، ناپاک
پویا: رونده، پیشرونده، پوینده
پویشگر: جستجوگر، پیشرو، شتابنده
پی ورزی: تعصّب

تَماخَره: شوخی، مزاح
توفیدن: غرّیدن

جُستار: مبحث

چالِش: جدال، تلاش، کوشش
چکامه (چامه): شعر، سرود، غزل

خَلالوش: فتنه، غوغا
خَلَجان: لرزیدن، تکان خوردن
خودکامه: مستبد، دیکتاتور

دُژْاندیش: بداندیش
دُژْخرد: نابخرد
دُژْمنش: بدکردار، زشت رفتار
دُژْنهاد: بدنهاد
دگردیس: مسخ، بد شکل، دگرگون
دیدمان: نظریّه، تئوری

راستا: سطح
راکاره: هرجائی، روسپی
راکارگی: فاحشگی، روسپی گری

ژاژخا: بیهوده گو، یاوه سرا

سپنتا: مقدّس
سالوک: دزد، راهزن

شَمیده: از هم پاشیده
شَهلیده: ازهمپاشیده
شیدسرشت: ترفندکار، فریبگر

علم لاهوت: خداشناسی

فَرآیند: نتیجه
فراداشت: تقدیم
فَراگَرد: محیط
فَرتاش: وجود، هستی
فَرتور: عکس
فَرجودگر: معجزه آور
فَرزان: علم، حکمت
فَرمند: باشکوه، خوشبخت
فَرنود: علّت، سبب، برهان
فَرنودسار: دائرة المعارف
فرنودگرائی: توجیه
فُروزش: اشراق
فُروهَنده: نیک سرشت، خوبرو
فُروهیده: خردمند

کاوَک: پوچ، بیهوده، میان تهی
کَدیوَر: کدخدا
کَدیوَری: کدخدائی
کَژنَهاد: بدسرشت، نادرست
کَلْجان: زباله دانی
کُندآور: دلیرپهلوان
کَنکاش: شور، مشورت

گُرداس: ستم، ظلم
گلَوَنْد: تحفه، هدیه

لاچِمنِش: فریبگر
لَچَز: فرومایه، پست

مَهساز: معمار، مهندس
مینوی: بهشتی،

ناسوت: سرشت، طبیعت
ناهمگون: ضدّیت، تضادّ
نماد: مظهر

هَمبودگاه: جامعه، اجتماع
هِنایش: اثر
هَنْجار: راه، روش

کتابنامه زبان‌های فارسی و عربی

آریامنش، دکتر کورش (رضا مظلومان)، *زن کشی در لوای قانون*.
آوازه (رضوی)، محمد ابراهیم. *قانون قوه باه، آداب زناشوئی*. قم: انتشارات سلسله. ۱۳۸۲ خورشیدی.
ابن اثیر، علیّ بن احمد. *الکامل فی التّاریخ*. برگردان عباس خلیلی. ۱۲ جلد: ۶۳۰ هجری قمری، لیدن، هلند: ۱۸۶۶، بیروت، لبنان: ۱۹۶۵.
ابن اسحق، *کتاب سیرت رسول الله*.
ابن خلدون، ابو زید عبدالرّحمان. *مقدّمه*. برگردان پروین گنابادی. تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
ابن سعد، ابو عبدالله محمّد. *طبقات الکبیر*. ۹ جلد، تصحیح ساچو. لیدن: ۱۳۳۲ هجری قمری.
ابن کثیر، ملک المؤیّد عمادالدّین ابوالفدا. *البدایه والنّهایه*. برگردان عبدالمجید آیتی. تهران: نشریه بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
ابن هشام حمیری، *ابو محمّد عبدالملک. سیرت رسول الله (سیرة النّبی)*. ترجمه قاضی ابرقوه (۶۲۳ هجری قمری). پژوهش دکتر اصغر مهدوی. تهران ۱۳۶۰ خورشیدی.
البخاری، امام محمّد بن اسماعیل. *صحیح البخاری*. ترجمه محمّد حسن خان. لاهور، پاکستان: انتشارات قاضی، ۱۹۷۱.
ابن بلخی. *فارسنامه*. برگ ۱۳۶.

البهائی، ابوالفرج. *کتاب الاغانی*. قاهره، مصر، ۱۹۳۶/۱۹۲۷.
الهی قمشه ای، مهدی، برگردان. *قرآن الکریم*. قم، ایران: انتشارات اُسوه، ۱۳۷۰.
انصاری، دکتر مسعود. *اللّه اکبر*. سانفرانسیسکو، امریکا: انتشارات پارس ۱۳۷۵ خورشیدی.
______ *بازشناسی قرآن*. چاپ هفتم. واشینگتن، دی، سی، امریکا: ۱۳۶۴ خورشیدی.
______ *کورش بزرگ و محمّد بن عبداللّه*. سانفرانسیسکو، امریکا: انتشارات پارس ۱۳۶۹ خورشیدی.
______ *نگاهی نو به اسلام*. واشینگتن، دی، سی، امریکا: ۱۳۸۴ خورشیدی
ایران زمین، مجلّه. پوشینه ۳، شماره ۱، مهر ماه ۳۷۴۰.

بامداد، بدرالملوک. *زن روزنامه نگار*.
برادران جلالین. جلال الدّین ابوعبداللّه محمّدبن احمدالمحلّی الشّافعی و جلال الدّین ابوالفضل عبداللّه حسن بن ابی بکرالسّیوطی. *تفسیر جلالین*. قاهره، مصر: ۱۳۰۸ هجری قمری.
بیضاوی، قاضی ناصرالدّین عبداللّه بن عمر. *انوارالتّنزیل و اسرارالتّأویل*. قاهره، مصر: ۱۹۲۴/۱۳۴۴.
پیام، مجله. سال پانزدهم، شماره ۶۴۰ (۱۶ نوامبر ۲۰۰۷).
التّرمیزی، ابو عیسی محمّد. *الّجمیع*، ۷ جلد. قاهره، مصر: ۱۹۳۷.
حرّ عاملی. *وسائل الشّیعه*.
حسن، دکتر حسن ابراهیم. *تاریخ سیاسی اسلام*. جلد اول، برگردان ابوالقاسم پاینده. برگ ۲۸۸.
خمینی، روح اللّه. *تحریرالوسیله*. تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۹۸۷ میلادی.
دالفک، آله. *پژوهشی در زندگی علی، نماد شیعه گری*. امریکا: بینش نوین، ۲۰۰۱.
دشتی، علی. *۲۳ سال*. بیروت، لبنان: ۱۳۵۶ خورشیدی.
دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه دهخدا*. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ خورشیدی.
رائین، اسماعیل. *انجمن های سیاسی*.

زرّین کوب، عبدالحسین. *دو قرن سکوت*. تهران: ۱۳۳۲ خورشیدی.
زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی. *الکشّاف فی تفسیر القرآن*.
سیوطی، الحافظ جلال الدّین عبدالرّحمان ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن. ۴ جلد (۹۱۱ هجری قمری)، پژوهش محمّد ابوالفضل ابراهیم. قاهره، مصر: مطبعه حجازی ۱۹۷۴.
شکیبا، دکتر پروین. *از رابعه تا پروین، زنان پارسی زبان و شاعره های پارسی*.
ـــــــــ *زن در ایران باستان و در کشورهای باستانی دیگر*.
ـــــــــ *زنان سراینده معاصر*.
شیخ صدّوق، *من لا یحضره الفقیه*.
شیخ کلینی. *فروع کافی*.
شیخ الاسلامی، پری. *زن روزنامه نگار*.
طبری، محمّد بن جریر. *تاریخ طبری (تاریخ الامم والموک)*. قاهره، مصر: ۱۳۵۷ هجری قمری.
عشقی صنعتی، دکتر خانک. *زن و جایگاه والای زن در شاهنامه*. ۲ جلد. اوتاوا، کانادا: ۱۳۸۰ خورشیدی.
علی بن ابیطالب. *نهج البلاغه*. برگردان محسن فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱ خورشیدی.
عمادزاده اصفهانی، حسین. *تاریخ مفصّل اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۰ خورشیدی.
غزالی، امام ابو حامد محمّد. *احیاء علوم الدّین*. بیروت، لبنان: ۵۰۵ هجری قمری.
قمی، حاج شیخ عبّاس. *سفینة البحار و مدینة الآثار والاحکام*. تهران انتشارات سنائی، ۱۳۸۲هجری قمری.
ـــــــــ *منتهی الآمال و یا زندگی چهارده معصوم*. تهران: ۱۳۸۰ هجری قمری.
کسروی، احمد. *تاریخ مشروطیت*.
گیورگیو، کونستان ویرژیل. *محمّد پیامبری که از نو باید شناخت*. برگردان ذبیح الله منصوری. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳ خورشیدی.
المتّقی، علاءالدّین علیّ بن حسام الدّین. *کنزالامم*. ۸ بخش. حیدرآباد: دائرةالمعارف. ۱۳۱۲/۱۸۹۴-۹۵.

مجلسی، ملا محمّد باقر. *بحارالانوار*، ۲۶ جلد. ترجمه آسمان و جهان. تهران: ۱۷۸ هجری قمری.
———— *حلیة المتقین*.
محمّـد بن عبـدالله. *نهج الفصـاحه*. برگردان ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ خورشیدی.
مستوفی، حمدالله. *تاریخ گزیده*.
معروف الحسنی، هـاشم. *تشیّع و تصوّف*. برگردان سید محمّد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش های استان قدس رضوی، ۱۳۶۹ خورشیدی.
ملکزاده، *مشروطیّت*.
میرزا آقاخان کرمانی. *صد خطابه*.
میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی. *هشت و بهشت*.
نظام الاسلام کرمانی. *تاریخ بیداری ایرانیان*.
نفیسی، سعید. *کتاب اجتماعی ایران*.
نیکولا، دبیر اول سفارت فرانسه در ایران. *تاریخ مذاهب ملل متمدّن، نقطة الکاف*.

فهرست راهنما

اخلاق بایسته، ۲۹۳، ۲۹۴

ب

پ